



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



المراد  
علیهما الصلوة  
والتسليم

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تفسير رؤسناىى

سورة الأنعام

سید حسین خاظمى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر روشنائی

نویسنده:

سید حسین فاطمی

ناشر چاپی:

کتابدار توس

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۳	تفسیر روشنایی
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۹	فهرست
۳۲	موضوعات محوری
۳۲	اشاره
۴۳	یک پیشنهاد
۴۴	آشنایی با پدیدآورنده عالم بزرگ و کوچک
۴۴	پیش گفتار
۴۸	بازگشت به آیات کریمه و توضیحات بیشتر
۴۸	آفرینش آسمان ها و زمین
۵۰	آفرینش ظلمت و نور
۵۱	نحوه خلقت و مرگ انسان
۵۲	توحید و علم نامحدود حضرت حق
۵۳	پژوهش واژگانی (۱)
۵۶	اعراض، تکذیب و لجاجت...
۵۶	اشاره
۵۷	اعراض، تکذیب و پیامد تکذیب
۶۱	لج بازی و بهانه جویی
۶۳	دل جویی و سیری در آفاق
۶۶	پژوهش واژگانی (۲)
۷۰	توحید، نبوت، معاد و قرآن
۷۰	اشاره

۷۲	توحید در مالکیت
۷۴	توحید در خالقیت و رازقیت
۷۶	توحید در تصرف و تأثیر گذاری
۷۹	کتابی تا رستاخیز
۸۱	پژوهش واژگانی (۳)
۸۴	پیامدهای انکار
۸۴	اشاره
۸۵	پیامد انکار توحید
۸۷	پیامد انکار نبوت
۸۹	پیامد انکار معاد
۹۱	پژوهش واژگانی (۴)
۹۶	دو التفات
۹۶	اشاره
۹۷	التفات اول
۹۸	حل تناقض
۹۸	آیا احاطه علمی بر خداوند امکان دارد؟
۱۰۰	آیا خداوند در دنیا دیده می شود؟
۱۰۲	آیا خداوند در قیامت دیده می شود؟
۱۰۳	بازگشت به آیات مورد بحث
۱۰۴	التفات دوم
۱۰۶	هدایت اختیاری
۱۰۷	پژوهش واژگانی (۵)
۱۱۲	برهان فطرت بر توحید
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	پاسخ به درخواست معجزه
۱۱۴	حشر حیوانات

- ۱۱۹ ..... برهان فطرت
- ۱۲۱ ..... پژوهش واژگانی (۶)
- ۱۲۴ ..... گونه ای از سنت استدراج
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... پژوهش واژگانی (۷)
- ۱۳۲ ..... انتظارات فوق بشری
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... مقایسه
- ۱۳۳ ..... کیف خداوند
- ۱۳۴ ..... نوعی دل آسایی
- ۱۳۵ ..... انتظارات فوق بشری
- ۱۳۷ ..... پژوهش واژگانی (۸)
- ۱۴۰ ..... انجام کارها و رساندن پیام ها
- ۱۴۰ ..... اشاره
- ۱۴۱ ..... انجام کارها
- ۱۴۱ ..... انذار
- ۱۴۴ ..... دور نکردن مؤمنین
- ۱۴۶ ..... پذیرش با آغوش باز
- ۱۴۹ ..... رساندن پیام ها
- ۱۴۹ ..... خطوط قرمز و بینه
- ۱۵۰ ..... حوزه اختیارات
- ۱۵۱ ..... پژوهش واژگانی (۹)
- ۱۵۶ ..... یک چشمه معرفت
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... علم نامحدود الهی
- ۱۶۱ ..... پژوهش واژگانی (۱۰)

- علم الهی از حالات انسان ..... ۱۶۲
- اشاره ..... ۱۶۲
- خواب و بیداری ..... ۱۶۴
- ادامه حیات ..... ۱۶۵
- سرنوشت نهایی ..... ۱۶۷
- پژوهش واژگانی (۱۱) ..... ۱۶۸
- در لجنزار لجاجت ..... ۱۷۰
- اشاره ..... ۱۷۰
- تابش فطرت و درک نجات دهنده اصلی ..... ۱۷۱
- تهدید ..... ۱۷۳
- انجام وظیفه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ..... ۱۷۵
- پژوهش واژگانی (۱۲) ..... ۱۷۵
- سه مطلب اساسی ..... ۱۷۸
- اشاره ..... ۱۷۸
- سفارش اول ..... ۱۷۹
- سفارش دوم ..... ۱۸۲
- دو پیام رسانی ..... ۱۸۴
- دلایل خدا پرستی ..... ۱۸۷
- پژوهش واژگانی (۱۳) ..... ۱۸۹
- احتجاج های ابراهیمی ..... ۱۹۴
- اشاره ..... ۱۹۴
- آزر چه کسی بود؟ ..... ۱۹۵
- منظور از ملکوت آسمان ها و زمین چیست؟ ..... ۲۰۰
- احتجاج های ابراهیمی ..... ۲۰۵
- وجه استدلال ..... ۲۰۶
- احتجاج های بعد از بیزاری ..... ۲۱۰



- ۲۱۲ ..... پژوهش واژگانی (۱۴)
- ۲۱۶ ..... برخی از هدایت یافتگان
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۷ ..... پیامبران وابسته به ابراهیم (علیه السلام)
- ۲۱۸ ..... دسته بندی این پیامبران الهی
- ۲۲۳ ..... تهدید، توکیل و التفات
- ۲۲۶ ..... پژوهش واژگانی (۱۵)
- ۲۳۰ ..... قرآن منشور جهانی
- ۲۳۰ ..... اشاره
- ۲۳۱ ..... گلایه
- ۲۳۳ ..... برخی از ویژگی های قرآن کریم
- ۲۳۶ ..... پژوهش واژگانی (۱۶)
- ۲۴۰ ..... صحنه های عبرت انگیز
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۱ ..... نحوه جان کندن
- ۲۴۳ ..... نحوه محسور شدن و تنها ماندن
- ۲۴۴ ..... پژوهش واژگانی (۱۷)
- ۲۴۶ ..... دوازده ویژگی حضرت حق
- ۲۴۶ ..... اشاره
- ۲۴۷ ..... راز دانه، هسته و نزول باران
- ۲۴۸ ..... چرخه زندگی و مرگ
- ۲۵۰ ..... طلوع صبح، شب، خورشید و ماه و ستارگان
- ۲۵۱ ..... تکثیر انسان ها
- ۲۵۴ ..... نوآوری، دانش نامحدود، نگهبان و فراتر از فضای دید
- ۲۵۸ ..... پژوهش واژگانی (۱۸)
- ۲۶۴ ..... دفع یک شبهه

۲۶۴	.....	اشاره
۲۶۷	.....	اتمام حجت
۲۶۸	.....	دلایل تکرار آیات به بیان های مختلف
۲۷۲	.....	سنت عام الهی
۲۷۵	.....	پژوهش واژگانی (۱۹)
۲۷۸	.....	دلایل بی ایمانی
۲۷۸	.....	اشاره
۲۷۹	.....	نادیده گرفتن یک بهانه
۲۸۱	.....	دلایل بی ایمانی
۲۸۱	.....	انقلاب قلب ها
۲۸۳	.....	تلاش بی وقفه شیاطین
۲۸۵	.....	پژوهش واژگانی (۲۰)
۲۸۸	.....	اکثریت از نظر قرآن کریم
۲۸۸	.....	اشاره
۲۹۲	.....	پژوهش واژگانی (۲۱)
۲۹۶	.....	معیار حلال و حرام
۲۹۶	.....	اشاره
۳۰۱	.....	یک مثل
۳۰۳	.....	پژوهش واژگانی (۲۲)
۳۰۶	.....	نقش سردمداران
۳۰۶	.....	اشاره
۳۰۹	.....	هدایت ویژه
۳۱۲	.....	یک راهنمایی دل سوزانه
۳۱۳	.....	پژوهش واژگانی (۲۳)
۳۱۸	.....	یک اعتراف
۳۱۸	.....	اشاره

۳۲۲	بستن راه عذر تراشی
۳۲۳	سه ویژگی ظالمان
۳۲۶	پژوهش واژگانی (۲۴)
۳۳۰	برخی از عادات جاهلیت
۳۳۰	اشاره
۳۳۱	تبعیض
۳۳۳	سوء استفاده شریکان
۳۳۵	سوء استفاده متولیان
۳۳۷	نظر قرآن کریم
۳۴۰	پژوهش واژگانی (۲۵)
۳۴۴	امضای معتبر حلال و حرام
۳۴۴	اشاره
۳۴۵	میوه ها و محصول مزارع
۳۴۷	دام های سه گانه
۳۴۷	دو تقسیم بندی
۳۴۸	تقسیم بندی دیگر
۳۵۰	پژوهش واژگانی (۲۶)
۳۵۴	حرام های الهی
۳۵۴	اشاره
۳۵۶	حرام های کیفی
۳۵۸	آخرین سخن
۳۵۹	پژوهش واژگانی (۲۷)
۳۶۲	جبرگرایی
۳۶۲	اشاره
۳۶۶	پژوهش واژگانی (۲۸)
۳۷۰	محرمات یازده گانه

۳۷۰	.....	اشاره
۳۷۸	.....	اسلام اختیار کردن قبیله اوس و خزرج
۳۸۲	.....	پژوهش واژگانی (۲۹)
۳۸۶	.....	پیروی از قرآن کریم
۳۸۶	.....	اشاره
۳۸۸	.....	نکته های ادبی
۳۸۹	.....	تحلیل محتوایی
۳۹۱	.....	بیان یک مصداق
۳۹۳	.....	پژوهش واژگانی (۳۰)
۳۹۶	.....	سه پیام
۳۹۶	.....	اشاره
۳۹۷	.....	هر کس لایق آینده روشن نیست
۳۹۹	.....	دوری از تفرقه
۴۰۱	.....	لطف و تفضل
۴۰۲	.....	پژوهش واژگانی (۳۱)
۴۰۶	.....	سه پیام رسانی
۴۰۶	.....	پیام رسانی اول و دوم
۴۰۷	.....	توحید نظری و توحید عملی
۴۱۰	.....	پیام رسانی سوم
۴۱۴	.....	پژوهش واژگانی (۳۲)
۴۱۸	.....	کتاب شناسی مراجع
۴۲۲	.....	درباره مرکز

سرشناسه: فاطمی، سیدحسین، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر روشنائی [کتاب] / نویسنده سیدحسین فاطمی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ابومسلم: کتابدار توس، 139 -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ج. 978-2-600-7723-04-3؛ ج. 4 978-622-6142-54-0؛ ج. 7: 978-622-7673-31-9

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم، 1394.

یادداشت: ج. 4 (چاپ اول: 1398) (فیپا).

یادداشت: ناشر جلد چهارم، انتشارات قلم آذین رضا است.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن 14

رده بندی کنگره: BP98/ف2ت7 1390 ی

رده بندی دیویی: 297/179

شماره کتابشناسی ملی: 4010909

آدرس: مشهد مقدس، خیابان آیت الله بهجت 2، پاساژ گنجینه کتاب

قلم آذین رضا: 051 - 32255390 09151201962

نام کتاب: تفسیر روشنائی - جلد ششم

مؤلف: سید حسین فاطمی

ناشر: قلم آذین رضا

چاپ اول: 1400

تیراژ: 3000

تعداد صفحات: 429

قطع: رقعی

قیمت: 40000

شابک: 0-54-6142-622-978

ص: 1

**اشاره**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2





تفسیر روشنائی

جلد

ششم

سید حسین فاطمی

ص: 4



فهرست..... 6

موضوعات محوری..... 13

یک پیشنهاد..... 24

آشنایی با پدیدآورنده عالم بزرگ و کوچک..... 25

پیش گفتار..... 25

بازگشت به آیات کریمه و توضیحات بیشتر..... 29

آفرینش آسمان ها و زمین..... 29

آفرینش ظلمت و نور..... 31

نحوه خلقت و مرگ انسان..... 32

توحید و علم نامحدود حضرت حق..... 33

پژوهش واژگانی (1)..... 34

اعراض، تکذیب و لجاجت..... 37

اعراض، تکذیب و پیامد تکذیب..... 38

لج بازی و بهانه جویی..... 42

دل جویی و سیری در آفاق..... 44

پژوهش واژگانی (2)..... 47

توحید، نبوت، معاد و قرآن..... 51

توحید در مالکیت..... 53

توحید در خالقیت و رازقیت..... 55

توحید در تصرف و تأثیر گذاری..... 57



- کتابی تا رستاخیز..... 60
- پژوهش واژگانی (3)..... 62
- پیامدهای انکار..... 65
- پیامد انکار توحید..... 66
- پیامد انکار نبوت..... 68
- پیامد انکار معاد..... 70
- پژوهش واژگانی (4)..... 72
- دو التفات..... 77
- التفات اول..... 78
- حل تناقض..... 79
- آیا احاطه علمی بر خداوند امکان دارد؟..... 79
- آیا خداوند در دنیا دیده می شود؟..... 81
- آیا خداوند در قیامت دیده می شود؟..... 83
- بازگشت به آیات مورد بحث..... 84
- التفات دوم..... 85
- هدایت اختیاری..... 87
- پژوهش واژگانی (5)..... 88
- برهان فطرت بر توحید..... 93
- پاسخ به درخواست معجزه..... 94
- حشر حیوانات..... 95
- برهان فطرت..... 100

پژوهش واژگانی (6) ..... 102

گونه ای از سنت استدراج ..... 105

پژوهش واژگانی (7) ..... 109

انتظارهای فوق بشری ..... 113

مقایسه ..... 114

ص: 7

- کیفر خداوند..... 114
- نوعی دل آسایی..... 115
- انتظارهای فوق بشری..... 116
- پژوهش واژگانی (8)..... 118
- انجام کارها و رساندن پیام ها..... 121
- انجام کارها..... 122
- انذار..... 122
- دور نکردن مؤمنین..... 125
- پذیرش با آغوش باز..... 127
- رساندن پیام ها..... 130
- خطوط قرمز و بینه..... 130
- حوزه اختیارات..... 131
- پژوهش واژگانی (9)..... 132
- یک چشمه معرفت..... 137
- علم نامحدود الهی..... 138
- پژوهش واژگانی (10)..... 142
- علم الهی از حالات انسان..... 143
- خواب و بیداری..... 145
- ادامه حیات..... 146
- سرنوشت نهایی..... 148
- پژوهش واژگانی (11)..... 149

در لجنزار لجاجت..... 151

تابش فطرت و درک نجات دهنده اصلی..... 152

تهدید..... 154

انجام وظیفه رسول اکرم (ص)..... 156

پژوهش واژگانی (12)..... 156

ص: 8



- سه مطلب اساسی..... 159
- سفارش اول..... 160
- سفارش دوم..... 163
- دو پیام رسانی..... 165
- دلایل خدا پرستی..... 168
- پژوهش واژگانی (13)..... 170
- احتجاج های ابراهیمی..... 175
- آزر چه کسی بود؟..... 176
- منظور از ملکوت آسمان ها و زمین چیست؟..... 181
- احتجاج های ابراهیمی..... 186
- وجه استدلال..... 187
- احتجاج های بعد از بیزاری..... 191
- پژوهش واژگانی (14)..... 193
- برخی از هدایت یافتگان..... 197
- پیامبران وابسته به ابراهیم (ع)..... 198
- دسته بندی این پیامبران الهی..... 199
- تهدید، توکیل و التفات..... 204
- پژوهش واژگانی (15)..... 207
- قرآن منشور جهانی..... 211
- گلابه..... 212
- برخی از ویژگی های قرآن کریم..... 214

پژوهش واژگانی (16) ..... 217

صحنه های عبرت انگیز ..... 221

نحوه جان کندن ..... 222

نحوه محسور شدن و تنها ماندن ..... 224

پژوهش واژگانی (17) ..... 225

ص: 9

دوازده ویژگی حضرت حق..... 227

راز دانه، هسته و نزول باران..... 228

چرخه زندگی و مرگ..... 229

طلوع صبح، شب، خورشید و ماه و ستارگان..... 231

تکثیر انسان ها..... 232

نوآوری، دانش نامحدود، نگهبان و فراتر از فضای دید..... 235

پژوهش واژگانی (18)..... 239

دفع یک شبهه..... 245

اتمام حجت..... 248

دلایل تکرار آیات به بیان های مختلف..... 249

سنت عام الهی..... 253

پژوهش واژگانی (19)..... 256

دلایل بی ایمانی..... 259

نادیده گرفتن یک بهانه..... 260

دلایل بی ایمانی..... 262

انقلاب قلب ها..... 262

تلاش بی وقفه شیاطین..... 264

پژوهش واژگانی (20)..... 266

اکثریت از نظر قرآن کریم..... 269

پژوهش واژگانی (21)..... 273

معیار حلال و حرام..... 277

یک مثل ..... 282

پژوهش واژگانی (22) ..... 284

نقش سردمداران ..... 287

هدایت ویژه ..... 290

یک راهنمایی دل سوزانه ..... 293

ص: 10

- پژوهش واژگانی (23) ..... 294
- یک اعتراف ..... 299
- بستن راه عذر تراشی ..... 303
- سه ویژگی ظالمان ..... 304
- پژوهش واژگانی (24) ..... 307
- برخی از عادات جاهلیت ..... 311
- تبعیض ..... 312
- سوء استفاده شریکان ..... 314
- سوء استفاده متولیان ..... 316
- نظر قرآن کریم ..... 318
- پژوهش واژگانی (25) ..... 321
- امضای معتبر حلال و حرام ..... 325
- میوه ها و محصول مزارع ..... 326
- دام های سه گانه ..... 328
- دو تقسیم بندی ..... 328
- تقسیم بندی دیگر ..... 329
- پژوهش واژگانی (26) ..... 331
- حرام های الهی ..... 335
- حرام های کیفری ..... 337
- آخرین سخن ..... 339
- پژوهش واژگانی (27) ..... 340

جبرگرایبی ..... 343

پژوهش واژگانی (28) ..... 347

محرمات یازده گانه ..... 351

اسلام اختیار کردن قبیله اوس و خزرج ..... 359

پژوهش واژگانی (29) ..... 363

ص: 11

- پیروی از قرآن کریم..... 367
- نکته های ادبی..... 369
- تحلیل محتوایی..... 370
- بیان یک مصداق..... 372
- پژوهش واژگانی (30)..... 374
- سه پیام..... 377
- هر کس لایق آینده روشن نیست..... 378
- دوری از تفرقه..... 380
- لطف و تفضل..... 382
- پژوهش واژگانی (31)..... 383
- سه پیام رسانی..... 387
- پیام رسانی اول و دوم..... 387
- توحید نظری و توحید عملی..... 388
- پیام رسانی سوم..... 391
- پژوهش واژگانی (32)..... 395
- کتاب شناسی مراجع..... 399

سوره کریمه "الأنعام" نیز مانند سوره هایی که تاکنون قرائت نمودیم، از موضوعات متنوعی برخوردار است اما در مجموع روی چهار نکته تمرکز دارد:

✓ اصول اعتقادی

✓ رؤیت حضرت حق

✓ مشیت حضرت حق

✓ قرآن کریم

در رابطه با اصول اعتقادی، توحید، نبوت و معاد، بارها تکرار شده است، نسبت به آن ها استدلال شده و دلیل اقامه گردیده ولیکن در رابطه با امامت و عدل، به طور گذارا اشاره می شود. دلیل نپرداختن زیاد شاید این باشد که این دو اصل از مواد امتحانی هستند و مواد امتحانی دور از دسترس قرار دارند. مسأله امامت را در آیه 89 و عدل را در آیه 131 این سوره قرائت می کنیم. (1)

ص: 13

---

1- . فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (89) / ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا غَافِلُونَ (131)



در لابه لای بحث های توحیدی، مسأله رؤیت الهی مطرح می گردد، مشیت حضرت حق در چهار جا یادآوری شده است (1) و از قرآن کریم چهار بار یاد گردیده: قرآن کتابی است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی شده تا به وسیله آن انسان ها زمان خودش و بعد از خودش انذار گردند، (2)

کتابی است که کتاب های آسمانی پیش از خودش را تأیید می کند و اهل مکه و گرداگرد آن را انذار می نماید، (3)

کتابی است که مایه تذکر جهانیان می باشد (4)

و کتابی است مبارک که باید از آن پیروی نمایم تا به تقوای الهی برسیم و مورد ترحم قرار بگیریم. (5)

این فشرده و دورنما است اما وقتی وارد مطالب می شوی، انگار که در دریای بی کرانه دست و پا می زنی و با خودت فکر می کنی، آیا راه گریزی از امواج متلاطم وجود دارد؟

اگر از من بپرسی، بهترین کار این است که انسان این کتاب برحق آسمانی را قرائت نماید و لذت ببرد. به پیام هایش گوش دهد، واجباتش را عمل کند و از محرماتش دوری نماید اما اگر هوای ماجراجویی داشته باشی و بخواهی در این بیکرانه دریا شنا نمایی، غرق شدن حتمی است مگر این که لطف حق شامل حال تو بشود و به ساحل سلامت برسی.

ص: 14

- 
- 1- . وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (35)/ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا (107)/ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (112)/ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (137)
  - 2- . وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ (19)
  - 3- . وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّدَى الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا (92)
  - 4- . إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (90)
  - 5- . وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (155)

من از کسانی هستم که سال های زیادی دست و پا می زنم. نه راضی می شوم که از ادامه کار دست بردارم و نه پیمانۀ عمر گنجایش دارد که خودم را به ساحل برسانم. تنها چشم امیدم به الطاف بی پایان او است که فرصتی بدهد، این بار را آن چنان که او خشنود باشد و ما رستگار، به منزل برسانم.

پس با امید به لطف او سوره کریمه "الأنعام" را تحت عنوان سی و دو موضوع محوری قرائت می نمایم.

آیات آغازین را تحت عنوان آشنایی با پدیدآورنده عالم کوچک و بزرگ می بینیم و چهار موضوع یادآوری می گردد. این ها عبارتند از آفرینش آسمان ها و زمین، آفرینش ظلمت و نور، نحوه آفریدن و مرگ انسان، معبود یگانه و علم نامحدود حضرت حق.

انسان با پیچیدگی ها و ظرافت های فوق تصور، عالم کوچک است که خداوند علی اعلی، خلق نموده و آسمان ها، زمین، ظلمت و نور، عالم بزرگ.

در آیات محوری دوم، اعراض، تکذیب و لجاجت مطرح می گردد؛ به این معنا که بعد از آشنایی با پدیدآورنده عالم بزرگ و کوچک و معبود یگانه آسمان ها و زمین، انتظار این بود که مردم زمان نزول، بر حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن کریم اعتراف نمایند و راه حق و راستی در پیش بگیرند اما چنین نشد و اعراض، تکذیب، لجاجت و بهانه جویی را در دستور کارشان قرار دادند.

در همین آیات از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دل جویی می شود و سیری در آفاق پیشنهاد می گردد که عاقبت کار دروغ گویان دیده شود.

در آیات محوری سوم، توحید، نبوت و معاد اثبات می شود و با چهار شاخه از توحید آشنا می شویم. این ها عبارتند از: توحید در مالکیت، توحید در خالقیت، توحید در رازقیت و توحید در تصرف و تأثیر گذاری. همین جا قرآن کریم را کتابی می بینیم که توسط آن انسان های زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نسل های بعد از آن ها تا دامنه قیامت، انذار می شوند.

در آیات محوری چهارم، با پیامد انکار توحید، نبوت و معاد روبه رو می شویم که باید به متن مراجعه نموده آن ها را به دقت بخوانیم و الا ضرر کرده ایم.

در آیات محوری پنجم، شاهد دو التفات هستیم. در التفات اول، یک تناقض را حل می کنیم و در بحث ملاقات الهی، باید به سه سوال پاسخ بدهیم. سوال ها عبارتند از این که آیا احاطه علمی بر خداوند امکان دارد، آیا خداوند در دنیا دیده می شود و آیا خداوند در قیامت دیده می شود؟ در التفات دوم، ضمن دلداری به رسول اکرم (ص)، هدایت اختیاری برجسته می شود.

در آیات محوری ششم، با برهان فطرت بر توحید، روبه رو هستیم اما قبل از آن باید، مطالبی در رابطه با پاسخ به درخواست معجزه و حشر حیوانات بخوانیم.

در آیات محوری هفتم، با گونه ای از سنت استدراج روبه رو هستیم که بحث عمیقی است و در آن جا به فلسفه برخورداری خدا ناباوران و تظاهر کنندگان به دین از لذت های دنیا پی می بریم.

در آیات محوری هشتم، مطالبی را تحت عنوان انتظارهای فوق بشری می خوانیم و البته تا رسیدن به آن از موضوعاتی به نام مقایسه، کیفر خداوند و نوعی دل آسایی بگذریم.

در آیات محوری نهم، با عنوان انجام کارها و رساندن پیام ها، برخورد می کنیم که در انجام کارها: انذار، دور نکردن مؤمنین و پذیرش با آغوش باز مطرح است و در رساندن پیام ها: خطوط قرمز، بینه و حوزه اختیارات.

در آیات محوری دهم، عنوان یک چشمه معرفت را می بینیم که در رابطه با علم نامحدود الهی صحبت می کند. این آیه کریمه، در پنج مرحله به ما می فهماند که علم الهی نامحدود است. زیرا او از گنجینه های پیدا و ناپیدا آگاه است، تعداد موجودات خشکی و آب را می داند، از افتادن برگ درختی در هر جایی از زمین با خبر است، از جایگاه سقوط یک دانه در یک شب تاریک و ظلمانی اطلاع کامل دارد و چیز ثبت نشده ای بیرون از "کتاب مبین" او وجود ندارد.

در آیات محوری یازدهم شاهد علم الهی از حالات انسان، خواب و بیداری، ادامه حیات و سرنوشت نهایی او هستیم. در همین جا متوجه می شویم که خواب برادر مرگ است و همراه هرکس، محافظانی هستند که او را تا هنگام رسیدن به اجل حتمی، از انواع خطرات حفظ می کنند. اگر چنین نباشد، این انسان در برابر هزاران دشمن ناشناخته، یک لحظه مقاومت نمی تواند. وقتی یک قاشق چای خوری کرونا جهان را تسخیر می کند، جان میلیون ها انسان را می گیرد و صد ها میلیون انسان را مبتلا می نماید،<sup>(1)</sup> امراض و حادثه های طبیعی دیگری هستند که بسیار فراوان تر و خطرناک ترند اما با همه این احوال، آن هایی که قرار است زنده بمانند، زنده می مانند.

ص: 17

---

1- . دانشمندان معتقدند که اگر تمام کرونای جهان را جمع کنند، به اندازه یک قاشق چای خوری می شود.

در آیات محوری دوازدهم، مطلبی است، تحت عنوان غرق شدن در لجنزار لجاجت که در آن جا می خوانیم: برخی آن چنان در لجنزار لجاجت فرو می روند که گذشته از فهمیدن دانش نامحدود الهی، در تابش فطرت شان قرار می گیرند و می دانند که نجات دهنده اصلی کیست، باز هم همان راهی را می روند که در آن قرار دارند. در همین جا با تهدیدی روبه رو می شویم و این که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در انجام وظیفه کوچک ترین کوتاهی نکرده است.

در آیات محوری سیزدهم، با سه مطلب اساسی روبه رو هستیم. این ها عبارتند از: دو سفارش، دو پیام رسانی و دلایل خدا پرستی که در مجموع شش دلیل بر پرستش خداوند علی اعلی اقامه می شود: او کسی است که آسمان ها و زمین را به حق به وجود آورده است، او کسی است که جهان دیگر را آفریده تا سرنوشت نهایی انسان ها در آن جا رقم بخورد، سخن او حق است، مالکیت روز رستاخیز از آن او است، عالم به غیب و شهادت است و حکیم و خبیر.

در آیات محوری چهاردهم، با احتجاج های ابراهیمی، روبه رو می شویم اما پیش از آن باید بدانیم، آزر چه کسی بود و منظور از ملکوت آسمان ها و زمین چه چیزی می تواند باشد؟ بعد از احتجاج های ابراهیمی، به وجه استدلال می رسیم و احتجاج های بعد از بیزاری را به خوانش می گیریم.

در آیات محوری پانزدهم، شاهد عنوان برخی از هدایت یافتگان هستیم. در آن جا هفده پیامبر الهی را وابسته به حضرت ابراهیم (علیه السلام) می بینیم، این پیامبران تحت عنوان های "وهبنا"، "محسنین"، "صالحین" و "فضّٰلنا" دسته بندی می شوند و مطالبی با عنوان های تهدید، توکل و التفات می خوانیم.

در آیات محوری شانزدهم، قرآن کریم را منشور جهانی می بینیم و بعد از یک گلایه، سه ویژگی آن را به قرائت می نشینیم. آن ها عبارتند از مبارک بودن، تصدیق کننده کتاب های آسمانی دیگر و وسیله انذار.

در آیات محوری هفدهم، تحت عنوان صحنه های عبرت انگیز، دو مطلب اساسی مطرح می شود. آن دو عبارتند از نحوه جان کندن انسان و نحوه محشور شدن و تنها ماندن.

در آیات محوری هجدهم، دوازده ویژگی حضرت حق را قرائت می نماییم. آن ها عبارتند از این که حضرت حق، دانه گیاهان و هسته درختان را می شکافد، زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد، صبح را از دل شب شکوفا می کند، در شب آرامش نهاده، به خورشید و ماه نقش گاهنامه ای داده، ستارگان را راهنما نموده، میلیاردها انسان را از یک تن تنها تکثیر کرده، باران می فرستد، نو آور است، دانش نامحدود دارد، نگهبان و مدبر است و فراتر از فضای دید می باشد.

در آیات محوری نوزدهم، ضمن دفع یک شبهه، اتمام حجتی است، دلایل تکرار آیات به بیان های مختلف را می خوانیم و شاهد یک سنت عام الهی هستیم.

در آیات محوری بیستم، ضمن نادیده گرفتن یک بهانه، با دلایل بی ایمانی مشرکین روبه رو می شویم. آن ها عبارتند از انقلاب قلب ها و تلاش بی وقفه شیاطین. اگر مشرکین فطرت شان را آلوده نمی کردند، با دگرگونی قلبی مواجه نمی شدند و اگر شیاطین می گذاشتند، یک لحظه آنان سر در گریبان تفکر فرو می بردند.

در آیات محوری بیست و یکم، اکثریت از نظر قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و نتیجه این می شود که در زمان ما، انسان ها به

این نتیجه رسیده اند که معیار در مشروعیت نظامی، اکثریت باشد. با این روش دو چیز را در نظر دارند: الف- جلوی استبداد فردی گرفته می شود. ب- تنها راه انتقال قدرت مسالمت آمیز، همین راه است اما در این روش نه خود آن ها ادعای سعادت بشر را دارند و نه تاریخ چیزی به ثبت رسانده است. در این دیدگاه، هیچ مانعی وجود ندارد که اگر اکثریت جامعه دزد بودند، حکومت مالدزدان باشد. چنان که امروزه با رای اکثریت فاسدترین آدم ها انتخاب می شوند.

قرآن کریم این روش را نمی پسندد و به طور کنایه، یک بار دیگر، اکمال دین و کتابش را اعلام می نماید. در ظاهر به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در واقع به پیروان هشدار داده می شود که با وجود دین و کتاب کامل، رفتن از چنین راهی گمراهی است. زیرا اکثریت با ظن و گمان و با حدس و تخمین کارشان را جلو می برند و این دین و کتاب، به طور یقین انسان را به سعادت می رساند، در صورتی که حاکمان منتخب الهی سر کار آیند و از اسلام استفاده ابزاری نشود.

در آیات محوری بیست دوم، با معیار حلال و حرام آشنا می شویم و آن این که مسلمانان از گوشت حیوانی که با اسم خداوند سربریده شده، بخورند و از گوشت حیوانی که با اسم خداوند سربریده نشده، نخورند.

در این جا مثلی آورده می شود که در رابطه با این مثل باید به پنج نکته توجه داشته باشیم: دقت در مثل، منظور قرآن کریم، استعاره نور، استعاره تاریکی ها، جمع بندی و امکان رضایت از تاریکی ها.

در آیات محوری بیست و سوم، نقش سردمداران را می بینیم، با هدایت ویژه آشنا می شویم و یک راهنمایی دل سوزانه می شویم.

در نقش سردمداران، می خوانیم که هر وقت ملتی راه صحیح را انتخاب نمایند، سران جنایت پیشه مانع راه آنان می شوند و دست به توطئه و نیرنگ می زنند.

در هدایت ویژه، می خوانیم که هرکس مشمول هدایت خاصه شود، شرح صدر پیدا می کند و هرکس از این موهبت محروم گردد، توسعه ظرفیت وجودی از او گرفته می شود.

در راهنمایی دل سوزانه، به همه انسان ها یادآوری می شود که به دنبال "شرح صدر" باشند و اسلام را به عنوان صراط مستقیم الهی بپذیرند؛ آن هایی که به این پند و اندرز الهی گوش جان بسپارند، دارای دو ویژگی می شوند: 1- در "دار السلام" منزل می گزینند. 2- خداوند، سرپرستی آنان را به عهده می گیرد. در آیات محوری بیست و چهارم، با یک اعتراف رویه رو هستیم، راه عذر تراشی را بسته می بینیم و با سه ویژگی ظالمان آشنا می شویم. ویژگی ها عبارتند از این که: ظالمان نیازمندند، سنگ دل اند و قدرت استقلالی ندارند.

در آیات محوری بیست و پنجم، با برخی از عادات جاهلیت آشنا می شویم. اعراب جاهلی شش ویژگی برجسته داشتند: سهمیه بندی های بی پایه و دروغ، کشتن و قربانی کردن فرزندان برای بت ها، ممنوعیت خوردن گوشت برخی از چهارپایان، ممنوعیت سواری برخی از چهارپایان، اسم نبردن نام خداوند در ذبح برخی از چهارپایان و حرمت برخی از حلال الهی بر همسران.

همه آیات مورد بحث را می توان تحت سه عنوان تبعیض، سوء استفاده ها و نظر قرآن کریم، بررسی نمود.



در آیات محوری بیست و هشتم، امضای معتبر حلال و حرام را می بینیم که در حوزه وسیع تر از دیدگاه مشرکین مورد بررسی قرار می گیرد و در نهایت به این نتیجه می رسیم که حرمت و حلیت، باید از جانب حضرت حق امضا شود و کسی حق ندارد که حلال خداوند را حرام نماید و حرام خداوند را حلال. حوزه وسیع، به این معنا است که در این حوزه میوه ها و محصول مزارع، دام های سه گانه با دو تقسیم بندی دیگر مورد بررسی قرار می گیرند و حلال و حرام بودن آن ها فقط از جانب حضرت حق اعلام می شود.

در آیات محوری بیست و هفتم، با حرام هایی روبه رو می شویم که در آن زمان بیش از چهارتا نبوده. آن ها عبارتند از: مردار، خون ریخته، گوشت خوک و حیوانی که با نام خداوند سر بریده نشود.

البته گاهی حضرت حق به خاطر کیفر و عقوبت، چیزهایی را حرام کرده است که حرمت ذاتی ندارند. مثلا برای بنی اسرائیل همه پرندگان و چربی های گاو و گوسفند را حرام نمود. تنها سه نوع چربی را استثنا کرد: چربی هایی که به پشت این حیوانات چسبیده باشند، چربی هایی که به روده ها چسبیده باشند و چربی هایی که با استخوان مخلوط باشند. در آیات محوری بیست و هشتم، مطلبی با عنوان جبرگرایی، رد می شود. با این توضیح که صحبت اصلی در رابطه با عادات جاهلی بود. تحریم برخی از مزارع و حیوانات دامنه بحث را گسترده کرد. قرآن کریم آن عادات را من درآوردی به حساب آورد اما این احتمال وجود داشت که مشرکین دست به توجیهی بزنند و ادعا کنند، خداوند چنین خواسته است. اگر او طور دیگر اراده نموده بود، نه آن ها مشرک می شدند و نه پدران شان و چیزی را هم حرام نمی کردند. پس مشکل اساسی جای

دیگری است و آن این که آن ها کنترلی بر افعال شان نداشته. خداوند اراده نموده که برخی مشرک شوند و برخی موحد.

قرآن کریم، وارد بحث مفصل کلامی نمی شود اما به سه نکته اشاره می کند: آیا آن ها بر این مدعا دلیل دارند؟ در صورت نبود دلیل، می توانند شاهد بیاورند؟ اصل دیدگاه را زیر عنوان "حجت بالغه" رد می کند.

در آیات محوری بیست و نهم، محرمات یازده گانه بر شمرده می شود و من معتقدم، اگر مسلمانان به همین سه آیه عمل می کردند، وضع کنونی را نداشتند. زیرا گوش دادن به دو آیه اول مورد بحث، بر سال ها جنگ بین دو قبیله "اوس" و "خزرج" خاتمه داد. تعداد این حرام ها به یازده مورد می رسد. آن ها عبارتند از: شرک ورزی، ترک احسان به پدر و مادر، کشتن فرزندان، ترک و دروری از فواحش، قتل نفس محترمه، تصرف مال یتیم، کم فروشی، ترک گفتار عادلانه، ترک وفای به عهد، ترک پیروی از راه راست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ترک و دوری از راه های پراکنده.

در آیات محوری سی ام، به ما دستور داده می شود که از قرآن کریم پیروی نماییم. منتها چون آیات کریمه از لحاظ زبانی نیز دارای نکته هایی هستند. پس، این آیات کریمه، از دو لحاظ بررسی می شوند: از لحاظ ادبی و از لحاظ محتوایی.

از لحاظ زبانی باید نقش "تَمَاماً" را بدانیم، از ساختار "أَنْ تَقُولُوا" سردر بیاوریم و بدانیم که "إِنْ" در "إِنْ كُنَّا"، شرطیه نیست.

از لحاظ محتوایی، ضمن دریافت مطالب دیگر، رشته ارتباط آن را با آیات پیشین پیدا کنیم و یکی از مصادیق آن را قرائت نماییم.

در آیات محوری سی و یکم، شاهد سه پیام هستیم؛ این که هرکس لایق آینده روشن نیست، از تفرقه دوری نماییم و خداوند علی اعلی، دارای لطف و تفضل است.

در آیات محوری سی و دوم، شاهد سه پیام رسانی هستیم. در آن جا می خوانیم که توحید، نبوت و معاد، موضوعات برجسته این سوره کریمه است. در آخرین آیات این سوره، همین مطالب یادآوری می گردد. با این تفاوت که در پیام رسانی اول و دوم، مطالبی در رابطه با توحید نظری، توحید عملی، نبوت و معاد می خوانیم و در پیام رسانی سوم، گذشته از این که معاد پیگیری می گردد، از مبدأ نیز سخنی به میان می آید و به دو مطلب اساسی دیگر نیز اشاره می شود. آن دو عبارتند از: 1- هرکسی برابر خویش است. 2- دلیل تفاوت های انسانی.

### یک پیشنهاد

عزیزانی که قصد خواندن تفسیر روشنائی را دارند، اول آیات انتخاب شده را با توضیحات واژگانی و ترجمه بخوانند و بعد وارد بحث تفسیری بشوند. در این صورت، چون با آیات مورد بحث ارتباط برقرار نموده، ناقدانه به خواندن شان ادامه می دهند. البته در توضیحات واژگانی، آشنایی اندک با زبان عربی لازم است. خداوند به مشتاقان توفیق دهد که با چراغ قرآن از بیابان ظلمت دنیا بگذرند!

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (1) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (2) وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (3)

## آشنایی با پدیدآورنده عالم بزرگ و کوچک

### پیش‌گفتار

انسان موجودی است که وقتی احتیاجات اولیه او برطرف گردد، نسبت به محیط اطراف خودش بی توجه نیست و شاید بارها درباره موضوعاتی چون آسمان، زمین، انسان و مرگ و زندگی اندیشیده باشد.

آسمان همواره توجه بشر را به خود جلب کرده است. اگر روز روشن به آن بنگری، با خودت می‌اندیشی که پشت این سقف آبی چه خبر است؟ اگر شب تاریک به آن بنگری، رویش گاه ستاره‌های ریز و درشتی می‌بینی که مانند ریگ بیابان، روی هم تلمبارند! تازه ما این‌ها را با چشم غیر مسلح می‌بینیم، اگر به سلاح ویژه چشم، دسترسی پیدا کنی و محیط هم کویری و دور از شهر باشد، وارد دنیایی می‌شوی که حیرت و شگفتی هم سفر تو خواهند بود.

من مستندی را می دیدم که کیهان شناسی در چنین وضعیت قرار داشت و حیفم می آید که شما را در آن احساس شریک نکنم. او با نشان دادن تصویر کهکشان راه شیری، می گفت: "این کهکشان راهشیریه. همان طور که در نور مادون قرمز می بینید، تمام این نقاط ستاره هستند. چندتا ستاره؟ چه تعداد دنیای دیگه؟ چند روش مختلف برای زندگی و حیات؟ ما در کجای این تصویریم؟ آیا بازوی بیرونی را می بینید؟ آن جا! جاییه که آن جا زندگی می کنیم. در فاصله ای در حدود سی هزار سال نوری از مرکز کهکشان راه شیری.

خط بعدی، آدرس کیهانی ما است... این کهکشان بزرگ مار پیچی، آندرومیدا است... از این جا حتی نمی توانیم کهکشان مان را پیدا کنیم. کهکشان ما فقط یکی از هزاران کهکشان در ابر خوشه سنبله است. در این مقیاس، همه اجرامی که می بینیم، از جمله کوچک ترین نقاط، کهکشان هستند. هر کهکشانی میلیاردها ستاره را در دل خودش جای داده و بی شمار دنیای دیگه. با همه این احوال، کل ابر خوشه سنبله هم فقط بخش کوچکی از عالم ما را تشکیل می دهد..."

با نشان دادن تصویر دیگر، می گفت: "این عالم ما است! در بزرگ ترین مقیاسی که می شناسیم! شبکه ای از صد میلیارد کهکشان!<sup>(1)</sup> این آخرین خط در نشان کیهانی ما است؛ فعلاً!"

همین شخص، ادامه داده می گفت: "جهان قابل مشاهده: معنی این جمله چیه؟ حتی برای مایی که سوار بر سفینه خیال مان هستیم، حدی

ص: 26

---

1- . شاید مدتی از تاریخ این مستند گذشته باشد. زیرا در زمان حاضر، تعداد کهکشان های کشف شده، به یک تریلیون رسیده است.

برای دوردست‌ها در فضا-زمان وجود دارد. این حد، افق عالمه. در فراسوی این افق، بخش‌هایی از جهان وجود دارد که آن قدر از ما دورند که در تاریخ سیزده و هشت دهم میلیارد ساله جهان، زمان کافی برای رسیدن نور آن‌ها وجود نداشته!

بسیاری از ما مرددیم که همه جهان‌ها، ستاره‌ها، کهکشان‌ها و همه آن چیزهایی که قادر به دیدن‌شان هستیم، فقط حباب کوچکی از اقیانوس بی‌انتهایی از عالم‌های دیگر باشد؛ یک چندکیهانی. جهانی بر جهان دیگر. دنیا‌های بی‌پایان!... ما شاید موجود کوچکی باشیم که روی یک ذره غبار زندگی می‌کنیم که در عظمت بی‌پایان غوطه‌وره!.. (1)

این اعتراف‌ها مال کسی است که با عینک مادی به جهان می‌نگرد اما به جایی می‌رسد که جهان قابل مشاهده‌گاهی به "حباب کوچکی" تشبیه می‌شود که در اقیانوس بی‌انتهایی از عالم دیگر وجود دارد و گاهی به "ذره غباری" تشبیه می‌شود که در عظمت بی‌پایانی غوطه‌ور است.

زمین نیز یکی از شگفتی‌ها است. ما در جلد دوم تفسیر روشنائی مقداری در رابطه با این اعجوبه خلقت صحبت کرده ایم. (2) این سیاره، یکی از سیارات منظومه شمسی است که به دور خورشید، می‌چرخد اما تا کنون در هیچ یکی از سیارات فتح شده حتی یک باکتری زنده پیدا نشده. این زمین است که ویژگی‌های منحصر به فرد خودش را دارد و در آن انواع حیات را شاهدیم.

ص: 27

---

1- . خوشبختانه این مستند هم اکنون پیش من است.

2- . ر.ک. تفسیر روشنائی، ج2، ص49

وقتی در باره انسان فکر می کنی، با شگفتی های زیادی روبه رو می شوی. کافی است که در دنیای پیشرفته امروز، تنها، مغز، قلب، ریه، کبد و کلیه های انسان را در گوگل جستجو نمایی و کار هریک را بررسی نمایی. آن وقت می فهمی که این موجود کوچک، جهان دیگری است. مولا علی (علیه السلام) می فرماید: "آیا تو فکر می کنی جرم کوچکی هستی؟ تو جهان بزرگی را در بر داری." (1)

مرگ و زندگی نیز، گاهی انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. خود مرگ و زندگی، یک طرف و این که پیرمردی 95 ساله ای، هنوز چشم امید بر ادامه حیات بسته و جوان 25 ساله ای پا از دایره زندگی بیرون می گذارد. کسانی بودند و هستند که نتوانستند افسوس خودشان را پنهان کنند اما جز افسوس کاری از دست شان بر نیامد:

چرا عمر طاووس و دراج کوتاه؟

چرا مار و کرکس زید در درازی؟

صد و اند ساله یکی مرد غرچه چرا شصت و سه زیست آن مرد تازی؟! (2)

سوال این است که دست توانای چه کسی این تابلوی زیبا را کشیده است؟

پاسخ را در همین سوره، یعنی سوره "الأنعام"، می یابیم.

بزرگان ما، به خاطر این که زود تر پی به مقصود ببریم، جهان را به جهان بزرگ و کوچک تقسیم کرده اند. آن ها به آسمان ها و زمین و

ص: 28

---

1- أ تزعـم أنك جـرم صـغیر؟/ و فیک انطوی العالم الأكبر!

2- ابوطیب محمد مصعبی، شاعر سده ی چهارم هجری. غرچه، معانی زیادی دارد. در این جا "ابله" و "کودن" مناسب است.

چیزهایی که مربوط به این دو می شوند، عالم کبیر می گویند و به انسان عالم صغیر. شاید اولین کسی که این اصطلاح را وارد زبان نمود، مولا امام صادق (علیه السلام) است. راغب اصفهانی ضمن بررسی معانی "عالم"، چنین می نویسد:

"قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ [عليهما السلام]: الْعَالَمُ عَالَمَانِ الْكَبِيرُ وَهُوَ الْفَلَكَ بِمَا فِيهِ، وَالصَّغِيرُ وَهُوَ الْإِنْسَانُ لِأَنَّهُ مَخْلُوقٌ عَلَى هَيْئَةِ الْعَالَمِ، وَقَدْ أَوْجَدَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ كُلَّ مَا هُوَ مُؤْجُودٌ فِي الْعَالَمِ الْكَبِيرِ." (1)

### بازگشت به آیات کریمه و توضیحات بیشتر

آیات پیش رو با حمد و ستایش آغاز می شود و بعد چهار موضوع مورد بررسی قرار می گیرد. این ها عبارتند از:

✓ آفرینش آسمان ها و زمین

✓ آفرینش ظلمت و نور

✓ نحوه خلقت و مرگ انسان

✓ توحید و علم نامحدود حضرت حق

### آفرینش آسمان ها و زمین

در رابطه با آسمان، اگرچه سخن بسیار است و ستاره ها و کهکشان ها، مغز دانشمندان را به تلاطم در آورده اند اما این فضای بی نهایت گسترده که بیش از یک تریلیون کهکشان را در بر گرفته، حیرت برانگیزتر است. زیرا وقتی از منظومه شمسی بیرون می روی، باید فاصله ها را با مقیاس سال نوری محاسبه نمایی. فاصله منظومه شمسی، تا نزدیک ترین ستاره

ص: 29

---

1- . ر. ک. مفردات ألفاظ القرآن، ص 582. این حدیث شریف را در منابع شیعه پیدا نتوانستم اما مرحوم آیت الله محسنی می گفت: احادیثی که اهل سنت از اهل بیت (علیه السلام) نقل می کنند، صحیح است. زیرا امکان تبانی وجود ندارد.



همسایه، بیش از چهار سال نوری است. فاصله ما با نزدیک ترین کهکشان(1)، 25 هزار سال نوری است. فاصله ما تا کهکشان "آندرومیدا"، دو و نیم میلیون سال نوری است. وانگهی، کهکشان ها بزرگ ترین واحد اجرام آسمانی نیستند. بلکه این ها در گروه های محلی گرد آمده، خوشه کهکشانی را تشکیل می دهند. ابر خوشه "لایناکیا"(2) صد و پنجاه هزار کهکشان را در خود جای داده است. اندازه این ابر خوشه غول آسا، پانصد میلیون سال نوری است.

با تجهیزات فعلی، تاکنون اندازه نود و شش میلیارد سال نوری از فضا را کشف کرده اند و باز هم هرچه قدر بر تجهیزات مدرن افزوده شود، احتمالاً کهکشان دیگری کشف خواهد شد اما وقتی به قرآن مراجعه می کنیم، انگار با چیز مهمی رویه رو نمی شویم. زیرا این کهکشان ها و فضای بی نهایت وسیع، مربوط به آسمان دنیا می شود:

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ. (3)

خالق این ابرخوشه های کهکشانی، آن چنان توانا و قدرتمند است که شش آسمان دیگر نیز، پدید آورده است و گویا آسمان های دیگر، آن قدر از ما دورند که بعد از سیزده میلیارد و هشت صد میلیون سال، هنوز نور آن ها به ما نرسیده است و شگفت انگیزتر این که عرض بهشت این پدید آورنده بی همتا، به اندازه تمام آسمان ها وزمین می باشد:

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ! (4)

ص: 30

1- . کینس میجر

2- . Ianiakea

3- . الصافات/6

4- . آل عمران/133

در رابطه با زمین، باید بدانیم که این سیاره یکی از هشت سیاره منظومه شمسی است که به دور خورشید می چرخند. این ها عبارتند از: عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، و نپتون. البته چند سیارک دیگری نیز وجود دارند که در حد و اندازه این ها نیستند. از بین این سیارات، تنها زمین سرشار از حیات است، آب کافی در آن وجود دارد. دارای اکسیژن و جاذبه متعادل است. از همه مهم تر، زمین دارای جو شگفت انگیز و هسته فعال می باشد.

جو زمین، سپری است، در برابر اجرام آسمانی و باعث می شود که این سیاره محبوب، از لحاظ گرما و سرما متعادل بماند.

هسته فعال، میدان مغناطیسی پدید می آورد و میدان مغناطیسی، سرنشینان زمین را از تهاجم بادهای خورشیدی، در امان نگه می دارد.

در این که سیاره زمین، قابل سکونت شده، توجیهاتی می کنند. اما اصل مطلب را قرآن کریم می گوید و آن این که خداوند علی اعلی، اراده نموده که زمین سرشار از حیات باشد و در سیارات دیگری منظومه شمسی، یک باکتری زنده هم پیدا نتوانند.

### آفرینش ظلمت و نور

قرآن کریم، چیزی را که از چشم دیگران پنهان مانده، مطرح می کند و آن خلقت ظلمت و نور است. اگرچه از نظر فلاسفه، ظلمت وجودی نیست اما این کتاب آسمانی اعلام می دارد که نه تنها ظلمت که "ظلمات"، پدیده های آن پدیدآورنده است. به همین دلیل، امروزه چیزی به نام "ماده

تاریک"، دانشمندان را درگیر نموده. "ماده تاریک"، ظلمت محضی است که وجود دارد. (1)

## نحوه خلقت و مرگ انسان

در رابطه با انسان، قرآن کریم، خاطر نشان می نماید که خداوند توانا، آدم را از گل آفرید و نسل او را از "ماء مهین". (2)

و اگر می خواهی از سیر تکاملی انسان سردرپیوری و مسیر نهایی او را دنبال نمایی، آیات دوازده تا شانزده سوره "المؤمنون" را به دقت بخوان. (3)

در رابطه با این که گاهی فرد نود و پنج ساله، سالم است و جوان بیست و پنج ساله پا از دایره زندگی بیرون می کشد، قرآن کریم خاطر نشان می نماید که خالق زمین و آسمان ها، مرگ را دو گونه قرار داده است: مرگ معلق و مرگ حتمی.

به زبان خود قرآن کریم: "اجل" مبهم و غیر معین و "اجل مسمی" و معین. "اجل مسمی" و معین، قابل تغییر نیست اما "اجل" غیر مسمی، قابل کم و زیادی است. مرحوم طباطبایی، معتقد است که "اجل مسمی" در "ام

ص: 32

1- . مدت ها دانشمندان گمان می کردند که حجم زیادی از کیهان را فضاهاى خالی پر کرده است اما در سایه اکتشافات جدید، کهکشان ها، به منزله بلوک های ساختمان کیهان به شمار می روند که بین آن ها را ماده و انرژی تاریک پر کرده است.

2- . وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (7) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (8) [السجده]

3- . وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (12) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (13) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (14) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (15) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (16) [المؤمنون]

الکتاب "ثبت شده است و "اجل" غیر مسمی در لوح محو اثبات. (1)

بین مفسرین آیه 39 سوره رعد، به آیه محو و اثبات مشهور است. (2)

### توحید و علم نامحدود حضرت حق

آخرین موضوع این است که پدیدآورنده عالم بزرگ و کوچک، هم بر آسمان ها تسلط کامل دارد و خالق بی همتا است و هم بر زمین تسلط کامل دارد و خالق بی همتا است. او از اسرار انسان با خبر است، اعمال ظاهری و باطن انسان را می بیند و از نتیجه اعمال او بخوبی اطلاع دارد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (1) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (2) وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (3)

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را پدید آورد. پس، آن ها که کافر شدند، به پروردگارشان شرک می ورزند (1) او کسی است که شما را از گل آفرید. سپس، مدتی را مقدر فرمود و مدت معین پیش او است. با این حال، در شک و شبهه به سر می برید. (2) و او در آسمان ها و در زمین خداوند است. پنهان و پیدای شما را می داند و از آنچه که به دست می آورید، اطلاع دارد (3)

ص: 33

1- . ر.ک. ترجمه المیزان، ج 7، ص 9

2- . يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (الرعد/39)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ: سوره انعام، دارای جایگاه رفیعی است. مرحوم علامه طباطبایی از کافی و تفسیر قمی نقل می کند که وقتی این سوره نازل شد، هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه نمودند: "امام صادق (علیه السلام) فرمود: سوره انعام یکبار نازل شد و هفتاد هزار ملك آن را بدرقه کردند تا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آوردند، پس شما نیز این سوره را تعظیم نموده و بزرگ بشمارید، زیرا در هفتاد موضع از این سوره اسم جلاله یعنی "الله" ذکر شده است و اگر مردم بدانند که چه فضیلت هایی در قرائت آن هست هیچ وقت آن را ترك نمی کنند. قمی در تفسیر خود می گوید: پدرم مرا حدیث کرد از حسین بن خالد و او از حضرت رضا (علیه السلام) که فرمود: سوره انعام یکبار نازل شده و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کردند، در حالی که همه با تسبیح و تهلیل و تکبیر زمزمه داشتند، پس هر کس آن را قرائت کند همین فرشتگان تا روز قیامت برای او استغفار می کنند." (1)

جَعَلَ: بمعنی الخلق غیر أن الخلق لما كان مأخوذاً في الأصل من خلق الثوب كان التركيب من أجزاء شتى مأخوذاً في معناه بخلاف الجعل، و لعل هذا هو السبب في تخصيص الخلق بالسموات والأرض لما فيها من التركيب بخلاف الظلمة والنور، ولذا خصا باستعمال الجعل (الميزان)

يَعْدِلُونَ: يجعلون له عدلاً مساوياً وشريكاً له في العبادة (التفسير المعين). / يَعْدِلُونَ: أي يسوون به غيره بأن جعلوا له أنداداً... قيل معنی يعدلون يشركون به غيره (مجمع البيان)

ص: 34

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (2)

طِينٌ: الطينُ: التراب و الماء المختلط، وقد يسمّى بذلك و إن زال عنه قوّة الماء (مفردات ألفاظ القرآن)

قَضَى: كتب و قدر. و القضاء يكون بمعنى الحكم و بمعنى الأمر و بمعنى الخلق و بمعنى الإتمام و الإكمال (مجمع البيان). / قَضَى أَجَلًا: كتب و قدر أجل الموت (التفسير المعين)

أَجَلًا: و الأجل الوقت المضروب لانقضاء الأمد فأجل الإنسان وقت انقضاء عمره (مجمع البيان) أَجَلٌ مُّسَمًّى: اجل دو گونه است: یکی اجل مبهم، و یکی اجل مسمى، یعنی معین در نزد خدای تعالی، و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی پذیرد. و به همین جهت آن را مقید کرده به عنده... و معلوم است چیزی که نزد خدا است دستخوش تغییر نمی شود.... اجل مسمى همان اجل محتومی است که در اُمُّ الْكِتَابِ ثبت شده، و اجل غیر مسمى آن اجلی است که در لوح محو و اثبات نوشته شده است (ترجمه تفسیر المیزان). / تفاسیر دیگر، معانی مختلفی برای این دو اجل نموده اما برداشت علامه بسیار دسته اول است و ملموس (فاطمی)

تَمْتَرُونَ: تشکون (التفسير المعين). / الإمتراء: الشك (مجمع البيان)

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (3)

يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ: يعلم جميع ما تعملونه من الخير و الشر (مجمع البيان)



وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (4) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (5) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِيًا مِنْ تَحْتِهِمْ فَاهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (6)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (7) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَائِلَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (9)

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِنَا مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (10) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (11):

## اعراض، تكذيب و لجاجت...

### اشاره

بعد از آشنایی با پدید آورنده عالم بزرگ و کوچک و معبود یگانه آسمان ها و زمین، انتظار این بود که مردم زمان نزول، بر حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن کریم اعتراف نمایند و راه حق و راستی در پیش بگیرند اما چنین نشد. بلکه اعراض، تکذیب، لجاجت و بهانه جویی را در دستور کارشان قرار دادند.



هفت آیه پیش رو دربردارنده همین مطالب هستند و اگر دقت نماییم، سه موضوع در این آیات برجستگی بیشتری دارند. این ها عبارتند از:

✓ اعراض، تکذیب و پیامد تکذیب

✓ لجاج بازی و بهانه جویی

✓ دل جویی و سیری در آفاق

### اعراض، تکذیب و پیامد تکذیب

آنچه که از آیات مورد بحث برداشت می شود، بی اعتنایی، تکذیب و استهزا در دوری انسان از حق، نقش مؤثری دارند.

بی اعتنایی باعث می گردد که انسان به مرز اعراض و روی گردانی برسد. اعراض باعث می گردد که از حق چشم پوشی شود و هنگامی که حق مورد انکار قرار گیرد، به راحتی مسخره هم می شود.

این معیاری است که هر جا حق کمرنگ گردد، عناصر بالا دست به دست همدیگر می دهند. منتها مصداق بارز حق در این جا قرآن کریم است. به همین لحاظ، اعراض، تکذیب و تمسخر، سبب گردید، کسانی سر از بستر کفر برآورند و قلبی پر از قساوت پیدا کنند. قرآن کریم، این قساوت را با گزارش و تهدید توأم می کند که ماندگارتر شود.

گزارش این است که بسیاری از انسان های صدر اسلام به آیات و نشانه های پروردگار عالم بی اعتنایی نمودند و این بی اعتنایی منجر به اعراض گردید. اعراض، استهزا را در پی داشت و استهزا، تکذیب را.

تهدید این است که وقتی آنان از حق اعراض نمودند و آن را مورد تکذیب قرار دادند، این کار هزینه سنگینی در بر داشت. حجم این هزینه مبهم گذاشته می شود اما یادآوری می گردد که خبر این پیامد به آنان خواهد رسید.

خبر این پیامد را در آیات دیگر به صورت مستقیم می بینیم و در آیه بعدی به صورت غیر مستقیم.

در آیات دیگر می خوانیم که تکذیب سبب زیادی مرض قلبی می شود، (1) تکذیب سبب تعدی و گناه می شود (2) و تکذیب نشانه کفر و الحاد است. (3) در آیه بعدی گزارشی از سرنوشت برخی از طاغیان است که روزگاری در زمین دارای قدرت و مکننت بودند و از نعمت های بی شمار الهی برخوردار. آسمان پربارانی داشتند، زمین حاصل خیز و رودهای جاری اما گناهان باعث گردید که ریشه کن شوند و نسل های دیگر، جای آنان را بگیرند. پس آیه مورد بحث، به طور مستقیم نمی گوید که سرنوشت تکذیب کنندگان به آن جاها خاتمه پیدا کرد. بلکه سرگذشت برخی از اقوام گذشته را بیان می نماید اما ما به این نتیجه می رسیم که یکی از عوامل نابودی، تکذیب آیات الهی بوده است.

این پیام غیر مستقیم آیه کریمه بود. اگر در خود آیه غور نماییم، در دو مورد احتیاج به توضیح بیشتری داریم:

1- معانی واژه های چون "قرن"، "مکتا"، "مدرار" و "انهار".

2- نام مجرمین و نوع هلاکت برخی از طاغیان.

ص: 39

- 
- 1- . فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (البقرة/10)
  - 2- . وَيَلُوكَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (10) الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ (11) وَ مَا يُكْذَبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (المطففين/12)
  - 3- . بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ (الانشقاق/22)

"قرن"، معانی متعددی دارد. یکی از معانی آن اقوامی هستند که در یک زمان زندگی می کنند و یا به اهل هر عصری "قرن" گفته می شود. در این جا همین معانی مراد است.

"مکنا"، ریشه در تمکین دارد و آن عبارت است از قدرت، توانایی و داشتن امکانات.

"مدرار"، به معنای باران فراوان و یا ابر باران زا است. این واژه ریشه در "دَر" دارد و "دَر"، در اصل به معنای ریزش شیر از پستان حیوانات شیرده می باشد که بعدا معنای استعاری پیدا کرد. در فارسی آن را به معنای خیر کثیر برگردانده اند.

"انهار"، جمع نهر است و در فارسی به آن رود گفته می شود.

پس قرآن کریم از اقوامی سخن می گوید که دارای قدرت و نعمت های فراوان بوده اند. آسمان باران ریزی داشته و رودهای جاری فراوانی اما آنان این نعمت ها را پاس نداشتند و در پی آلودگی و گناه رفتند. تا این که به عذاب الهی دچار گردیدند.

در رابطه با نام مجرمین و نوع نابودی آنان، سوره فجر نام برخی از آنان را ثبت نموده است. (1) در سوره هود از قول شعیب (علیه السلام) می خوانیم که قومش را به توحید و پرهیز از کم فروشی نصیحت می کند و سرنوشت قوم نوح، هود، صالح و لوط را یاد آوری می کند. به احتمال زیاد در آن

ص: 40

---

1- . أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (6) إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (7) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (8) وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (9) وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (10) الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (11) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (12) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (13) إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُرْصَادِ (14)

زمان هنوز ویرانه های شهر قوم لوط را آنان می دیدند. (1) در سوره عنکبوت می خوانیم که برخی از این سرکشان با سنگ ریزه ها، برخی با فریاد مرگبار، برخی با فرورفتن در زمین و افتادن در کام امواج دریا از صحنه روزگار حذف گردیدند. (2)

اگر به طور خلاصه بگوییم: قوم نوح در کام امواج دریا گرفتار آمدند، (3) قوم هود، گرفتار باد های سرکش گردیدند، (4) قوم صالح را زلزله به نابودی کشاند، قوم لوط، با باران سنگ های نشانه دار و زیر و رو شدند شهرها روبه رو شدند (5) و فرعونیان را رود نیل در بر گرفت: (6) وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (4) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (5) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (6):

و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان به آن ها نمی رسید، مگر این که از آن روی گردان بودند (4) وقتی حق به آنان رسید، تکذیب

ص: 41

- 
- 1- . وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (هود/89)
  - 2- . فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (العنكبوت/40)
  - 3- . وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (العنكبوت/14)
  - 4- . وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (الحاقة/6)
  - 5- . فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مُنْضُودٍ (هود/32)
  - 6- . وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (البقرة/50)

کردند. پس، به زودی به آنان خبر آنچه را که مسخره می کردند، می رسد (5) آیا ندیدند که چه بسیار کسانی را پیش از آن ها نابود کردیم؛ آن ها را قدرتی دادیم که به شما ندادیم، باران های پیاپی بر آنان فرستادیم و رودهایی از کنار خانه های شان جاری نمودیم. پس آنان را به خاطر گناه شان، نابود کردیم و بعد از آنان نسل های دیگری به وجود آوردیم (6)

## لج بازی و بهانه جویی

موضوع دوم لج بازی و بهانه جویی است که در آیات بعدی می خوانیم. این آیات کریمه، ضمن این که ما را به گذشته می برند و از مردم زمان نزول صحبت می کنند، به طور غیر مستقیم پیامردی و شکیبایی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز به نمایش می گذارند. زیرا او با کسانی سروکار داشته که هم لج باز بودند و هم بهانه جو.

لج بازی را به جایی رسانده بودند که اگر کتاب الهی را با دستان شان لمس می کردند، بازهم دست از بی ایمانی نمی کشیدند و آن را با سحر و جادو، مرتبط می دانستند.

بهانه جویی به گونه ای بوده که قرآن کریم، نسبت به موضوع اول به همین مقدار بسنده می کند و تلاشش این است که به آن ها بفهماند، تحقق ادعای دوم امکان پذیر نیست. زیرا اگر بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرشته ای قابل دیدن نازل شود، یک مشکل دارد و اگر خود پیامبر فرشته می بود، مشکل دیگر داشت. (1)

اگر همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرشته ای می آمد، و تمثل می یافت، آنان از کجا تشخیص می دادند که او فرشته است؟ اگر فرشته ای به شکل خودش

ص: 42

---

1- . منظور از فرشته، فرشته قابل دید است و الا جبرئیل امین همواره بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می شد.

ظاهر می شد، امکان نداشت. زیرا جهان فرشتگان با جهان انسان کاملاً متفاوت است. جهان فرشتگان، جهان غیب است و جهان ما، جهان شهادت. پیامبر اکرم (ص)، تنها دو بار، جبرئیل امین (علیه السلام) را به شکل اصلی اش دیده. چه رسد به دیگران. تنها از یک راه امکان دارد که جهان انسان به جهان فرشته نزدیک شود که در این صورت به قول قرآن، کار تمام است و برای آنان مهلتی داده نمی شود. زیرا اگر آن ها فرشته ها را ببینند، باید از عالم ماده بیرون آیند و این همان مرگ و رفتن به جهان دیگر است. (1)

اگر در خود پیامبر تصرف شود و به صورت انسان بیاید، در این صورت همان کلاه گذاشتن ما انسان ها می شود که بر سر همدیگر می گذاریم. زیرا این پیامبر، در اصل فرشته است اما خداوند علی اعلی او را به صورت انسان نازل کرده است. در واقع -نعوذ بالله- خداوند امر را بر ما مشبه می کند. چنان که ما انسان ها گاهی به پنهان کاری هایی متوسل می شویم:

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي فَرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (7) وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (9):

اگر ما بر تو کتابی در صحیفه ای می فرستادیم و آن را با دستان شان لمس می کردند، آن هایی که کافر شدند، می گفتند: "این سحر آشکار است." (7) و گفتند: "چرا بر او فرشته ای نازل نشد؟" و اگر فرشته ای نازل می کردیم، کار به آخر رسیده بود. پس مهلتی پیدا نمی کردند (8) و اگر ما

ص: 43

او را فرشته قرار می دادیم، باز هم او را به صورت مردی می فرستادیم و امر را بر آنان مشتبه می نمودیم، چنان که آنان چیزی را مشتبه می کنند (9)

## دل جوئی و سیری در آفاق

بعد از مطالبی در رابطه با لج بازی و بهانه جوئی مشرکین، با دو مطلب روبه رو هستیم:

✓ دل جوئی

✓ سیری در آفاق

در دل جوئی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را اولین پیامبری نمی بینیم که مورد استهزا قرار می گیرد. پیش از او پیامبران بودند، در عین دیدن آزار و اذیت رسالت شان را به بهترین وجه به انجام رساندند. موسی (علیه السلام) که به بنی اسرائیل خدمت بزرگی نموده بود و آن ها را از تحقیرهای آن چنانی نجات داد، می گفت: "آی قوم من! چرا این قدر آزارم می دهید. در حالی که می دانید، من فرستاده خداوند به سوی شما هستم!"<sup>(1)</sup>

سیری در آفاق این است که خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می دهد که به آن ها برساند، یک بار به اطراف شان به دقت بنگرند و سرگذشت دروغ گویان را با چشم سر بنگرند.

این پیام بسیار سرنوشت ساز است. ما فکر می کنیم، هرکس عنان حکومت را به دست بگیرد و برگرده مردم سوار شود، خوشبخت است. در حالی که چنین نیست، حاکمیت مال حضرت حق می باشد و او باید تعیین نماید، چه کسانی بر مردم حکومت نمایند. اگر کسانی غاصبانه،

ص: 44

---

1- . وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (الصف/5)

خودشان را بر مردم حاکم نمایند، با سرنوشت خودشان بازی می کنند. زیرا غیر ممکن است که غیر معصوم ظلم نکنند و خداوند علی اعلی، انتقام مظلومین را از ظالمین خواهد گرفت. منتها برخی از ظالمان کارشان به جایی می رسد که در همین دنیا نیز کیفر بعضی از گناهان شان را می بینند و برخی، در روز دیگر موکول می گردند که باید حساب پس بدهند.

سیری در آفاق و گردش در زمین مخصوص انسان های زمان نزول آیات نیست و محدود به یک زمان نمی گردد. هرکسی می تواند با انتخاب یک برهه از تاریخ، به سرگذشت برخی از دروغ گویان برسد و پند عبرت بگیرد. (1)

من یک تجربه چهل و سه ساله از تاریخ زندگی ام را برای شما نقل می کنم و شما هم می پذیرید که قرآن با چه زیبایی ما را دعوت می کند. در این دوره چهل و سه ساله لازم نیست جای دوری برویم. ایران، عراق و افغانستان را در نظر می گیریم. در ایران کسی به نام محمد رضا بود که خودش را شاهنشاه می نامید، در عراق کسی به نام صدام حسین وجود داشت و در افغانستان کسی به نام داوود خان.

کار اولی به جایی رسیده بود که تاریخ اسلامی را به تاریخ شاهنشاهی تغییر داد.

دومی بسیاری از مجاورین مولا علی (علیه السلام) را از عراق با وضع اسفباری خارج نمود. پس از مدتی جنگ هشت ساله به راه انداخت و از مواد شیمیایی علیه کردها و شیعیان استفاده کرد.

ص: 45

---

1- . مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!



سومی با کودتای نابخردانه، پای کمونیست‌ها و ارتش سرخ شوروی را در افغانستان باز نمود.

نتیجه این شد که شاه از کشور با خفت و خواری فرار کند و به طور گم‌نام در مصر، سر بر دامن خاک بگذارد.

صدام به دست کسانی که آن‌ها را با مواد شمیایی قتل عام می‌کرد، به دار آویخته شد.

داوود خان، به همراه هجده تن از اعضای خانواده اش به دست کودتاچیان، کشته شد و گور دسته جمعی آنان در سال 1387 در حاشیه شرقی شهر کابل پیدا شد. کودتاچیان نیز خیری ندیدند: امین، ترکی را از صحنه برداشت، کارمل، امین را، نجیب، کارمل را و آخرین حاکم کمونیست که نجیب باشد، به دست طالبان حلق آویز گردید!

این اتفاق‌ها در دوره چهل و سه ساله ای بود که نگارنده شاهد آن‌ها بوده است. اگر زمان طولانی تری را در نظر بگیریم، تمام جباران و تکذیب‌کنندگان با سرنوشت مشابه روبه‌رو شده‌اند. دلیل این که اینان در دنیا هم گرفتار کیفر شدند، این بود که اینان گذشته از تکذیب درونی، دروغ می‌گفتند و الا جبارانی بودند و هستند که مدت طولانی تری حکومت کرده‌اند.

آری قرآن کریم، روی نکته ای انگشت گذاشته که اگر اندکی انسان در رابطه با آن بیندیشد، دیر یا زود راه خودش را پیدا می‌کند:

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِ اللَّهِ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (10) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (11):

بی تردید، پیامبرانی پیش از تو مسخره شدند. پس بر مسخره‌کنندگان آن‌ها، عذاب آنچه را که مسخره می‌کردند، فرود آمد (10) بگو:

"در زمین گردش کنید. سپس، بنگرید که عاقبت دروغ گویان چگونه است؟" (11)

## پژوهش و ازگانی (2)

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (4)

آيَةٍ مِنْ آيَاتِ: حجة من حججه المعجزات كآيات القرآن وغيرها (شبر). / مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ: "من" الأولى مزيدة و هي التي تقع في النفي لاستغراق الجنس و موضعه رفع و الثانية للتبعيض (مجمع البيان). / "من" الأولى للاستغراق و الثانية للتبعيض (تفسير غرائب القرآن)

مُعْرِضِينَ: اعراض يعنى رو برگردانیدن از چیزی (تفسير خسروی)

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (5)

بِالْحَقِّ: بالقرآن و هو أعظم آية و أكبرها، بدليل أنهم تحدوا فمعجزوا عنه (الاساس فى التفسير). / بالحق الذي اتاهم به محمد ص - من القرآن و سائر أمور الدين (مجمع البيان)

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (6) أَلَمْ يَرَوْا: ألم يعلم (مجمع البيان). / أَلَمْ يَرَوْا: ألم ينظروا إلى ما أفنيناه قبلهم من الناس (الجديد)

قَرْنٍ: أمة من الناس (كلمات القرآن). / وَالْقُرْنُ: القوم الْمُقْتَرِنُونَ في زمن واحد، و جمعه قُرُونٌ (مفردات ألفاظ القرآن). / والقرن: أهل عصر واحد، و يطلق على مائة سنة (الجديد)

مَكَّنَّاهُمْ: أعطيناهم (التفسير المعين). / "مَكَّنَّاهُمْ" از تمكين به معنای دادن قدرت و توانایی و امکانات پیشرفت (تفسير كوثر). / مَكَّنَّاهُمْ: معناه جعلناهم ملوكا و

أغنياء... وقال ابن عباس يريد أعطيناهم ما لم نعظكم والمعنى وسعنا عليهم في كثرة العبيد والأموال والولاية والبسطة وطول العمر و  
نفاذ الأمر (مجمع البيان)

مُدْرَارًا: متتابعاً كثير الصب (التفسير المعين). / وأصله من الدرّ والدرّة، أي: اللبن، ويستعار ذلك للمطر استعارة (مفردات ألفاظ القرآن). /  
"مدرار" صيغه مبالغه از "در" که به معنای ریزش است و اصل آن به معنای ریزش شیر از پستان است ولی بعدها به ریزش هر نوع مایعی  
گفته شد (تفسیر کوثر)

أَسْنَانًا: خلقنا (مجمع البيان)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (7)

قُرْطَاسٍ: ورق (الموسوعة القرآنية). / كِتَابًا فِي قُرْطَاسٍ: مکتوباً فی کاغذ او ورق (کلمات القرآن). / قرطاس: مطلق چیزی که در آن نوشته  
شود مثل کاغذ، پوست و الواح (تفسیر نمونه)

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8)

لَقُضِيَ الْأَمْرُ: لأهلكناهم (التفسير المعين). / "لقضى" در این جا به معنای تمام شدن است. در موارد دیگر به معنای داوری کردن و حکم  
دادن آمده است (تفسیر کوثر)

لَا يُنظَرُونَ: لا يمهلون لحظة بعد إنزاله (كلمات القرآن)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (9)

لَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ: لشبهنا و لخلطنا عليهم كما يخلطون على أنفسهم (التفسير المعين). / "لبسنا" اگر از "لبس" به ضم لام باشد مشتبه  
شدن و اگر از لبس به فتح لام باشد، به معنای پوشیدن لباس است و هر دو معنا به هم نزدیک هستند و از يك اصل می باشند و آن پوشیده  
شدن است یا با لباس و یا با عوامل دیگر (تفسیر کوثر)

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (10)

فَحاَقَ: أحاط و أنزل (التفسير المعين). / فَحاَقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ: أي فحل بالساخرين منهم (مجمع البيان). / حاَق: فرود آمد، احاطه کرد (تفسير كوثر)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ (11)

سِيرُوا: سافروا (مجمع البيان)

انظُرُوا: و النظر طلب الإدراك بالبصر و بالفكر و بالاستدلال و معناه هنا فانظروا بأبصاركم و تفكروا بقلوبكم (مجمع البيان)

ص: 49



قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (12) وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (13)

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (14) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (15) مَنْ يُصِرْفِ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (16)

وَإِنْ يَمَسَّ سِوَاكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (17) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (18)

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَآ أُشْهِدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (19) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (20)

## توحيد، نبوت، معاد و قرآن

### اشاره

پیش از ورود به بحث اصلی، به دو نکته توجه داشته باشیم:

ص: 51

1- سوره کریمه "الأنعام"، گذشته از خصوصیات دیگر و گذشته از تکرار هفتاد بار لفظ جلاله الله، (1) ویژگی منحصر به فردی دارد و آن بسامد بسیار بالای واژه "قل" است. "قل" در این سوره کریمه، 44 بار تکرار شده است. تنها در بخشی که ما هم اکنون مشغول قرائت آن هستیم، 9 بار، با این واژه روبه رو می شویم.

دلیل این بسامد بالا را کسی متذکر نشده. زیرا زمینه اندیشیدن در رابطه با آن پیش نیامده بود اما امروزه، ضرورت چنین کاربردی به شدت احساس می شود. ما در جلد چهارم این مجموعه، یادآور شدیم که دو تن از معاصرین ما یعنی نصر حامد ابوزید مصری و عبد الکریم سروش، معتقدند، قرآن کریم، با ساختار واژگانی خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکل گرفته و تصنیف او است. بسامد بالای "قل"، ثابت می کند که این کتاب آسمانی از جانب خداوند تبارک و تعالی، بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی شده است. وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بوده که سخنان حضرت حق را بدون کوچک ترین تصرفی به بشریت برساند.

2- از گفت وگویی "قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ" این نکته برداشت می شود که مشرکین قریش، توحید در خالقیت را قبول داشتند؛ یعنی می پذیرفتن که یک نیروی مقتدر، جهانی با این گستردگی را پدید آورده است اما مانند یونانیان قدیم، به رب النوع هایی گردن می نهادند که به عقیده آنان با خداوند تبارک و تعالی شریکند.

ص: 52

---

1- . امام صادق (علیه السلام) می فرماید: **إِنَّ سُورَةَ الْأَنْعَامِ نَزَلَتْ جُمْلَةً شَيْعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى أُنزِلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَعَظَّمُوهَا وَبَجَّلُوهَا فَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا فِي سَبْعِينَ مَوْضِعًا وَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي قِرَاءَتِهَا مَا تَرَكُوهَا. ر.ك. الكافي، ج2، ص622**

بعد از این تصفیه حساب، در نه آیه پیش رو، به طور کلی با چهار مطلب رو به رو می شویم. این ها عبارتند از: توحید، نبوت، معاد و جهانی بودن قرآن کریم.

منتها، وقتی از واژه مقدس توحید استفاده می کنیم، منظور این است که در این جا با چهار شاخه از توحید آشنای می شویم:

✓ توحید در مالکیت

✓ توحید در خالقیت

✓ توحید در رازقیت

✓ توحید در تصرف و تأثیر گذاری در برخی از فرمان های تحت عنوان "قل"، ابتدا یک شاخه از توحید مطرح می شود و بعد یا از معاد سخن به میان می آید و یا از نبوت.

### **توحید در مالکیت**

توحید در مالکیت را در دو آیه اول می بینیم. منتها این دو آیه، دارای دو مطلب مهم دیگر نیز می باشد. آن دو عبارتند از معاد و دلیل کمتر مطرح شده معاد.

پس اگر متوسل به دسته بندی بشویم، دو آیه اول نیز دارای چهار مطلب مهم است. به این ترتیب:

✓ مالکیت مکانی حضرت حق

✓ معاد

✓ دلیل کمتر مطرح شده معاد

✓ مالکیت زمانی حضرت حق

ص: 53



از فراز "قُلْ لَمَنْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ..."، مالکیت مکانی فهمیده می شود و این که هرچه در ظرف آسمان ها و زمین وجود دارد، از آن خداوند علی اعلی است و هیچ کس ادعای مالکیت حقیقی نمی تواند.

در مالکیت مکانی، ما به کمک آیات دیگر می فهمیم که خداوند تبارک و تعالی وقتی زمین و آسمان را پدید آورد، از روی تفنن و سرگرمی دست به این کار نزد. زیرا کار عبث و سرگرمی از ساحت قدس او دور است. (1) وقتی عبث و سرگرمی را نفی می کنیم، به این نتیجه می رسیم که خداوند قادر توانا از پدید آوردن پدیده ها هدفی داشته و برای هر یک از آن ها سرنوشت ویژه ای را در نظر گرفته است. از جمله انسان که سرنوشت نهایی او در روز دیگر مشخص خواهد شد. پس ابتدای آیه اول که در رابطه با مالکیت مکانی صحبت می کند، پیش زمینه "معاد" می شود و این که انسان ها به ناگزیر با چنین روزی روبه رو خواهند شد. دلیل کمتر مطرح شده "معاد" این است که تاکنون در رابطه با "معاد" به عدالت حضرت حق، حکمت بالغه و قانون تکامل استدلال می شد. (2) اما این که رحمت الهی باعث گردد، معادی وجود داشته باشد، فقط در این آیه کریمه با آن روبه رو می شویم و جالب این که اگر به عدل، حکمت و قانون تکامل استدلال گردد، مفهوم برخی از آیات دلالت بر معاد می کند اما رحمت الهی، صراحت بر معاد دارد.

از فراز "وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ"، مالکیت زمانی به دست می آید.

ص: 54

---

1- . أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِنَّا لَا تُرْجَعُونَ (المؤمنون/115) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (الأنبياء/16)

2- . ر.ک. تفسیر نمونه، ج 5، ص 166

این که آیا "وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ"، تأکید "مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" است و یا مطلب جدیدی بیان می شود؟ از شعاع درک ما بیرون است اما هر چه باشد، آیات کریمه، توحید در مالکیت را به بهترین شکل ممکن بیان نموده و چیزی بیرون از این دو وجود ندارد که در مالکیت دیگران قرار گیرد:

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (12) وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (13):

بگو: "آنچه در آسمان ها و زمین وجود دارد، از آن چه کسی است؟" بگو: "از آن خداوند." بر خودش رحمت را واجب نموده است که شما را در روز قیامت -روزی که در آن شکی نیست-، گرد آورد. آن هایی که به خودشان ضرر زدند، ایمان نمی آورند (12) و از آن او است، آنچه که در شب و روز ساکن است و او شنوا و دانا است (13)

### توحید در خالقیت و رازقیت

در فرمان اول، دریافتیم که مالک حقیقی، حضرت حق است و هیچ کس با او شریک نمی باشد. در فرمانی که هم اکنون مشغول قرائت آن هستیم، توحید در خالقیت را شاهدیم. منتها وقتی به قرآن کریم مراجعه می کنیم، در رابطه با پدید آمدن آسمان ها و زمین، سی و سه مورد از واژه "خَلَقَ" استفاده شده، شش مورد از واژه "فاطر" و یک مورد از واژه "فَطَّرَ".

درک این که چه اسراری پشت این کاربردها نهفته است، کار آسانی نیست اما این نکته وضوح دارد که در فهم "خَلَقَ" اهل زبان دچار مشکل نبوده. آن ها می فهمیدند که منظور از آن پدید آوردن آسمان ها و زمین

است و لیکن معنای دقیق "فاطر" و "فطر"، حتی برای کسانی مانند ابن عباس هم دشوار بوده. (1)

امروزه اما استفاده از واژه های "فطر" و "فتق"، (2)

افق های نوینی پیش روی ما می گذارد و آن بعد علمی این اثر جاودانه است.

به هر حال، اول آیه مورد بحث توحید در خالقیت را تبیین می کند و خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می دهد که در ظاهر از مشرکان و در باطن از همه انسان هایی که دارای فطرت انسانی هستند، بپرسد که غیر از خداوند یکتا، چه کسی آسمان ها و زمین را از هم جدا نموده و به این شکل بدیع درآورده است؟

با این پرسش، توحید در خالقیت نهادینه می شود؛ یعنی هیچ کسی در این اختراع شگفت با او شریک نیست. او است که با علم و قدرت بی انتهایش، پدیده های با این شگفتی آفرید.

در همین آیه با سه مطلب دیگر نیز رویه رو می شویم. آن ها عبارتند از توحید در رازقیت، نبوت و تذکر معاد.

توحید در رازقیت را از "وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ" می فهمیم؛ این که روزی موجودات زنده فقط از طریق او تامین می گردد. او است که با توانایی خیره کننده ای به مخلوقاتش روزی می رساند.

نبوت را از "قُلْ إِنِّي أَخَافُ" می فهمیم و معاد را از "يَوْمَ عَظِيمٍ".

ص: 56

---

1- . از ابن عباس نقل شده که او در درک معنای "فطر" مشکل داشته. تا این که دو عرب بادیه نشین برای داوری پیش او می آیند و به جای حفر و ایجاد کردن چاه، از واژه "فطر" استفاده می کنند و او متوجه می شود که "فطر" ضمن شکافتن، معنای پدید آوردن را هم می رساند.

2- . أَوْلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (الأنبياء/30)

منظور از "یوم عظیم" روز رستاخیز است و ما در جاهای مختلف به عرض رساندیم که این روز چهل بار، با تعبیر گوناگون تکرار شده. تا گوش شنوایی پیدا شود و از رسوایی آن روز بترسد. (1) آری، دست آورد کمی نیست، کسی که با مشکلات آن روز روبه رو نشود و در حصار رحمت الهی قرار گیرد:

قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ لِيَأْخُذَ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (14) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (15) مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (16):

بگو: "آیا غیر از خداوند، سرپرستی انتخاب نمایم؟! او کسی است که پدید آورنده آسمان ها و زمین است؛ کسی که روزی می دهد و به او روزی داده نمی شود." بگو: "من مأمورم که اولین مسلمان باشم و [به من فرمود که:] از مشرکان نباش." (14) بگو: "اگر من پروردگارم را عصیان نمایم، از عذاب روز بزرگ می ترسم." (15) کسی که با عذاب آن روز روبه رو نشود، به او رحم نموده است و آن رستگاری آشکار است (16)

### توحید در تصرف و تأثیر گذاری

این مطلب روشن است که خداوند علی اعلی، جهان هستی را بر اساس اسباب و مسببات بنا کرده است. آتش، عامل سوختن است، دریا عامل غرق شدن و انتشار ویروس ها عامل امراض اما به این معنا نیست که او قدرت نداشته باشد، سبب را از سببیت بیندازد.

ص: 57

1- . اسم های زیر پاره ای از آن تعبیر است: یوم البعث، یوم تبلی السرائر، یوم التغابن، یوم التلاق، یوم التناد، یوم الجمع، یوم الحساب، یوم الحسرة، یوم الحق، یوم الخروج، یوم الخلود، یوم الدین، یوم عقیق، یوم الفصل، یوم القیامة، یوم الوعید، یوم کبیر، یوم لا ریب فیه، یوم لا ینفع مال ولا بنون...

دو آیه کریمه مورد بحث، ناظر بر همین مطلب است و آن این که اگر خداوند تبارک و تعالی، بخواهد به کسی آسیبی برسد، تمام پزشکان متخصص عالم جمع شوند، کاری از دست شان ساخته نیست و اگر اراده اش بر این قرار گیرد که گره از کار کسی و اش شود، تمام اندیشان عالم جمع شوند، نمی توانند، جلو آن خوبی را بگیرند. این سخن زمخشری در ربیع الابرار بسیار معروف است که می گوید: "بنی امیه، هفتاد سال بر منبرهای شان به علی (علیه السلام) ناسزا گفتند اما خداوند بر بلندی و بزرگواری او افزود." (1)

پس انسان مؤمن باید در تأثیرگذاری حقیقی نیز کسی را با او شریک قرار ندهد.

این پیام کلی آیه مورد بحث است اما از آن جایی که مخاطب اولیه چنین آیاتی مردم زمان بعثت و مشرکین بودند، اشاره به معبودهای ساختگی آن ها نیز می شود که نه نفعی از آن ها سر می زد و نه ضرری و به طور غیر مستقیم یادآوری می گردد، معبودی را بپرستند که مؤثر حقیقی باشد. صدر این آیه کریمه، در سوره "یونس" نیز تکرار شده. در آن جا اشاره ای به بی اثر بودن معبودهای دروغین شده است. (2)

ص: 58

---

1- . أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا لَمِ تَبِنٍ شَيْئاً إِلَّا هَدَمْتَهُ الْآخِرَةُ وَإِنَّ الْآخِرَةَ لَمِ تَبِنٍ شَيْئاً فَهَدَمْتَهُ الدُّنْيَا، وَإِنَّ بَنِي أُمِّيَةٍ لَعَنُوا عَلِيًّا عَلِيٌّ مَنَابِرَهُمْ سَبْعِينَ سَنَةً فَمَا زَادَهُ اللَّهُ إِلَّا رَفْعَةً وَنَبْلًا ر.ك. ربیع الابرار، ص 313. چاپ جدید، ج 2، ص 335. التُّبْلُ وَالتَّبَالَةُ: الْفَضْلُ.

2- . وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (106) وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (107) [يونس]

در آیه بعدی، گویا دلیل این اثر گذاری منحصر به فرد را تلاوت می کنیم و آن این که این معبود شایسته پرستش، چهار ویژگی دارد: 1- قاهر است. 2- فوق بندگانش می باشد. 2- حکیم است. 4- خبیر است.

منظور از قهر، غلبه، چیرگی و تسلط حضرت حق بر تمام هستی است. قهر در غلبه ای به کار می رود که طرف نمی تواند هیچ گونه مقاومت از خود نشان دهد. ولی در غلبه این مفهوم وجود ندارد و ممکن است کسی بعد از مقاومت هایی جبران مافات نماید. (1) منظور از فوق بندگان این است که چیزی از دایره قدرت بی مانند حضرت حق بیرون نیست. فوقیت این جا مقامی است نه مکانی. زیرا خداوند تبارک و تعالی مکانی ندارد. آیه ده سوره فتح نیز ناظر به همین معانی است. (2)

حکیم است، به این لحاظ که او قدرت با حکمت دارد و اگر حکمتی در کار نباشد، "قهر" و "فوقیت" فسادآور است و بوی خون و جنایت می دهد. (3)

خبیر است، به این معنا که او از اسرار نهانی هرکس اطلاع کامل و دقیق دارد: (4)

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (17) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (18):

ص: 59

---

1- ر. ک. تفسیر نمونه، ج 5، ص 176

2- يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (الفتح/10)

3- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرِكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَتُنْقِلُنَا أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (الاعراف/127)

4- قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران/119)

و اگر خداوند به توزیانی رساند، کسی برطرف کننده آن جز خودش نیست و اگر به تو خیری رساند، پس او بر هر کاری توانا است (17) او پیروزمند برتر از بندگانش می باشد و او حکیم آگاه است (18)

## کتابی تا رستاخیز

مطلب چهارم که زیر عنوان ششمین "قل" قرار دارد، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده می شود، سه نکته را به آنان یاد آوری نماید:

✓ وحی الهی

✓ کتابی تا روز رستاخیز

✓ یادآوری مجدد توحید

در وحی الهی، اول از مردم اعتراف بگیرد که چه کسی پیش آنان بزرگ ترین شاهد است؟ طبیعتاً آن ها ندای فطرت شان را پاسخ می گویند و خداوند تبارک و تعالی را معین می کنند. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) همین کس را شاهد می گیرد که به او کتابی وحی شده که تا دامنه قیامت ماندگار است. این مطلب از عبارت "و من بلغ" به دست می آید و جهانی بودن این کتاب آسمانی را اعلام می کند. (1)

آخرین فرمانی که تحت عنوان نهمین "قل" قرار دارد، این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک بار دیگر توحید را تکرار نماید و بگوید:

إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ!

در آیه بعدی، با التفاتی از خطاب به غائب، یاد آوری می گردد که پیروان کتاب های آسمانی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را خوب می شناسند. آن چنان که پدران از خصوصیات فرزندان شان آگاهند.

ص: 60

از این پیام دو نکته دریافت می شود:

1- تمام اوصاف و خصوصیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب های آسمانی گذشته ذکر شده است. (1)

2- در این آیه به طور غیر مستقیم، نبوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تا روز رستاخیز مهر تأیید می خورد، چنان که کتاب او شعاع "و من بلغ" داشت:

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَاكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَأَشْهَدَ قُلُوبَنَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (19) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (20): بگو: "شهادت چه کسی بزرگ تر است؟" بگو: "خداوند بین ما و شما شاهد است که این قرآن به من وحی شده است. تا شما و کسانی را که این پیام به آن ها رسیده، بترسانم. آیا شما شهادت می دهید که با خداوند معبودهای دیگر است؟" بگو: "من این گونه شهادت نمی دهم." بگو: "او معبود یگانه است و من از آنچه شما شرک می ورزید، بیزارم." (19) به آن هایی که کتاب داده شده، او را مانند پسران شان می شناسند. آن هایی که به خود زیان زدند، ایمان نمی آورند (20)

ص: 61

1- . در قرآن کریم، چندین جا این نکته تذکر داده شده. از جمله در این سه آیه: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ (الأعراف/156) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ (فتح/29) أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (الشعراء/197)



### پژوهشی واژگانی (3)

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (12)

كَتَبَ: أوجب (مجمع البيان)

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: أي فيه (شبر)

لَا رَيْبَ فِيهِ: لا شك فيه (التفسير المعين)

خَسِرُوا: أهلكوها بارتكاب الكفر والعناد (مجمع البيان)

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (13)

مَا سَكَنَ: ما استقر و حل (التفسير المعين)

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (14)

وَلِيًّا: مالكا و مولى و ولي الشيء ء مالكة الذي هو أولى من غيره و المعنى: لا أتخذ غير الله وليا إلا أن إخراج على لفظ الاستفهام أبلغ من سائر ألفاظ النفي (مجمع البيان)

فَاطِرٍ: منشئ، مبدع (التفسير المعين). / الفطرة ابتداء الخلقة قال ابن عباس: ما كنت أدري معنى الفاطر حتى احتكم إلي أعرابيان في بئر فقال أحدهما أنا فطرتها أي ابتدأت حفرها و أصل الفطر الشق و منه إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ أي انشقت (مجمع البيان)

يُطْعَمُ: يرزق عباده (كلمات القرآن) وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

المعنى أمرت بالأمريين جميعا أي أمرت بالإيمان و نهيت عن الشرك و تقديره و قيل لي لا تكونن من المشركين (مجمع البيان)

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (15)

يَوْمٍ عَظِيمٍ: يوم القيامة (مجمع البيان)

مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (16)

يُصْرَفُ: يبعد (التفسير المعين). / مَنْ يُصْرَفُ: مَنْ يُصْرَفُ الْعَذَابِ (مجمع البيان)

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (17)

يَمْسَسْكَ: يصيبك (مجمع البيان). / "يمسسك" از "مس" به معنای رسیدن و ملاقات کردن است (کوثر). / مَسِسْتُ الشَّيْءَ أَمْسُهُ مَسًّا لَمَسْتَهُ بِيَدِكَ، ثم استعير للأخذ و الضرب لأنهما باليد (لسان العرب)

كَاشَفَ: الكَشَفُ: رفعك شيئاً عما يواريه و يغطيه، كرفع الغطاء عن الشيء (كتاب العين). / "كاشف" در این جا برطرف کننده، بازدارنده (کوثر)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (18)

الْقَاهِرُ: الغالب المتحکم فيهم بقدرته (التفسير المعين). / القاهر: غالب، مسلط، نیرومند. قهر در مورد کسی استعمال می شود که توانایی زیادی داشته باشد و طرف مقابل نتواند در برابر قدرت او عرض اندام کند یا مقاومتی نشان بدهد (کوثر)

فَوْقَ: فوق در این جا به معنای برتری معنوی است و به معنای برتری مکانی نیست مانند: يد الله فوق ايديهم (کوثر)

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَنتِكُمْ لِتَشْهَدُوا أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَأَشْهَدَنَّ قُلُوبِي أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (19) أَيُّ شَيْءٍ: أى شهيد أكبر شهادة، فوضع شيئاً مقام شهيد ليبلغ في التعميم (الموسوعة القرآنية)

أَكْبَرُ: أعظم (مجمع البيان)

لَأُنذِرْكُمْ بِهِ: لأخوفكم به من عذاب الله تعالى (مجمع البيان)

مَنْ بَلَغَ: من بلغه القرآن (التفسير المعين). / وَ مَنْ بَلَغَ: من بلغه القرآن إلى يوم القيامة (مجمع البيان)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (20)

آتَيْنَاهُمْ: أعطيناهم (فاطمى)

ص: 64

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (21) وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (22) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَسْتَحْمِلْهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (23) انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (24)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (25) وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (26) وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبَّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (27) بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (28)

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (29) وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (30)

## پیامدهای انکار

### اشاره

در بخش پیشین، محور اصلی بحث پیرامون توحید، نبوت و معاد بود. در این بخش با پیامدهای انکار توحید، نبوت و معاد روبه روی شویم.

پیامد انکار توحید چهار چیز است:

✓ گرفتن عنوان ظالم ترین

✓ سلب توفیق

✓ دست پاچگی

✓ قسم دروغ و تنها ماندن

ظلم را معمولا به سه دسته تقسیم می کنند: ظلم به خداوند، ظلم به دیگری و ظلم به خویشتن.

بدترین ظلم، ظلم به خداوند است. البته این ظلم به این معنا نیست که خداوند علی اعلی، مظلوم واقع شود و از خودش دفاع نتواند. بلکه از لحاظ اخلاقی باید فرق باشد، بین کسی که عطا کننده نعمت ها است و چیزی که هیچ کاری از دستش برنیاید و هیچ مشکلی را حل نتواند. خداوند مهربان، به انسان، چشم داده. این هایی که شریک خداوند قرار می گیرند آیا می توانند کوری را بینا نمایند؟

پس از لحاظ اخلاقی، کسانی که ولی نعمت واقعی را رها نموده و در برابر انواع اجسام و حیوانات، سر کرنش فرود می آورند، باید ظالم ترین ظالمان به خداوند باشند. همین نکته دلیل ناموفقیت ظالمان است. زیرا پا روی سپاسگزاری ای می گذارند که از فطرت انسان سرچشمه می گیرد.

دست پاچگی زمانی است که یک صحنه از روز رستاخیز را ببینند. در آن لحظه حساس و سرنوشت ساز از مشرکان سوال می شود که حالا آن هایی را که در برابر خداوند قرار می دادید، می توانند، دست شما را بگیرند؟ مشرکان وقتی در آن شرایط قرار می گیرند، قسم یاد می کنند که مشرک نبوده اند!

این که چرا آنان انکار شرک می کنند؟ سه توجیه شده است:

1- این انکار از روی دست پاچگی است. زیرا آنان چنین صحنه ای را تصور نمی کردند. چنان که این دست پاچگی، در اولین روز ورود به عالم برزخ برای برخی پیش می آید. (1)

2- موافق روز رستاخیز فرق دارد. ممکن است آنان این سخن را در موقفی بگویند که هنوز آنان در حال و هوای زندگی دنیایی هستند و تصور می کنند که مثل زندگی دنیایی می توانند کار خودشان با دروغ پیش ببرند.

3- این امکان نیز وجود دارد که این صحنه موارد شرک خفی را نیز در بر بگیرد. زیرا بسیاری هستند که در اثر غرق شدن در تشابهات قرآن برای خداوند تبارک و تعالی اثبات جسم می کنند. پس با این زیاده روی، خدای ساخته ذهن شان را می پرستند و هنگامی که با واقعیت رو به رو شوند، حرف شان راست است اما در حقیقت مشرک هستند.

در همین جا با التفاتی، به پیامبرش یادآوری می شود که چطور آنان به خودشان دروغ می گویند و چطور معبودهای آنان از پیش چشم شان پنهان می شوند و در جایی که به شدت به آن ها نیاز دارند، تنها می مانند.

توجه داشته باشیم که در آن روز، سوال از شریک های حضرت حق می شود. نه از "مقسمات"، "مدبرات" (2)

و واسطه های فیض الهی. پس این سوال از آن ها نمی شود که چرا به جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و فرشتگان

ص: 67

---

1- . حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (المؤمنون/99)

2- . فَالْمُقَسَّمَاتِ أُمَّرَأًا (الذاریات/4) / فَالْمُدَبَّرَاتِ أُمَّرَأًا (النازعات/5)

دیگر ایمان داشتند و چرا پیامبران الهی و حجت‌هایی را که خودش فانوس‌های در مسیر قرار داده بود، اطاعت کردند؟

این مطلب را برای این یادآوری نمودیم که در زمان ما برخی از حاکمان فاسد عرب برای بقای چند روز بیشتر، با پول هنگفت نفت، گروه‌هایی را به وجود آورده‌اند که دیگران را تکفیر کنند و الا توجیهی بر سال‌ها حکومت ارثی و غاصبانه ندارند:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (21) وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آئِنَ شُرَكَاءِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (22) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (23) انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (24): وچه کسانی ظالم‌تر از آنانند که به خداوند دروغ نسبت دادند و یا آیات او را تکذیب نمودند؟ ظالمان رستگار نمی‌شوند (21) و روزی که همه آنان را گرد می‌آوریم. پس به آنان که شرک ورزیدند، می‌گوییم: "کجايند، شریکانی که می‌پنداشتید؟" (22) جواب‌شان جز این نیست که بگویند: "به خداوندی که پروردگار ما است، قسم! ما مشرک نبودیم." (23) ببین! چگونه به خودشان دروغ می‌گویند و آن‌هایی را که به دروغ شریک خداوند قرار می‌دادند، متواری می‌یابند؟ (24)

### پیامد انکار نبوت

بیش از ورود، در فراز آیه 25 مورد بحث می‌خوانیم که:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.

در این فراز مرحوم طباطبایی باریک‌بینی‌ای دارد که مفسرین کمتر توجه کرده‌اند اما دلیل ایشان دل‌چسپ به نظر نمی‌آید. ایشان می‌گوید: "ظاهر سیاق اقتضا می‌کرد که بدون ذکر کفار، بفرماید: يقولون ان هذا الا

اساطیر الاولین. شاید جهت این که نام گوینده -کفار- را اظهار کرد و فرمود: **يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا**، این باشد که خواست بفهماند چه چیز آنان را بر این داشت که چنین نسبت ناروایی به قرآن دهند. **(1)**

بعد از این تصفیه حساب، تا حالا متوجه شدیم که انکار توحید پیامدهایی دارد. انکار نبوت نیز بی پیامد نیست. قفل قلب ها و سنگینی گوش، از پیامدهای انکار نبوت است و باعث می شود که صاحبان چنین قلب و گوشی، با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مجادله کنند و قرآن کریم را افسانه های قدیمی بخوانند. در نتیجه مردم را از رفتن به راه راست مانع بشوند و هنگامی پشیمانی کردند که سودی ندارد و آن زمانی است که در برابر آتش جهنم قرار بگیرند و آرزو نمایند که ای کاش به دنیا برگردانده می شدند، آیات پروردگارشان را تکذیب نمی کردند و در صف مؤمنان قرار می گرفتند! با این حال، اینان با فطرت شان کاری کردند که این پشیمانی حقیقی نیست. زیرا اگر به دنیا برگردند، باز هم دست از اعمال ناشایست گذشته بر نمی دارند:

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (25) وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (26) وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ قَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (27) بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (28):

ص: 69



و از برخی آن ها کسانی هستند که به تو گوش می سپارند و ما بر قلب های آنان پرده افکنیم که آن را نفهمند و در گوش های آنان سنگینی ایجاد نمودیم. اگر تمام نشانه ها و معجزات را ببینند، به آن ها ایمان نمی آورند. تا آن جا که پیش تو می آیند و با تو ستیزه می کنند؛ آن هایی که کافر شدند، می گویند: "این جز افسانه های پیشینیان نیست." (25) و آن ها از آن نهی می کنند و از آن دورند و در حالی که نمی دانند، به جز خودشان را به تباهی نمی کشانند (26) و اگر می دیدی وقتی که بر آتش متوقف می شوند! پس می گویند: "ای کاش برگردانده می شدیم، آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم!" (27) این طور نیست، بلکه بر آن ها آنچه را که پیش از این پنهان می کردند، آشکار شده است و اگر برگردند به آنچه که از آن نهی شده بودند، باز می گردند و آن ها دروغ می گویند (28)

## پیامد انکار معاد

سخنی منسوب به مولا علی (علیه السلام) است که بسیار باید به آن توجه شود و آن این که مولا می فرماید: "مردم خوابند، هنگامی که بمرند، بیدار می شوند." (1) وقتی جهان برزخ، عامل بیداری آن چنانی بگردد، روز رستاخیز دارای شگفتی های فراوان خواهد بود. زیرا در جهان برزخ حساب اجمالی است اما در جهان دیگر، حساب و کتاب ها بسیار دقیق بررسی می شود. به گونه ای که فریاد مجرمان بر می آید. (2)

ص: 70

---

1- . النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا! ر.ک. خصائص الأئمة عليهم السلام، ص 112 وکلاکم نور، ص 79

2- . يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا! (الكهف/49)

این وضع کسانی است که امکان دارد موحد باشند اما دست به جنایاتی زده اند، چه رسد به آن هایی که مشرکند و آگاهانه علیه حقیقت به پا می خیزند و زندگی پس از مرگ را انکار می کنند. پس، با التفاتی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن لحظه ای یادآوری می شود که منکرین معاد در برابر حضرت قرار می گیرند و به آنان گفته می شود که آیا چنین روزی واقعیت دارد یا نه؟ در این لحظه آنان اعتراف می کنند اما این اعتراف و پشیمانی نیز سودی ندارد.

فرق این جا با آیه گذشته این است که مجرمین در آن جا وقتی آتش جهنم را می دیدند، اظهار پشیمانی می کردند اما در این جا در برابر حضرت حق، قرار می گیرند و البته این لحظه به مراتب سخت تر از قرار گرفتن در برابر آتش است. زیرا انسان در برابر کسی قرار می گیرد که چشم و گوش و عقل و هوش و همه توانایی هایش مال او بوده و این کس از همه آن امکانات، استفاده ناشایسته نموده.

منتها این مطلب روشن است که خداوند تبارک و تعالی، زمان و مکان ندارد و در دنیا و آخرت، دیده نمی شود. پس توقف در برابر حضرت حق به این معنا است که در آن موقف حضور حضرت حق، با تمام وجود حس می شود. زیرا ظاهرا پرونده تکمیل گردیده و حساب و کتاب ها صورت گرفته. فقط حکم نهایی است که سرنوشت ها را مشخص می کند. حکم نهایی تنها از ناحیه حضرت حق صادر می گردد.

این مطلب را شنیده ایم که در آن روز دریای رحمت الهی چنان متلاطم است که حتی شیطان امیدوار می شود اما چقدر طاقت فرسا و دردناک خواهد بود، شنیدن کلامی که هر لحظه در گوش ها بیچد: "بپشید، طعم عذابی را که پیامد کفر ورزیدن شما است!"

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (29) وَلَوْ تَرَى إِذُ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (30):

و گفتند: "جز زندگی دنیایی ما، زندگی دیگری نیست و ما برانگیخته نمی شویم." (29) و اگر می دیدی زمانی را که در پیشگاه پروردگارشان بایستند. می فرماید: "آیا این حق نیست؟" می گویند: "آری، قسم به پروردگار ما!" می فرماید: "پس بچشید، طعم عذابی را که پیامد کفر ورزیدن شما است!" (30)

#### پژوهش واژگانی (4)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (21)

افْتَرَى: اختلق (مجمع البيان). / افتراء: تهمت زدن، بهتان (فرهنگ معین)

بِآيَاتِهِ: بالقرآن و بمحمد و معجزاته (مجمع البيان)

يُفْلِحُ: يفوز (مجمع البيان)

الظَّالِمُونَ: و الظالم هاهنا هو الكافر بنوة محمد ص - (مجمع البيان). / إِنَّهُ: إِنَّ حرف مشبه بالفعل و الهاء ضمير في محل نصب اسم إن، و هو ضمير الشأن (الجدول في اعراب القرآن)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (22)

تَزْعُمُونَ: معناه تزعمونهم شركاء، فحذف المفعولان (الكشاف)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (23)

فِتْنَتُهُمْ: عاقبة كفرهم (الموسوعة القرآنية). / اختلف في معنى الفتنة هنا على وجوه: 1- ثم لم يكن جوابهم. 2- لم يكن معذرتهم. 3- لم يكن عاقبة فتنتهم (مجمع البيان)

وَاللَّهُ رَبَّنَا: يحلفون على الكذب (مجمع البيان)

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (24)

وَضَلَّ عَنْهُمْ: غاب عنهم (التفسير المعين). / وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ: ضلت عنهم أو ثابهم التي كانوا يعبدونها... بقولهم هؤلاء شفعاؤنا عند الله غدا فذهبت عنهم في الآخرة فلم يجدوها ولم ينتفعوا بها (مجمع البيان)

يَفْتَرُونَ: يفترون إلهيته وشفاعته (الكشاف). / ما كانوا يفترون: من الأوثان، يفترون بكونها شركاء لله (تبيين القرآن)

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (25)

أَكِنَّةٌ: أغطية (التفسير المعين). / الأكنة جمع كنان وهو ما وقى شيئا وستره مثل عنان وأعنة قال الليث: كل شيء وقى شيئا فهو كنانة وكنه والفعل منه كننت وأكننت (مجمع البيان)

يَفْقَهُوهُ: يفهموا القرآن (تفسير الجلالين)

وَقْرًا: ثقلا (مجمع البيان). / صمما و ثقلا في السمع (التفسير المعين)

يُجَادِلُونَكَ: يجيئون مجيء مخاصمين مجادلين رادين عليك (مجمع البيان)

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا: وكان ظاهر السياق أن يقال: يقولون إن هذا إلا أساطير الأولين، ولعل الإظهار للإشعار بالسبب في هذا الرمي وهو الكفر (الميزان)

أَسَاطِيرُ: الخرافات (التفسير المعين). / أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ: أحاديث الأولين التي كانوا يسطرونها وقيل معنى الأساطير الترهات والبسباس - أباطيل - مثل حديث رستم وإسفنديار وغيره مما لا فائدة فيه ولا طائل تحته (مجمع البيان)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (26)

يَنْهَوْنَ عَنْهُ: عن القرآن أو الرسول وإثباته (تفسير الجلالين)

يُنَاقُونَ: يتباعدون (التفسير المعين). / ينهون الناس عن اتباع النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) ويتباعدون عنه فرارا منه (مجمع البيان)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (27)

نُرَدُّ: نرجع (التفسير المعين)

وَلَا نُكَذِّبُ: نكذب: مضارع منصوب بأن مضمرة بعد واو المعية (الجدول في اعراب القرآن). / حجة من نصب فقال "وَلَا نُكَذِّبُ... وَنَكُونُ" أنه أدخل ذلك في التمني غير موجب لأن التمني غير موجب فهو كالاستفهام والأمر والنهي في انتصاب ما بعد ذلك كله من الأفعال إذا دخلت عليها الفاء أو الواو (مجمع البيان)

بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (28)

بَدَأَ: ظهر (تفسير الجلالين). / اختلف فيه على أقوال: 1- أن معناه بل بدأ لبعضهم من بعض ما كان علماءهم يخفونه عن جهالهم وضعفائهم مما في كتبهم فبدأ للضعفاء عندهم. 2- أن المراد بل بدأ من أعمالهم ما كانوا يخفونه فأظهره الله وشهدت به جوارحهم. 3- إن المعنى ظهر للذين اتبعوا الغواية ما كان الغواية يخفونه عنهم من أمر البعث والنشور (مجمع البيان)

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (29)

بِمَبْعُوثِينَ: برانگیختگان از قبور (مواهب عليه). / ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ: لا نحیی بعد الموت (تبيين القرآن)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (30)

هَذَا: إشارة إلى الجزاء والحساب والبعث (مجمع البيان)

وَرَبِّنَا: قسم ذكره (مجمع البيان)

بِمَا: "ما" حرف مصدرى (الجدول)

ص: 75



قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (31) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (32)

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (33) وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِئِ الْمُرْسَلِينَ (34)

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسَّ تَطَعْتَ أَلَّا تَبْتَغِي نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (35) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (36)

## دو التفات

### اشاره

ما پیش از این در جاهای مختلف تذکر داده ایم که التفات ها در قرآن کریم نقش کلیدی دارند. اگر دقیق به آن ها بنگریم، سررشته محورها در دست ما است.

در آخرین آیه بخش قبلی، خداوند علی اعلی، به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از لحظه توقف مجرمان در دادگاه الهی خبر می داد. و می فرمود: "اگر آن لحظه را می دیدی..."



حال با التفاتی از خطاب به غائب، زیان دیدگی کسانی که منکر حضرت حق بودند، گوش زد می شود و بعد به ماهیت زندگی دنیا اشاره می گردد اما پیش از آن به یک نکته مهم توجه داشته باشیم و آن این که قرآن کریم دارای محکّمات و متشابهات است و کسانی که انحراف قلبی دارند، متشابهات قرآن را پیروی می کنند. (1)

متشابهات قرآن، الفاظ و جمله هایی هستند که معانی متعددی را در بردارند و نباید کسی آن ها را بر معنای دل خواه خودش حمل نماید. باید، در این زمینه به راسخان در علم مراجعه کند و الا راه انحراف قطعی خواهد بود.

یکی از متشابهات این کتاب الهی، ملاقات و دیدار خداوند تبارک و تعالی است. آیا ما می توانیم، ذات احدیت را ببینیم و ملاقات نماییم؟ طبق ظاهر آیه پیش رو، این اتفاق خواهد افتاد (2)

اما این ظاهر، معنای حقیقی نیست. بلکه منظور از لقای خداوند علی اعلی، وعده های ثواب و عقاب الهی است. (3) اگر چنین نباشد، با تناقض آشکاری روبه رو می شویم. زیرا از یک طرف خداوند علی اعلی، خالق زمان و مکان است و "لیس کمثله شیء". از طرفی دست و صورت دارد و باید با او ملاقات نماییم. (4) دست و

ص: 78

---

1- . فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ (آل عمران/7)

2- . قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ...

3- . ر.ک. مجمع البيان، ج 4، ص 452

4- . يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (الفتح/10). / كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (القصص/88). / قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ (الأنعام/31)

صورت، با غنی بالذات تناقض دارد و ملاقات، خداوند علی اعلی را در محدوده زمان و مکان قرار می دهد.

## حل تناقض

ما با مکتب های فلسفی - عرفانی و مذهب های دیگر کاری نداریم اما خوشبختانه، شیعیان دچار تناقض نیستند. زیرا این ها امامان معصومی دارند که در رابطه با توحید و خدا شناسی، چیزی را مبهم نگذاشته اند و متشابهات قرآن کریم را به بهترین وجه ممکن توضیح داده و تأویل نموده اند. "کتاب التوحید" اصول کافی، توحید صدوق، جلد سوم و بخشی از جلد چهارم بحار الأنوار، مملو از کلمات و گفته های آن بزرگواران هستند که باعث می گردند، مخلوق ذهنی مان را نپرستیم. (1)

علاوه بر این، به ما می گویند: دور سه چیز برای همیشه خط بکشیم:

✓ احاطه علمی بر خداوند

✓ دیدن خداوند در دنیا

✓ دیدن خداوند در قیامت

بهتر است که این سه را به صورت سوال مطرح نماییم و پاسخ را از خزانه داران دانش دریافت نماییم.

## آیا احاطه علمی بر خداوند امکان دارد؟

آنچه که معصومان ما توصیه می کنند، این است که هیچ وقت در ذات خداوند تبارک و تعالی نیندیشیم و رفتن به این سمت، جز ضلالت و گمراهی به بار نمی آورد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: "در باره مخلوقات خداوند

ص: 79

---

1- . کلمات میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود إلیکم. ر.ک. مرآة العقول، ج 9، ص 256. الباقر علیه السلام

سخن بگویند اما در رابطه با خداوند سخن نگویند. زیرا صحبت در ذات خداوند، جز به حیرت و سرگردانی گوینده نمی افزاید. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: "مبادا در رابطه با خداوند بیندیشید. زیرا اندیشه در رابطه با خود خداوند، جز گمراهی را نمی افزاید. خداوند عزّ و جلّ، با چشم ها دیده نمی شود و حد و حدودی نمی توان برای او در نظر گرفت." (2)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: "اگر می خواهید در باره خداوند بیندیشید، این تفکر را در رابطه با شگفتی های مخلوقات او به کار ببریم." (3) امام صادق (علیه السلام) می فرماید: "وقتی سخن به خود حضرت حق رسید، سخن به آخر رسیده و ادامه ندهید." (4)

این ها سفارش های صادقانه و مهم است. زیرا ابزار شناختی انسان محدود می باشد. گوش، صدای بسیار بلند و پایین را نمی شنود، چشم، اشیای بسیار دور و نزدیک را نمی بیند و عقل بی نهایت را درک نمی تواند. پس با چه ابزاری، تمام یک حقیقت بی نهایت را درک نماییم؟

امام صادق (علیه السلام) همین مضمون را به ساده ترین بیان مصور نموده است و می فرماید: "پسر آدم! اگر قلبت را پرند ای بخورد، سیر نمی شود و بر چشمت، سوراخ سوزنی بگذارند، جایی را نمی بینی. با این حال می خواهی،

ص: 80

- 
- 1- . تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدُّ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحْيِيرًا. الكافي، ج 1، ص 92
  - 2- . قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرُ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهَانًا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُوصَفُ بِمَقْدَارٍ. الأمالي، - للصدوق-، ص 417
  - 3- . إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ. الكافي، ج 1، ص 93
  - 4- . إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى فَإِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا. الكافي، ج 1، ص 92

با این دو ملکوت آسمان ها و زمین را ببینی؟ خورشید یکی از پدیده های الهی است. آیا می توانی حقیقت و مرکز آن را با چشم غیر مسلح ببینی؟" (1)

تو که از حجاب نوری خورشید منظومه شمسی، نمی توانی عبور نمایی، پس چطور می توانی از نور تمام آسمان و زمین بگذری؟" (2)

با این حساب، فکر این که روزی بر خداوند احاطه علمی پیدا کنیم، باید از سر بدر نماییم اما این سخن درست است که خداوند علی اعلی را با قلب مملو از ایمان حس نماییم. چنان که مولا علی (علیه السلام) فرمود که خدای نادیده را عبادت نمی کند. (3)

## آیا خداوند در دنیا دیده می شود؟

در اصول کافی می خوانیم: کسی به نام "سَدِّ بَحْت" ، از طایفه یهود، خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: "پروردگارت کجا است؟"

فرمود: "در همه جا و محدود در هیچ مکانی نیست."

گفت: "چگونه است؟"

فرمود: "چطور او را به چگونگی تعریف کنم، در حالی که او کیفیت را پدید آورده است؟ خداوند به مخلوق خودش تعریف نمی شود."

گفت: "از کجا بدانم که تو پیامبر خداوندی؟"

ص: 81

1- . يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يَشْبَعْهُ وَبَصَرَ رُكَّ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقٌ إِبْرَةٍ لَغَطَّاهُ تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَمَلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا فَهُوَ كَمَا تَقُولُ. الكافي، ج 1، ص 93

2- . اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (النور/35). این مطلب هم مشخص است که حجاب یا ظلمانی است و یا نورانی. حجاب نورانی باعث می شود که ما با چشم غیر مسلح، مرکز خورشید را نبینیم.

3- . جَاءَ حَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عِبَدْتَهُ قَالَ فَقَالَ وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ لَا تَدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. الكافي، ج 1، ص 98

در این لحظه هر سنگ و غیر سنگی که دورش بودند، با زبان عربی فصیح گفتند: "آی سبخت! او فرستاده خداوند است." (1)

از این گفت و گو در می یابیم که دیدن هر چیزی بستگی به کیفیت و کمیت آن چیز دارد و اگر چیزی بیرون از این دو باشد، با حواس پنج گانه نمی توانیم به آن دست رسی پیدا کنیم.

از این لحاظ امام صادق (علیه السلام) در یک جا می فرماید: "خداوند تبارک و تعالی با زمان، مکان، حرکت، انتقال و سکون توصیف نمی شود. زیرا او پدید آورنده زمان، مکان، حرکت و سکون است." (2)

و در جای دیگر می فرماید: "اگر خداوند در مکانی باشد، حادث می شود. زیرا هر چیزی که مکان اشغال نماید، محتاج به مکان است و احتیاج از ویژگی های حادث است. نه از صفات قدیم." (3) با این سه کلام نورانی اثبات می شود که خداوند تبارک و تعالی، در دنیا، دیده نمی شود و بالاتر این که نه تنها با چشم سر که با چشم تخیل نیز او را نمی بینیم.

ص: 82

1- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ يَهُودِيًّا يُقَالُ لَهُ "سَبَّخْتُ" جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ وَإِلَّا رَجَعْتُ قَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ أَيْنَ رَبُّكَ قَالَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنْ الْمَكَانِ الْمَحْدُودِ قَالَ وَ كَيْفَ هُوَ قَالَ وَ كَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ وَ الْكَيْفُ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ لَا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ يُعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ قَالَ فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجْرٌ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَا سَبَّخْتُ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص - فَقَالَ سَبَّخْتُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أَمْرًا أَلْبِينُ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. الكافي، ج 1، ص 94

2- . إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُوصَفُ بِزَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ لَا حَرَكَةٍ وَ لَا انْتِقَالٍ وَ لَا سَكُونٍ بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَ الْمَكَانِ وَ الْحَرَكَةِ وَ السُّكُونِ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. الأمامي، - للصدوق-، ص 279

3- . لَوْ كَانَ فِي مَكَانٍ لَكَانَ مُحَدَّثًا لِأَنَّ الْكَائِنَ فِي مَكَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَى الْمَكَانِ وَ الْإِحْتِيَاجُ مِنْ صِفَاتِ الْحَدَثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِيمِ. التوحيد- للصدوق-، ص 178

امام جواد (علیه السلام) به شخصی به نام ابوهاشم جعفری می فرماید: "آی ابوهاشم! تخیل دل ها دقیق تر از بینایی چشم ها است. تو با تخیل سند و هند و شهرهایی را که به آن جاها نرفته ای تصور می کنی ولی نمی توانی ببینی. پس تخیل قلبی خداوند را تصور نمی تواند، چه رسد به بینایی چشم ها." (1)

### آیا خداوند در قیامت دیده می شود؟

این هایی که گفته آمد، در رابطه با دنیا بود که در دنیا دیدن آن پدیدآورنده هستی غیر ممکن است. آیا در جهان دیگر نیز دیدن او غیر ممکن است؟ در این جا دیدگاه هایی وجود دارد که برگرفته از تورات و انجیل تحریف شده است اما از نظر "خزان العلم"، دیدن خداوند تبارک و تعالی چنان که در دنیا محال است، در جهان دیگر نیز از جمله محالات به حساب می آید.

امام صادق (علیه السلام) به فرزند مفضل که سوال نمود، آیا خداوند در جهان دیگر دیده می شود یا نه؟ فرمود: "خداوند تبارک و تعالی، بسیار برتر و منزّه است، پسر مفضل! چشم ها چیزی را می بیند که رنگ و کیفیت داشته باشد و خداوند علی اعلی، پدید آورنده رنگ و کیفیت است." (2)

ص: 83

1- . عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَاعِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَذَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ أَنْتَ قَدْ تُدْرِكُ بَوْهَمِكَ السَّنَدَ وَ الْهِنْدَ وَ الْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا وَ لَمْ تُدْرِكْهَا بِبَصَرِكَ فَأَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تُدْرِكُهَا فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ. الكافي، ج 1، ص 99

2- . عَنْ إِبْنِ مَاعِيزِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَلْ يُرَى فِي الْمَعَادِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ الْأَبْصَارَ لَا تُدْرِكُ إِلَّا مَا لَهُ لَوْنٌ وَ كَيْفِيَّةٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَلْوَانِ وَ الْكَيْفِيَّةِ. الأمالي، - للصدوق-، ص 410

ما به این لحاظ به این مطالب پرداختیم که در اولین آیه مورد بحث، از "لقا" و دیدار الهی سخن به میان آمده است و گفتیم که منظور از لقای خداوند، وعده های ثواب و عقاب آن بی همتا است و الا با تناقضی روبه رو می شویم که هیچ راه حلی ندارد.

پس با این پیش درآمد، در آیات پیش رو، با التفاتی از خطاب به غائب، به وضع منکران حضرت حق اشاره می شود و آن لحظه ای یادآوری می گردد که ناگهان رستاخیز پدید آید و آنان با پشیمانی شدیدی روبه رو می شوند و با خودشان می گویند: "ای وای بر ما که در دنیا کوتاهی کردیم!!"

این در حالی است که بار سنگین گناه بردوش دارند.

حمل بار گناه، یا از باب مجاز است. زیرا همان طوری که سنگینی در مورد وزن استعمال می شود، در مورد حالات نیز بکار می رود و یا حقیقتاً یک چنین موقعی وجود دارد. مرحوم طبرسی از قتاده و سدی نقل می کند که انسان مؤمن وقتی از قبر بیرون آید، صورت زیبا و خوش بویی در برابرش ظاهر می گردد و می گوید: "من عمل صالح تو هستم، در دنیا من بار تو بودم و حالا می خواهم که تو بر دوش من قرار گیری."

وقتی کافری از قبر برخیزد، صورت قبیح المنظر و بد بویی در برابرش ظاهر می گردد و می گوید: "من عمل زشتی تو بودم. در دنیا تو از من سواری گرفتی و حالا من از تو سواری می گیرم." (1)

ص: 84

منظور از ملاقات هم، ملاقات فیزیکی نیست. بلکه در آن روز، چنان پرده‌ها برداشته می‌شود که کوچک‌ترین شبهه‌ای در مالکیت مطلقه حضرت حق باقی نمی‌ماند. (1) زیرا وقتی فرشتگان الهی را ببینی و بهشت و جهنم، در پیش چشمانت پدیدار گردد، شکی بر حضور معنوی حضرت حق نداری. آیه بعدی اشاره به زندگی دنیا دارد که در مقایسه با جهان دیگر، بازی و سرگرمی‌ای بیش نیست و اهل تقوا باید جهان دیگر را برگزینند. در آخر آیه کریمه، ظاهراً همه انسان‌ها مورد خطاب قرار می‌گیرند که در انتخاب‌های سرنوشت‌ساز، باید از چراغ عقل‌شان بهره‌بگیرند:

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (31) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (32):

آن‌هایی که ملاقات خداوند را تکذیب کردند، زیان دیدند. تا آن‌جا که ناگهان لحظه رستاخیز به آنان فرا رسد و بگویند: "ای وای بر ما که در دنیا کوتاهی کردیم!" آنان بارهای گناه‌شان را بر پشت‌شان حمل می‌کنند. چه بد باری است که بر دوش بر می‌دارند! (31) زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً خانه دیگر بهتر است برای آن‌هایی که تقوا پیشه کنند. آیا اندیشه نمی‌کنید؟! (32)

## التفات دوم

التفات دوم، از غائب به خطاب است. در این التفات، خداوند علی‌اعلی، پیامبرش را دل‌داری می‌دهد که او از گفتار مشرکین آگاه است اما

ص: 85



آن‌ها در حقیقت پیامبر را تکذیب نمی‌کنند. بلکه حضرت حق را تکذیب می‌کنند. پس سر و کار آنان با خداوند است و به آن‌ها نشان داده خواهد شد که تکذیب حضرت حق، چه پیامد‌هایی دارد!

پیامدهای ضمنی را در آیات 23، 27 و 30 خواندیم که در اولی دروغ می‌گفتند، در دومی آرزوی برگشتن به دنیا را داشتند و در سومی اعتراف می‌نمودند. (1)

بعد از دل‌داری، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یادآوری می‌فرماید که این تکذیب مخصوص او نبوده. پیامبران پیش از او نیز، تکذیب شدند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند اما شکیبایی نمودند و با یاری خداوند روبه‌رو گردیدند. خداوند هر وعده‌ای که بدهد، به وعده‌اش وفا می‌کند، هر سخنی که بگوید، محقق می‌شود و سرگذشت پیامبران گذشته شاهدی بر این مدعا است.

این برداشت ما از "فَأَنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ" بود.

مرحوم طبرسی، در این رابطه، چهار احتمال مطرح نموده است: 1- آن‌ها قلباً تو را تکذیب نمی‌کنند. بلکه در قلب معتقدند که تو راست گو هستی. 2- مقصود این است که آن‌ها برای تکذیب تو دلیلی ندارند. 3- مقصود این است که آن‌ها تو را دروغ‌گو نمی‌پندارند. 4- مقصود این است که آن‌ها تو را امین و راست‌گو می‌دانند و قصدشان تکذیب تو نیست. می‌خواهند آنچه را از جانب خداوند بر تو وحی شده است، تکذیب کنند: (2)

ص: 86

---

1- . ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (23) / وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَذِّبُ آيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (27) / وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقُفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (30)

2- . مجمع البیان، ج 4، ص 455

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (33) وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَاهُم نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (34):

بی تردید، ما می دانیم که آنچه مشرکین می گویند، تو را اندوهگین می کند. در واقع آن ها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ظالمان آیات الهی را انکار می نمایند (33) پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند. پس بر آنچه که تکذیب نمودند و آزار دیدند، شکیبایی نمودند. تا این که یاری ما به آنان رسید و هیچ تغییر دهنده بر گفتار خداوند وجود ندارد و یقیناً اخبار برخی از پیامبران به تو رسیده است (34)

## هدایت اختیاری

بعد از دلداری، روی یک نکته مهم انگشت گذاشته می شود و آن این که اسلام دین تحمیل و زور نیست. خداوند به اجبار کسی را به پذیرفتن دینش وادار نمی کند. این مطلب را در سوره بقره و در سوره کافرون می خوانیم. (1) در این جا هم گوش زد می گردد. منتها با بیان کنایی؛ به این معنا که اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در عمق زمین فرورود و یا در اوج آسمان پا بگذارد و معجزه و نشانه جدیدی بیاورد، باز هم آنان ایمان نمی آورند. زیرا اسلام دین اجبار و زور نیست. آری، اگر خداوند تبارک و تعالی بخواهد، همه ایمان می آورند اما این ایمان، ارزشی ندارد. زیرا قرار بر این است که انسان با اراده و اختیار، راه صحیح را انتخاب نماید و در برابر شیطان و نفس اماره زانو خم نکند. اگر هدایت اجباری بود، معیاری

ص: 87

---

1- . لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (البقرة/256) لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ (الكافرون/6). خداوند انسان ها را به پذیرش دین مجبور نمی کند. بلکه به آن ها اختیار داده که انتخاب نمایند اما بعد از پذیرش، باید به تکالیف الهی عمل نمایند.

برای خوب و بد وجود نداشت. پس در ظاهر با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در واقع با پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نوع برخورد تندتر می شود(1)

و از آن طرف، مخاطبان لجوج به مردگانی تشبیه می کردند که قدرت شنیدن ندارند:

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَطَّعَتْ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (35) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (36):

و اگر اعراض آنان بر تو گران آید. پس اگر می توانی گذرگاهی در زمین بجوی و یا نردبانی بر آسمان تا برای آنان نشانه ای بیاوری، [همین کار را بکن] و اگر خداوند می خواست، آنان را بر هدایت گرد می آورد. پس از جاهلان مباش! (35) تنها تورا کسانی که می شنوند، پاسخ مثبت می دهند و مردگان را خداوند [در قیامت] بر می انگیزاند. سپس به سوی او بازگردانده می شوند (36)

### پژوهشی واژگانی (5)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (31)

خَسِرَ: زیان دید (فاطمی)

بِلِقَاءِ اللَّهِ: یعنی بقاء ما وعد الله به من الثواب والعقاب وجعل لقاءهم لذلك لقاء له تعالى مجازا... وقيل المراد بقاء جزاء الله كما يقال للميت لقي فلان عمله أي لقي جزاء عمله (مجمع البيا)

السَّاعَةُ: القيامة (مجمع البيان)

ص: 88

1- منظورم "فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ" می باشد. ما بارها تذکر داده ایم که بسیاری از خطاب های قرآنی نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعریضی و از قبیل "ایاک أعنی یا جاره" است.

بَعْتَةً: فجأة من غير شعور (كلمات القرآن)

حَسْرَتْنَا: الحسرة شدة الندم (التفسير المعين). / حسرت: دريغ، افسوس (فرهنگ معین). / الحسر كشف الملابس عما عليه يقال: حسرت عن الذراع، و الحاسر من لا درع عليه و لا مغفر... و الحسرة الغم على ما فاته و الندم عليه كأنه انحسر عنه الجهل الذي حمله على ما ارتكبه (الميزان)

فَرَطْنَا: قَصْرْنَا و ضِيعْنَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (كلمات القرآن)

فِيهَا: الدُّنْيَا (تفسير جلالين). / مَا فَرَطْنَا فِيهَا: أَي عَلَى مَا تَرَكْنَا و ضِيعْنَا فِي الدُّنْيَا مِنْ تَقْدِيمِ أَعْمَالِ الْآخِرَةِ (مجمع البيان)

أَوْزَارُهُمْ: ذُنُوبُهُمْ و خَطَايَاهُمْ (كلمات القرآن). / و الوزر الثقل في اللغة و اشتقاقه من الوزر و هو الحبل الذي يعتصم به و منه قيل وزير كأنه يعتصم الملك به (مجمع البيان)

سَاءَ مَا يَزُرُونَ: أَي بَسَّ الْحَمْلَ حَمْلَهُمْ (مجمع البيان)

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ و لَهُوَ وَّلَدَارٌ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (32)

لَعِبٌ: بَازِي، بَازِيْجِه (تفسير كوثر)

لَهُوَ: كَارِ بِيَهُودِهِ كَمَا نَفَعِي بِهِ إِنْسَانَ نَدَارِد (تفسير كوثر) وَّلَدَارٌ الْآخِرَةُ: "اللام" للابتداء تقييد التوكيد "الدار" مبتدأ مرفوع "الآخرة" نعت للدار مرفوع "خير" خبر مرفوع (الجدول في اعراب القرآن)

يَتَّقُونَ: أَي يَتَّقُونَ مَعَاصِيَ اللَّهِ (مجمع البيان)

تَعْقِلُونَ: و الْعَقْلُ و النَّهْيُ و الْحُجْجِي مِتْقَابِرَةِ الْمَعْنَى (مجمع البيان)

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ و لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَابَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (33)

الَّذِي يَقُولُونَ: الَّذِي يَقُولُهُ الْمُشْرِكُونَ (لباب التأويل)

فَأَنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ: و اختلف في معناه على وجوه: 1- أن معناه لا يكذبونك بقلوبهم اعتقادا وإن كانوا يظهرن بأفواههم التكذيب عنادا.  
2- أن المعنى لا يكذبونك بحجة و لا يتمكنون من إبطال ما جئت به ببرهان. 3- أن المراد لا يصادفونك كاذبا. 4- أن المراد لا ينسبونك  
إلى الكذب فيما أتيت به لأنك كنت عندهم أمينا صدوقا (مجمع البيان)

يَجْحَدُونَ: يكذبون (التفسير المعين)

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُودُوا حَتَّىٰ أَنفَكُوا وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِإِ الْمُرْسَلِينَ (34)

كَلِمَاتِ اللَّهِ: مواعيده (تفسير الجلالين). / لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ: معناه لا أحد يقدر على تكذيب خبر الله على الحقيقة و لا على إخلاف  
وعده و أن ما أخبر الله به أن يفعل بالكفار فلا بد من كونه لا محالة و ما وعدك به من نصره فلا بد من حصوله لأنه لا يجوز الكذب في  
إخباره و لا الخلف في وعده (مجمع البيان)

من: من هنا للتبويض (مجمع البيان)

وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسَّ تَطَعْتَ أَلَّا تَتَّبِعِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا  
تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (35) تَتَّبِعِيَ: تطلب و تتخذ (مجمع البيان)

نَفَقًا: منفذا تنفذ فيه إلى ما تحت الأرض حتى تطلع لهم آية يؤمنون بها (الموسوعة القرآنية). / النفق سرب في الأرض له مخلص إلى مكان  
آخر و أصله الخروج و منه المنافق لخروجه من الإيمان إلى الكفر و منه النفقة لخروجها من اليد (مجمع البيان). / النَّفَقُ، ج أَنْفَاق: تونل،  
راهرو زير زميني، تونل راه آهن (فرهنگ ابجدی)

سُلَّمًا: السلم الدرج و هو مأخوذ من السلامة... لأنه الذي يسلمك إلى مصعدك (مجمع البيان). / السُّلَّم: نردبان یا پلکان اعم از چوبی یا  
سنگی (فرهنگ ابجدی)

بِآيَةٍ: بمعجزة (التفسير المعين)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (36)

يَسْتَجِيبُ: و الإِسْتِجَابَةُ قِيل: هي الإِجَابَةُ (مفردات ألفاظ القرآن)

ص: 91



وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ فَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (37) وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (38) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلِّهُ وَمَن يَشَاءِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (39)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (40) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (41)

## برهان فطرت بر توحید

### اشاره

سخن اصلی در رابطه با توحید، نبوت و معاد بود و حالا با یک استدلال فطری بر توحید رویه رو می شویم اما پیش از آن، سه مطلب مطرح می شود:

✓ پاسخ به درخواست معجزه

✓ حشر حیوانات

ص: 93



در این شکی نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای معجزات زیادی بوده. مهم ترین آن ها قرآن کریم، معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شق القمر است. قرآن کریم معجزه جاودانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، مباحث معراج را در سوره "الإسراء" و سوره "النجم" (1) می خوانیم و شق القمر را در سوره قمر. (2)

در این جا اما جواب در خواست معجزه، "اکثرهم لا يعلمون" است. از جمله "اکثرهم لا يعلمون"، با توجه به آیات دیگر، دو برداشت می شود:

1- وقتی سران مشرکین نتوانستند، در برابر تحدی قرآن کریم، مقاومت کنند، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضای معجزه هایی چون حضرت صالح موسی (علیهما السلام) را نمودند. خداوند علی اعلی، به پیامبرش می فرماید که به آن ها بگوید: "خداوند بر فرستادن معجزه توانا است اما آنان نمی دانند که اگر معجزه ای نازل نماید، بازهم بر لجاجت شان پافشاری می کنند."

شاهد، آیه 111 همین سوره می باشد. در آن جا می خوانیم که اگر بر آن ها فرشتگان نازل شوند، مردگان با آن ها صحبت کنند و هر چیزی را که تقاضا نمایند، پیش روی شان گرد آورد، بازهم ایمان نمی آورند. (3) پس معجزه نشان دادن عبث است و کار عبث از کسی که چیزی را بی حکمت نیافریده است، صادر نمی شود.

ص: 94

1- . الإسراء/1 ، النجم/11-18

2- . اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (القمر/1)

3- . وَ لَوْ اَنَّآ نَزَّلْنَا اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَ حَسَبْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ ؕ قُبُلًا مَّا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَ لٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُوْنَ (الأنعام/111)

2- گاهی پاسخ دادن بر معجزه هزینه سنگینی دارد و آن این که اگر تقاضا کنندگان معجزه، بعد از معجزه به کفر و الحادشان ادامه دهند، دچار عذاب های دنیوی خواهند شد. این مطلب را در رابطه امت های پیشین خوانده ایم و مرحوم طباطبایی آیه 8 و 58 همین سوره را شاهدهی بر مطلب آورده است. (1)

پس خداوند علی اعلیٰ، هیچمشکلی در فرستادن معجزه ندارد اما تقاضا کنندگان از پیامد چنین درخواستی بی اطلاع هستند.

## حشر حیوانات

پیش از ورود به اصل مطلب، به چهار نکته توجه نماییم:

1- در "الکتاب"، دو احتمال داده شده: قرآن کریم و لوح محفوظ اما قرآن کریم، پشتوانه روایی دارد. امام رضا (علیه السلام) می فرماید: "خدای عزّ و جلّ پیغمبر ما را قبض روح نکرد مگر بعد از آن که دین را برایش تکمیل نمود، و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است، نازل فرمود، و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع ما یحتاج بشر را به طور کامل شرح داد و خودش فرموده: "ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ". (2)

2- در رابطه با حشر حیوانات، آیه مورد بحث (3) و آیه 5 سوره تکویر، (4) صراحت دارد.

ص: 95

- 
- 1- . وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8). / قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْتَجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (58) [الأنعام]
  - 2- . ر.ك. البرهان فی تفسیر القرآن، ج2، ص417
  - 3- . الأنعام/38
  - 4- . وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (التکویر/5)

3- در نوع ارتباط این آیه کریمه با آیات مورد بحث کسی چیزی نگفته اما دو چیز ذهن خواننده را مشغول نگه می دارد: الف- در یک بخش جلوتر، سخن از بعث و توقف در برابر آتش و حضور در پیشگاه حضرت حق بود. آیه اعلام می دارد که بعث و حشر، مخصوص انسان ها و جنیان نیست. بلکه حیوانات نیز حشر دارند. منتها چون درک این محور عمودی بسیار عمیق است، ما متوجه آن نمی شویم. ب- آیه کریمه دو پیام غیر مستقیم را مصور می کند: 1- وقتی خداوند از ظلم حیوانات بر همدیگر نمی گذرد و به همین لحاظ حیوانات حشر دارند. پس، به هیچ عنوان از ستم انسان بر انسان نمی گذرد. 2- اشاره ای باشد، در همین جا که اگر مقداری در رابطه با روابط جنبندگان و پرندگان تحقیق و پژوهش گردد، نوع ارتباط آنان معجزه آمیز است. پس، هرچند که در ظاهر جواب تقاضا کنندگان معجزه، "اکثرهم لا یعلمون" می باشد اما در واقع به هر سمت بنگریم، خالی از معجزات الهی نیست.

4- ظلمات، جمع ظلمت و ظلمت، معادل تاریکی است. در قرآن کریم، تاریکی ها کنایه از کفر، شرک و انواع انحراف فکری می باشد. به عبارت دیگر، کسی که از راه روشن مستقیم جدا شود، گرفتار انواع تاریکی ها خواهد گردید.

بعد از این تصفیه حساب، یکی از آیات شگفت انگیز سوره انعام، آیه مورد بحث است. مجموع آیه کریمه بر این دلالت دارد که حیوانات هم مانند انسان ها در روز رستاخیز محشور می شوند اما بیان به گونه ای است که هر خواننده ای را به تفکر و تفکر برانگیز، "امم" است که آن را در شعاع وسیعی می بینیم. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: "هیچ

جنبنده ای در زمین و پرنده ای در آسمان نیست، مگر این که امت هایی مانند شما است."

فرهنگ دهخدا "امت" را به "جماعتی که به سوی ایشان پیغمبری آمده باشد"، معنا کرده است و دیگران "امت" را گروهی می دانند که وجه مشترک آنان دین، زبان و یا مکان است.

اگر چنین باشد، اولین برداشت از آیه کریمه این می شود که نکند، پیش از رستاخیز با عقوبت های دیگری روبه رو گردیم. مثلاً پول پرستان به موش تبدیل شوند، شهوت پرستان به خوک، حيله گران به روباه، قاتلان به درندگان وحشی و ستم دیدگان به پرندگان سبک بال! زیرا قرآن کریم می فرماید: "هیچ جنبنده در زمین و پرنده ای در آسمان نیست، مگر این که امت هایی مانند شما است."

اما وقتی بیشتر می اندیشی و تحقیق می کنی، این عقیده را مخصوص یکی از ادیان هندی می یابی که پیروان آن معتقد به تناسخ می باشند و قیامت و حشر و نشر را قبول ندارند. در حالی که قرآن کریم معاد را ثابت نموده است و روز رستاخیز را یکی از زیرساخت های فکری مسلمانان می داند.

پس باید واژه "امم" مورد کنکاش جدی قرار گیرد. مرحوم طبرسی، این واژه را به معنای اصناف گرفته و زیاد به موضوع پربال نداده است. اگر از زاویه دید ایشان بنگریم، حیوانات نیز مانند انسان ها به اصناف و دسته های مختلفی تقسیم می شوند و همانند انسان ها به خواب، خوراک و تولید نسل احتیاج دارند و در روز رستاخیز محشور هم می شوند.

مرحوم طباطبایی بین انسان و حیوان وجه اشتراک پیدا نموده و آن شعوری است که حیوانات را از جمادات جدا می کند. دلیل آن

استعدادهایی هستند که آن‌ها از خودشان نشان می‌دهند. مثلاً پرندگان مهاجر، راه‌های بسیار طولانی را برای مهاجرت‌های فصلی انتخاب می‌کنند و هیچ‌وقت راه‌شان را گم نمی‌کنند. سگ‌ها، گاهی در تشخیص از انسان‌ها جلو می‌زنند. مورچگان، موریانه‌ها و زنبور عسل، قوانینی را رعایت می‌کنند که انسان را به کنجکاو و ادا می‌کند و همین‌طور است بسیاری از حیواناتی که تربیت پذیرند و در بعضی هنگام‌ها دقت کاری آن‌ها بیشتر از انسان‌ها است.

بنابر این، شعوری از این دست باعث می‌شود که اگر تکالیفی به حیوانات تعلق نگیرد، مقرراتی را باید رعایت نمایند. برجسته‌ترین این مقررات، ستم نکردن به دیگری است و به همین لحاظ این‌ها در روز رستاخیز محشور می‌شوند. تا حقوقی که به گردن دارند، ادا نمایند و به دادخواهی آنان که مظلوم واقع شده بودند، رسیدگی شود. این قانون عدل الهی است که از جنایت کاران انتقام بگیرد. (1)

با این حساب، اگرچه ایشان به صراحت نمی‌گویند که شعور حیوانات باعث گردید، واژه "امم" بر آن‌ها به کار برود اما نتیجه قلم فرسایی ایشان ایشان همین می‌شود. پس به‌طور خلاصه از نظر مرحوم طبرسی، اتفاق تازه‌ای نیفتاده. زیرا "امم" به معنای "اصناف" نیز می‌آید. از نظر علامه، شعور حیوانات، درجه آن‌ها را بالاتر برده. تا آن‌جا که نسبت به آنان واژه مخصوص انسان‌ها به کار برود.

البته در قرآن کریم، تمام پدیده‌ها دارای ادراک و شعورند. همین ادراک و شعور باعث می‌شود که حضرت حق را با زبانی که مانمی فهمیم

ص: 98

---

1- . إِيَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ (السجده/22) / يَوْمَ نَبِّئُشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِيَّا مُنْتَقِمُونَ (الدخان/16)

تسبیح کنند و به طریقه ای که ما نمی دانیم، سجده نمایند. منتها حیوانات نسبت به اشیای دیگر، از درک و شعور بالاتری برخوردارند و در مرحله ای قرار دارند که باید محشور گردند.

حال این سوال مطرح می شود که چه چیزی باعث گردیده، برخی از انسان ها، از لحاظ شعور حتی به رتبه اشیای بی جان و حیوانات هم نرسند؟ جواب این است که چنین کسانی، آن قدر با فطرت شان بازی نموده اند که گوش حقیقت شنو، زبان حقیقت گفتار و چشم حقیقت بین را از کار انداخته اند و کاری نموده اند که در ظلماتی قرار بگیرند و جایی را نبینند و راه را از بی راهه، تشخیص ندهند.

قرآن کریم به صراحت اعلام می دارد که تکذیب کنندگان آیات الهی، کردند؛ یعنی سخن حق را نمی شنوند. لالند؛ یعنی توانایی گفتن حق را ندارند و کورند، زیرا در ظلمات به سر می برند. وقتی کسانی در تاریکی های تو در تو قرار بگیرند، امکان دیدن جایی را ندارند که مسیر خودشان را پیدا کنند:

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (37) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (38) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلِّهُ وَمَن يَشَاءُ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (39):

و گفتند: "چرا بر او از جانب پروردگارش معجزه ای نازل نشد؟" بگو: "خداوند بر فرستادن معجزه ای توانا است اما بسیاری از آنان نمی دانند." (37) هیچ جنبنده ای در زمین نیست و پرنده ای با دو بال پرواز در آسمان، مگر این که امت های مانند شما است. ما در کتاب از چیزی

کوتاهی نکردیم. پس به سوی پروردگارشان محشور می شوند (38) آن هایی که آیات ما را تکذیب کردند، کردند، لالند و در تاریکی ها به سر می برند. هرکه را خداوند بخواهد، گمراهش می کند و هرکه را بخواهد بر راه راست قرار می دهد (39)

## برهان فطرت

چنان که در آغاز این بخش اشاره نمودیم، سخن اصلی درباره توحید، نبوت و معاد بود. برای هرکدام آن ها دلایلی اقامه شد. یکی از دلایل توحید، برهان فطرت است. به این معنا که انسان در شرایط عادی می تواند وابسته به هر مکتبی باشد، هر دینی را بپذیرد و یا به هیچ آیینی معتقد نباشد اما در بحران ها دیدگاهش تغییر می کند.

خداوند علی اعلی، این نکته را در جای جای قرآن کریم، تذکر داده است. در سوره یونس، مخاطب کسانی هستند که با خوشحالی در کشتی نشسته اند و باد موافق در حال وزیدن است. ناگهان تندبادی وزیدن می گیرد و موج های خروشان از هرطرف به پا می خیزند و آنان خودشان را در محاصره موج ها احساس می کنند. آن جا است که خداوند را خالصانه می خوانند که اگر از آن مخمصه نجات دهد، از جمله شاکران خواهند بود. (1)

ص: 100

---

1- . هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَكُمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (يونس/22)

در سوره عنکبوت مخاطب کسانی هستند که وقتی در کشتی قرار دارند، خداوند تبارک و تعالی را خالصانه یاد می کنند و هنگامی که آنان را به خشکی می رساند، شرک می ورزند. (1)

در سوره اسراء وقتی از ناسپاسی انسان یاد می کند، همین نکته تذکر داده می شود که وقتی در دریا با آسیبی روبه رو گردند، همه چیز را فراموش می کنند و فقط حضرت حق را یاد می کنند و هنگامی که به خشکی برسند، از حق و حقیقت اعراض می کنند. (2)

در این جا اما از عذاب الهی و روز رستاخیز یاد می شود که اگر انسان ها در چنین موقعیت هایی قرار بگیرند، آیا غیر از خداوند علیا، کسی دیگر را یاد می کنند؟ به طور مسلم، آنان در چنین روزی با آن سختی ها، فقط به خداوند علی اعلى امیدوارند و از بت ها و پرستیدنی های دیگر یادشان می رود.

پس آیات کریمه یک چیز را برجسته می کند و آن این که انسان در لحظه های بحرانی از همه چیز قطع امید می کند و تنها به یک حقیقت توجه دارند و از همان حقیقت راه نجات می طلبد اما وقتی شرایط عادی گردد، همه چیز را به باد فراموشی می سپارد و چیزی به نام فطرت را نمی شناسد:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (40) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (41):

ص: 101

- 
- 1- . فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (عنکبوت/65)
  - 2- . وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاکُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (الإسراء/67)



بگو: "به من خبر دهید، اگر راست می گوید، وقتی عذاب خداوند به شما رسید و یا با روز رستاخیز روبه رو شدید، آیا غیر از خداوند را می خوانید؟" (40) بلکه تنها او را می خوانید. پس اگر بخواهد، مشکلی را که به خاطر آن او را می خوانید، بر طرف می کند و آنچه را که شریک او قرار می دهید، فراموش می کنید (41)

## پژوهشی واژگانی (6)

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (37)

لَوْلَا: لما ذا لا تنزل (تبیین القرآن)

آیة: و الآية التي يقترحونها هي معجزة مادية، يرونها بأعينهم (التفسير القرآني للقرآن)

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (38)

أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ: أُمَمٌ: أصناف مصنفة تعرف بأسمائها يشتمل كل صنف على العدد الكثير. أَمْثَالُكُمْ: قيل أنه يريد أشباهكم في إبداع الله إياها و خلقه لها و دلالتها على أن لها صنعا... و أنهم يموتون و يحشرون (مجمع البيان)

مَّا فَرَّطْنَا: قصرنا (تبیین القرآن) يُحْشَرُونَ: يجمعون (فاطمی). / الْحَشْرُ: إخراج الجماعة عن مقرهم و إزعاجهم عنه إلى الحرب و نحوها (مفردات ألفاظ القرآن). / الفرق بين الجمع و الحشر أن الحشر هو الجمع مع السوق (الفروق في اللغة)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٍ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلِّهُ وَمَن يَشَاءِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (39)

الظُّلُمَاتِ: الجهل و العناد و الكفر (كلمات القرآن)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (40)

أَرَأَيْتُمْ: أخبروني (الموسوعة القرآنية). / يجري "أرأيت" مجرى أخبرني فيدخل عليه الكاف ويترك التاء على حالته في الشنية و الجمع و التأنيث و يسלט التغيير على الكاف دون التاء (الميزان). / أَرَأَيْتَكَ، أَرَأَيْتُكُمْ و أَرَأَيْتُمْ: و هي كلمة تقولها العرب عند الاستخبار بمعنى أخبرني، و أخبراني، و أخبروني و تاؤها مفتوحة أبدا (النهاية في غريب الحديث)

تَدْعُونَ: أ تدعون فيها لكشف ذلك عنكم هذه الأوثان التي تعلمون أنها لا تقدر أن تنفع أنفسها و لا غيرها (مجمع البيان)

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَسْأَلُونَ مَا تُشْرِكُونَ (41)

فَيَكْشِفُ: الكَشَفُ: رفعك شيئا عما يواريه و يغطيه، كرفع الغطاء عن الشيء (كتاب العين). / يكشف: بر طرف مي كند (فاطمي)

تَسْأَلُونَ: تَسْأَلُونَ ما تُشْرِكُونَ: تتركون آلهتكم (الموسوعة القرآنية). / تسون: فراموش مي كنيدي (فاطمي)



وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (42) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (43) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (44) فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (45)

## گونه ای از سنت استدراج

### اشاره

در رابطه با این آیات کریمه، از دو لحاظ بحث می شود:

1- آیا آیه اول و دوم مورد بحث، با آخرین آیه های بخش گذشته در تناقض است؟ (1)

2- آیا منظور از آیه اول و دوم مورد بحث، این است که امت های گذشته با سختی و آسایش امتحان شدند و یا آیات اول نشان دهنده یک نوع تأدیب و تربیت است و آیه بعدی گونه ای از سنت استدراج را بیان می کند؟

ص: 105

---

1- . با این آیات: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (40) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (41)

در رابطه با مطلب اول، باید گفت که بین این آیات و آخرین آیات بخش گذشته تناقضی نیست. زیرا در آخرین آیات بخش گذشته کسانی در شرایطی قرار می‌گیرند که توسل به اسباب ظاهری برای آنان امکان‌پذیر نمی‌باشد و لذا مثال از عذاب الهی و روز رستاخیز آورده شد و همین‌طور مثال‌های دریا و محاصره امواج را ما برای توضیح آوردیم. در چنین جاها فطرت انسان مشخص می‌کند که چه کسی می‌تواند آن گرفتاری‌ها را بردارد و بدون شک فطرت انسانی، غیر از یک منجی کسی دیگری را نمی‌شناسد و آن یک منجی، خداوند قادر متعال است اما در آیات مورد بحث این‌گونه نیست. این گرفتاری‌ها به خاطر آن است که آنان آن راه را ادامه ندهند و در پیش‌گاه الهی تضرع و زاری نمایند.

در رابطه با مطلب دوم، مرحوم طبرسی معتقد است که منظور از آیه اول و سوم مورد بحث، امتحان امت‌های پیشین با سختی و آسایش است. ایشان در توضیح "فَتَحْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ" می‌گوید: "معنا این است که خداوند تبارک و تعالی آنان را با سختی‌ها امتحان کرد، تا تضرع و توبه نمایند وقتی آنان اهمیت ندادند، درهای نعمت را باز نمود، تا از این طریق به نعمت‌های روز دیگر، رغبت پیدا کنند." (1)

اما این نظر قانع‌کننده نیست. زیرا وقتی کسانی که در رویاروی با سختی از راه انحراف برنگردند، در آسایش بعد از سختی‌ها، همه چیز را مرهون خوش‌فکری خودشان می‌دانند و ادعا می‌کنند که آن سختی‌ها را با درایت خودشان به آسانی تبدیل نموده‌اند. پس به فکر فردا و سرنوشت نهایی‌شان نمی‌افتند.

ص: 106

آنچه که پژوهشگر را به رضایت می رساند، این است که این آیات کریمه، در صدد بیان تربیت و سنت استدراج می باشند.

این مطلب با توجه به یک نکته واضح تر می شود و آن این که یکی از اسماء الحسنی الهی، "رب العامین" است. "رب" (1)

یعنی پرورش دهنده و تربیت کننده. خداوند تبارک و تعالی، بندگان خودش را گاهی با عقوبت ها و سختی ها تربیت می کند. این چیزی است که هم در زندگی شخصی اتفاق می افتد و هم در زندگی اجتماعی. در زندگی شخصی آن قدر اهمیت دارد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: "خداوندا مرا با عقوبت خودت ادب مکن!" (2)

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: "پروردگارا! مرا با احسان به استدراج گرفتار مکن و با گرفتاری و بلا پرورش مده!" (3)

از این دعاهاى خالصانه بر مى آید که حضرت حق، فرد و یا جامعه ای را با سختی ها تأدیب می کند و پرورش می دهد. پس اگر کسانی فطرت شان را آلوده نکرده باشند، در صورت کج روی، از آن راه بر می گردند و در پیش گاه الهی تضرع و التماس می کنند که خداوند از کرده آنان بگذرند. مانند قوم یونس که در آخرین لحظه ها با تضرع و التماس خودشان را از عذاب سختی نجات دادند اما اگر مانند فرعون و فرعونیان باشند، بر نمی گردند و دچار عذاب دنیایی هم می شوند. خداوند تبارک و

ص: 107

---

1- . رب، مصدری است که به طور استعاری به جای فاعل به کار می رود: فَالزَّبُّ مصدر مستعار للفاعل. ر.ک. مفردات ألفاظ القرآن،

ص 336

2- . اللَّهُمَّ لَا تُؤدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ. ر.ک. الجعفریات، -الأشعثیات- ص 219. همین فراز با اندک اختلافی در اول دعای ابو حمزه ثمانی وجود دارد: الهی لَا تُؤدِّبْنِي...

3- . اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِالْإِحْسَانِ، وَلَا تُؤدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ. بحار الأنوار، ج 75، ص 127

تعالی، پنج گرفتاری را بر فرعونیان مسلط نمود اما از خواب غفلت بیدار نگردیدند. این ها عبارت بودند از طوفان، ملخ، شپش، قورباغه و خون. (1)

با توجه به این نکته، اگر به آیات پیش رو دقت نماییم، خداوند تبارک و تعالی با پیامبرش از امت های پیشین می گوید که به سوی آن ها هم پیامبرانی فرستاده و گاهی برای تأدیب، آنان را به "بأساء" و "ضراء"، گرفتار نموده است، (2)

تا از راهی که می روند، برگردند و در پیش گاه خداوند، تضرع و توبه نمایند اما آنان به خاطر قساوت قلبی و زینت بخشی شیطان، دست از کارهای شان بر نداشتند.

وقتی این تربیت ها و تأدیب ها اثر نکردند، نه تنها آنان را به حال خود شان رها نمود که درهای نعمت خودش را نیز به روی آنان باز کرد. تا هرچه بیشتر در لجنزار زندگی دنیایی فروروند و سر به طغیان و سرکشی بزنند اما ناگهان دست قدرت او همه طرح ها و برنامه ها را ناتمام گذاشت و همه امیدها را به ناامیدی تبدیل کرد. تا آن جا که آنان را ریشه کن نمود و هیچ اثری از آنان باقی نگذاشت و اگر چیزی بر جای گذاشت، تنها برای عبرت دیگران است و خودش در جای دیگر، می فرماید: "چه بسیار شهروندانی را که نابود نمودیم. زیرا آنان در زندگی سرمست گشته بودند! این ها منزل های آن ها است که بعد از آنان سکونت کنندگان اندکی داشته اند!" (3)

ص: 108

- 
- 1- . فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (الأعراف/133)
  - 2- . "بأساء" یعنی سختی و فقر. "ضراء" یعنی انواع مرض ها و مرگ و میر ها.
  - 3- . وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (القصص/58)

پس، این عبرت‌نمایی تربیت‌دیگری است، برای کسان دیگر و شاید به همین لحاظ، در آخر آیه شاهد ستایش پروردگار جهانیان هستیم:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (42) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (43) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (44) فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (45):

ما به امت‌های پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و آنان را به فقر و بیماری گرفتار نمودیم. شاید که زاری نمایند (42) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، زاری نکردند؟ ولیکن - به جای زاری - قلب‌های شان قساوت پیدا کرد و شیطان کارهایی را که انجام می‌دادند، برای آنان آرایش داد (43) وقتی یاد آوری‌ها را فراموش کردند، در هر نعمتی را به روی آنان گشودیم. تا این که به داشته‌های شان شادمان شدند. ناگهان آنان را به کیفرشان گرفتار نمودیم. در نتیجه، مأیوس و ناامید گردیدند (44) پس ریشه‌کسانی کهستم نمودند، قطع گردید و ستایش مخصوص خداوند پرورش‌دهنده جهانیان است! (45)

### پژوهش واژگانی (7)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (42)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا: و هاهنا محذوف و تقدیره رسلا (مجمع البيان)

الْبَأْسَاءِ: الشدة و الفقر (التفسير المعين)

الضَّرَّاءِ: المرض و نقصان الأنف و الأموال (التفسير المعين)



يَتَضَّرَّعُونَ: يتدللون ويتخشعون ويتوبون (كلمات القرآن). / والتضرع: التدلل يقال ضرع فلان لفلان إذا بخرع له وسأله أن يعطيه (مجمع البيان). / تضرع: زارى كردن، التماس كردن (فرهنگ معین)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَـكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (43)

فَلَوْلَا: لو لا- للتخصيص و لا- يدخل إلا- على الفعل ومعناه هلا تضرعوا (مجمع البيان). / فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا: معناه: نفى التضرع، كأنه قيل: فلم يتضرعوا إذ جاءهم بأسنا، ولكنه جاء بالحرف لو لا ليفيد أنه لم يكن لهم عذر في ترك التضرع إلا عنادهم وقسوة قلوبهم، وإعجابهم بأعمالهم التي زينها الشيطان لهم (الموسوعة القرآنية)

بَأْسُنَا: عذابنا (التفسير المعين)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (44)

نَسُوا: تركوا ما وعظوا به (مجمع البيان). / فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ: تركوا ما وعظوا به من البأساء والضراء، ولم يتعظوا به (زبدة التفاسير) فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ: والمعنى أنه تعالى امتحنهم بالشدائد لكي يتضرعوا ويتوبوا فلما تركوا ذلك فتح عليهم أبواب النعم والتوسعة في الرزق ليرغبوا بذلك في نعيم الآخرة وإنما فعل ذلك بهم وإن كان الموضع موضع العقوبة والانتقام دون الإكرام والإنعام ليدعوهم ذلك إلى الطاعة فإن الدعاء إلى الطاعة يكون تارة بالعرف والتارة باللفظ أو لتشديد العقوبة عليهم بالنقل من النعيم إلى العذاب الأليم (مجمع البيان). / ومعنى الآية أنهم لما نسوا ما ذكروا به أو عرضوا عنه آتيناهم من كل نعمة استدراجا حتى إذا تمت لهم النعم وفرحوا بما أوتوا منها أخذناهم فجأة فانخدمت أنفاسهم ولا حجة لهم لاستحقاقهم ذلك (الميزان)

أَبْوَابُ كُلِّ شَيْءٍ: من النعم، كالصحة و السعة وراحة البال و الأمن (محاسن التاويل)

فَرِحُوا: بطروا (الجدید) سرور و حبور در شادی ممدوح بکار می‌رود ولی فرح در شادی مذموم که موجب تکبر است. سرور و حبور از تفکر ناشی است و فرح از قوه شهوت. طبرسی رحمه الله در مجمع فرموده فرح بمعنی تکبر است (قاموس قرآن)

بَغْتَةً: فجأة بلا إنذار (التفسير المعين)

مُبْلِسُونَ: آیسون من النجاة الرحمة (التفسير المعين). / الإبلاس: الحزن المعترض من شدة اليأس (الميزان). / والمبلس: الشديد الحسرة (مجمع البيان)

فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (45)

دَابِرٌ: دابر: بیخ و بن، ریشه، دنباله، آنچه در پی می آید. نسل بعدی (کوثر) دابر القوم: وهو الذي يتلوهم من خلفهم ويأتي على أعقابهم... وقال الأصمعي الدابر الأصل يقال قطع الله دابره أي أصله... وقال غيره دابر الأمر آخره (مجمع البيان)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: على إهلاكهم، فإن إهلاك الكفار و العصاة نعم جليلة، يحق أن يحمد عليها من حيث إنه خلاص لأهل الأرض من شؤم عقائدهم و أعمالهم (البحر المديد)



قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَدِّقُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (46)  
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (47)

وَمَا نُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (48) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (49)

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَيْتُكُمْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (50)

## انتظارهای فوق بشری

### اشاره

در این آیات کریمه، با سه فرمان و یک التفات روبه رو هستیم. فرمان ها را رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید به مردم، مخصوصا مشرکین برساند و در التفات، یک دل آسایی وجود دارد.

فرمان ها عبارتند از: مقایسه بین خداوند و انواع شریک ها، کیفر خداوند، انتظار کارهای خدایی و نوعی دل آسایی را در بین این مطالب می بینیم.

در رابطه با مقایسه، باید این فرمان را برساند که خداوند علی اعلی، به آنان گوش، چشم و قلب داده است. اگر گوش و چشم آن‌ها را از کار بیندازد و قلب آنان را قفل نماید، آیا شریکان ساخته ذهن آنان، قدرت دارند که آن‌ها را به حال اول برگردانند؟ پس خداوند علی اعلی، با خطابی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: "بین چگونه آیات را با شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنیم و آن‌ها اعراض می‌کنند؟"

حقیقت این است که نه تنها شکل اصلی گوش، چشم و قلب بازسازی می‌شوند که پیش پا افتاده‌ترین عضو انسان وقتی به طور کامل آسیب ببیند، قابل بازسازی نیست اما خالق هستی پس از مردن و پوسیدن حتی اثر انگشتان را نیز بازسازی می‌نماید. اثر سرانگشتی که به تعداد انسان‌ها تنوع دارد و این قدرتی فوق تصور است. (1)

### کیفر خداوند

پیام دوم، در رابطه با کیفر خداوند است که باید به مشرکین و کسانی که در برابر حضرت حق، گردن کشی می‌کنند، رسانده شود و آن این که ستم‌گران نباید به این اطمینان برسند که حضرت حق نمی‌تواند آن‌ها را از بین جامعه تک‌چین نماید. نه این طور نیست. اگر از حد بگذرانند، همین اتفاق خواهد افتاد و عذاب الهی پیدا و پنهان، دامن آنان را خواهد گرفت: (2)

ص: 114

1- . أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (3) بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (4) [القيامة]

2- . نویسنده تفسیر کوثر می‌گوید: به بلایی که جباران تک‌چین می‌شوند و عذاب بودن آن مشخص است، عذاب "استیصال" گفته می‌شود اما اگر عذاب بودن بلایی مشخص نباشد، مانند سیل، زلزله و... این بلا اختصاص به غیر مؤمن ندارد. ر.ک. کوثر، ج3، ص400

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنَ إِنْ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَدِّقُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (46)  
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (47):

بگو: "به من بگوئید، اگر خداوند گوش ها و چشم های شما را بگیرد و بر قلب شما مهر زند، چه کسی غیر از خداوند، آن ها را به شما می دهد؟" بین چگونه آیات را با شیوه های گوناگون بیان می کنیم؟ سپس آن ها اعراض می کنند (46) بگو: "به من بگوئید، اگر عذاب خداوند به صورت پنهان و پیدا به شما اصابت کند، جز ستم کاران کسی دیگر هلاک می شود؟" (47)

### نوعی دل آسایی

در بین این پیام رسانی ها، التفاتی از خطاب به غائب وجود دارد که نوعی دل آسایی در رابطه با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و آن این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نباید از بی خیالی های بسیاری از مردم ناراحت باشد. زیرا او بیشتر از رساندن بشارت و هشدار، وظیفه ندارد. منتها در آیه کریمه با نشان دادن یک تقابل، (1)

هدایت غیر مستقیم نیز در نظر است و آن این که اگر کسانی ایمان بیاورند و خودشان را اصلاح و شایسته نمایند، از آینده شان نگران نباشند. زیرا نه ترسی در کمین آنان نشسته و نه چیزی که آنان را غمگین نماید اما آنانی که آیات الهی را تکذیب می کنند و دروغ می پندارند، بدون شک عذاب الهی آنان را در بر خواهد گرفت و باید از آینده شان نگران باشند:

ص: 115

---

1- . تقابل اصطلاحی است که در رابطه با ویژگی های سبکی قرآن کریم ساخته شده.

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (48) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (49):

ما پیامبران را جز برای بشارت و هشدار نمی فرستیم. پس کسانی که ایمان آوردند و خودشان را شایسته نمودند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین می شوند (48) و آن هایی که به خاطر فسق ورزی، آیات ما را دروغ پنداشتند، گرفتار عذاب خواهند شد (49)

### انتظارهای فوق بشری

در این شکی نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای معجزات فراوان بود و باید کسی که ادعای پیامبری می کند، برای حقانیت خودش، مسلح به سلاح معجزه باشد اما مشرکین زمان پیامبر چیزهایی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطالبه می کردند که برخی مخصوص خداوند تبارک و تعالی است. حتی اراده حضرت حق نیز به محال تعلق نمی گیرد. ما چند نمونه از درخواست های مشرکین را می آوریم و بعد در رابطه با آیه مورد بحث، می پردازیم.

در سوره اسراء می خوانیم که مشرکین می گویند: "ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که چشمه ای برای ما جاری نمایی، یا باغی خرما و انگور داشته باشی که از بین آن ها رودهایی روان باشند، یا تکه هایی از آسمان را بر سر ما فرود آوری، یا خداوند و فرشتگان را حاضر نمایی، یا

خانه ای از طلا داشته باشی و یا به آسمان رفته برای ما کتاب و نامه ای بیاوری که بخوانیم." (1)

در همان سوره و سوره احزاب می خوانیم که آن ها از پیامبر می خواستند، روز قیامت را مشخص نماید و کیفیت روح را برای آنان بیان نماید. (2)

در حالی که این مسایل مربوط به غیب مطلق است و مخصوص خداوند علی اعلی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غیب می داند (3) اما به اندازه ای که خداوند در اختیار او می گذارد که همان مقدار، نسبت به ما، لا یتناهی است ولی نسبت به حضرت حق، قطره ای از اقیانوس می باشد. چنان که دانش پزشکی، ستاره شناسی و بسیاری از دانش های دیگری امروزی، نسبت به کسانی که در این وادی ها نیستند، بسیار زیاد است.

ص: 117

1- . وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (90) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (91) أَوْ تُسَقِّطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (92) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (93) [الإسراء]

2- . يَسَّ تِلْكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (الأحزاب/63) وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (الإسراء/85)

3- . دلیل غیب دانی، رسول اکرم (ص)، تاریخ پیامبران، سرگذشت اقوامی که از زبان او در قرآن کریم نقل شده و پیش بینی های صحیحی که در قرآن کریم است: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقَوْنَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (آل عمران/44) تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (هود/49) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (هود/100) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (يوسف/102) / الم (1) غَلَبَتِ الرُّومُ (2) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (3) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (4) [الروم]



با توجه به این مطالب، در این جا خداوند علی اعلی به پیامبرش دستور می دهد که اگر منظور آنان از معجزه درخواست های این گونه باشند، باید به آنان برساند که نه کلید گنجینه های خداوند در دست او است، نه غیبی به آن معنا را می داند و نه فرشته است. تنها آنچه را که به او وحی شده به آن ها پیام رسانی می کند. و بگوید که: آیا بینا و نابینا با هم مساوی هستند؟

البته همین دو ویژگی؛ یعنی وحی و بینایی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دیگران به وسعت زمین و آسمان متفاوت می کند. زیرا خداوند می داند که رسالتش را به چه کسی محول نماید(1)

و به طور طبیعی کور از بینا استمداد می طلبد:

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (50):

بگو: "به شما نمی گویم که در نزد من گنجینه های خداوند است، غیب نمی دانم و نمی گویم که من فرشته هستم. تنها آنچه را که به من وحی شده است، پیروی می کنم." بگو: "آیا کور و بینا مساویند؟! آیا تفکر نمی کنید؟! (50)

### پژوهشی واژگانی (8)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (46)

أَرَأَيْتُمْ: اخبرونی (کلمات القرآن)

خَتَمَ: طبع (مجمع البيان)

ص: 118

---

1- . اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (الأنعام)

نَصَّرَفُ: نصرف الآيات: نكرها على انحاء مختلفة (كلمات القرآن). / "نصرف" از تصريف به معنای تغيير است و در اين جا مفهوم بيان کردن به صورت های گوناگون را می رساند (کوثر)

يَصْدِفُونَ: يعرضون عن تأمل الآيات و الفكر فيها (مجمع البيان)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (47)

بَغْتَةً: فجأة أو ليلاً (كلمات القرآن)

جَهْرَةً: معاينة أو نهارا (كلمات القرآن)

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (48)

مُبَشِّرِينَ: خوش خبری دهندگان (فاطمی)

مُنذِرِينَ: هشدار دهنده (فاطمی)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (49)

يَمَسُّهُمُ: يصيبهم العذاب يوم القيامة (مجمع البيان)

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (50)

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ: هل يستوي العارف بالله سبحانه العالم بدينه و الجاهل به و بدينه فجعل الأعمى مثلا للجاهل و البصير مثلا للعارف بالله و بنبيه (مجمع البيان)



وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (51)

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (52) وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أة-وُلَاءَ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ بَيْنَنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (53) وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَدَّ لَكُمْ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (54) وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتبينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ (55)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (56) قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (57) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (58)

## انجام کارها و رساندن پیام ها

### اشاره

در هشت آیه پیش رو، دو مطلب اساسی بیان می شود: کارهایی که باید انجام گیرد و پیام هایی که باید رسانده شود.

سه چیز است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید انجام بدهد:

✓ انذار

✓ دور نکردن مؤمنین

✓ پذیرش با آغوش باز

## انذار

در آخرین آیه بخش قبلی خواندیم که خداوند علی اعلی، به پیامبرش فرمود که درخواست های دم دمى مشرکین را با آن بیانی که قرائت شد، رد کند اما این به آن معنا نیست که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست روی دست بگذارد. بلکه او باید آن هایی را که دغدغه آینده را دارند، انذار نماید و از روزی آن ها را بترساند که همه در پیش گاه پر شکوه او جمع می شوند و هیچ سرپرست و شفيعی غیر از حضرت حق وجود ندارد؛ روزی که هیچ کس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست؛ (1)

روزی که انسان از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان می گریزد! (2)

آری، این طور نیست، کسانی از صبح تا غروب برای گرفتاری هایی که شیاطین ساخته اند، در دل آفتاب سوزان، بنیشتند و دست آخر، دست خالی به خانه برگردند و کسانی با یک تلفن، همه چیز را باب میل خودشان ببینند.

پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید مردم را از چنین روزی بترساند و از عاقبت کار هشدار بدهد.

ص: 122

1- . يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (الإنفطار/19)

2- . يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنَ أَخِيهِ (34) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (35) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (عبس/36)

منتها در آیه کریمه، دو نکته وجود دارد که تأمل برانگیز است:

1- طبق ظاهر آیه کریمه، هشدار به کسانی داده شود که از روز رستاخیز می ترسند.

2- در این جا شفاعت و ولایت، منحصر به حضرت حق می شود. در حالی که در جای دیگر، در رابطه با ولایت، می خوانیم که ولی شما، خداوند، رسول خداوند و کسانی هستند که نماز برپای می دارند و در حال نماز، زکات می پردازند(1)

و در رابطه با شفاعت، می خوانیم که شفاعت با اذن و رضایت الهی و شهادت به حق مشکلی ندارد.(2)

در رابطه با مطلب اول، جواب این است که وظیفه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انذار همه مردم است اما در بین این مردم کسانی هستند که نگران سرنوشت شان می باشند. پس دعوت نسبت به آن ها مؤثرتر خواهد بود و همین هاینکه در اولویت قرار می گیرند اما آن ها که سر در آخور زندگی فرو برده اند، به سادگی قابل برگشت نیستند و قرآن کریم در جای دیگر در رابطه با آنان می گوید: "بگذار! بخورند، لذت ببرند و آرزوها سرگرم شان نماید. به زودی -از پیامد بی اعتنایی- آگاه خواهند شد!"(3)

در رابطه با ولایت و شفاعت، این مطلب درست است که نه تنها ولایت و شفاعت که هدایت، تربیت، روزی رساندن و هرچیزی از این مقوله، مخصوص ذات احدیت است و هیچ کسی به طور مستقل دارای

ص: 123

1- . إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (المائدة/55)

2- . مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (البقرة/255) وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (الأنبياء/28) وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (الزخرف/86)

3- . ذُرِّهِمْ يَا كُلُّوا وَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (الحجر/3).

این ویژگی ها نمی باشد اما او می تواند از قانون تفویض خودش استفاده کند.

به عبارت دیگر، خداوند علی اعلی، این قدرت را دارد که تا دامنه قیامت، همه انسان ها را همانند حضرت آدم (علیه السلام) خلق کند اما این کار را نکرد. بلکه حکمت این را اقتضا کرد که جوهره اصلی انسان و "کود" های همراه او از طریق اصلا ب به ارحام منقل شود و انسان دارای پدر و مادر گردد و آن گاه بخشی از پرورش و تربیت مخصوص خودش را به عهده پدر و مادر گذاشت و آن ها را واسطه فیض قرار داد.

خداوند تبارک و تعالی می تواند، روزی هر کس را بر سرانگشتانش قرار دهد اما این کار را نکرد. بلکه در زمان طفولیت انسان، مادر را مسئول این کار نمود و بعد از آن مرحله پدر باید نان آور خانواده باشد. خداوند تبارک و تعالی می تواند همه انسان ها را به طور مستقل هدایت کند اما هدایت تشریحی را به عهده پیامبران و معصومان دیگر گذاشت، تا انسان ها را راهنمایی نمایند.

پس، همان کسانی که مسئولیت هدایت انسان ها را به عهده دارند، باید به اندازه نیاز دارای ولایت باشند و شفیع قرار بگیرند. منتها در رابطه با خداوند، شفیع لغوی هستند و در رابطه با ما شفیع اصطلاحی (1).

ما متاسفانه، تشکیلات و روابط اداری را در همه جا قبول داریم اما وقتی به خداوند برسد، انتظار این است که همه کارها را خودش انجام بدهد. در حالی که دستگاه عریض و طویل، زینده این حاکم عادل است.

ص: 124

---

1- . الشَّفَعُ: ضمّ الشيء إلى مثله... والشَّفَاعَةُ: الانضمام إلى آخر ناصرا له و سائلا عنه. ر.ک. مفردات ألفاظ القرآن، ص 457

در این دستگاه، جبرئیل، عزرائیل، میکائیل، اسرافیل و تریلیون ها فرشته دیگر، (1) یک لحظه بی کار نیستند. تنها فرق این حاکم مقتدر با دیگران در این است که هر لحظه بار عام دارد، تا ما بتوانیم مستقیماً به خودش مراجعه نماییم و دردها و مشکلات مان را با خودش در میان بگذاریم. او نیز در نهایت به یکی از کارگزارانش دستور خواهد داد که پرونده ما را پیگیری نماید. گاهی ممکن است در اثر نافرمانی و معصیت، روی مان نشود که با خود آن عالم به اسرار رویه رو شویم. در این صورت راهی جز این باقی نمی ماند که در مسئول های هدایت مان را بزنیم و به شفاعت اصطلاحی روی آوریم و آنان را واسطه خودمان قرار بدهیم. آن ها نیز با توجه به نمره های قبولی گذشته ما این صلاحیت را دارند که از برخی تبصره های قانون عدل الهی استفاده نمایند و یا مشکلات مان را در محضر حضرت حق، مطرح نمایند:

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (51) و با قرآن آن هایی را که از محسورشدن در پیشگاه پروردگارشان می ترسند، هشدار بده. -آن روز که- غیر از او سرپرست و شفاعت گری نیست. شاید که تقوا پیشه نمایند (51)

## دور نکردن مؤمنین

آنچه از شأن نزول های مجمع البیان بر می آید، برخی از اشراف قریش، اطرافیان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دلیل فقر و نداری، تحقیر می کردند و می پنداشتند، دینی که این ها را گرد آورده نیز، قابل اعتنا

ص: 125

---

1- . وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (المدثر/31)



نیست. بعد از این عیب جویی، شاید اتفاقاتی می افتاد اما آیاتی نازل گردید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حق ندارد کسانی را که همواره بیاد پروردگارشان می باشند از خود دور نماید. (1)

دلیل این دور نکردن، گذشته از ذکر دائمی، دو چیز است:

✓ امتحان و آزمایش

✓ تقدیر از سپاسگزاران

در رابطه با موضوع اول، مصلحت این شد که یاران پیامبر (ص)، به فقر و تنگ دستی آزمایش گردند و اشراف به بی نیازی و ثروت که البته نمره زیر صفر گرفتند و سخنانی را بر زبان می آوردند که مضمون گفته های سرکشان زمان حضرت نوح (علیه السلام) بود. (2)

در رابطه با موضوع دوم، خداوند علی اعلی، عادل است و به اندازه یک ذره ظلم نمی کند. (3)

او می داند که چه کسانی سپاسگزار نعمت او هستند. پس به هیچ عنوان راضی نمی شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سپاسگزاران نعمت او را از خودش دور نماید.

ممکن است این سوال مطرح گردد که معمولاً در هر جنبشی افراد بی بضاعت، دور یک جریان انقلابی را می گیرند، پس دلیل مدح این کسان در چیست؟ جواب این است که در تحولات اجتماعی دیگر، اعتقادی به

ص: 126

---

1- . "غدات" به اول صبح گفته می شود و "عشی"، به آخر روز. از این تعبیر برخی، برداشت ذکر دائمی را نموده اند اما مرحوم طبرسی، احتمال نماز صبح و عصر، دعا در دو طرف روز و نمازهای پنج گانه را نیز رد نکرده است.

2- . فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّي الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (هود/27)

3- . إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ إِنَّ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء/40)

اندیشه انقلابی لازم نیست اما بی نوایان این جا اولاً دائم الذکرند و در ثانی تمام تلاش شان رضایت حضرت می باشد و به تعبیر خود قرآن کریم، طالب "وجه" الهی هستند.

مرحوم طبرسی، "وجهه" را به معنای پاداش و رضایت الهی می داند(1)

اما چون این واژه بسیار کلیدی است و یکی از تشابهات قرآن کریم به حساب می آید،(2)

مرحوم طباطبایی با توجه به برداشت راغب اصفهانی، تحلیلی دارد که خواندن آن لازم است و شما را به آن جا ارجاع می دهیم.(3)

خلاصه مطلب این است که راغب اصفهانی، "وجه" را ذات حضرت حق می داند و علامه، اسماء و صفات الهی، ادیان، اعمال صالحه، انبیا، ملائکه، شهدا و مؤمنین رحمت شده را وجه خداوند می داند. زیرا، همه آن ها در جهت خداوند قرار دارند و از گزند حوادث و نابودی مصونند.

### پذیرش با آغوش باز

سومین کاری که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام دهد، این است که مؤمنین هم انسانند و انسان سه دشمن قدرتمندی مانند شیطان، نفس اماره و زرق و برق دنیا، دارد. اگر این دشمنان دست به یکی کردند و در جایی مؤمنی را بلغزانند و بعد از افتادن، در جستجوی راه نجات بیفتند، وظیفه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که اولاً از آنان با آغوش باز استقبال نماید و به آنان سلام الهی را برساند(4) و در ثانی توضیح دهد که خداوند علی اعلی،

ص: 127

- 1- . مجمع البیان، ج 4، ص 473
- 2- . كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (القصص/88) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (26) وَيَتَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (27) [الرحمن]
- 3- . ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 142
- 4- . مجمع البیان، ج 4، ص 476

رحمت را بر خودش واجب نموده که اگر کسی از روی نادانی، کاری کرد و بعد توبه کند و خودش را اصلاح نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این جا به پنج نکته توجه داشته باشیم:

1- انسان در هر مرحله ای که برسد، اگر معصوم نباشد، امکان لغزیدن دارد. این طور نیست که وقتی کسی ایمان آورد، حصار عصمت گرد او کشیده می شود. پس نباید، مؤمنین را غرور کاذب بگیرد و در هر جا وارد شود و با هر کس دست دوستی بدهد.

2- اگر مؤمنی در دام شیاطین افتاد، فوراً توبه نماید و گرد آن رفتار و کردار را برای همیشه خط بکشد.

3- توبه تنها کافی نیست. باید خودش را اصلاح نماید. منظور از اصلاح این است که علاوه بر خط کشیدن، دور گناه، پیامد شرعی آن را نیز جبران نماید. پیامد شرعی انواع کفاره ها است که در فقه اسلامی بیان گردیده.

4- در این جا فرموده که توبه آن کس قبول است. بلکه از دو صفت "غفور رحیم" استفاده شده. شاید این ابهام به خاطر این باشد که مؤمنین همواره باید، حالت خوف ورجا را حفظ کنند و در این زمینه، این سخن مولا امام زین العابدین (علیه السلام) را ورد زبان شان نمایند: "مولای من! وقتی به گناهانم می نگرم، لرزه بر تنم می افتد و هنگامی که به کرمتم می نگرم چشم امید می بندم!"<sup>(1)</sup>

5- این استقبال صمیمانه، به این معنا نیست که فقط مؤمنین حق حیات دارند. خداوند علی اعلی، خالق همه انسان ها است. این جا چون

ص: 128

---

1- . إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمَعْتُ! ر.ک. مصباح التهجيد، 2، ص 584

فضای سخن در رابطه با مؤمنین بود، از گناه و توبه آنان سخن به میان آمد و الا هر آلوده ای که به سوی او برگردد، باران رحمتش آلودگی ها را می زداید.

در آخرین آیه مورد بحث، حضرت حق متنی بر گردن مؤمنین می گذارد که با تفصیل آیات، حقیقت بر آن ها روشن شود و راه پر خموشی مجرمین را نظاره نمایند و بین خود و آنان به مقایسه بنشینند. ببیند که ایمان بهتر است یا بی ایمانی: (1)

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (52) وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهْـؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (53) وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (54) وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ (55):

و آن هایی را که صبح و شام پروردگارشان را می خوانند و خواستار رحمت اویند، از خود دور مکن. چیزی از حساب آنان بر تو نیست و چیزی از حساب تو بر آنان. آن ها را از خود مران که از ستم کاران می شوی (52) و این گونه ما برخی از آنان را با برخی امتحان کردیم. تا بگویند: "آیا از بین ما خداوند بر این ها منت گذاشته؟" آیا خداوند داناتر به سپاسگزاران نیست؟ (53) وقتی کسانی که به آیات ما ایمان آوردند، پیش تو بیایند، بگو: "درود بر شما! خداوند رحمت را بر خود واجب نموده که اگر از شما

ص: 129

---

1- . مرحوم علامه در توضیح "وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ..." می گوید: "این طور معارف الهی را شرح دادیم که راه مجرمین روشن و رسوایی شان بر ملا گردد، و در نتیجه، مؤمنین از آن راه، دوری نمایند". ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 150

کار بدی از سر جهالت انجام دهد، پس از آن توبه کند و خودش را شایسته نماید، او آمرزنده و مهربان است!" (54) و این گونه ما آیات را تفصیل می دهیم تا حقیقت روشن گردد و راه مجرمان آشکار شود (54)

## رساندن پیام ها

در رابطه با رساندن پیام ها، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دو چیز را باید به مشرکین برساند:

✓ خطوط قرمز و دلیل روشن

✓ حوزه اختیارات

## خطوط قرمز و بینه

از متن این جا بر می آید که بین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکین، بگو مگوهای زیادی صورت گرفته و امکان دارد که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهادات متنوعی شده باشد. مثلا پیشنهاد کرده باشند که اگر دست از مبارزه علیه بت پرستی بردارد، همه نیازهای مادی او را برطرف کنند و یا گفته باشند که با بعضی از مراسم آنان مخالفت نکنند و نوعی شراکت را در نظر بگیرد که هم خداوند علی اعلی، پرستش گردد و هم احترام بت ها رعایت گردد.

با این حساب، در رابطه با پیشنهاد اول بت پرستان، باید به آنان بگوید که از ستودن بت و هرچیزی که در برابر حضرت حق مطرح می شود، نهی شده است.

در رابطه با شراکت و پیشنهادهایی از این قبیل باید به آنان برساند که این کار پیروی از هوس های آنان است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از هوای نفس آنان پیروی نمی کند. زیرا این انتخاب گمراهی را در پی دارد و جلورشده و هدایت را می گیرد.

ص: 130

در رابطه با درخواست معجزات و چیزهایی از این قبیل، در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک چیز را برجسته می کند و آن قرآن کریم است که از آن تعبیر به "بیّنه" شده است. "بیّنه"، به دلیل واضح و روشن گفته می شود.

## حوزه اختیارات

این ها که گفته آمد، در رابطه با خطوط قرمز و بیّنه بود. در حوزه اختیارات اما رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست هایی را که آنان مطرح می کردند، مربوط به خود نمی داند.

در این جا هم از رساندن پیام ها دریافت می شود که برخی از درخواست ها معجزه های دل بخواهی بودند و برخی، مطالبه عذاب هایی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن ها هشدار می داد. پاسخ این بوده که قرآن کریم معجزه او است و تحقق عذاب های درخواستیان فقط در دست خداوند می باشد. (1)

اگر در دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، کارها به انجام می رسید. تنها خداوند تبارک و تعالی نسبت به حال ستمگران آگاهی کامل دارد و روزی پاسخ آنان را خواهد داد:

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا اتَّبِعْ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (56) قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي  
وَكَذَّبْتُمْ بِمَا عِنْدِي مَا

ص: 131

1- . البته این بی باکی ها مخصوص زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود. دست کم، سه پیامبر دیگر با این معضل روبه رو بودند: 1- حضرت نوح (علیه السلام) که به او می گفتند: يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ (هود/32) 2- حضرت لوط (علیه السلام) که در جواب دعوت او می گفتند: فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ (العنكبوت/29) 3- صالح (علیه السلام) که به او می گفتند: يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (الأعراف/77)

تَسَّ تَعَجَّلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (57) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسَّ تَعَجَّلُونَ بِهِ لَقَضِي الْأَمْرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ  
بِالظَّالِمِينَ (58):

بگو: "من از عبادت آن‌هایی که شما غیر از خداوند می‌پرستید، نهی شدم." بگو: "هوس‌های شما را پیروی نمی‌کنم. اگر این کار را بکنم، گمراه می‌شوم و از هدایت یافتگان نخواهم بود." (56) بگو: "من از جانب پروردگارم دلیل روشن دارم و شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را که به شتاب می‌خواهید، در دست من نیست. فرمان فقط از آن خداوند می‌باشد که حق را بیان می‌فرماید و او بهترین داوران است." (57) بگو: "اگر آنچه را که با شتاب می‌خواهید، پیش من بود، کار بین من و شما به پایان می‌رسید و خداوند داناتر به ستمگران است." (58)

### پژوهش واژگانی (9)

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (51)

أَنْذِرْ: عظ و خوف (مجمع البيان)

به: بالقرآن و قيل بالله (مجمع البيان) لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ: كي يخافوا في الدنيا و ينتهوا عما نهوا عنه (مجمع البيان)

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (52)

لَا تَطْرُدْ: طرد: راندن، دور کردن، تبعید کرد (فرهنگ معین)

بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ: في أول النهار و آخره أي دواما (كلمات القرآن)

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ: يعني يطلبون ثواب الله و يعملون ابتغاء مرضاة الله... قال الزجاج... أي يقصدون الطريق الذي أمرهم بقصده فكأنه ذهب في معنى الوجه إلى الجهة و الطريق (مجمع البيان). قال الراغب في مفرداته: أصل الوجه الجارحة... و لما كان

الوجه أول ما يستقبلك و أشرف ما في ظاهر البدن استعمل في مستقبل كل شيء و في أشرفه و مبدئه فقيل: وجه كذا و وجه النهار، وربما عبر عن الذات بالوجه في قول الله: وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ... لكن النظر الدقيق لا يسوغ إرادة الذات من الوجه... وإذا صح أن ناحيته تعالى جهته و وجهه صح بالجملة أن كل ما ينسب إليه تعالى نوعا من نسبة القرب كأسمائه و صفاته و كدينه، و كالأعمال الصالحة و كذا كل من يحل في ساحة قربه كالأنبياء و الملائكة و الشهداء و كل مغفور له من المؤمنين وجه له تعالى (الميزان)

فَتَطْرُدَهُمْ: لا تطردهم "فَتَكُونَنَّ مِنَ الظَّالِمِينَ" لهم بطردهم (مجمع البيان). / "الفاء" فاء السببية "تطرد" مضارع منصوب بأن مضمرة بعد الفاء (الجدول في اعراب القرآن)

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أة-وُلَاءَ مَنَ اللّٰهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (53)

فَتَنَّا: ابتلينا (مجمع البيان)

وَإِذَا جَاءكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (54) سَلَامٌ: ذكر فيه وجوه: 1- أنه أمر نبيه ص - أن يسلم عليهم من الله تعالى فهو تحية من الله على لسان نبيه ص - 2- أن الله تعالى أمر نبيه ص - أن يسلم عليهم تكريما لهم. 3- أن معناه أقبل عذرهم و اعترفهم و بشرهم بالسلامة مما اعتذروا منه (مجمع البيان)

كَتَبَ: قضى و أوجب - تفضلا و إحسانا (كلمات القرآن)

وَكَذَلِكَ نَفِصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (55)

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: تتضح و تظهر (التفسير المعين). / وَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: [الواو] للعطف على مضمرة محذوف و التقدير لتفهموا و لتستبين سبيل المجرمين و المؤمنين (مجمع البيان)



قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا آتِبُعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (56)

تَدْعُونَ: تعبدونهم (الوجيز)

قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا: إن أنا فعلت ذلك (مجمع البيان)

الْمُهْتَدِينَ: الذين سلكوا سبيل الدين وقيل معناه و ما أنا من المهتدين النبيين الذين سلكوا طريق الهدى (مجمع البيان)

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (57)

بَيِّنَةٍ: حجة واضحة (التفسير المبين). / بَيِّنَةٍ: الدلالة التي تفصل بين الحق والباطل (مجمع البيان). / البينة هو الدلالة الواضحة من البيان وهو الوضوح، والأصل في معنى هذه المادة هو انعزال شيء عن شيء وانفصاله عنه بحيث لا يتصلان ولا يختلطان، ومنه البين والبون والبينة وغير ذلك، قد سميت البينة بينة لأن الحق يبين بها عن الباطل فيتضح ويسهل الوقوف عليه من غير تعب ومثونة (الميزان)

به: راجع إلى البينة لكون المراد به القرآن (الميزان) إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ: ليس الحكم في الفصل بين الحق والباطل وفي إنزال الآيات إلا لله (مجمع البيان) أريد بالحكم فيه القضاء التكويني (الميزان)

يَقُصُّ الْحَقَّ: أي يفصل الحق من الباطل ويقص الحق أي يقوله ويخبر به (مجمع البيان). / قصّ دو معنا دارد یکی گفتن پشت سرکسی و قصه از آن مشتق است و دیگری جدا کردن و قطع کردن که قصاص از آن مشتق است (کوثر)

الْفَاصِلِينَ: القاضين (الموسوعة القرآنية)

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِّي الْأَمْرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (58)

لَقَضِيَ الْأَمْرُ: لفرغ من الأمر بأن أهلككم فاستريح منكم غير أن الأمر فيه إلى الله تعالى (مجمع البيان). / لَقَضِيَ الْأَمْرُ: لقامت الساعة (الدر المنثور)

ص: 135



وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (59)

## یک چشمه معرفت

### اشاره

پیش از ورود، به دو نکته توجه داشته باشیم:

1- "مفاتیح"، اگر جمع "مفتح" به فتح میم باشد، به معنای گنجینه ها است و اگر جمع "مفتح" به کسر میم باشد، به معنای کلید ها. در این جا صورت اولی ملموس تر است اما بعضی ها، جمع "مفتح" به کسر میم را رد نکرده اند. چنان که بعضی هردو معنا را از واژه "مفاتیح" برداشت می کنند و مشکلی در استعمال لفظ مشرک در دو معنا نمی بینند.

ص: 137

2- "بَرّ" به معنای بیابان است و "بحر"، به معنای دریا اما در این جا معنای تحت اللفظی این دو واژه مراد نیست و فضای سخن ایجاب می کند که منظور از "بَرّ"، مطلق خشکی و منظور از "بحر" مطلق آب باشد. پس "مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ" را می توان موجوداتی که در خشکی و آب زندگی می کنند، ترجمه نمود.

### علم نامحدود الهی

بعد از این تصفیه حساب، قرآن کریم در جاهای مختلف اشاره به علم نامحدود حضرت حق نموده است اما در این جا بسیار حسی مطلب را مطرح می کند و آن این که ما در زمین زندگی می کنیم و می دانیم که هفتاد و دو درصد این سیاره سنگی را آب تشکیل می دهد. پس ساکنین این سیاره، برخی در آب زندگی می کنند و برخی در خشکی.

انواع باکتری ها، ماهی ها، نهنگ ها، تمساح ها و صدها هزار جاننداری که ما اسم آن ها را نمی دانیم، در آب زندگی می کنند.

انواع پرندگان، چرندگان، درندگان، خزندگان، حشرات و البته انسان ها در خشکی به سر می برند.

آمار فعلی نشان می دهد که جمعیت انسان ها به هفت میلیارد و هشتصد و هفده میلیون نفر رسیده است اما هیچ کس یا مؤسسه ای حاضر نمی شود که بگوید: تعداد مورچه های کره زمین به چند میلیارد رسیده است. زیرا شمارش همه مورچه ها از توان انسان خارج است.

تنها یک قدرت فوق تصور است که قرآن کریم به ما خبر می دهد، او آمار دقیق تمام جانداران خشکی و آب ها را می داند و نیازها و کمبودهای آنان را نیز در نظر دارد.

از آبیان، می داند که در چشمه سارها، جویبارها، رودها، دریاچه ها، دریاها و اقیانوس ها شمار ماهیان به چه تعدادی رسیده اند، آمار نهنگان و تمساح های دریاها و اقیانوس ها کجا است و امسال رشد باکتری ها نسبت به سال گذشته، چندین میلیارد کاهش یا افزایش یافته.

از غیر آبیان، می داند که پرندگان در چه سطح شمارشی قرار دارند، چرندگان و درندگان به چه تعداد رسیده، آمار مورچگان و حشرات مرز چندین میلیارد را درنور دیده و در مغزهای تک تک هفت میلیارد و هشتصد میلیون انسان چه می گذرد!<sup>(1)</sup>

اگر این مطلب را خوب نتوانیم تصور کنیم، مثال دیگری آورده می شود و آن این که دست کم این را می دانیم که در کره زمین درختان بی شماری وجود دارد که بازهم شمارش آن ها از عهده بشر خارج است اما خداوند تبارک و تعالی، نه تنها از تعداد درختان آگاه است که آمار برگ این درختان نیز در نزد او است و می داند که فلان برگ، چه زمانی از یک درخت جنگل انبوه آمازون، به زمین می افتد؟!

بازهم اگر این را نیز نتوانیم تصور کنیم، یک مثال دیگر آورده می شود و آن این که در یک شب تاریک؛ شبی که در زمین، چراغی روشن نباشد و در آسمان ماه و ستاره ای. اگر کسی از ارتفاع ششصد کیلومتری زمین،<sup>(2)</sup> یک دانه ارزن را به سمت زمین پرتاب نماید، جایگاه سقوط این دانه و محل مخفی شدن آن را می داند، مرکز زمین باشد، قطب شمال، قطب جنوب و یا در اثر کمبود جاذبه در هوا معلق بماند!

ص: 139

---

1- . وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق/16)

2- . پایگاه فضایی فعلی بشر در این فاصله است.

البته در این جا تاریکی های دل زمین مراد است. اگرچه از لحاظ ادبی "حبه" عطف بر "ورقه" می شود و عامل "سقط" بر سر آن می آید. (1)

این علم و آگاهی در خور فهم ما انسان ها بود که در زمین زندگی می کنیم و الا در شش سوره قرآن کریم، اصطلاح "غیب السمات والأرض" (2)

به کار رفته که حقیقتا مغز انسان از وسعت چنین دانشی سوت می کشد!

اگر با هیچ یکی از این مثال ها نتوانستی ارتباط برقرار نمایی، این را بدان که هیچ تر و خشکی وجود ندارد، مگر این در "کتاب مبین" ثبت گردیده.

معنای این جمله این است که اگر همین لحظه، مورچه ای در عمق زمین و پرنده ای در شاخ آفریقا گرفتاری پیدا کند این حادثه ها در آن کتاب نوشته شده.

پس در پنج مرحله به ما فهمانده می شود که علم الهی نامحدود است: 1- با آگاه بودن از گنجینه های ناپیدا 2- با دانستن تعداد موجودات خشکی و آب 3- با آگاهی از افتادن برگی از درختی در هر جایی از زمین 4- با دانستن جایگاه سقوط یک دانه از بلندترین نقطه این کره خاکی، در یک شب تاریک و ظلمانی 5- با اعلام این که ثبت نشده ای در بیرون از کتاب مبین وجود ندارد.

ص: 140

1- . وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ...

2- . إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (البقر، 33) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (هود/123) وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (النحل/77) لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الكهف/26) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ (فاطر/38) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الحجرات/18)

نکاتی که باقی می ماند این که در قرآن کریم، "کتاب مبین" هفت بار تکرار شده است، (1) "أم الكتاب"، سه بار (2) و "لوح محفوظ" یک بار. (3) آیا ما با سه کتاب روبه رو هستیم و یا یک کتاب، با سه بیان؟ آنچه که از تفاسیر بر می آید، این ها یک کتاب شگفت انگیز است که با عبارات مختلف به ما گوش زد می گردد؛ کتابی که حالات و سرنوشت همه چیز در آن نوشته شده. (4) مرحوم طبرسی می گوید: "خداوند علی اعلی، این ها را در لوح محفوظ به این لحاظ نوشته که اشیا از خاطرش نرود. زیرا او به همه چیز آگاه است، پیش از این که آن ها را بنویسد. بلکه از این لحاظ ثبت نموده که روزی این نوشته ها را به فرشتگان عرضه نماید و آنان نوشته های خودشان را با آن مطابق ببینند و بر یقین شان افزوده گردد." (5)

با توجه به این سخن، غیب الهی مطلق و نسبی است و علم الهی بسیار بیشتر از کتاب مبین می باشد. حیف که مغز انسان بی نهایت را درک نمی تواند و الا هیچ کافری روی زمین زندگی نمی کرد:

وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَاسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (59):

ص: 141

---

1- . وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود/6)

2- . يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (الرعد/39)

3- . فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (البروج/22)

4- . باید در نظر داشته باشیم که "کتاب مبین" و "أم الكتاب"، یک بار در غیر معنای مورد نظر به کار رفته است.

5- . ر.ک. مجمع البیان، ج4، ص481



وگنجینه های ناپیدا در نزد او است. جز او، کسی از آن ها اطلاعی ندارد و آنچه را که در خشکی و دریا لباس هستی پوشیده، می داند. برگی بر زمین و دانه ای در تاریکی ها نمی افتد، مگر این که از سقوط آن ها با خبر است و هیچ تر و خشکی نیست، جز این که در کتاب روشن ثبت گردیده (59)

### پژوهش واژگانی (10)

وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (59)

مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ: خزائن الغیب (التفسير المعين). / المفاتيح جمع مفتاح فالمفتاح بالكسر المفتاح الذي يفتح به و المفتاح بفتح الميم الخزانة (مجمع البيان)

لا رَطْبٍ و لا يَأْسٍ: قد جمع الأشياء كلها... لأن الأجسام كلها لا تخلو من أحد هذين و هو بمنزلة قولك و لا مجتمع و لا مفترق لأن الأجسام لا تخلو من أن تكون مجتمعة أو متفرقة (مجمع البيان) كِتَابٍ مُبِينٍ: اللوح المحفوظ أو علمه تعالى (كلمات القرآن). / معناه و هو مكتوب "في كتاب مُبِينٍ" أي في اللوح المحفوظ و لم يكتبها في اللوح المحفوظ ليحفظها و يدرسها فإنه كان عالما بها قبل أن كتبها و لكن ليعارض الملائكة الحوادث على ممر الأيام بالمكتوب فيه فيجدونها موافقة للمكتوب فيه فيزدادون علما و يقينا بصفات الله تعالى و أيضا فإن المكلف إذا علم أن أعماله مكتوبة في اللوح المحفوظ تطالعها الملائكة قويت دواعيه إلى الأفعال الحسنة و ترك القبائح (مجمع البيان)

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (60)  
وَهُوَ الْفَاحِشُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ (61) ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ  
أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (62)

## علم الهی از حالات انسان

### اشاره

پیش از ورود، به دو نکته توجه داشته باشیم:

1- در عربی، تغلیب در هر زمینه ای وجود دارد. چون معمولاً- انسان ها در شب می خوابند و در روز به دنبال کسب و کار هستید، قرآن کریم از خواب ها، آن لحظه را یادآوری می کند که شب هنگام باشد. (1)

2- در قرآن کریم، قبض ارواح گاهی به ملک الموت نسبت داده می شود، گاهی به ملائکه و گاهی به خداوند علی اعلی. (2) این نسبت ها با

ص: 143

---

1- . وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ...  
2- . اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (الزمر/42) فَلْيَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ (السجدة 11) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا (الأنعام/61)

هم تنافی ندارند. زیرا از این لحاظ که هر کاری به خداوند منتهی می شود، قبض ارواح نیز به او نسبت داده می شود. از این لحاظ کهملک الموت مأمور از جانب خداوند است، قبض ارواح به او نسبت داده می شود و از این لحاظ که فرشتگانی زیر دست ملک الموت کار می کنند، قبض ارواح به آن ها نسبت داده می شود. همان طور که ما يك خط را، هم به قلم نسبت می دهیم، هم به دستی که قلم را گرفته و هم به شخصی که صاحب دست است. (1)

بعد از این تصفیه حساب، در آیه گذشته شاهد علم نامحدود الهی در زمین و در نهایت در تمام هستی بودیم. حالا شاهد شمه ای از آگاهی او در رابطه با حالات انسان هستیم. ما تصور می کنیم که هر وقت خسته شدیم، می خوابیم و در بیداری سر کار می رویم. وقتی در وسط خیابان، ماشینی در فاصله بسیار نزدیک کسی ترمزی نماید که از صدای خشک و ممتد آن چشم های مغازه داران به سمت او بچرخد، با خودش می گوید: "این بار هم به خیر گذشت و الا این جدول را خون می گرفت."

ممکن است، تصویر آن حادثه چند لحظه ذهن او را مشغول نگه دارد ولیکن به زودی فراموش می شود و باز تکرار همان عادت های گذشته.

از نظر قرآن کریم اما آن لحظه پایان زندگی او بود اگر کسانی او را نجات نمی دادند.

به عبارت دیگر، پشت این خواب و بیداری ها و انواع تصادفاتی که انسان جان سالم به در می برد، رازهایی نهفته است که ما نمی دانیم.

ص: 144

از نظر این کتاب آسمانی، خواب مساوی با مرگ ناقص است، بیداری مساوی با زندگی و مأمورانی همراه ما هستند که تا وقت معینی - اجل مسمی - از جان ما حفاظت می کنند.

پس در آیات پیش رو حالاتی گوش زد می گردد که خداوند علی اعلی، از همه آن ها اطلاع کامل دارد. این حالات، عبارتند از: خواب و بیداری انسان، ادامه حیات و سرنوشت نهایی

## خواب و بیداری

انسان وقتی به خواب می رود، از نظر این کتاب آسمانی، من انسانی او که روح یا جان باشد، از او جدا می شود و به تعبیر این جا، خداوند علی اعلی، جان او را می گیرد. (1) فرق او با مرده واقعی این است که در مرگ حقیقی، روح به بدن بر نمی گردد و بدن مانند ماشین فرسوده ای است که راننده ای آن را در بیابانی رها کند اما ماشین بدن شخص خواب مشکلی ندارد. منتها کسی پشت فرمان مغز او نیست. وقتی بیداری، دوباره دستگاه مغز توسط جان برگشته فعال می شود.

به این نکته در سوره زمر نیز اشاره شده است. آن جا که می فرماید: "خداوند جان ها را در هنگام مرگ به طور کامل می ستاند و جان آن هایی را که در خوابند، نیز می گیرد." (2)

ص: 145

---

1- . از عبارت "وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ" علامه دریافت نموده است که حقیقت انسان همان روح است و می گوید: "این که فرمود: يتوفيكم و نفرمود: يتوفى روحك دلالت دارد بر این که حقیقت انسانی که ما از آن به کلمه "من" تعبیر می کنیم، همان روح انسانی است و بس." ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 184

2- . اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (الزمر/42)

پس خلاصه این که حضرت حق، از جدا شدن جان انسان در هنگام خواب با خبر است و همین طور هنگام بیداری از آنچه که به دست می آوریم، اطلاع کامل دارد. نکته جالب این که وقتی از خواب به "توقی" و مرگ تعبیر می شود، از بیداری به "بعث" و زندگی تعبیر می گردد و این مرگ و زندگی تا "اجل مسمی" یا همان مرگ حتمی ادامه دارد.

## ادامه حیات

حالت دیگر ادامه حیات است که خداوند علی اعلی، از آن هم اطلاع کامل دارد.

در زندگی شخصی من حادثه ای اتفاق افتاد که هیچ وقت از یادم نمی رود و آن زمانی بود که در کودکی با برادر کوچک تر از خودم، پشت بام بلندی، بازی می کردیم. او پارچه ای بر سر داشت و من او را دنبال می کردم. ناگهان از پیش چشمام ناپدید گردید. برادرم از پشت آن بام به زمین افتاد. آن قدر کوچک بودم که اتفاقات بعدی یادم نیست اما اکنون این برادر، صاحب فرزندان است و از آن حادثه، نشانه ای هم در بدن ندارد.

تا همین حالا که مشغول نوشتن این سطورم، به آن حادثه به طور جدی فکر نکرده بودم. حالا که این آیات کریمه در برابر چشمانم قرار دارد، یقین دارم که گماشتگانی او را از مرگ نجات دادند. آن ها محافظانی هستند که انسان را تا وقتی خداوند بخواهد، حفظ می کنند. وقتی "اجل مسمی" و یا مرگ حتمی رسید، آن محافظان کنار می روند و فرشتگانی که زیر دست ملک الموت کار می کنند، جان او را می ستانند. آن ها در مأموریت شان افراط و تفریط روا نمی دارند و هیچ کاری از پیش خودشان

انجام نمی دهند. مثلاً- این طور نیست که جان کسی را زودتر بگیرند و جان دیگری را دیرتر؛ به یکی مهلت بدهند و به دیگری مهلت ندهند.

پس طبق این آیه کریمه همراه هرکس، محافظانی هستند که او را تا هنگام رسیدن به اجل حتمی، از انواع خطرات حفظ می کنند. اگر چنین نباشد، این انسان در برابر هزاران دشمن ناشناخته، یک لحظه مقاومت نمی تواند.

وقتی یک قاشق چای خوری کرونا جهان را تسخیر می کند، جان میلیون ها انسان را می گیرد و صد ها میلیون انسان را مبتلا می نماید، (1) امراض و حادثه های طبیعی دیگری هستند که بسیار فراوان تر و خطرناک ترند اما با همه این احوال، آن هایی که قرار است زنده بمانند، زنده می مانند.

این نکته هم در این جا تذکر داده شده (2) و هم در سوره رعد، این طور می خوانیم: "برای انسان کسانی هستند که پی درپی، از پیش رو و پشت سر، او را به امر الهی محافظت می کنند." (3)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آن آیه می فرماید: "دو فرشته در شب و دو فرشته در روز انسان را تا رسیدن مرگ حتمی از افتادن در چاه، ریزش آوار، و پیش آمدهای های دیگر حفظ می کنند." (4)

ص: 147

1- دانشمندان معتقدند که اگر تمام کروناي جهان را جمع کنند، به اندازه یک قاشق چای می شود.

2- وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا (الأنعام/60)

3- لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (الرعد/11)

4- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِهِ "لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ". يَقُولُ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ أَنْ يَقَعَ فِي رَكِيٍّ أَوْ يَقَعَ عَلَيْهِ حَارِطٌ أَوْ يُصِيبُهُ شَيْءٌ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلَوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ يَدْفَعُونَهُ إِلَى الْمَقَادِيرِ وَهُمَا مَلَكَانِ يَحْفَظَانِهِ بِاللَّيْلِ وَ مَلَكَانِ بِالنَّهَارِ يَتَعَقَّبَانِهِ. ر.ك. تفسیر القمي، ج 1، ص 360

به هر حال، آنچه مهم است، حضرت حق در تمام ادوار زندگی از حالات انسان به طور دقیق اطلاع کامل دارد. وقتی انسان قبض روح گردد و پا به جهان دیگر بگذارد، گستره علم جدید الهی مطرح می شود. این علم، در دو جا ملموس تر می گردد: 1- آن گاه که از تمام اعمال ما خبر بدهد. 2- وقتی که پای قضاوت او بنشینیم و سرعت حساب رسی او را ملاحظه نماییم.

آیا این حساب رسی سریع نتیجه ثبت اعمال دو فرشته به نام کرام الکاتبین است (1) و یا به شکل دیگر؟ قرآن کریم در صدد بیان آن نیست اما از مجموع آیات قرائت شده، دانش بی کرانه حضرت پیداست. چه در زمینه پدیده زمین که در آیه گذشته قرائت نمودیم و چه در زمینه حالات انسان که هم اکنون در حال خوانش آن ها هستیم:

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (60)  
 وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ (61) ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ  
 أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (62):

او کسی است که جان شما را در شب می گیرد و آنچه را در روز به دست آورده اید، می داند. سپس شما را در آن زنده می گرداند، تا وقت معین به سر آید. آن گاه، به سمت او باز می گردید. سپس، شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد (60) و او کسی است که تسلط کامل بر بندگانش دارد و برای حفظ شما نگهبانانی می فرستد. تا آن هنگام که

ص: 148

1- . وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (10) كِرَامًا كَاتِبِينَ (11) يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ (12) [الانفطار]

مرگ یکی از شما فرارسد. فرستادگان ما جان او را می گیرند و آنان در کارشان کوتاهی نمی کنند (61) سپس، به سوی خداوند که مولای حقیقی آنان است، بر می گردند. این را بدانید که تنها داوری از آن او است و او سریع ترین حساب رسان است (62)

## پژوهش واژگانی (11)

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (60)

يَتَوَفَّاكُم: يقبض أرواحكم في منامكم (الكشف و البيان). / و التوفي قبض الشيء على التمام يقال توفيت الشيء و استوفيته بمعنى (مجمع البيان)

جَرَحْتُمْ: كسبتم (كلمات القرآن). / و الجرح العمل بالجراحة و الاجتراح الاكتساب (مجمع البيان)

يَبْعَثُكُمْ: ينبهكم من نومكم... جعل انتباههم من النوم بعثا (مجمع البيان)

فيه: في النهار (مجمع البيان)

لِيُقْضَىٰ: سپری شود، سر آید (کوثر)

يُنَبِّئُكُم: يخبركم (مجمع البيان)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (61)

الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ: أي الغالب لهم (ارشاد الازهان). / وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ: او

غالب و بالا دست بندگانش می باشد (قاموس قرآن). / الْقَهْرُ: الغلبة و التذليل معا (مفردات ألفاظ القرآن)

حَفَظَةً: ملائكة يحفظون أعمالكم و يحصونها و يكتبونها (التفسير المعين)

تَوَفَّتْهُ: تقبض روحه (مجمع البيان)



لَا يُفَرِّطُونَ: لا يتوانون أو لا يقصرون (كلمات القرآن). / وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ: أي لا يضيعون... وقيل لا يغفلون ولا يتوانون (مجمع البيان)

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (62)

مَوْلَاهُمْ: وليهم (فاطمي). / أَنْتَ مَوْلَانَا: أي ولينا وأولى بالتصرف فينا وناصرنا (مجمع البيان)

الْحَقُّ: واختلف في معناه فقييل المعنى أن أمره كله حق لا- يشوبه باطل، و جد لا يجاوره هزل فيكون مصدرا وصف به نحو قولهم رجل عدل... وقيل إن الحق بمعنى المحق كما قيل غياث بمعنى مغيث وقيل إن معناه الثابت الباقي الذي لا فناء له وقيل معناه ذو الحق يريد أن أفعاله وأقواله حق (مجمع البيان)

ص: 150

قُلْ مَنْ يُجِيبُكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (63) قُلِ اللَّهُ يُجِيبُكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (64) قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (65) وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَنْسُتُ عَلَيْكُمْ بَوَكِيلٍ (66) لَّكُلِّ نَبِيٍّ مِّسْرٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (67)

## در لجنزار لجاجت

### اشاره

بعد از آگاهی از علم بی نهایت حضرت حق از تمام هستی، عقل سلیم حکم می کند که چنین کسی شایسته پرستش است اما برخی آن چنان در لجنزار لجاجت فرو می روند که گذشته از فهمیدن دانش نامحدود الهی، در تابش فطرت شان قرار می گیرند و می دانند که نجات دهنده اصلی کیست، باز هم همان راهی را می روند که در آن قرار دارند.

ص: 151

با این حساب، برجسته های آیات پیش رو، این هایند:

✓ تابش فطرت

✓ درک نجات دهنده اصلی

✓ تهدید

✓ انجام وظیفه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

### تابش فطرت و درک نجات دهنده اصلی

پیش از ورود به اصل مطلب، معنای این واژه ها را بدانیم: "ظلمات"، "تضرع" و "کرب".

اصل "ظلمت" به معنای تاریکی و نبود نور است اما به طور استعاری از آن جهل، شرک و فسق را می توان اراده نمود. چنان از "نور" علم، توحید و ایمان اراده می شود. قرآن کریم از این بیان استعاری، بارها استفاده کرده است(1) اما "ظلمات" این جا را نمی توان به این معانی حمل نمود. پس یا معنای اصلی آن را در نظر بگیریم و این احتمال را بدهیم که ممکن است، کسانی واقعا در تاریکی های خشکی و دریا قرار بگیرند و با جرقه های فطرت شان روبه رو گردند و یا منظور از آن سختی ها و مشکلاتی هستند که نهایت آن ها ناپیدا است. چنان که این معنا را مرحوم طبرسی منسوب به زجاج می داند که از شاعری، تصویر "روز پر ستاره را" نقل کرده است.(2)

اصل "تضرع" به معنای زاری و التماس است اما چون در برابر "خفیه" قرار گرفته، زاری با صدای بلند، برگردان مناسبی به نظر می آید.

ص: 152

1- . اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (البقرة/257)

2- . إذا كان يوم ذو كواكب أشهب. ر.ك. مجمع البيان، ج4، ص485

معنای اصلی "کرب"، زیر و رو کردن زمین است اما به طور استعاری در غم‌ها و گرفتاری‌های شدید به کار می‌رود. زیرا گرفتاری‌های آن چنانی قلب‌ها را به تپش و می‌دارند.

بعد از توجه به این نکات، در رابطه با تابش فطرت مثال از موقعیتی آورده می‌شود که اگر انسان‌ها در چنین شرایط و موقعیت‌ها قرار گیرند، از کسی یاری می‌طلبند که می‌داند تنها او می‌تواند، آنان را نجات بدهد. این موقعیت‌ها، افتادن در ظلمات صحرا و دریاست و یا سختی‌ها و مشکلات طاقت‌فرسایی که انسان گرفتار، با دعای بلند و آهسته، به منجی اصلی تعهد می‌سپارد که اگر نجات بیابد، همواره سپاسگزار خواهد بود. جالب این‌که این ندای فطری در این جا برجسته می‌شود و این بار به طور صریح یادآوری می‌گردد که آن نجات‌دهنده اصلی خداوند علی‌اعلی است که هم انسان را از تاریکی‌ها و هم از "کرب" و گرفتاری‌هایی که دل‌ها را به تپش و می‌دارند، نجات می‌دهد اما متأسفانه پس از نجات یافتن همان راهی را می‌روند که پیش از آن می‌رفتند و آن شرک و ناسپاسی است. آیا لجاجت و لج بازی فزاینده از این وجود دارد؟

قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (63) قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (64):

بگو: "چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ در حالی که او را پیدا و پنهان می‌خوانید و با خودتان می‌گویید: "اگر از این تاریکی‌ها نجات مان بدهد، از سپاسگزاران خواهیم بود!" (63) بگو:

"خداوند شما را از آن ظلمات و از هر اندوهی نجات می دهد. بعد از نجات یافتن شما به او شرک می ورزید." (64)

## تهدید

بعد از آگاهی از علم بی نهایت حضرت حق و قرار گرفتن در تابش فطرت و درک نجات دهنده اصلی، اگر کسانی از انتخاب شان سوء استفاده کنند و کمر به خاموشی نور توحید ببندند، سه گزینه روی میز قرار دارد و استفاده از هیچ یک آن ها رد نشده است. این ها عبارتند از:

✓ عذاب هایی از بالا و پایین

✓ تفرقه

✓ به جان هم افتادن

منظور از عذاب های بالا و پایین، صاعقه ها، سنگ ریزه ها، صیحه های آسمانی، تندبادها، فرورفتن در کام زمین و غرق شدن در دریا است. (1)

اقوام گذشته طعم چنین عذاب هایی را چشیدند اما این احتمال وجود دارد که نوع عذاب بالا و پایین امت های بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با گذشته فرق داشته باشد و آن هجوم اجرام آسمانی است. اگرچه سالانه 30 تا 40 هزار جرم آسمانی به جو زمین برخورد می کنند اما زنگ خطر واقعی هنگامی است که شهاب سنگ های بزرگی از مدار خارج شده به زمین اصابت کنند و گودال های مانند گودال "آریزونا" (2) به وجود آورند. اقدامات

ص: 154

- 1- . فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (فصلت/13) فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (5) وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (الحاقة/6) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (العنكبوت/40)
- 2- . گودال آریزونا در آمریکا قرار دارد و بسیار مشهور است.

پیش گیرانه زیادی نموده اند ولی این دست و پا زدن، در صورتی ثمر بخش است که یک شهاب سنگ آسمانی کره زمین را هدف بگیرد. اگر شهاب سنگ های متعددی بود، چه پیش خواهد آمد؟

تهدید شدگان، در مرحله اول مشرکین زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند که بعد از این پیام رسانی ها روی خوش ندیدند و هیچ وقت در جزیره عربی با عنوان بت پرستان مکه ظاهر نشدند اما قرآن کریم، محدود به یک زمان نیست و تا روز قیامت این سنت الهی پایدار خواهد بود. اگر چنین باشد، آیه کریمه امت های بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز در بر می گیرد و نگرانی این جا است که این تهدیدها دامن مشرکین موحدنماها را گرفته باشد؛ آن ها که هم اکنون با تفرقه و چشیدن عذاب همدیگر، دست و پنجه نرم می کنند؛ یکی سرنگون می شود و دیگری خون آلوده در جای او می نشیند. چیزی که تاسف برانگیز است این که مستضعفین جهان در این فتنه ها گیر کرده اند و دست شان به جایی بند نیست. پس برخی در زندان های به وسعت یک کشور، زندانی اند و برخی سال های زیادی کوله بار آوارگی بر دوش دارند: قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (65):

بگو: "او توانا است که از بالای سرتان یا از زیر پا های تان بر شما عذابی بفرستد و یا لباس تفرقه بر تن تان بنماید و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند!" بین چگونه آیات را با بیان های گوناگون توضیح می دهیم، تا شاید که بفهمند! (65)

## انجام وظیفه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

آخرین آیه مورد بحث، یک دل آسایی در رابطه با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و آن این که این پیامبر الهی به وظیفه خودش به طور احسن عمل نموده و پیام ها را بی کم و کاست به مردم رسانده است اما وکیل و ضامن انحراف مردم نیست؛ او این وظیفه را ندارد که مردم را به اجبار هدایت نماید. منتها این مطلب روشن است که از نظر این اثر آسمانی، هر خبری که از جانب حضرت حق مطرح شده باشد، روزی محقق خواهد شد و آن هایی که قرآن را دروغ پنداشتند و بیان گوناگونی آیات را نادیده انگاشتند، به زودی خواهند فهمید که حضرت حق با کسی تعارف ندارد:

وَكَذَّبَ بِقَوْمِكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (66) لَكُلِّ نَبِيًّا مُسْتَقَرًّا وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (67):

و قوم تو آن را دروغ پنداشتند و حال آن که آن حق است. بگو: "من ضامن آینده شما نیستم." (66) برای هر خبری قرارگاهی است و به زودی می فهمید! (67)

## پژوهش واژگانی (12)

قُلْ مَنْ يُجِيبُكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (63)

يُجِيبُكُمْ: یخلصکم و یسلمکم (مجمع البیان) ظُلُمَاتِ: الظُّلْمَةُ: عدمُ التُّور، و جمعها: ظُلُمَاتٌ... و یعبّر بها عن الجهل و الشُّرک و الفسق، كما یعبّر بالتُّور عن أضدادها (مفردات ألفاظ القرآن). / ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ: شدائدهما و أهوالهما... قال الزجاج: العرب تقول لليوم الذي تلقى فيه شدة يوم مظلم حتى أنهم يقولون يوم ذو كواكب أي قد اشتدت ظلمته حتى صار كالليل (مجمع البیان)

تَضْرَعًا وَخُفِيَّةً: علانية و سرّاً (التفسير المعين)

قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمَنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (64)

مُنْهًا: هذه الظلمت (مجمع البيان)

كَرْبٍ: غم (مجمع البيان). / الكَرْبُ: الغم الشديد... وأصل ذلك من: كَرْبِ الأَرْضِ، وهو قَلْبُهَا بالحفر... وقيل في مَثَلٍ: الكِرَابُ على البقر... ويصح أن يكون الكَرْبُ من: كَرَبَتِ الشمس: إذا دنت للمغيب (مفردات ألفاظ القرآن). / كرب: اندوه بسيار. از كرب به معنای كندن زمین و یا از كرب به معنای گره بزرگی که در ريسمان دلو می زدند یا از كرب به معنای غروب آفتاب اخذ شده که همگی با غم و غصه تناسب دارند (کوثر)

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَ كُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَ كُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (65)

يَبْعَثُ: يرسل (مجمع البيان)

عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ: قيل فيه وجوه: 1- أن عذاباً من فوقكم عنى به الصيحة و الحجارة و الطوفان و الريح كما فعل بعاد و ثمود و قوم شعيب و قوم لوط أو من تحت أرجلكم عنى به الخسف كما فعل بقارون. 2- أن المراد بقوله "مِنْ فَوْقِكُمْ" أي من قبل كباركم أو من تحت أرجلكم من سفلتكم 3- أن من فوقكم السلاطين الظلمة و من تحت أرجلكم العبيد السوء و من لا خير فيه (مجمع البيان)

يَلْبَسَ كُمْ: لبست عليهم الأمر ألبسه إذا لم أبينه و خلطت بعضه ببعض و لبست الثوب ألبسه و اللبس اختلاط الأمر و اختلاط الكلام و لابست الأمر خالطته (مجمع البيان)

شِيْعًا: فرقا مختلفة الأهواء (كلمات القرآن). / و الشيع الفرق و كل فرقة شيعه على حدة و شيعت فلانا اتبعته و التشيع هو الاتباع على وجه التدين و الولاء للمتبع و



الشيعة صارت في العرف اسما لمتبعي أمير المؤمنين علي (عليه السلام) على سبيل الاعتقاد لإمامته بعد النبي (صلى الله عليه وآله و سلم) بلا فصل من الإمامية (مجمع البيان)

نُصِرْفُ: نكررها باساليب المختلفة (كلمات القرآن). / نردد الآيات ونظهرها مرة بعد أخرى بوجه أدلتها حتى تزول الشبه (مجمع البيان)

بُئْسَ: البئسُ: العذابُ. و البئسُ: الشدة في الحرب (الصحاح)

لَعَلَّهُمْ يَقْقَهُونَ: لكي يعلموا الحق فيتبعوه و الباطل فيجتنبوه (مجمع البيان)

وَكَذَبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (66)

به: بما نصرف من الآيات... وقال الأزهري الهاء يعود إلى القرآن (مجمع البيان)

قَوْمُكَ: يعني قريشا و العرب (مجمع البيان)

هُوَ: أي القرآن أو تصرف الآيات حق بمعنى أنه يدل على الحق و أن ما فيه حق (مجمع البيان)

بِوَكِيلٍ: بحفيظ (الكشاف)

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (67)

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ: لكل خبر من أخبار الله ورسوله حقيقة كائنة إما في الدنيا و إما في الآخرة... و قيل معناه لكل خبر قرار على غاية ينتهي إليها و يظهر عندها... قيل معناه لكل عمل مستقر عند الله حتى يجازي به يوم القيامة (مجمع البيان). / مستقر: يا مصدر ميمى است به معنای استقرار و يا اسم زمان و مكان است كه به معنای قرارگاه و زمان يا مكان وقوع مى باشد (كوثر)

سَوْفَ تَعْلَمُونَ: فيه وعيد و تهديد لهم إما بعذاب الآخرة و إما بالحرب... و تقديره و سوف تعلمون ما يحل بكم من العذاب (مجمع البيان)

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (68) وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَـكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (69)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلٌّ عَدْلًا لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (70)

قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُوهُ إِلَى الْهُدَى اثْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأَمْرًا لِنُسلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (71) وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُواهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (72)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (73)

## سه مطلب اساسی

### اشاره

در شش آیه پیش رو با سه مطلب اساسی برخورد می کنیم. این ها عبارتند از:

✓ دو سفارش

✓ دو پیام رسانی

✓ دلایل خدا پرستی

ص: 159

پیش از ورود، به سه نکته ادبی توجه داشته باشیم. اگرچه این ها را در واژه شناسی، تذکر داده ایم اما به خاطر این که فهم قرآن کریم با ادبیات عرب، ارتباط مستقیم دارد، در این جا هم تذکر می دهیم. آن ها عبارتند از "إِمَّا يُنَسِّئُكَ"، "بَعْدَ الذُّكْرِى" و "ذِكْرِى". در اولی "إن" شرطیه با "ما"ی زائده ادغام شده. اصل آن "إن ما" بوده، در دومى الف و لام عوض از مضاف الیه آمده. اصل آن "بعد ذكرك نهينا" بوده و سومى مفعول مطلق برای فعل مقدر است. اصل آن "ذکر و هم ذکرى" بوده.

بعد از این یادآوری، سفارش اول این است که خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می دهد که با استهزا کنندگان و مسخره گران آیات الهی ننشینند و اگر احیاناً دچار فراموشی گردید، هر وقت یادش آمد، آن مجلس را ترک نماید اما اگر مؤمنینی به قصد امر به معروف و جلوگیری از هتاکى های آنان، در چنین مجالسی شرکت نمایند، گناه مسخره گران بر آن ها نوشته نمی شود.

از این آیه کریمه، به دو نکته پی می بریم:

1- حکومتی را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پایه گذاری نمود، بسیار پر تحمل بوده. به گونه ای که خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانسته، بسیار علیه او و حکومت نوپای اسلامی، تبلیغاتی می کنند اما تا وقتی دست به اقدام عملی نمی زدند، کسی با آنان کاری نداشته. تنها وظیفه مسلمانان این بوده که با آنان همراهی نکنند.

2- این که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصا از شرکت در جلسات استهزا کنندگان نهی می شود، ظاهر آیات کریمه است اما اگر ظاهر آیات ما را با

تناقض فکری روبه رو کند، شیعه این ظاهر را حجت نمی داند. وقتی می گوییم: شیعه، یعنی امامان معصوم شیعه که از ژرفای عمیق قرآن کریم آگاه هستند، به پیروان شان یادآوری می نمایند که در بعضی جاها ظاهر آیات کریمه مراد نیست. مثلاً در قرآن کریم برای خداوند عزّ و جلّ، اصطلاح "صورت"، (1)

"دست" (2) و "استوا بر عرش" (3) به کار رفته. امامان معصوم ما همه آنان را تأویل معصومانه نموده اند و "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" (4) را معیار قرار می دهند.

همین سخن در رابطه با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز صادق است. ما این تناقض را نمی پذیریم که از یک طرف اطاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت مطلق مطرح شود (5)

و از طرفی نعوذ بالله ایشان کارهایی بکنند که انسان معمولی دست به چنین کارها نمی زند. (6)

از یک طرف به ما گفته شود که او بیرون از وحی صحبت نمی کند (7) و از طرفی، نداند با چه کسانی می نشیند. اگر چنین باشد، امکان پیروی او از کافر و منافق نیز وجود دارد. (8)

در حالی که چنین چیزی، با روح رسالت الهی سازگاری ندارد. پس در این زمینه بهترین سخن از امام صادق (علیه السلام) است که می فرمایند: "قرآن

ص: 161

1- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (القصص/88)

2- . يَدُ اللَّهِ فَوْقَ (الفتح/10)

3- . ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ (يونس/3)

4- . الأنعام/11

5- . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (النساء/59)

6- . در این رابطه روایاتی در صحیح بخاری وجود دارد که قابل گفتن نیست.

7- . وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (3) إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (4) [النجم]

8- . يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (الأحزاب/1)

کریم، به صورت ایاک اعنی یا جاره، نازل شده است؛" (1) یعنی این که در بعضی هنگام ها، روی سخن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است اما منظور پیروان آن حضرت می باشد و ما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در همه حالات معصوم می دانیم. البته بحث سهو نبی در بین شیعیان نیز مطرح شده است اما کسی معتقد به این نظر نبوده. تنها مرحوم صدوق نظریه ای را دامن می زند که منظور ایشان "اسها" است، نه "سهو" (2)

و سخن خود ایشان در این زمینه گواهی می دهد. (3)

"اسها" ربطی به توجه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضور قلب او ندارد. وقتی خداوند علی اعلی پیامبرش را با مرگ رویه رو می کند، پس به طریق اولی با سهو هم می تواند رویه رو کند. زیرا او خالق است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مخلوق اما مسئله "اسها" نیز در حد تنوری مطرح است و هیچ وقت جامه عمل نپوشیده.

به هر حال، در آیه کریمه پیش رو، طرف گفت و گو رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است اما همه امت اسلامی را در بر می گیرد:

ص: 162

---

1- . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَالِكِ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ. الكافي، ج 2، ص 630

2- . آنچه که از سخنان مرحوم صدوق بر می آید، "اسها"، -یعنی به سهو انداختن- از جانب خداوند علی اعلی است که بشر بودن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت گردد و "سهو"، از طرف شیطان صورت می گیرد. پس بین این دو تفاوت زیادی وجود دارد و من فکر می کنم، مرحوم ایشان نیز زبان دو پهلو دارد (فاطمی)

3- . وَلَيْسَ سَهْوُ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) كَسَهْوِنَا لِأَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّمَا أَسْهَاءُ لِيُعْلِمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلَا يُتَّخَذَ رَبًّا مَعْبُوداً دُونَهُ. ر.ک. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 360

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (68) وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَـكِنْ ذِكْرِى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (69):

وقتی کسانی را دیدی که در استهزای آیات ما فرو می روند، از آن ها دوری نما. تا هنگامی که وارد سخن دیگر شوند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، بعد از یادآوری با ستمگران منشین (68) و بر آن ها که تقوا پیشه می نمایند، چیزی از حساب آنان به پای شان نوشته نمی شود اما باید به آن ها تذکر دهند، شاید که دست از استهزا بردارند (69)

## سفارش دوم

تا حالا سعی بر این بود که توحید، معاد و نبوت با تعابیر مختلف بیان شود. تا انسان ها با چشم باز زندگی کنند اما هرچیزی اندازه ای دارد. اگر کسانی لجاجت نمایند و اهمیتی به آینده خودشان ندهند، خداوند علی اعلی، احتیاجی به آن ها ندارد و سفارش دوم او به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این است که آنان را به حال خودشان رها کند. تا با دین فطری شان بازی کنند و دنیا آنان را بفریبد اما این نکته را به یاد داشته باشند که جان انسان ها در گرو اعمال شان می باشد و با روزی روبه رو خواهند شد که به جز خداوند، هیچ یاور و شفیعیتی وجود ندارد و هرچیزی را که به عنوان سربها پردازند مورد قبول واقع نمی شود. پس نوشیدنی های آنان آب سوزان خواهد بود و زندگی شان با شکنجه و عذاب.

در این جا به چهار نکته توجه داشته باشیم: 1- منظور از دینی که آن را به بازی و سرگرمی می گیرند، چیست؟ 2- "تبسل بما کسبت" را چگونه معنا نماییم؟ 3- شفاعت و ولایت اختصاصی خداوند به چه معنا است؟ 4- شراب سوزان یعنی چه؟

در رابطه با مطلب اول، مرحوم علامه معتقد است که منظور از این دین، همان دینی است که فطرت آن‌ها، آنان را بدان سوی دعوت می‌کند (1) و این مطلب واضح است که اسلام، بر اساس فطرت انسانی است.

ما در واژه نامه به این مطلب پرداخته ایم که "تبسل" به معنای منع و نگهداری چیزی، گروگان‌گیری، هلاکت و محرومیت آمده است اما اگر معتقد باشیم که آیات قرآن همدیگر را تفسیر می‌کند، بهترین تفسیر آن آیه 38 سوره مدثر است. آن جا که می‌فرماید: هرکسی در روز قیامت گروگان عملش می‌باشد. (2) اگر عمل کسی صالح بود، خوشا به حالش و الا برای آزادی جانش باید، هزینه سنگینی بپردازد و طبق آیه مورد بحث، در برخی اعمال، امکان فدیة و سربها نیز وجود ندارد.

این مطلب گذشت که ولایت و شفاعت مخصوص حضرت حق می‌باشد و بدون رضایت و اذن او هیچ کس دارای چنین مناصبی نیست. پس از این لحاظ، می‌توان گفت که در روز رستاخیز، غیر از خداوند هیچ یاور و شفاعت کننده وجود ندارد.

منظور از نوشابه سوزان، یکی از آشامیدنی‌های جهنمی است که از آن به خود خداوند پناه می‌بریم. در سوره "ص" می‌خوانیم که سرکشان وارد جهنم می‌شوند و آب جوشان و چرک آبه دوزخیان را در حلقوم شان سرازیر می‌نمایند! (3) در سوره "نبأ" می‌خوانیم که جهنم کمین گاه سرکشان

ص: 164

---

1- ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 203

2- كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً (المدثر/38)

3- . وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بٍ (55) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنسَسُ الْمِهَادُ (56) هَذَا فَلْيَذُقُوهُ حَمِيْمٌ وَغَسَّاقٌ (57) [ص]

است، سال های زیادی در آن ساکنند و نوشیدنی جز آب سوزان و چرکابه جهنمیان ندارند. (1)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (70):

آن هایی را که دین شان را به بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن! به وسیله قرآن یادآوری نما که هرکسی گروگان دست آورد خودش خواهد بود. برای او غیر از خداوند یاری کننده و شفاعت گری وجود ندارد و اگر همه فدیة و سربها را پردازد، از او پذیرفته نیست. آن ها کسانی هستند که گروگان دست آورد شان می باشند. برای آنان به خاطر کفر ورزی شان نوشابه سوزان و عذاب دردناکی است (70)

## دو پیام رسانی

پیش از ورود، به دو نکته توجه کنیم:

1- شاید بارها یاد آوری کرده باشیم که در قرآن کریم گفت وگوهایی وجود دارد، مخصوص این اثر آسمانی. در هیچ اثر دیگر عربی، چنین ساختاری دیده نشده است و آن حذف وسیله گفت وگو است که کلمات را به جنب و جوش وا می دارد و جمله ها را تصویری می کند: لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا!

ص: 165

1- . إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (21) لِلطَّاغِيْنَ مَابًا (22) لَا يَبْثِيْنَ فِيْهَا أَحْقَابًا (23) لَا يَدْخُلُوْنَ فِيْهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (24) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (25) جَزَاءً وَفَاقًا (26) [النبأ]



اگر در جمله بالا از علائم نگارشی استفاده کنیم، باید این گونه علامت گذاری نماییم:

لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى: "اِنْتَنَا!"

البته در ادبیات پیشرفته رفته معاصر، چنین گفت وگوهایی وجود دارد. من آن زمان که فریفته شعر و داستان بودم، با این نوع گفت وگو در ادبیات آمریکای لاتین برخورد می کردم و لذت می بردم اما این را نمی دانستم که ما چقدر از سرچشمه دوریم.

2- به این جمله ها توجه نمایید:

وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (71) وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (72)

از لحاظ ادبی، فعل "أْمُرْنَا" بر سر "وَأَنْ أَقِيمُوا" ... وارد می شود و از لحاظ مفهوم، مرحوم علامه می گوید: "در این جا، در نظم کلام تقنی به کار رفته است، به این معنا که امری که در جمله قبل بود، در این جمله معنای قول را به خود گرفته. گویا گفته شده باشد: به ما گفته اند در برابر پروردگار عالمیان تسلیم شده، و نماز به پای داشته و از او بپرهیزید." (1)

بعد از این تصفیه حساب، در پیام رسانی ها، دو مطلب بیان می شود:

✓ بی خاصیت بودن خدایان مشرکین

✓ هدایت واقعی

خدایانی را که مشرکین در برابر حضرت حق ستایش می کردند، عمدتاً از سنگ و اشیای از این قبیل بودند. خداوند علی اعلی به پیامبرش دستور می دهد که به مشرکین این مطلب را یاد آوری نماید که پیامبر و

ص: 166

پیروان او چرا چیزهایی را بپرستند که هیچ خاصیتی ندارند؛ نه نفع می رسانند که کسی به خاطر سودآوری تن به ذلتبدهد و نه ضرر دارند که کسی از ترس به آن روی آورد. از این گذشته این کار بعد از هدایت الهی و باز شدن چشم و گوش انسان، شدنی نیست. زیرا معنای دیگر پرستش این اجسام، برگشت انسان به دوره پیش از بیداری است و هیچ عاقلی روز روشن را با گذشته سیاه و نکبت بار عوض نمی کند. این مطلب مانند این است که شیاطین انس و جن، کسی را در گمراهی رها کند و او در وادی حیرت و سرگردانی به سر ببرد اما دوستانی دارد که او را به سوی راه روشن صدا می زنند.

پیام دوم، دو شاخه دارد:

1- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید به آن ها برساند که هدایت واقعی از آن خداوند می باشد. اگر او نیم نگاهی به انسان نماید، هم در دنیا و هم در جهان دیگر، سربلند زندگی می کند. پس چرا راه روشنی به سوی مقصد را رها نماید و در دشت سیاه و سرگردانی گم شود؟

2- گروندگان به حق تکالیفی دارند که باید به آن ها عمل نمایند. این تکالیف عبارتند از این که تسلیم پروردگار جهانیان باشند، نماز برپای دارند، تقوای الهی را پیشه نمایند و این را بدانند که در پیشگاه او حضور پیدا خواهند کرد. پس باید کاری کنند که در آن روز، احساس سرافکنندگی نکنند:

قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسَّهَوْتَهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُوهُ إِلَى الْهُدَىٰ اثْتَبْنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (71) وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (72)

ص: 167

بگو: "آیا غیر از خداوند چیزی را پرستیم که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی و بعد از این که خداوند هدایت مان نمود، به گذشته مان برگردیم؟ مانند کسی که شیاطین او را در زمین با وسوسه هواپرستی از راه به در نموده اند، در حالی که حیران مانده و دوستانی دارد که او را به راه هدایت می خوانند." -و می گویند-: "به سمت ما بیا." بگو: "هدایت خداوند، هدایت واقعی است و به مادستور داده شده که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (71) و -به ما فرموده که- اقامه نماز نمایید و از او بترسید. او کسی است که به سوی او محشور می شوید." (72)

## دلایل خدا پرستی

در آخرین آیه مورد بحث به طور غیر مستقیم، دور شدن از خدایان دروغین و روی آوردن به معبود حقیقی تعلیل می شود و آن این که انسان های زرنگ، به شش دلیل نمی توانند از خالق نفس های شان دل بکنند. این ها عبارتند از:

1- او کسی است که آسمان ها و زمین را به حق به وجود آورده است.

منظور از حق این است که خداوند علی اعلی، آسمان ها و زمین را عبث و بیهوده نیافریده است. از پدیدآوردن آن ها غرضی و هدفی داشته است و حکمت آن با شکوه اقتضا می کند که پدیده هایی را به وجود آورد و آنان را به تکامل برساند. برخی دوره تکامل را در همین دنیا سپری می کنند و برخی مرزها را در می نوردند و از افق دنیا می گذرند. این غایت اندیشی را در سوره های "حجر"، "انبیاء" و "ص" نیز می بینیم. (1)

ص: 168

---

1- . وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصَّةٌ فَحِ الصِّفْحِ الْجَمِيلِ (الحجر/85) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنِ (الأنبياء/16) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِإِطْلَاقِ ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص/27)

2- او کسی است که جهان دیگر را آفریده. تا سرنوشت نهایی انسان ها در آن جا رقم بخورد. کسی که هر پدیده ای را با یک اراده به وجود می آورد. عبارت "کن فیکون" به خاطر تقریب ذهن است و اگر زبان گنجایش کوتاه تر از آن را می داشت، از آن عبارت استفاده می شد.

3- او کسی است که سخنش حق است؛ چیزی را که بگویید، محقق می کند، و به وعده ای که بدهد، وفا می کند. هیچ نیرویی در برابر اراده او مقاومت نمی تواند.

4- او کسی است که مالکیت روز رستاخیز از آن او است. اگرچه در دنیا نیز این عنوان زیننده او می باشد اما چون این جهان بر اساس اسباب و مسببات، بنا شده، بسیاری متوجه نمی شوند که همه گره ها با دست توانای او باز می شود ولی در روز دیگر پیوند اسباب و مسببات گسسته می گردد و شاهد حاکمیت یک مقتدر عادل خواهیم بود.

5- او کسی است که عالم به غیب و شهادت می باشد؛ هیچ پیدا و پنهانی، از چشم همیشه بیدار او دور نیست.

6- او حکیم و خبیر است؛ یعنی کارهایش از روی حکمت می باشد و از هر چیزی اطلاع کامل دارد. گذشته از دانستن رفتار و کردار انسان، از حدیث نفس او نیز با خبر است. (1)

پس هیچ عاقلی از بندگی خداوندی با این قدرت و توانایی دست بر نمی دارد. اگر کسی با وجود آن مقتدر فوق تصور، در برابر سنگ و چوب زانو زند، یا به عقل و مغز او باید شک نماییم و یا آن چنان در محاصره شیاطین قرار دارد که نمی تواند راه را از چاه تشخیص بدهد:

ص: 169

---

1- . وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق/16)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ  
الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ (73)

او کسی است که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و روزی را که می فرماید: "ایجاد شو"، به وجود می آید. سخنش حق است و سلطنت  
روزی که در صور دمیده می شود، از آن او است. دانای پنهان و آشکار است و حکیم آگاه! (73)

### پژوهشی واژگانی (13)

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ  
الظَّالِمِينَ (68) يَخُوضُونَ: الْخَوْضُ: هُوَ السَّرْوَعُ فِي الْمَاءِ وَالْمَرُورُ فِيهِ، وَيَسْتَعَارُ فِي الْأُمُورِ، وَأَكْثَرُ مَا وَرَدَ فِي الْقُرْآنِ وَرَدَ فِيهَا يَذْمُ الشَّرْعِ  
فِيهِ (مفردات ألفاظ القرآن). / و هو الدخول في باطل الحديث و التوغل فيه كذكر الآيات الحقة و الاستهزاء بها و الإطالة في ذلك (الميزان)

فَأَعْرِضْ: فاتركهم و لا تجالسهم (مجمع البيان)

وَإِمَّا: [ما] زائد يفيد نوعاً من التأكيد أو التقليل... و الأصل و إن ينسك، و الكلام في مقام التأكيد و التشديد للنهي (الميزان). / أصله إنما.  
أدغمت النون في ميم (فاطمی)

بَعْدَ الذِّكْرِى: بعد ذكرك نهينا (مجمع البيان)

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَـكِنْ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (69)

مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ: ليس على المؤمنين الذين اتقوا معاصي الله سبحانه من حساب الكفرة شيء بحضورهم مجلس الخوض (مجمع  
البيان)

ذَكَرَى: ولكن ذكروهم ذكري (مجمع البيان). / ف "ذكري" مفعول مطلق ل "ذكروهم" (فاطمي)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَأَيُّخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (70)

ذَر: اترك واستبعد (التفسير المعين)

ذَكَرَ بِهِ: أي عظ بالقرآن وقيل بيوم الدين وقيل بالحساب (مجمع البيان)

عَرَّتْهُمْ: خدعتهم وأطمعتهم بالباطل (كلمات القرآن)

تَبْسَلَ: تسلّم إلى الهلاك وترتهن بسوء عملها (التفسير المعين). / يقال أْبْسَلْتَهُ بجريرته أي أسلمته بها والمستبسل المستسلم الذي يعلم أنه لا يقدر على التخلص... وقيل تبسل أي ترهن... أن تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ: أي لكي لا تسلّم نفس للهلكة بماكسبت أي بما عملت... وقيل إن معنى تبسل تهلك... وقيل تؤخذ... وقيل تسلّم إلى خزنة جهنم... وقيل تجازى (مجمع البيان). / ابن واژه، آیه 38 سوره مدثر را تداعی می کند: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (فاطمي)

وَلِيٌّ: ناصر ينجيها من العذاب (مجمع البيان)

تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ: تقدي بكلّ فداء (كلمات القرآن). / والعدل الفداء وأصله المثل (مجمع البيان)

أُبْسِلُوا: أهلكوا وقيل أسلموا للهلكة فلا مخلص لهم وقيل ارتهنوا (مجمع البيان)

حَمِيمٍ: ماء بالغ نهاية الحرارة (كلمات القرآن). / والحميم الماء الحار أحم حتى انتهى غليانه ومنه الحمام (مجمع البيان)

قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ  
يَدْعُوهُ إِلَى الْهُدَى اثْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (71)

نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا: نرجع عن دين الاسلام إلى الشرك (التفسير المعين)

اسْتَهْوَتْهُ: أضلته (تفسير الجلالين). / استهوته از استهواء به معنی فریفتن و گمراه کردن، عقل و هوش کسی را بردن (کوثر)

حَيْرَانَ: متحيراً لا يهتدى إلى طريق (التفسير المعين). / و الحيران المتردد في أمر لا يهتدي إلى المنخرج منه و الفعل منه حار يحار (مجمع  
البيان)

نُسَلِّمَ: نخلص العباة (كلمات القرآن). / معناه و أمرنا أن نسلم و قيل معناه أن نسلم أمورنا و نفوضها إلى الله و نتوكل عليه فيها (مجمع  
البيان)

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (72)

تُحْشَرُونَ: تجمعون إليه يوم القيامة فيجازي كل عامل منكم بعمله (مجمع البيان). / الحشر هو إخراج الناس و تسييرهم مجتمعين بنوع من  
الإزعاج (الميزان) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ  
وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (73)

بِالْحَقِّ: فيه قولان: 1- أن معناه خلقهما للحق لا للباطل... و معناه خلقهما حقاً و صواباً لا باطلاً و خطأً 2- ما قاله قوم أن معناه خلق  
السموات و الأرض بكلامه الحق و الأول هو الصحيح (مجمع البيان). / منظور از "حق" هدف و نتیجه و مصالح و حكمت ها است یعنی  
هر چیزی را برای خاطر هدف و نتیجه و مصلحتی آفرید (تفسير نمونه)

يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ: السياق يدل على أن المراد بالمقول له هو يوم الحشر و إن كان كل موجود مخلوق على هذه الصفة (الميزان)

الصُّورِ: القرن الذى ينفخ فيه اسرافيل (كلمات القرآن). / ينفخ الصور أعني النفخة الثانية يوم القيامة ليحضروا عرصة المحشر (الميزان)

ص: 173





وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَسْرَأُ اتَّخِذْ أَصْهَابًا لِيَّ مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّنِي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (74) وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (75)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكَوْكَبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (78) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (79)

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (80) وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (81) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ (82) وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (83)

## احتجاج های ابراهیمی

### اشاره

تقریباً از اول سوره مورد بحث، تاکنون با هر بهانه ای اشاره به توحید و یکتا پرستی شده است. حالا به خاطر این که این مطلب خوب جا بیفتد، با یک صحنه دیگر از زندگی ابراهیم (علیه السلام) روبه رو می شویم که راه رفتن به سمت یکتا پرستی را عملاً نشان می دهد.

ما در جلد اول تفسیر روشنائی، به عرض رساندیم که در میان پیامبران اولوالعزم الهی، حضرت ابراهیم (علیه السلام) از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اسم این بزرگ مرد را 60 بار در قرآن کریمی بینیم و در هفده سوره گوشه هایی از داستان های او را مرور می کنیم. (1)

یکی از آن سوره ها همین سوره مورد بحث است که این اولین بت شکن تاریخ، با احتجاج هایی توحید و یکتا پرستی را اثبات می نماید.

آیات پیش رو را می توان به پنج دسته تقسیم نمود:

✓ آزر چه کسی بود؟

✓ منظور از ملکوت آسمان ها و زمین چیست؟

✓ احتجاج های ابراهیمی

✓ وجه استدلال

✓ احتجاج های بعد از بیزاری

### آزر چه کسی بود؟

گفت وگویی ابراهیم (علیه السلام) با آزر، محدود به این جا نیست، در هشت سوره دیگر نیز با آن رویه رو می شویم. در سوره توبه می خوانیم که: "بر پیامبر و مؤمنین سزاوار نیست که برای مشرکین طلب آمرزش نمایند و آمرزش ابراهیم برای پدرش به خاطر وعده ای بود که به او وعده داده بود. همین که دشمنی او با خداوند روشن شد، ابراهیم (علیه السلام) از او بیزاری جست." (2)

ص: 176

---

1- . ر. ک. تفسیر روشنائی، ج 1، ص 380

2- . التوبة/ آیات: 113-114

در سوره مریم می خوانیم که: "ابراهیم (علیه السلام) پیامبری بسیار راست گو بود. وقتی به پدرش گفت: پدر! چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود، نه می بیند و نه تو را از چیزی بی نیاز می کند؟!.. پدر! شیطان را عبادت مکن که شیطان، خداوند بسیار مهربان را عصیان نمود."

پدر به جای این که تحت تأثیر حرف های دلسوزانه او قرار بگیرد، می گوید: "ابراهیم! تو می خواهی ما را از خدایان مان روی گردان نمایی؟ اگر از این کار دست برداری سنگسارت می کنم و از من فرسنگ ها دور شو!" (1) در سوره انبیاء می خوانیم که: "ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و به شایستگی او آگاه بودیم. وقتی به پدر و قومش گفت: این مجسمه هایی که شما ملازم آن ها شده اید، چیست؟ گفتند: پدران خود را پرستندگان آن ها یافتیم. گفت: هم شما و هم پدران تان در گمراهی آشکار بوده اید." (2)

همین طور گفت وگوهای این بزرگ مرد را با آزر و قوم او، در سوره شعراء، صافات، زخرف، ممتحنه و ابراهیم می بینیم که در پی هر فرصتی بوده تا ضلالت و گمراهی آن ها را خاطر نماید. (3)

در این جا اما حضرت حق روایت می کند که ابراهیم (علیه السلام) به پدرش آزر گفت: "آیا بت ها را خدایان خود انتخاب نمودی؟ من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم."

ص: 177

---

1- . مریم/ آیات: 41-48

2- . الأنبياء/ آیات: 53-60

3- . ر.ک. الشعراء/ آیات: 69-88. الصافات/ 83-100. الزخرف/ 27. الممتحنة/ 4. ابراهیم/ 35-41

منتها از خواندن آیات ابراهیمی و آیات پیش رو، با دو سوال روبه رو می شویم: 1- ابراهیم (علیه السلام) در چه زمانی این اعتراض ها را نمود؟ 2- آیا "آزر" پدر واقعی حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود؟

قرآن کریم، در صدد بیان زمان این گفت و گو نیست اما مفسرین اظهار نظرهایی نموده اند. تفسیر نمونه گفت و گو و احتجاج ابراهیم (علیه السلام) را پیش از دوران نبوت و آغاز بلوغ می داند. (1)

مرحوم طباطبایی زمانی را حدس می زند که ابراهیم (علیه السلام) اولین بار ستارگان و اجرام نورانی آسمانی را می بیند. به گونه ای که از جزئیات اشیا اطلاع کامل نداشته. ایشان مذكر آوردن اسم اشاره خورشید را مربوط به همین دوره می داند (2)

اما وقتی مجموع آیات ابراهیمی مخصوصاً سوره مریم و انبیاء را مطالعه نماییم، تعیین این زمان مشکل می شود. (3)

این که "آزر" پدر واقعی حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده یا نه؟ با اندک تأملی در آیات ابراهیمی، شکی باقی نمی ماند که "آزر" پدر واقعی حضرت ابراهیم (علیه السلام) نبوده. زیرا در سوره توبه می خوانیم که درخواست آمرزش ابراهیم برای پدرش به خاطر وعده ای که به او داده بود، صورت گرفت. وقتی مشخص گردید که او دشمن خداوند است، از او بیزاری جست. (4)

ص: 178

1- ر. ک. تفسیر نمونه، ج 5، ص 311

2- ر. ک. ترجمه المیزا، ج 7، ص 226. منظور مذكر اسم آوردن اسم اشاره این فراز است: فَلَمَّا رَأَى السَّمَاسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي...

3- . يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (مریم/43) وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (51) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (الأنبياء/52)

4- . وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (التوب/[114])

در سوره شعراء می خوانیم که می گوید: "پدرم را بیمارز که از گمراهان بود و روزی که مردم برانگیخته می شوند، رسوایم مکن؛ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد." (1)

از یادآوری روز قیامت و سود نداشتن مال و فرزند، به دست می آید که به قول علامه این دعا جدی نبوده و صورت دعایی داشته. زیرا از يك طرف می گوید: "پروردگارا این گمراه را بیمارز. و از طرفی دیگر می گوید: روز قیامت روزی است که مال و فرزندان به کار نمی آید و تنها در آن روز قلب سلیم نتیجه می بخشد." (2)

در سوره ابراهیم اما این پیامبر الهی با خلوص نیت برای پدر و مادرش و همه مؤمنین دعا می کند و هیچ ظاهر سازی مشاهده نمی شود. (3) این دعا در اواخر عمر آن حضرت ثبت گردیده و از پدر به عنوان "والد" نام می برد نه "آب".

پس با این بیان، می توان نتیجه گیری نمود که بسیاری از جمله بنی امیه تلاش می کردند، منزلت معصومین و پیامبران الهی پایین آورده شود، تا به برخی، عنوان جانشینان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صدق کند و الا هیچ سنخیتی بین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان غاصب وجود ندارد. پس تلاش همه جانبه این شد که "آزر" را پدر واقعی حضرت ابراهیم (علیه السلام) قلمداد نمایند. این برخورد باعث گردید که طرفداران عصمت انبیا و اولیا نیز دنبال دلایل بیشتری باشند.

ص: 179

---

1- . الشعراء/86-88

2- . ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 231

3- . رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (ابراهیم/41)

تفسیر نمونه دست کم سه دلیل اقامه می کند که "آزر" پدر واقعی حضرت ابراهیم (علیه السلام) نبود. این دلایل عبارتند از:

1- در هیچ منبع تاریخی و مذهبی، اسم پدر ابراهیم (علیه السلام) "آزر" نیامده. تورات از پدر ابراهیم (علیه السلام) به نام "تارخ" یاد می کند.

2- قرآن کریم پیامبر و مؤمنین را از طلب آموزش برای مشرکین منع کرده است. استغفار ابراهیم برای "آزر"، در یک مدت مشخصی بود و هنگامی که دشمنی اش روشن گردید، دست از آموزش طلبی او برداشت اما برای والدینش در آخر عمر هم طلب آموزش نمود. پس نتیجه می گیرد که "والد" صراحت بر پدر بودن دارد و "أب" این صراحت را ندارد. پس، "آزر" یا عموی ابراهیم (علیه السلام) بوده و یا جد مادری او. چنان که در قرآن کریم و سوره بقره این واژه هم بر جد استعمال شده و هم بر عمو. ابراهیم (علیه السلام) جد یعقوب (علیه السلام) بود و اسماعیل عموی او. (1)

3- روایات مختلفی وجود دارد که پدران و اجداد پیامبران الهی تا آدم (علیه السلام) بهترین فرد زمان خودشان بوده اند. از جمله روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: "همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می ساخت، و هرگز مرا به آلودگی های دوران جاهلیت آلوده نساخت." (2)

ص: 180

- 
- 1- . أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (البقرة/133)
  - 2- . لَمْ يَزَلْ يَنْقُلْنِي اللَّهُ مِنْ أَصْدَافِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَزْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا لَمْ يُدَسَّ نَبِيٌّ بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ. ر.ك. تفسیر نمونه، ج 5، ص 305

## منظور از ملکوت آسمان ها و زمین چیست؟

بعد از مشخص شدن هویت آزر، در آیه بعدی دو واژه احتیاج به توضیح دارد. این دو عبارتند از:

✓ کذالک

✓ ملکوت

مرحوم طبرسی معتقد است که "کاف کذالک" برای تشبیه است؛ یعنی گویا حضرت حق می فرماید: "چنان که به ابراهیم زشتی کار آزر را نشان دادیم، ملکوت آسمان ها و زمین را بر او نمایان نمودیم." (1)

مرحوم طباطبایی، "ملکوت" را عبارت از سلطنت حقیقی خداوند بر آسمان ها و زمین می داند و می گوید: "منظور از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین، به خاطر آن است که خداوند خود را به ابراهیم نشان دهد منتهی از طریق مشاهده اشیاء، و از جهت استنادی که اشیاء به وی دارند، زیرا، وقتی که این استناد قابل شرکت نبود، هر کسی که به موجودات عالم نظر کند، بی درنگ حکم می کند به این که هیچ يك از این موجودات، مربی دیگران و مدبر نظام جاری در آن ها نیست." (2)

وقتی به روایات مراجعه می نماییم، گستره سلطنت حضرت حق، بیشتر مورد نظر است. در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که منظور از ملکوت آسمان ها و زمین این است که خداوند علی اعلی، چنان قدرت بینایی به ابراهیم (علیه السلام) عطا نمود که وقتی به بالا نگاه کرد، آسمان ها، عرش الهی و فراتر از آن را دید و هنگامی به زمین نگاه کرد،

ص: 181

1- . ر.ک. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج4، ص 497

2- . ترجمه تفسیر المیزان، ج7، ص 241-243



تمام ساکنان زمین و فروتر از آن را مشاهده نمود. (1) در مجمع البیان از همین امام معصوم (علیه السلام) روایت شده که خداوند پرده از روی زمین و آسمان‌ها برداشت. تا ابراهیم (علیه السلام) زمین و فروتر از آن را ببیند و آسمان‌ها، فرشتگان و حاملان عرش را تماشا نماید. (2)

پس، دید این گونه ابراهیم (علیه السلام) را به کمال یقین رساند اما این که در زمین چه آیاتی نهفته است و در آسمان‌ها چه رازهایی وجود دارد؟ به نظر من اگر به طور طبیعی به این پدیده‌ها ژرف اندیشی شود، انسان را وادار می‌نماید که سر بر خاک بساید و برای شناخت پدید آورنده این شگفتی‌ها و بیداری دیگران یک لحظه دست از تلاش بر ندارد.

چنان که بارها به عرض رساندیم: در بین سیارات هشت گانه، زمین از شگفتی‌هایی برخوردار است. جو زمین، جاذبه زمین، محور عمودی زمین، (3) میدان مغناطیسی زمین، آب و هوای زمین، فاصله مناسب آن با خورشید، گازهای متنوع، فراوانی اکسیژن و انواع حیاتی که در آن وجود دارد، عاقلان را به وادی حیرت برده است.

تصور کنید که ابراهیم (علیه السلام) به زمین بنگرد و تمام این شگفتی‌ها در برابر چشمش مصور شود و انواع پرندگان، چرندگان، روندگان و خزندگان را با یک نگاه ببیند. مهمتر این که مدیریت حکیمانه آن‌ها را از نظر

ص: 182

---

1- . عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) "وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" قَالَ: أَعْطَى بَصَرَهُ مِنَ الْقُوَّةِ مَا نَفَذَ السَّمَاوَاتِ فَرَأَى مَا فِيهَا وَرَأَى الْعَرْشَ وَ مَا فَوْقَهُ وَرَأَى مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تَحْتَهَا.

2- . قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَشَطَ اللَّهُ لَهُ عَنِ الْأَرْضِ بَيْنَ حَتَّى رَأَى وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى رَأَى وَ مَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ حَمَلَةِ الْعَرْشِ. ر. ك. مجمع البیان، ج 4، ص 498 و بحار الأنوار، ج 12، ص 18

3- . زمین بیست سه درجه و نیم مایل به دور خورشید می‌چرخد. اگر چنین نمی‌بود، فصل‌ها به وجود نمی‌آمدند.

بگذرانند؛ یکی غذا می خواهد، یکی دوا، یکی دنبال آبادی است، یکی در صدد ویرانی، یکی در حال رشد است و یکی در حال فروریزی. جالب این که هیچ کدام از چشم آن همیشه بیدار، دور نیست و آن چنان وابسته به او است که اگر یک لحظه کم عنایتی نماید، نابودی حتمی است و در بسیاری از جانداران، قطع مدت کوتاهی جریان اکسیژن کافی است.

به آسمان وقتی بنگرد، اول منظومه شمسی و امپراتوری خورشید را بنگرد که 99 درصد این فضا را اشغال نموده. درست است که در منظومه شمسی، هشت سیاره، سیارک ها و اجرام آسمانی دیگر وجود دارد اما بیشترین انرژی مثبت خورشید، صرف زمین می شود. باید در همین جا گیاهان را تغذیه نماید، دریاها و اقیانوس ها را به اندازه نیاز تبخیر نموده تا باران و برف به وجود آید و بر کوهستان های دور دست فروریزد و شاهد جاری شدن رودها، جویبارها و چشمه سارها باشیم.

وقتی از منظومه شمسی دورتر را نگاه کند، فضای بین ستاره ای را بنگرد و بعد با اولین پدیده بزرگ تر به نام کهکشان راه شیری برخورد نماید و بیش از دویست و پنجاه میلیارد ستاره را در یک جا جمع ببیند. بعد کهکشان آندرومیدا، خوشه های کهکشانی و بعد با شبکه مرکب از یک تریلیون کهکشان برخورد نماید و فضایی به وسعت بیش از صد میلیارد سال نوری!..

تا این حدود را بشر امروز کشف کرده است اما ممکن است، نگاه ابراهیمی به دومین آسمان تلاقی کرده باشد؛ جایی که بسیار وسیع تر از آسمان دنیا است و آن قدر دور که در مدت سیزده میلیارد و هشتصد میلیون سال، هنوز نور آن به ما نرسیده و بعد آسمان سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم را از نظر بگذاراند و شگفتی خلقت آسمانیان را تماشا کند.

از این ها گذشته عرش الهی و فراتر از آن را ببیند و مدیریت یگانه پدیدآورنده جهان را تماشا نماید که بی هیچ اغراقی بسیار شگفت انگیز است. وابستگی آن ها نیز به حضرت حق چنان باشد که با کوچک ترین بی عنایتی، همه چیز به هم می ریزد. کافی است که در آسمان دنیا برای مدتی قانون جاذبه از کار بیفتد... به نظر من در این گونه آیات، اگر به جای زود گذشتن از موضوع و یا تحلیل کلی، به روایات مراجعه نماییم، بهتر خواهد بود. درست است که فهم روایاتی در این زمینه آسان نمی باشد اما به این معنا نیست که هیچ دریافتی از آن ها نداشته باشیم. همین دو روایتی که من از مجموعه روایاتی در این رابطه انتخاب نمودم، دلالت واضح بر مطلب دارد و این که سیری در آفاق انسان را زودتر به مطلوب می رساند و ایمان انسان را نسبت به پدیدآورنده هستی کامل تر می کند.

قرآن کریم نیز بارها بشریت را تشویق به سیری در آفاق نموده است؛ گاهی چندین پدیده را پیش روی انسان ها قرار می دهد که در رابطه با آن ها تفکر و تعقل نماییم و گاهی تفاوت خردمندی و بی خردی را در تفکر آسمان ها و زمین بیان می کند.

در رابطه با مورد اول می فرماید: "به راستی در پیدایش آسمان ها و زمین، اختلاف شب و روز، کشتی هایی که در دریا ها به سود مردم در حرکتند، بارانی که خداوند از آسمان فرو می ریزد و به زمین مرده زندگی بخشید، در جنبندگانی که روی آن پراکنده کرد، در بادها گوناگون و

ابراهیمی که بین زمین و آسمان سرگردانند، نشانه‌هایی است برای مردمی که چشم تعقل می‌کشایند!"(1)

در رابطه با مورد دوم می‌فرماید: "بی تردید، در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه‌هایی است برای خردمندان، آن‌هایی که ایستاده، نشسته و خوابیده به یاد خداوند می‌افتند و در خلق آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: "پروردگارا! این پدیده‌ها را بیهوده نیافریدی!"(2)

متأسفانه دامن زدن به روش‌های مهجور مانده. اگر کسی با آیات این چنینی برخورد نماید، بدون این که نگاهی به آسمان بیندازد، تحلیل عقلی می‌کند و پرونده را می‌بندد اما دیگران از سر سودجویی و کنجکاوی، زمین و آسمان دنیا را در نوردیدند، برای اجرام آسمانی نام‌هایی از پیش خودشان گذاشته‌اند و حالا چشم ما به دهان آن‌ها است که دست آورد بعدی آن‌ها چه خواهد بود و "ناسا"(3)

این بار چه گزارش تازه‌ای را منتشر می‌کند. در حالی که شایسته آن بود که مسلمانان به این ندهای قرآنی لبیک بگویند و بازتاب آن را در دنیا منعکس نمایند.

به هر حال، آنچه مسلم است، خداوند علی‌اعلی، به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان داد، تا در مرز یقین گام بردارد و حقیقت نیز

ص: 185

1- . إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (البقرة/164)

2- . إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَتَذَكَّرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران/191)

Nasa . -3

چنین است. وقتی کسی به جایگاهی برسد که تمام هستی را وابسته به اراده او بدانند، در راه تحقق دین او با هیولای هر خطری دست و پنجه نرم می کند.

این که آیا ابراهیم (علیه السلام) قبل دیدن ملکوت آسمان و زمین، یقین نداشت؟ جواب این است که این یقین با یقین های دیگر فرق می کند. یک بار کسی آب را می بیند و یقین به وجود آن پیدا می کند و یک بار در بین آن دست و پا می زند. حالت دومی بسیار یقین آورتر از حالت اولی است و این یقین مخصوص معصومان برجسته هستی می باشد:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرَ اتَّخَذُ أَصًا نَمَاءً آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (74) وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (75): و به یاد آر زمانی که ابراهیم به پدرش آزر گفت: "آیا بت ها را خدایان خود انتخاب می کنی؟ من تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم! (74) و این گونه به ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را نشان دادیم. تا استدلال کند و از یقین کنندگان باشد (75)

### احتجاج های ابراهیمی

آنچه که از قرآن کریم به دست می آید، ابراهیم (علیه السلام) بعد از دیدن ملکوت آسمان ها و زمین، تصمیم می گیرد که با مشرکین زمان خودش، احتجاج نماید.

احتجاج در فارسی به معنای دلیل و برهان آوردن است. در فرهنگ دهخدا این نقل قول وجود دارد: "احتجاج نزد بلغا آن است که شاعری مقدمه ادعائیه ایراد کند و بعد آن را به براهین عقلی و یا دلایل نقلیه ثابت نماید."

دلیل ابراهیم (علیه السلام) اما در این جا بیشتر فطری است. او می خواهد از راه بیداری فطرت انسانی، مردم را به مؤثر حقیقی راهنمایی نماید.

شب هنگام، آن گاه که سیاره زهره یا مشتری به سمت زمینیان چشمک می زند،<sup>(1)</sup>

ابراهیم (علیه السلام) به اطرافیانش می گوید: "این پروردگار من است."<sup>(2)</sup>

وقتی زهره از چشمک زدن بازماند، می گوید که غروب کنندگان را دوست ندارد. وقتی ماه را درخشان می بیند، او را پروردگار خودش خطاب می کند و هنگامی که غروب می کند، خاطر نشان می نماید که اگر پیش از این در راه هدایت نبود، گمراهی اش حتمی بود. شب سپری می شود و خورشید عالم تاب سر از افق بر می دارد، ابراهیم (علیه السلام) به اطرافیان می گوید: "این پروردگار من است. این بزرگ تر از دیگران است."

وقتی خورشید نیز، از دیدها ناپدید می شود، فرصتی برای ابراهیم (علیه السلام) پیش می آید که با بیداری فطرت انسانی، بیزاری اش را از انواع شرک و بت پرستی اعلام نماید و به آن ها بگوید: "من خالصانه رویم را به سوی کسی می گردانم که آسمان ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم!"

## وجه استدلال

پیش از ورود به اصل مطلب، به این نکته توجه داشته باشید که ما در جلد اول این مجموعه گفته بودیم: گفت وگو، یکی از ویژگی های سبکی

ص: 187

- 
- 1- . در عربی، به "نجم"، ستاره می گویند و به "کوکب"، سیاره. به نظر می رسد که گاهی قرآن کریم از "کوکب" ستاره را اراده نموده است: وَإِذَا الْكُوكِبُ انْتَرَتْ (الانفطار/2). چون سیاره بودن زهره و مشتری، محرز شده است، ما از همین واژه استفاده کرده ایم.
  - 2- . استدلال این گونه را قاعده الزام می گویند. قاعده الزام در جایی است که از معتقدات فرد متخصصم علیه او استفاده شود.

این اثر جاودانه است و برای جبران لهجه در شخصیت پردازی، از روش هایی استفاده نموده که ما متوجه خالی گاه نمی شویم. در آن جا یک مثال از حواریون زدیم. طرز گفت وگو نشان می داد که شخصیت های مورد نظر، چقدر آدم های بی تکلف و ساده ای بوده اند. (1)

در این جا ابراهیم (علیه السلام) را می بینیم که اسم اشاره مذکر، برای خورشید می آورد. با این که در عربی، خورشید مؤنث مجازی است. (2)

شاید با این ارجاع ضمیر، به ما یاد آوری می گردد که زبان آن حضرت عربی نبود که نکته های آن چنانی را رعایت نماید.

بعد از این تصفیه حساب، وجه استدلال در چهار نکته نهفته است. (3) این ها عبارتند از:

✓ زوال ناپذیری

✓ محبت

✓ هدایت

✓ خلقت

اولین چیزی را که ابراهیم (علیه السلام) به اطرافیانش گوش زد می کند، این است که پروردگار پدیده های هستی باید زوال ناپذیر باشد. زیرا در دیدن ملکوت این نکته را دریافته است که تمام هستی، وابستگی مستقیم با پروردگار جهان دارد. به طوری که اگر کوچک ترین بی عنایتی صورت گیرد، آن پدیده از صحنه روزگار حذف می شود.

ص: 188

1- ر. ک. تفسیر روشنایی، ج 1، ص 170

2- . فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَهُ ذَا رَبِّي... ما پیش از این برداشت علامه طباطبایی نقل کردیم اما جاگزینی لهجه، قابل تأمل است.

3- . دو مورد از چهار مورد، در یافت هایی هستند از مطالعه تفاسیر.

بنابر این، در غروب زهره، ماه و خورشید، یک نوع جدایی بین پروردگار و پدیده‌ها احساس می‌شود و از این لحاظ این‌ها نمی‌توانند، پروردگار جهانیان باشند.

مطلب دوم این است که بین پروردگار واقعی و پدیده چون انسان، یک نوع رابطه محبت وجود دارد؛ اگر کارهای انسان بر اساس خواسته‌های پروردگار باشد، محبوب پروردگار خواهد بود. از آن طرف، انسان نیز به خاطر انواع نعمت‌ها و جبران نعمت‌ها در صورت فقدان برخی، پروردگارش را دوست دارد اما بین انسان و اجرام آسمانی و انواع بت‌ها این رابطه وجود ندارد.

مطلب سوم هدایت و راهنمایی است که از دست این اجسام بر نمی‌آید. این مطلب روشن است که روی کره زمین انسان‌های زیادی زندگی می‌کنند. از بین این‌ها تعداد اندکی برخوردارند و برخی به نان شب شان محتاجند. آیا این عده کثیر به دنیا آمدند که زجر بکشند و خون آشامان و پرخوران تاریخ را ببینند؟ اگر ما باشیم و این اجسام آسمانی، انگار تقدیر چنین است که برخی برخوردار به دنیا بیایند و برخی محروم اما پروردگار واقعی انسان را کرامت داده. اولاً آن‌ها که حالا فرو دستند، همیشه به این حال نخواهند بود. در ثانی، دنیا محل اقامت دائمی نیست. باید انسان از این گذرگاه عبور کند و خودش را برای یک زندگی جاودانه مهیا نماید. در آن جا این پروردگار به اندازه‌ای که به انسان ظلم نمی‌کند و کار نیکوی انسان را چندین برابر می‌نماید. (1)

بدون شک، فقر و درماندگی دنیا، یکی از عوامل ثروتمندی انسان در جهان دیگر خواهد بود.

ص: 189

---

1- . إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء/40)



مطلب چهارم این که ابراهیم (علیه السلام) به اطرافیانش نشان داد که فرق بین "رب" و "الله" نیست.

"رب"، یکی از صفات خداوند علی اعلی است. پس وقتی بیزاری اش را از انواع شرک اعلام نمود، "رب" خودش را کسی معرفی می کند که آسمان ها و زمین را پدید آورده است و زهره، ما و خورشید، یکی از تریلیون ها اجرام نورانی آسمانی است که او پدید آورده. (1)

پس با این استدلال های فطرت پسند، ثابت نمود که این اشیاء و بت هایی که با دست خودشان می سازند، لیاقت پروردگار بودن را ندارند و ما باید در برابر کسی سر کرنش فرود آوریم که تمام هستی در برابر او خاصع و خاشع است:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (78) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (79):

وقتی شب او را در بر گرفت، سیاره ای را دید. گفت: "این پروردگار من است." وقتی غروب نمود، گفت: "غروب کنندگان را دوست ندارم!" (76) وقتی ماه را طلوع کننده دید، گفت: "این پروردگار من است." وقتی غروب کرد، گفت: "اگر پروردگار من مرا راهنمایی نکرده بود، بی هیچ تردیدی، از گروه گمراهان می بودم!" (77) وقتی خورشید را طلوع کننده دید، گفت:

ص: 190

---

1- . ابراهیم (علیه السلام) در همه موارد بالا از واژه "رب" استفاده نمود و این مطلب نشانگر این است که احتمالاً مشرکان زمان او نیز در خالقیت شرک نمی ورزیدند.

"این پروردگار من است. این بزرگتر است." وقتی غروب نمود، گفت: "آی قوم! من از آنچه برای خداوند شریک می سازید، بیزارم! (78) من خالصانه رویم را به سوی کسی می کنم که آسمان ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم!" (79)

## احتجاج های بعد از بیزاری

بعد از استدلال ها و بیزاری ابراهیم (ع)، شاید بگو مگوهای زیادی اتفاق افتاده که قرآن کریم آن ها را بازگو نمی کند اما از جواب های ابراهیم (علیه السلام) پیدا است که یکی از ابزار مشرکین هراس افکنی بوده؛ این که این اجرام آسمانی و بت ها به ابراهیم (علیه السلام) ضرر خواهند زد. همین بحث و جدل ها باعث می شود که دو مطلب فطری دیگر گوش زد گردد:

1- وقتی کسی راه را بداند، ترسی از چیزی احساس نمی کند، مخصوصاً که راهنما حضرت حق باشد. پس ابراهیم (علیه السلام) به آن ها یادآوری می کند که از خدایان آنان هراسی به دل راه نمی دهد. البته یک چیز را استثنا می کند و آن مشیت الهی است که گاهی برای امتحان، به گونه خاصی تحقق می یابد و ربطی به اجرام آسمانی و بت های ساخته ذهن بشر ندارد.

تفسیر نمونه در رابطه با جمله "وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا" می گوید: "این جمله در حقیقت دلیلی برای جمله سابق است و آن این که بت ها هرگز نمی توانند منشا سود و زیانی باشند، زیرا هیچ گونه علم و آگاهی ندارند و نخستین شرط برای رسانیدن سود و زیان، علم و شعور و آگاهی

است، تنها خدایی که علم و دانشش همه چیز را احاطه کرده است می تواند منشأ سود و زیان باشد، پس چرا از خشم غیر او بترسم؟" (1)

2- اگر قضاوتی منصفانه صورت گیرد، ابراهیم (علیه السلام) نباید با ترس و دلهره زندگی کند. زیرا او به خداوندی معتقد است که "رب" یکی از صفات آن علی اعلی می باشد و در این زمینه حجت و برهان دارد اما بت پرستان چیزهایی را به عنوان "رب" پذیرفته که هیچ دلیل و سلطانی بر آن ندارند. پس با این تحلیل، چه کسانی باید بترسند و کدام یک از این دو گروه سزاوار امنیت کامل است؟ قبل از جواب دیگران خود آن جناب پاسخ این پرسش را می دهد و آن این که فقط ایمان به پروردگار حقیقی، امنیت آور است و هدایت کننده.

وقتی احتجاج های فطرت پسند، پایان پذیرفت، خداوند علی اعلی، تمام این برهان ها را اهدایی هایی می داند که از طرف او به ابراهیم (علیه السلام) عطا شده. تا در برابر قوم خودش استدلال نموده فطرت های آنان را بیدار نماید. در همین جا با التفاتی، به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حکمت و علم الهی یادآوری می گردد. حکمت اقتضا می کند که درجات برخی بالا برود و علم اقتضا می کند که این بالا بردن از روی آگاهی بر شایستگی ها باشد:

وَحَاجَّةُ قَوْمِهِ قَالَ أَتَحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تَشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (80)  
وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (81) الَّذِينَ  
آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ

ص: 192

لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (82) وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (83):

و قومش با او ستیزه نمودند. گفت: "آیا در رابطه با خداوند با من ستیز می کنید؟ در حالی که مرا هدایت نمود و از آنچه شریک قرار می دهید، نمی ترسم، مگر این که پروردگارم چیزی را بخواهد. دانش پروردگار من بر هر چیزی احاطه دارد. آیا تدبر نمی کنید؟ (80) و چگونه از آنچه شریک قرار داده اید، بترسم؟ در حالی که شما از شرک ورزیدن به خداوند نمی هراسید. با این که حجتی بر شما نازل نشده است. پس اگر می دانید، کدام گروه سزاوار امنیت است؟ (81) کسانی که ایمان آوردند و بر ایمان شان لباس کفر نپوشانیدند، آن کسان دارای امنیت هستند و آنان هدایت یافتگانند." (82) این حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا نمودیم. ما منزلت های کسی را که بخواهیم، بالا می بریم. پروردگار تو حکیم و دانا است (83)

### پژوهش و ازگانی (14)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرَ اتَّخَذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (74)

إِذْ: العامل في إذ محذوف و تقديره و اذكر إذ قال (مجمع البيان)

أَرَزَّرَ: اسم عمه أو جده لأنه لأن اسم أبيه تارخ (التفسير المعين)

أَصْنَامًا: الأصنام جمع صنم و الصنم ما كان صورة و الوثن ما كان غير مصور (مجمع البيان)

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (75)

كَذَلِكَ: و الكاف في كذلك كاف التشبيه و المعنى كما أرينا إبراهيم قبح ما كان عليه أبوه و قومه من المذهب كذلك نري إبراهيم ملكوت السماوات و الأرض

للاعتبار وقيل شبه رؤية إبراهيم برؤية محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) والمعنى كما أريناك يا محمد أرينا إبراهيم (مجمع البيان)

نُري: حكاية حال ماضية: فعل مضارع مرفوع بالضمة المقدرة على الياء للثقل والفاعل ضمير مستتر فيه وجوبا تقديره: نحن (اعراب القرآن الكريم). / نُري إبراهيم مَلَكُوتَ: فعل مضارع، فاعله نحن وإبراهيم مفعوله الأول، وملكوت مفعوله الثاني (اعراب القرآن الكريم/دعاس...)

مَلَكُوتَ: مبالغه در مُلك يعنى قدرت و فرمانروایی مطلق (كوثر). / و الملكوت بمنزلة الملك غير أن هذا اللفظ أبلغ لأن الواو والتاء تزدان للمبالغة ومثله الرغبوت والرهبوت. وقيل يعنى بالملكوت آيات السماوات والأرض. وقال أبو جعفر (عليه السلام) كشط الله له عن الأرضين حتى رأهن وما تحتهن وعن السماوات حتى رأهن وما فيهن من الملائكة وحملة العرش (مجمع البيان)

وَلِيَكُونَ: عطف على محذوف وتقديره نريه الملكوت ليستدل به وليكون من الموقنين (مجمع البيان)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هـ-ذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (76) جَنَّ: ستر (كلمات القرآن). اگر می خواهی از معانی چند وجهی آن سردر بیاوری، این شعر "عامر بن ثعلبة" را بخوان و لذت ببر: علي حبه جنة/قسيم النار والجنة/وصي المصطفى حقا/إمام الإنس والجنة! (فاطمی)

كَوْكَبًا: قيل هو الزهرة وقيل هو المشتري (مجمع البيان)

أَفَلَ: غرب (مجمع البيان). / أَفَلَ: غاب وغرب تحت الأفق (كلمات القرآن)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هـ-ذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77)

بَازِغًا: طالعا من الأفق منتشر الضوء (كلمات القرآن)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (78)

هَذَا: لم قال "هذا رَبِّي" ولم يقل هذه كما قال "بارِغَةً"؟ والجواب أن التقدير هذا النور الطالع ربي ليكون الخبر والمخبر عنه جميعاً على التذكير كما كان جميعاً على التأنيث في "رَأَى الشَّمْسُ بَارِغَةً" وقال ابن فضال المجاشعي قوله "رَأَى الشَّمْسُ بَارِغَةً" إخبار من الله تعالى و قوله "هذا رَبِّي" من كلام إبراهيم والشمس مؤنثة في كلام العرب و أما في كلام ما سواهم فيجوز أن لا تكون مؤنثة وإبراهيم (عليه السلام) لم يكن عربياً فحكى الله تعالى كلامه على ما كان في لغته (مجمع البيان)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (79)

وَجْهِي: نفسى (مجمع البيان)

فَطَرَ: أوجد و خلق (التفسير المعين)

حَنِيفًا: مائلاً عن الباطل إلى الدين الحق (كلمات القرآن). / مائلاً عن عبادة الكواكب إلى عبادة الله (التفسير المعين). / حنيفاً: حال منصوبة من ضمير الفاعل في "وَجَّهْتُ" (الجدول في اعراب القرآن) وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (80)

حَاجَّهُ قَوْمُهُ: خاصموه في التوحيد (كلمات القرآن)

أَتُحَاجُّونِي: تحاجون: مضارع مرفوع والواو فاعل و "النون" الثانية المدغمة مع علامة الرفع هي للوقاية "الياء" ضمير مفعول به (الجدول في اعراب القرآن)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ: هيچکس و هيچ چیز نمی تواند به من زیانی برساند مگر این که خدا بخواهد (تفسیر نمونه)

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا: أي هو عالم بكل شيء... عِلْمًا: منصوب على التمييز (مجمع البيان)

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ: أمرهم بالتذكر والتدبر (مجمع البيان)

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (81)

سُلْطَانًا: حجة وبرهانا (كلمات القرآن). / حجة على صحته (مجمع البيان)

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (82)

آمَنُوا: معناه الذين عرفوا الله تعالى وصدقوا به وبما أوجبه عليهم (مجمع البيان)

لَمْ يَلْبِسُوا: لم يخلطوا (كلمات القرآن)

بِظُلْمٍ: بشرك بكفر (كلمات القرآن). / قال الأصمعي الظلم في اللغة وضع الشيء في غير موضعه (مجمع البيان)

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (83)

حُجَّتُنَا: أدلتنا (مجمع البيان)

آتَيْنَاهَا: أعطيناها (مجمع البيان)

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84) وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (85) وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (86) وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (87)

ذَلِكَ هَدَى اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (88) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هــؤُلاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (89) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ (90)

## برخی از هدایت یافتگان

### اشاره

بعد از احتجاج های ابراهیم (علیه السلام) و این که منشأ این استدلال ها از جانب حضرت حق بوده و خداوند علی اعلی، با علم و حکمتی که دارد، درجات برخی را بالا- می برد. حالا- به این نکته اشاره می شود که آن عزیز با شکوه، در همین دنیا نیز پاداش هایی به ابراهیم (علیه السلام) عنایت فرموده. از جمله این که هدایت بخش بزرگی از انسان ها توسط کسانی صورت گرفته که به نحوی از انحا، با ابراهیم (علیه السلام) ارتباط دارند.



ما در جلد اول این مجموعه به عرض رساندیم که از لحاظ اعتقادی معتقد به 124 هزار پیامبر الهی هستیم اما در قرآن کریم تنها اسم 25 پیامبر آمده است. از بین این ها نام 17 پیامبر الهی در همین جا ذکر شده که در رابطه با ابراهیم (علیه السلام) می باشند و این عنایت کمی نیست.

در آیات پیش رو مطالبی در رابطه با همین پیامبران می خوانیم اما اگر دقت بیشتر نماییم، با سه مطلب روبه رو می شویم:

✓ پیامبران وابسته به ابراهیم (علیه السلام)

✓ دسته بندی این پیامبران الهی

✓ تهدید، توکیل و التفات

### پیامبران وابسته به ابراهیم (علیه السلام)

همان طور که به عرض رسید، خداوند علی اعلی، در این جا نام 17 پیامبر را می برد که به نحوی از انحا، با ابراهیم (علیه السلام) در ارتباط هستند. این ها عبارتند از اسحاق، یعقوب، نوح، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، یسع، یونس، لوط (علیهم السلام).

ارتباط بسیار از این ها با ابراهیم (ع)، احتیاج به توضیح ندارد. نوح (علیه السلام) از اجداد ابراهیم (علیه السلام) است. لوط (علیه السلام) برادر زاده و یا خواهر زاده ابراهیم (علیه السلام) بود. زکریا و یونس (علیهم السلام)، از ذریه او به حساب می آیند. در قرآن کریم سوره ای به نام "یونس" (علیه السلام) داریم ولیکن از الیاس و یسع (علیهم السلام) اطلاعات کافی در دست نداریم. اگرچه امکان دارد که این بزرگواران از نواده های ابراهیم (علیه السلام) باشند.

تفسیر نمونه اقوالی را به این صورت ذکر می کند: "1- بعضی معتقدند الیاس همان ادريس است. 2- الیاس از پیامبران بنی اسرائیل است، فرزند

"یاسین" از نواده های هارون برادر موسی (ع). 3- الیاس همان خضر است... بعضی دیگر معتقدند الیاس از دوستان خضر است، و هر دو زنده اند، با این تفاوت که الیاس ماموریتی در خشکی دارد، ولی خضر در جزائر و دریاها. 4- الیاس همان "ایلیا" پیامبر بنی اسرائیل معاصر "آجاب" پادشاه بنی اسرائیل بود. (1) در رابطه با یسع (علیه السلام) می گوید: "بعضی معتقدند او همان "یوشع بن نون" پیامبر معروف بنی اسرائیل است... بعضی آن را یک واژه عربی می دانند... آیه سوره انعام نشان می دهد که او از دودمان ابراهیم است، ولی روشن نمی سازد که از پیامبران بنی اسرائیل بوده یا نه؟" (2)

### دسته بندی این پیامبران الهی

پیش از ورود به اصل مطلب، باید توجه داشته باشیم که همه پیامبران، مواهب الهی برای بشریت، نیکوکار، شایسته و دارای فضیلت هستند اما گاهی پیش می آید که برخی با این ویژگی ها مشهور می شوند. شاید دسته بندی قرآن کریم، ناظر به این خصوصیات باشد. چنان که در تشیع همه امامان معصوم (علیهم السلام) جواد، باب الحوائج و راضی به رضای حق هستند اما برخی با این عناوین شناخته شدند.

بعد از این تصفیه حساب، قرآن کریم این پیامبران الهی را به گونه ای ذکر کرده که ما از واژه های "وهبنا"، "محسنین"، "صالحین" و "فصلنا"، یک نوع دسته بندی دریافت می کنیم.

ص: 199

---

1- . تفسیر نمونه، ج 19، ص 144

2- . تفسیر نمونه، ج 19، ص 311

از پیامبران مواهبی در رابطه با حضرت ابراهیم (ع)، اسحاق، یعقوب و نوح (علیهم السلام) را نام می برد. اسحاق (علیه السلام) از پاداش های الهی است. زیرا خداوند عزّ و جلّ، او را در زمانی به ابراهیم (علیه السلام) عطا نمود که سن زیادی از آن بزرگوار گذشته بود. امکان دارد، در رابطه با یعقوب (علیه السلام) نیز چنین چیزی وجود داشته باشد؛ به این معنا که او را در اوج ناامیدی به اسحاق (علیه السلام) عنایت نموده و یا خطری را از او دفع کرده که به ما نرسیده و از دسته بندی این کتاب آسمانی به این جا می رسیم اما در رابطه با حضرت نوح (علیه السلام) تردیدی وجود ندارد که لطف الهی در آن دخالت دارد. زیرا انتخاب پدر و اجداد گرامی به دست خود انسان نیست. نوح (علیه السلام) اولین پیامبر اولوالعزم الهی بود. او از اجداد ابراهیم به حساب می آید. (1)

در قرآن کریم بارها اسمش به میان آمده است (2) و در سوره صافات از ابراهیم (علیه السلام) به عنوان شیعه نوح (علیه السلام) یاد می شود. (3)

از پیامبران نیکوکار، کسانی هستند که به سلطنت و نعمت دنیایی نیز رسیدند. سلطنت ظاهری داوود، سلیمان، یوسف، موسی و هارون (علیهم السلام) بر کسی پوشیده نیست. در رابطه با ایوب (علیه السلام) نیز، طبق برخی از روایات، همین نعمت فراوان حسد شیطان را برانگیخت که مدتی آن حضرت دچار مشکلاتی بشود. (4)

ص: 200

---

1- ر.ک. تفسیر نمونه، ج 5، ص 324

2- من 33 بار دیده ام.

3- وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ (الصافات/83)

4- ر.ک. تفسیر القمی، ج 2، ص 239. ضمن تفسیر آیه: وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ...

شاید نیکوکاری اشاره به این داشته باشد که اینان ثابت کردند، می شود اداره جامعه را به دست گرفت و به کسی ظلم نکرد. در تاریخ اسلام، به جز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین علی (ع)، یک نفر را نمی یابی که آلوده به انواع ظلم و ستم نباشد.

پیامبران صالح عنوان کسانی هستند که به شدت از آلودگی به دنیا پرهیز می کردند. این ها عبارتند از زکریا، یحیی و عیسی (علیهم السلام) یحیی و عیسی (علیهما السلام) مشهورند و متأسفانه تاریخ برخی از گوشه های زندگی زکریا را به ما نرسانده است.

عنوان پیامبران با فضیلت، به اسماعیل، یسع، یونس و لوط (علیهم السلام) داده. اگر زندگی این ها را ملاحظه نماییم، سرشار از فضیلت ها و خود گذشتگی ها هستند. اسماعیل (علیه السلام) کسی بود که وقتی در حدود سیزده سالگی رسید، پدر به او فرمود: "پسرکم! من در خواب می بینم که تو را سر می برم، نظر تو چیست؟" می گوید: "پدر جان دستور را اجرا نما، ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت." (1) کار به جایی می رسد که کارد بر گلوی این کودک گذاشته می شود و شکیبایی می کند.

در جای دیگر خداوند علی اعلی، به پیامبرش می فرماید: "در این کتاب از اسماعیل یاد کن! او صادق الوعد و پیامبر بود، اهلش را به نماز و زکات امر می کرد و او پیش پروردگارش پسندیده بود." (2)

ص: 201

---

1- . فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (الصافات/102)

2- . وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (54) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (مریم/55)

لوط (علیه السلام) کسی بود که به امید هدایت چند نفر، سال های زیاد در بین فاسدترین انسان ها زندگی می کند که البته یک لحظه زندگی کردن با آنان نفرت انگیز است؛ قومی که عذاب و نابودی آن ها برابر با صبح و سپیده و ریزش پایه های حکومت شب به حساب می آید. (1)

یونس (علیه السلام) به خاطر یک ترک اولی در کام نهنگ می افتد اما ایمانش هم چنان استوار است. به گونه ای که ورد آن روز او نجات دهنده بسیاری از در مانگان امروز شده است. (2)

تنها از این دسته پیامبران الهی مشکلات "یسع" (ع)، به ما نرسیده اما چیزی که به ما نرسد، دلیل بر نبود آن نیست.

به هر حال، اگرچه در رابطه با این پیامبران الهی، عنوان های "وهبنا"، "محسنین"، "صالحین" و "فضّلنا" را می بینیم اما یک موضوع محوری وجود دارد و آن هدایت حضرت حق است که به این ها عنایت فرموده. در ابتدا می فرماید: "هریک این ها را هدایت نمودیم. چنان که نوح را پیش از این ها عنایت کردیم" و در پایان می فرماید: "پدران، فرزندان و برادران این ها را انتخاب نموده به صراط مستقیم هدایت شان نمودیم.

"از صراط مستقیم می فهمیم که منظور از هدایت ذکر شده نیز همین راه است. پس آیه کریمه تداعی گر سوره فاتحه می باشد. آن جا که نمازگزار از حضرت حق می خواهد او را به صراط مستقیم هدایت نماید؛ صراط

ص: 202

---

1- . قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَمِعْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (هود/81)

2- . وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (الأنبياء/87)

مستقیمی که به آن ها انعام فرموده. (1) منظور از آن ها را هم در سوره نساء می خواندیم که یکی از مصادق آن، پیامبران الهی هستند. (2)

پس هدایت به راه مستقیم نقش کلیدی دارد و هرکس در این راه قرار گیرد، احتمال انحراف صفر است و خداوند علی اعلی، مجاهدت های ابراهیم (علیه السلام) را این طور جبران نمود که هدایت بخش بزرگی از بشریت توسط وابستگان آن حضرت صورت می گیرد:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84) وَذَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (85) وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (86) وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (87):

ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، هریک آن ها را هدایت نمودیم و نوح را پیش از آن هدایت کردیم و از نسل او داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را -هدایت نمودیم- و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم (84) و ذکریا، یحیی، عیسی و الیاس را -هدایت کردیم- همه آن ها از شایستگان بودند (85) و اسماعیل، یسع، یونس و لوط را -هدایت کرده- آن ها را بر مردم زمان شان برتری دادیم (86) و از پدران، فرزندان و برادران آنان -برخی را برتری داده- گزینش نمودیم و به راه راست هدایت شان کردیم (87)

ص: 203

1- . اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7) [الفاتحة]

2- . وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (النساء/69)

این گزیدن، هدایت و اختیار کردن، مربوط به مشیت الهی است. او با علم و حکمت خودش کسانی را برای هدایت بشریت بر می‌گزیند اما این طور نیست که با هدایت، اراده و اختیار از آنان سلب شود و نتوانند، مخالفت نمایند. ارزش آنان در این است که با وجود همه غرایز انسانی، آن قدر مواظب خویشند و سپاسگزار نعمت الهی که کوچک ترین اشتباهی را مرتکب نشوند. پس هدایت الهی را با سپاسگزاری پی در پی حفظ می‌کند. به گونه ای که اگر کوچک ترین ناسپاسی صورت گیرد، همه اعمال آنان باطل می‌گردد. شاید یکی از دلایل این که ما از معصومین (علیهم السلام) بیشترین دعا‌های سوزناک را می‌بینیم، حفظ موقعیت باشد.

البته در متن به جای کفران نعمت از واژه شرک استفاده شده (1) که به قول مرحوم طباطبایی، چون فضا، فضای توحید است، این ساختار مناسب دارد و الا در مقابل نعمت هدایت، کفران نعمت و ناسپاسی قرار می‌گیرد. (2)

بعد از این تهدید، دو مطلب یادآوری می‌شود: توکیل و واگذاری و التفات

در توکیل و واگذاری، یک مسئله مهم مطرح می‌شود و آن این که خداوند علی‌اعلی، به این برگزیدگان، کتاب، منصب حکم و نبوت عطا فرموده. (3) وقتی جامعه ای ناسپاسی نماید، کسانی را مدافع آن مرام قرار می‌دهد که با صداقت کامل آن برنامه را پیش می‌برند. اصطلاحی را که

ص: 204

---

1- . وَلَوْ أَشْرَكُوا...

2- . ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 347

3- . منظور از "حکم" به نظر می‌آید که حاکمیت و قضاوت باشد.

قرآن به کار می برد، "وگُلنا بها قوما" است. این دل گرمی، درباره همه پیامبران الهی صدق می کند اما در این جا چون منظور از "هُؤلاء" مشرکین قریش و کفار زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، پس در رابطه با قومی که مسئول حفظ و اجرای برنامه های پیامبر است، باید کنکاش جدی صورت گیرد. بسیاری چیزهایی گفته اند اما به نظر حقیر، سخن علامه در این زمینه قابل قبول تر است و آن این که از عبارت "وگُلنا" به دست می آید که چنین کسان مورد اعتماد الهی هستند. پس راهی باقی نمی ماند که آنان باید در حصار عصمت الهی قرار گیرند و الا همین دین بازیچه دست آنان قرار خواهد گرفت و از آن به عنوان ابزاری استفاده خواهند کرد.

ایشان می گوید: "این بندگان کسانی هستند که شرك و ظلم به ایشان راه نداشته و به عصمتی الهی معصومند، و آنان عبارتند از انبیا و جانشینان ایشان. از این روی، آیه شریفه مخصوص به معصومین (علیه السلام) خواهد بود، خیلی هم که بتوانیم آن را توسعه دهیم ممکن است مؤمنین صالح و آن پارسایانی را... ملحق به اوصیای انبیا (علیه السلام) نموده و بگوییم آیه شریفه شامل این گونه از مردان صالح نیز می شود." (1)

اگر خوب دقت نماییم، ناگزیر از پذیرفتن این مطلب هستیم. زیرا هر کس نمی تواند، نگهبان و حافظ راهی باشد که هزاران دشمن قسم خورده، در کمین نشسته اند. این "قوم" باید کسانی باشند که می گویند: "اگر ما نبودیم، خداوند علی اعلی، پرستیده نمی شد." (2)

ص: 205

---

1- . ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 361

2- . وَ لَوْلَانَا مَا عُيِدَ اللَّهُ . ر.ک. الکافی، ج 1، ص 192. این روایت را امام موسی کاظم (علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل می کند.



معنای این سخن را امروزه که کره زمین به دهکده جهانی تبدیل شده و چیزی پنهان نمی ماند، می فهمیم. زیرا توحیدی که این خاندان معرفی کردند، سازگار با کتاب الهی است. پیامبری که این ها معرفی کردند، شایسته پیروی است و الا خدایی که از یعقوب (علیه السلام) شکست بخورد و یا هر شب در آسمان چهارم با آن وضع بیاید، جهانی با این وسعت را اداره نمی تواند. پیامبری که خودش نداند، وحی بر او نازل شده و یا شوخی های شیطان است، نمی تواند، نجات دهنده بشریت از دام شیاطین باشد. پس کسانی که خداوند حفظ این راه را به آن ها واگذار نموده باید از جان شان مایه بگذارند تا این دین به همان صورتی که او می خواهد، به مردم برسد. همین ها بودند که با محرومیت ها، حصر خانگی ها، خون دادن ها، زندان ها، مهاجرت ها، ثابت نمودند که خداوند خالق زمان و مکان است. هیچ وقت دیده نمی شود که با کسی پهلوانی کند و یا جعالان حدیث او را در آسمان چهارم بیاورند. پیامبر او در همه حال معصوم است و پدر و مادر پیامبر او نیز از موحدانند.

پس، با این توضیح باید به این نتیجه برسیم که سوره کریمه "الأنعام"، ضمن مباحث بنیادی دیگر، پنج اصل دین را بیان می کند: توحید، نبوت و معاد، در تمام سوره دنبال می شود. امامت را از همین آیه دریافت می کنیم و عدالت را از آیه 131 این سوره. (1) منتها چون این مطالب از مواد امتحانی این کتاب آسمانی به حساب می آیند، بسیار گذرا و تلگرافی مطرح شده اند.

ص: 206

---

1- . ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (131)

در التفات، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سه نکته تذکر داده می شود: 1- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) راه آن پیامبرانی را که تا کنون از آن ها نام برده شد، پیروی نماید. 2- در برابر زحماتش از مردم، اجر و دستمزد نخواهد. 3- این را بدانند که رسالت او جهانی است و کتاب او درس نامه مردم جهان:

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (88) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هـُؤْلَاءَ فَقَدْ وُكِّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوءُ بِهَا كَافِرِينَ (89) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ (90):

این، هدایت خداوند است که از بندگانش هر که را بخواهد، هدایت می کند و اگر شرک می ورزیدند، عمل نیک آنان باطل می شد (88) آن ها کسانی هستند که به آنان کتاب، حاکمیت و نبوت عنایت نمودیم. اگر مشرکان به آن سه کفر بورزند، ما گروهی را برای تحقق اهداف پیامبران گماردیم که به کتاب، حاکمیت و نبوت کافر نمی شوند (89) آن ها کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت نمود. پس به هدایت آنان اقتدا نما. بگو: "من بر تبلیغ وحی از شما مزدی نمی طلبم. این پیام رسانی، جز تذکری برای جهانیان نیست." (90)

### پژوهش و ازگانی (15)

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كِلَا هـُدَيْنَا وَنُوحًا هـُدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84)

وَهَبْنَا: أعطيناه مَنَّا هبة و هدية (الجديد)

إِسْحَاقَ: ابن ابرهيم من سارة (التفسير المعين)

يَعْقُوبَ: ابن اسحاق (التفسير المعين)

مِنْ قَبْلُ: من قبل هؤلاء (مجمع البيان)

كُلًّا هَدَيْنَا: أي كل الثلاثة فضلنا بالنبوة (مجمع البيان)

مِنْ ذُرِّيَّتِهِ: من ذرية نوح لأنه أقرب المذكورين إليه ولأن فيمن عددهم من ليس من ذرية إبراهيم و هو لوط و إيلياس و قيل أرادوا من ذرية إبراهيم (مجمع البيان). / الضمير في "ذُرِّيَّتِهِ" راجع إلى نوح ظاهراً لأنه المرجع القريب لفظاً، ولأن في المعدودين من ليس هو من ذرية إبراهيم مثل لوط و إيلياس على ما قيل. وربما قيل: إن الضمير يعود إلى إبراهيم (عليه السلام) وقد ذكر لوط و إيلياس (عليه السلام) من الذرية تغليبا (الميزان). / در این که ضمیر من ذریته به چه کسی بر می گردد؟ به ابراهیم یا نوح؟ در میان مفسران گفتگوی زیادی است، ولی غالب مفسران آن را به ابراهیم باز گردانیده اند و ظاهراً نباید تردید داشت که مرجع ضمیر ابراهیم است، زیرا بحث آیه درباره مواهب خدا نسبت به ابراهیم می باشد، نه درباره نوح پیغمبر (تفسیر نمونه)

أَيُّوبَ: هو أيوب بن أموص بن رازج بن روم بن عيصا بن إسحاق ابن إبراهيم (مجمع البيان) وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلُّ مَنْ الصَّالِحِينَ (85)

زَكَرِيَّا: و هو زكريا بن أذن بن بركيا (مجمع البيان)

يَحْيَى: ابن زكريا (مجمع البيا)

إِلْيَاسَ: و اختلف فيه فقيل أنه إدريس كما قيل ليعقوب إسرائيل... و قيل هو إيلياس بن بستر بن فنحاص بن العيزار بن هارون بن عمران نبي الله... و قيل هو الخضر... (مجمع البيان)

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوشَعَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (86)

الْيَسَعَ: أحد أنبياء بني إسرائيل ذكر الله اسمه مع إسماعيل (عليه السلام) كما في قوله: "وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ" و لم يذكر شيئا من قصته في كلامه (الميزان)

يُونُسَ: بن متى (مجمع البيان)

لُوطًا: وهو لوط بن هارون بن أخي إبراهيم وقيل هو ابن أخته (مجمع البيان)

الْعَالَمِينَ: عالمي زمانه (مجمع البيان)

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (87)

وَمِنْ آبَائِهِمْ: يعني و من آباء هؤلاء الأنبياء (مجمع البيان)

اجْتَبَيْنَاهُمْ: اصطفييناهم (التفسير المعين)

هَدَيْنَاهُمْ: أي سددهم وأرشدناهم فاهتدوا (مجمع البيان)

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: طريق بين لا اعوجاج فيه وهو الدين الحق (مجمع البيان)

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (88)

ذَلِكَ: إشارة إلى ما تقدم ذكره من التفضيل والاجتباء

و الهداية و الاصطفاء (مجمع البيان). / ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ: دين الله، يَهْدِي بِهِ: يرشد به (معالم التنزيل) حَبِطَ: بطل (التفسير المعين)

مَّا: "ما" حرف مصدرى (الجدول فى اعراب القرآن)

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا ۖ هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (89)

الْحُكْمَ: معناه و الحكم بين الناس وقيل الحكمة (مجمع البيان)

بِهَا: بالكتاب و الحكم و بالنبوة (مجمع البيان). / بِهَا: بالثلاثة (فاطمى)

وَكَلْنَا: فوضنا (فاطمى). / وَكَلَّ إِلَيْهِ الْأَمْرَ: كار را به او واگذار كرد و اختيارات كامل به او داد (فرهنگ ابجدى)

بِهَا: بمراعاة أمر النبوة و تعظيمها (مجمع البيان)

هَؤُلَاءِ: يعني الكفار الذين جحدوا نبوة النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) في ذلك الوقت (مجمع البيان)

قَوْماً: فالآية تدل على أن لله سبحانه في كل زمان عبداً أو عبادة موكلين بالهداية الإلهية والطريقة المستقيمة التي يتضمنها ما آتاه أنبياءه من الكتاب والحكم والنبوة يحفظ الله بهم دينه عن الزوال وهدايته عن الانقراض، ولا سبيل للشرك والظلم إليهم لاعتصامهم بعصمة إلهية وهم أهل العصمة من الأنبياء الكرام وأوصيائهم فالآية خاصة بأهل العصمة وقصارى ما يمكن أن يتوسع به أن يلحق بهم الصالحون من المؤمنين ممن اعتصم بعصمة التقوى والصلاح ومحض الإيمان عن الشرك والظلم (الميزان)

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (90)

هَدَى اللَّهُ: أي هداهم الله إلى الصبر (مجمع البيان)

فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ: معناه اقتد بهم في الصبر على أذى قومك واصبر كما صبروا حتى تستحق من الثواب ما استحقوه (مجمع البيان) لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا: لا أطلب منكم على تبليغ الوحي وأداء الرسالة جعلاً (مجمع البيان)

عَلَيْهِ: على تبليغ الوحي وأداء الرسالة (مجمع البيان)

هُوَ: يرجع إلى الأجر (فاطمى)

إِنْ هُوَ: أي ما هو (مجمع البيان). / ضمير هو يعود إلى القرآن، وفي الكلام دلالة واضحة على ان محمدا أرسل للناس كافة في كل زمان و مكان (تفسير الكاشف)

ذِكْرِي: تذكيراً (مجمع البيان)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاء بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (91)

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (92)

## قرآن منشور جهانی

### اشاره

صحبت این بود که خداوند علی اعلی، پیامبرانش را بعد از برگزیدن، به صراط مستقیم هدایت فرموده و آنان نیز به نوبه خودشان هادی انسان ها بوده اند. حالا ضمن یک گلایه، از کتابی سخن به میان می آید که منشور جهانی است و خداوند علی اعلی به پیامبرش می فرماید: "این کتاب مبارکی است که آن را نازل نمودیم. تا بوسیله آن اهل مکه و اطراف آن را از آینده بترسانی."

ص: 211

گلایه، حق ناشناسی ای است که در همین جا، در سوره "حج" و در سوره "زمر" به آن اشاره گردیده. (1) مطالب مربوط به آیات دیگر را در همان جا می خوانیم اما در این جا با توجه به تفصیل بیان حضرت حق در رابطه با هدایت انسان ها، نقل صحنه هایی از زندگی ابراهیم (ع)، پادشاه او در همین دنیا، یادی از هفده پیامبر و دنبال کردن راه آنان، حق این بود که از رحمت بی کرانه او سپاسگزاری گردد که انسان ها را در برهوت زندگی، به حال خودشان رها ننموده اما برخی به جای سپاسگزاری و قدر شناسی، دست به انکار حقایق می زنند.

"قالوا" جمع است و حد جمع در عربی کمتر از سه تا نیست. پس گویا عده ای در این سخن شریک بودند که می گفتند: "خداوند بر بشر چیزی نفرستاده."

این سخن لایق پاسخ دادن نیست اما بهانه ای می شود که ضمن اثبات دروغ گویی آنان به نتیجه ای برسیم که اسلام دین جهانی است و قرآن کتاب همه انسان های روی زمین.

منتها چون در آیه مورد بحث، سخن از تورات و موسی (علیه السلام) به میان آمده، در بین مفسرین اختلاف است که آیا آیه مورد بحث، مکی است یا مدنی؟ به عبارت دیگر، همه مفسرین معتقدند که سوره انعام، مکی است. اگر چنین باشد، در مکه مکره بیشترین مخاطب قرآن کریم، مشرکین

ص: 212

1- . مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (الحج/74) وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (الزمر/67)

بودند. پس باید بپذیریم که آیه مورد بحث مدنی است ولیکن در چنین پیامبر اکرم (ص)، این جا قرار گرفته است.

برخی مانند علامه طباطبایی معتقدند که لازم نیست، در مدینه چنین اتفاقی بیفتد. بلکه آوازه بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اکناف عالم پیچیده بود از جمله یهودیان هم بی خبر از اوضاع نبودند. آن ها وقتی به این نتیجه رسیدند که آخرین پیامبر، به دل خواه آنان نیست، به طور مخفیانه علیه اسلام فعالیت می کردند و هیچ بعید نیست که برخی آنان بر خلاف عقیده شان این سخن را گفته باشند. کعب بن اشرف از همین ها بود که چندی بعد، وقتی سران مشرک با او مشورت نمودند که راه پیامبر بر حق است و یا راه آنان؟ او کافران را راه یافته تر قلمداد کرد. (1)

پس با توجه به چنین کسانی، امکان این وجود دارد که در مکه مکره نیز چنین گفته هایی بهانه برای ناگفته هایی بشوند، تا پرده از برخی خیانت هایی که یهودیان مرتکب می شدند، برداشته شود.

وقتی انکار فرستادن پیامبران به طور مطلق گردید، خداوند علی اعلی به پیامبرش دستور می دهد که از آنان بپرسد، کتاب موسی (علیه السلام) را چه کسی نازل نمود؟ کتابی که: 1- نور و هدایت بود. 2- هم اکنون شما آن را به ورق پاره هایی در آورده اید؛ (2) چیزهایی را که به نفع شما است، به مردم می گوید و چیزهایی را که بر ضرر شما است، مخفی نگه می دارید. 3- همین مقدار معارفی که بین شما وجود دارد، به برکت آموزه های همان

ص: 213

---

1- . أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (النساء/51)

2- . در رابطه با معنای "قراطیس"، به بخش واژه ها مراجعه بفرمایید.



کتاب آسمانی است و الا نه شما و نه پدران تان، به چنین اطلاعاتی دسترسی پیدا نمی کردید.

بعد از ذکر این خصوصیات، دستور این است که خودش پاسخ دهد که آن کتاب و پیامبر را خداوند فرستاده است.

در همین جا با التفاتی، فرمان این می شود که آن ها در خوض باطل رها شوند. روزی خواهد رسید که پاسخ گوی رفتارشان باشند:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (91)

و خداوند را آن گونه که شایسته عظمتش می باشد، نشناختند. هنگامی که گفتند: "خداوند چیزی بر بشر نازل نکرده است." بگو: "چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل نمود؛ کتابی که نور و هدایت بود، در حالی که شما آن را ورق پاره هایی قرار می دهید، برخی را آشکار می کنید و بسیاری را پنهان می نمایید و به شما تعلیم دادند، چیزهایی را که نه شما می دانستید و نه پدران تان؟" بگو: "خداوند." پس بگذار که در فرود رفتن باطل شان - سرگرم - بازی گردند (91)

### برخی از ویژگی های قرآن کریم

حال که سخن از نزول کتاب آسمانی به میان آمد، مطلب اصلی بازگو می شود و آن جهانی بودن قرآن کریم است که در این جا با سه ویژگی معرفی می شود:

✓ مبارک است.

✓ تصدیق کننده است.

ص: 214

مبارک را به معنای با برکت، خجسته و فرخنده برگردانده اند و برکت را به معنی نمو، رشد و افزایش (1).

منتها نه هر نمو و رشدی. نمو و رشدی که همراه با خیر الهی باشد.

قرآن کریم، هم در زندگی شخصی انسان دارای خیر و برکت است و هم در زندگی اجتماعی. اگر خوب دقت نماییم، علی رغم تلاش شبانه روزی شیاطین و ساختن احزاب گوناگون برای تضعیف اسلام، همین کتاب آسمانی باعث گردیده که هر روز بر تعداد مسلمانان افزوده گردد. امروزه بیشترین تعداد مسلمانان در کشورهای جنوب شرق آسیا و آفریقا زندگی می کنند. دلیل جذب مردم و ماندگاری اسلام در آن سرزمین ها، جاذبه های قرآن است. وقتی کنفرانس سران کشورهای اسلامی جلسه ای تشکیل می دهد، 55 کشور مسلمان در آن عضویت دارند و چه کسی می تواند تأثیر قرآن کریم را در این رشد و نمو با خیر و برکت، نادیده بگیرد.

قرآن کریم، نسبت به غیر مسلمانان اهل تفکر نیز، بی تأثیر نبوده. کافی است که یکی از آنان، منصفانه به این کتاب آسمانی نگردد. من خود شاهد مصاحبه "یونی رایدلی" (2) خبرنگار انگلیسی روزنامه "ساندی اکپرس" بودم که بعد از آزادی از زندان طالبان، در باره اسلام تحقیق نمود و همین کتاب الهی باعث مسلمانی او شد. به گونه ای که حالا به عنوان یک زن مسلمان فعالیت می کند. شما با یک جستجوی کوتاه در گوگل، لیست

ص: 215

---

1- ر.ک. فرهنگ معین، ذیل همین واژه ها.

2- yvonne ridley .

بلند بالایی می بینید که بسیاری از غیر مسلمان ها، در اثر جاذبه های قرآن کریم اسلام را پذیرفته اند.

ویژگی دوم قرآن کریم این است که اصل کتاب های آسمانی دیگر را تأیید می کند و آورندگان آن کتاب های آسمانی را به عنوان پیامبران الهی معرفی می نماید. چنان که از تورات به نور و هدایت تعبیر نمود.

ویژگی سوم این است که این کتاب آسمانی وسیله انذار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آن هم نه در مکه تنها بلکه باید تمام جهان را با آن انذار نماید. زیرا عبارت "وَمَنْ حَوْلَهَا" این مفهوم را می رساند. پس این کتاب آسمانی، سند محکمی است که هم خودش را جهانی اعلام می کند و هم آورنده خودش را. (1)

با این حال قرآن کریم، کتاب محافظه کاری و تظاهر نیست. از نظر این کتاب آسمانی حق معیار است، نه سیاهی لشکر و لذا مؤمنین واقعی را با دو ویژگی مشخص می کند. اگر این دو ویژگی را داری، به قرآن ایمان آورده ای و اگر دارای این ویژگی ها نیستی، از ساحت قرآن کریم دوری و لو شعار اسلام بدهی. این دو ویژگی عبارتند از: 1- ایمان به روز رستاخیز. 2- حفظ نمازها.

به عبارت دیگر، این کتاب آسمانی، ضمن بیان مطالبی، یک پیام خصوصی برای مسلمان ها هم گذاشته است و آن این که از لازمه ایمان به قرآن، ایمان به روز رستاخیز و حفظ نمازهای واقعی است. ایمان به روز

ص: 216

---

1- . البته، نویسنده کوثر، دسته بندی ای دارد که در خور توجه است. ایشان می گوید: " دعوت پیامبر اسلام در سه مرحله صورت گرفته: مرحله نخست دعوت از خویشاوندان بود: و آنذر عشیرتک الاقربین. مرحله دوم دعوت از مردم مکه و اطراف آن بود: آیه مورد بحث. مرحله سوم دعوت از تمام جهانیان در: لأنذرکم به و من بلغ. " ر.ک. کوثر، ج 3، ص 497

رستاخیز را کسانی دارا هستند که به گفته های او عمل نمایند، تا نمازهای واقعی را حفظ نمایند:

وَهُذَٰلِكَ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صِدْقِهِمْ يُحَافِظُونَ (92):

و این کتاب مبارکی است که آن را نازل نمودیم. اثر پیش از خودش را تصدیق می کند - این را نازل نمودیم، به خاطر ایمان آوردن به آن - و به خاطر این که مردم مکه و اطراف آن را - از آینده - بترسانی. آن هایی که به آخرت ایمان می آورند، به این کتاب ایمان می آورند و آن ها بر نمازهای شان نگهبانند (92)

### پژوهشی واژگانی (16)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (91)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ: و ما عرفوه حق معرفته (التفسير المعين). / و ما عرفوا الله حق معرفته و ما عظموه حق عظمته و ما وصفوه بما هو أهل أن يوصف به (مجمع البيان)

قَرَاطِيسَ: أوراقا مکتوبتا مفرقة (کلمات القرآن). / الْقِرْطَاسُ: ما یکتب فیہ (مفردات ألفاظ القرآن). / أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي الْكَلِمَةِ: هو الصحيفة الرقيقة تصنع للكتابة و الكلمة مأخوذة من السريانية، و أصلها يوناني... يصنع من القطن و من أنواع من القصب و من بعض النباتات و الأشجار و من الحرير و من المنسوجات البالية و التبن، بعد تدقيقها و تطحينها و تخميرها، ثم تسويتها و بسطها و ترقيقها (التحقيق في كلمات القرآن الكريم)

ذُرُّهُمْ: أتركهم (التفسير المعين). / ذُرُّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ: أي دعهم و ما يختارونه من العناد و ما خاضوا فيه من الباطل و اللعب و ليس هذا على إباحة ترك الدعاء و الإنذار بل على ضرب من التوعد و التهديد كأنه قال دعهم فسيعلمون عاقبة أمرهم (مجمع البيان)

حَوْضِهِمْ: باطلهم (التفسير المعين)

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صِدْقِهِمْ يُحَافِظُونَ (92)

هـ-ذأ: يعني القرآن (مجمع البيان)

مُبَارَكٌ: با برکت، خجسته و فرخنده (فرهنگ معین). / المُبَارَكُ: ما يأتي من قبله الخير الكثير (تهذيب اللغة). / و البركة: الزيادة و النماء (كتاب العين). / و البركة: ثبوت الخير الإلهي في الشيء (مفردات ألفاظ القرآن) فالقرآن مبارك لأن قراءته خير و العمل به خير و فيه علم الأولين و الآخرين و فيه مغفرة للذنوب و فيه الحلال و الحرام (مجمع البيان). / مبارك: نعت لكتاب مرفوع (الجدول في اعراب القرآن)

بَيْنَ يَدَيْهِ: من الكتب كالتوراة و الإنجيل و غيرهما... و تصديقه للكتب على وجهين: 1- أنه يشهد بأنها حق. 2- أنه ورد بالصفة التي نطقت بها الكتب المتقدمة (مجمع البيان)

وَلِتُنذِرَ: "الواو" عاطفة "اللام" لام التعليل "تنذر" مضارع منصوب بأن مضمرة... و المصدر المؤول "أن تنذر" في محل جر باللام متعلق ب "أنزلنا"، و هذا المصدر المجرور معطوف على مصدر مقدر أي أنزلناه للإيمان به و لتنذر (الجدول في اعراب القرآن)

أُمَّ الْقُرَى: مكة (التفسير المعين). / إنما سميت مكة أم القرى لأن الأرض دحيت من تحتها فكان الأرض نشأت منها وقيل لأن أول بيت وضع في الدنيا وضع بمكة فكان القرى تنشأت منها (مجمع البيان). / كلمة "أم" به معنى اصل و اساس و ابتداء و آغاز

هر چیزی است. اگر به مکه ام القری می گویند به خاطر این است که اصل و آغاز پیدایش تمام خشکیهای روی زمین است (تفسیر نمونه) وَمَنْ حَوْلَهَا: أهل الأرض كلها (التفسیر المعین). / أهل المشارق والمغرب (کلمات القرآن)

ص: 219



وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (93) وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (94)

## صحنه های عبرت انگیز

### اشاره

با رونمایی از این که قرآن کریم منشور جهانی است، حق مطلب اقتضا می کند که تعصب و لجاجت کنار گذاشته شود و انسان ها نسبت به سرنوشت شان بی تفاوت نباشد اما شیاطین بی کار نمی نشینند و دست از شبهه افکنی بر نمی دارند. قرآن کریم، این بار از موضوعی سخن می گوید که شکی در وقوع آن نیست و آن مرگ است. تا تلنگری باشد بر انتخاب جدید و پیدا کردن راه نرفته. پس، با توضیحی پیرامون آن سعی بر این است که انسان غفلت زده به هوش بیاید، گوش به حرف های شیاطین نسپارد و کاری نکند که در ردیف ظالمین قرار بگیرند. زیرا وقتی در این ردیف قرار بگیرد، کار از کار گذشته و راه بازگشتی وجود ندارد. این توضیح را در دو زمینه می بینیم:



✓ نحوه جان کندن

✓ نحوه محسور شدن و تنها ماندن

پیش از خواندن این دو مورد، ظالم ترین انسان ها معرفی می گردند. این ها سه گروهند: 1- کسانی که به خداوند علی اعلی، نسبت دروغ می دهند. 2- کسانی که ادعای وحی الهی می کنند. 3- کسانی که دین الهی را به استهزا می گیرند.

نسبت دروغ، شامل یهودیانی می شود که می گفتند: "خداوند چیزی را بر بشر نازل ننموده."

ادعای وحی شامل تمام کسانی می شود که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خیال پیامبری بر سر داشته باشند.

برخی معتقدند این سخن اشاره به مسیلمه کذاب دارد اما به نظر می آید، آیه کریمه شامل همه کسانی می شود که بعد از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به چنین ادعایی دامن بزنند.

استهزاگران کسانی هستند که می گفتند: "ما هم مثل قرآن نازل می کنیم."

### نحوه جان کندن

بعد از برشمردن ظالم ترین کسان، با التفاتی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظه جان کندن آنان یادآوری می شود. آن لحظه زمانی است که فرشتگانی دست های شان را برای قبض روح می گشایند و با تحقیر و توهین، می گویند: "جان های تان را بیرون بیاورید! امروز، روزی است که به خاطر نسبت دروغ به خداوند و تکبرتان از پذیرفتن دین حق، باید گرفتار عذاب خوارکننده ای بشوید!"

ص: 222

شاید منظور فرشتگان از نسبت دروغ به خداوند و تکبر، همان سه عاملی باشند که ظالم ترین کسان را مشخص نمود. با این تفاوت که افترا و ادعا، تحت عنوان کذب داخل شده و تکبر به جای استهزا به کار رفته است.

این که فرشتگان مأمور قبض روح، با آن دستان گشاده، چگونه رابطه روح با بدن انسان را قطع می نمایند؟ باید در راسخان در علم کوییده شود. امام کاظم (علیه السلام) نقل می کند که به پدر بزرگوارش، امام صادق (علیه السلام) گفته شد: "مرگ را برای آن ها توصیف کند. فرمود: برای مؤمن مانند خوشبوترین رایحه ای است، که آن را می بوید و از بوی خوش آن، چنان می شود که تمام دردها و خستگی ها از تنش بیرون می گردد و برای کافر مانند نیش مارهای افعی ها و عقرب ها است و دردآورتر از آن! گفته شد: بعضی می گویند: مرگ از قطعه قطعه کردن گوشت با اژه، بریدن با قیچی، سنگسار و چرخیدن سنگ آسیاها بر حدقه های چشم سخت تر است! فرمودند: برای بعضی از کافران و فاجران همین طور خواهد بود!"(1)

منتها این مطلب نادیده گرفته نمی شود که خداوند علی اعلی، حسنات و سیئات بندگان خودش را جبران می کند؛ به این معنا که اگر کافر و فاجری، اعمال خوبی داشته باشند، در همین دنیا پاداش عمل خود شان را می گیرد. اگر جبران نشد، در هنگام مرگ، با آسان مردن جبران می شود. اگر بیش از آن بود، در روز رستاخیز و حتی ممکن است

ص: 223

---

1- . قِيلَ لِلصَّادِقِ (عليه السلام) صِفْ لَنَا الْمَوْتَ قَالَ لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَشْتَمُّهُ فَيَنْعَسُ لِطِبِّهِ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَ لِلْكَافِرِ كَلْسَعُ الْأَفَاعِيِّ وَ لَدَغُ الْعَقَّارِبِ وَ أَشَدَّ قَيْلَ فَإِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ أَشَدُّ مِنْ نَشْرِ بِالْمَنَاشِدِ بِرِ وَ قَرَضٍ بِالْمَقَارِيضِ وَ رَضْخٍ بِالْأَحْجَارِ وَ تَدْوِيرِ قُطْبِ الْأُرْحِيَّةِ عَلَى الْأَحْدَاقِ قَالَ كَذَلِكَ هُوَ عَلَى بَعْضِ الْكَافِرِينَ وَ الْفَاجِرِينَ! ر.ك. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 274

در مقابل، اگر کسی مؤمن باشد، بدی او در همین دنیا مکافات می شود. اگر نشد، در هنگام مرگ و بعد از مرگ. حتی در جهان دیگر.

### نحوه محسور شدن و تنها ماندن

یادآوری دوم زمانی است که انسان تنهای تنها وارد صحنه محشر می شود؛ عین روز تولد از مادر. با این تفاوت که وقتی از مادر متولد می شود، پاک و بی گناه است و چشم های زیادی در انتظار آمدن او اما حالا با بار از گناهان و آلودگی بر می خیزد و کسی نیست که دست کمک به سوی او دراز کند. در دنیا به گونه ای بود که هر طرف رو می آورد، دوستان زیادی داشت و به تعبیر قرآن کریم، شفیعان و واسطه هایی که از نظر او کار خدایی می کردند؛ با یک تلفن، تمام مشکلاتش را برطرف می نمود و به هرچه می خواست، می رسید اما حالا آن دارایی را مالک اصلی گرفته است و پیوند او با شفیعان و واسطه ها قطع گردیده. عبارت "الذین" در این جا ایهام زیبایی را به وجود آورده است. زیرا هم شفیعان و واسطه های معمولی را در بر می گیرد و هم معبود های مشرکان را. اگر به جای "الذین" از "التی" یا جمع آن استفاده می شد، موضوع منحصر به مشرکان بت پرست می گردید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِيَةً يُوقَدُونَ أَهْوَاءَهُمْ أُخْرِجُوا أَنْفُسَهُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (93) وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ

ص: 224

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (94):

و چه کسی ظالم تر از کسی است که بر خداوند دروغ نسبت می دهد یا می گوید: "به من وحی شده"، در حالی که چیزی به او وحی نشده و کسی که می گوید: "من هم مانند آنچه خدا نازل نموده، نازل می کنم!" اگر می دیدی زمانی را که ظالمان در شدت جان کندن هستند و فرشتگان دست های شان را گشوده اند - می گویند: - "جان های تان را بیرون بیاورید! امروز به خاطر این که به خداوند سخن ناحق می گفتید و آیات او را به استهزا می گرفتید، عذاب خوارکننده ای نصیب تان خواهد شد!" (93) چنان که اولین بار خلق تان نمودیم، پیش ما تنها آمده اید و آنچه را که به شما داده بودیم، پشت سرتان گذاشته اید و با شما شفیعان تان را نمی بینیم؛ آن هایی که شریکان ما در بین خودتان به حساب می آوردید. بی تردید، پیوند اتصال بین شما قطع شده و آن هایی را که ادعا می کردید از پیش چشم شما ناپدید گردیده (94)

### پژوهشی واژگانی (17)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَهُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْكِبُونَ (93)

غَمَرَاتٍ: سكراته و شدائده عند النزاع (التفسير المعين). / و غمرة كل شيء ع معظمه و غمرات الموت شدائده (مجمع البيان). / و الغمرة: الشدة، و الجمع غمراً، مثل نوبة و نوب و غمرات الموت: شدائده (الصحاح). / و الغمرة: معظم الماء الساترة لمقرها، و جعل مثلاً للجهالة التي تغمر صاحبها (مفردات ألفاظ القرآن)

بِاسْطُوا أَيْدِيهِمْ: لقبض أرواحهم وقيل يسطون إليهم أيديهم بالعذاب يضربون وجوههم وأدبارهم (مجمع البيان)

أَخْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ: أي يقولون أخرجوا أنفسكم من سكرات الموت إن استطعتم وصدقتم فيما قلتم وادعيتهم وقيل أخرجوا أنفسكم من أجسادكم عند معاينة الموت إرهاباً لهم وتغليظاً عليهم وإن كان إخراجها من فعل غيرهم (مجمع البيان)

الهُون: الهوان والذل (التفسير المعين). / عَذَابُ الْهُونِ: أي عذابا تلقون فيه الهوان (مجمع البيان)

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (94)

فُرَادَى: فرادى جمع فرد وفريد وفرد والعرب تقول فرادى وفرد فلا- يصرفونها تشبيهاً بثلاث ورباع... فرادى: أي وحدانا لا مال لكم ولا خول ولا ولد ولا حشم... وقيل واحداً واحداً على حدة (مجمع البيان)

خَوَّلْنَاكُمْ: أعطيناكم ومنحناكم في الدنيا (التفسير المعين). / خَوَّلْنَاكُمْ: معناه ملكناكم في الدنيا مما كنتم تتباهون به من الأموال (مجمع البيان). / التحويل إعطاء الخول أي المال ونحوه الذي يقوم الإنسان به بالتدبير والتصرف (الميزان) زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ: معناه زعمتم أنهم شركاؤنا فيكم (مجمع البيان)

تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ: تفرق الاتصال بينكم (كلمات القرآن)

تَزْعُمُونَ: ادعيتهم (التفسير المعين)

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (95) فَالِقُ الإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (96) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (97) وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (98) وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (99)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (100) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (101) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (102) لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (103)

## دوازدهم و بیژگی حضرت حق

### اشاره

حالا که اسلام دین جهانی شد و قرآن کتاب مردم جهان، این سوال پیش می آید که خدای این دین و این کتاب، چه مزیت های برتر از خدای معرفی شده توسط تورات و انجیل دارد؟ (1) قرآن کریم دوازدهم و بیژگی برای آن ملیک مقتدر بر می شمارد که یکی شگفت انگیز تر از دیگری است. این ها عبارتند از این که خالق حقیقی:

ص: 227

1- . منظور تورات و انجیل تحریف شده است و الا در کتاب های اصلی، خداوند علی اعلی، دارای همان بیژگی هایی است که در قرآن وجود دارد.

✓ دانه گیاهان و هسته درختان را می شکافد.

✓ زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد.

✓ صبح را از دل شب شکوفا می کند.

✓ در شب آرامش نهاده.

✓ به خورشید و ماه نقش گاهنامه ای داده.

✓ ستارگان را راهنما نموده.

✓ میلیاردها انسان را از یک تن تنها تکثیر کرده.

✓ باران می فرستد.

✓ نوآور است.

✓ دانش نامحدود دارد.

✓ نگهبان و مدبر است.

✓ فراتر از فضای دید می باشد.

## راز دانه، هسته و نزول باران

پیش از ورود به اصل مطلب، توجه داشته باشیم که در مجموع آیات انتخاب شده دست کم با پنج التفات رویه رو هستیم: التفات از غائب به متکلم. مانند: "فَأَخْرَجْنَا بِهِ..."، از متکلم به خطاب. مانند: "انظروا إلى ثمره..."، از خطاب به غائب. مانند: "وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ..."، از غائب به خطاب. مانند: "ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ..." و از خطاب به غائب. مانند: "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ..."

بعد از این تصفیه حساب، شاید در گرمای تابستانی گذار تو در مزارع و کشتزارها افتاده باشد، یا از بین باغ های پر میوه ای عبور کرده باشی و یا چشمت را به نخل های بلندی دوخته ای که انبوه خرماهای رسیده بر شاخه های آن ها سنگینی می کنند.

قرآن کریم این محصولات متنوع، این باغ های گوناگون میوه و این نخل های آسمان سای را فرایند مقداری دانه حبوبات و هسته درختان می داند که به آن ها دستور داده شده: وقتی زیر خاک پنهان شدند و رطوبت باران را دریافت نمودند، از هم بشکافند، جوانه بزنند و سر از خاک بر دارند. آن هایی که دانه اند، جو، گندم و ذرت و... را شکل بدهند و آن هایی که هسته اند به درختان میوه دار همانند و غیر همانند، تبدیل بشوند. به هسته خرما دستور داده که بعد از کامل شدن، شکوفه بزند و آن شکوفه ها جای شان را به خوشه های خرما عوض نمایند. پس این کشتزار متنوع و این باغ های انگور، زیتون، انار و خرما، حاصل برنامه ای است که خداوند قادر متعال، برای آنان در نظر گرفته. تا طرح این زیبایی آیاتی باشد برای مؤمنان؛ آن ها که نگاه دقیق به پدیده ها دارند و لو یافته های شان را نمی توان بازگو نمایند. (1)

این برنامه نویسی، برای چیزهای دیگر نوشته نشده. بلکه هرچیز تازه ای را که زیر خاک پنهان نمایی، پس از مدتی می پوسد و می گندد. البته در رابطه با بعضی درختان، شاخه های جوان نیز نقش هسته را بازی می کنند.

### چرخه زندگی و مرگ

دانش امروز بشر به آن جا رسیده که دانشمندان شان می گویند: "سیزده میلیارد و هشتصد میلیون سال پیش، جهان با انفجار بزرگی آغاز گردید."

ص: 229

---

1- . این مطالب، مربوط به آیه چهارم است و ما به خاطر ارتباط آن به آیه اول، توضیح را جلوتر آوردیم.



در این که چه کسی این انفجار بزرگ را پدید آورد؟ آن هایی که تظاهر به بی دینی نمی کنند ساکتند. زیرا می دانند که تصادف نمی توانند، چنین خلاقیتی داشته باشد. آن ها که متظاهر به بی دینی هستند، بی این که متوجه باشند، انسان عاقل است، می گویند: "همه چیز، از جمله زمان و مکان با این انفجار بزرگ آغاز گردید و چیزی ورای آن وجود ندارد!"

من فکر می کنم، با این رازگشایی، عصر بی دینی به پایان رسیده. زیرا دهریان گذشته، ادعا می کردند که عالم قدیم است. حالا که آنان به حدوث عالم اعتقاد پیدا کردند، باید ایمان بیاورد. زیرا قرآن کریم هم می گوید: "آیا کسانی که کافر شدند، ندیدند که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن ها را از هم جدا نمودیم و از آب همه چیز را زنده نمودیم، آیا باز هم ایمان نمی آورند؟" (1) پس، از نظر قرآن کریم، ابتدا حضرت حق همه پدیده های بی جان را آفرید و بعد از همین پدیده های بی جان انواع حیات را پدید آورد و این چرخه تا روز قیامت ادامه خواهد داشت؛ به این معنا که بی جان ها به جانداران تبدیل می شوند، پس از مدتی می میرند و از همان بی جان ها، جانداران دیگری سر بر می آورند. این گونه خداوند قادر متعال، زنده را از مرده پدید می آورد و مرده از زنده.

البته مفسرین برای تقریب ذهن مصداق های نزدیک تری پیدا کرده اند. مجمع البیان می گوید: "منظور -از يُخْرِجُ الْحَيَّ...- این است که خداوند

ص: 230

---

1- . أَوْلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (الأنبياء/30)

علی‌اعلی، گیاهان تازه و زنده را از دانه‌های خشک و مرده پدید می‌آورد و دانه‌های خشک را از گیاهان تازه و زنده و یا جانداران از نطفه مرده به دنیا آمده‌اند و همین‌ها پس از مدتی می‌میرند. (1)

### طلوع صبح، شب، خورشید و ماه و ستارگان

اگر از زمین به آسمان با چشم غیر مسلح بنگریم، زمین را مرکز عالم می‌پنداریم که خورشید و ماه و ستارگان برای زمینیان کمر خدمت بسته‌اند؛ شب، زمان آرامش و خواب است، صبح از دامن شب می‌شکوفد، خورشید از شرق سر بر می‌آورد و در شمال غرب، سر بر زمین می‌گذارد و آن‌گاه نوبت ماه و ستارگانند که آسمان شب را چراغانی نمایند.

زمینیان، سیر شرق تا غرب خورشید را یک روز، سیر سی‌روزه آن را یک ماه و سیر سیصد و شصت روز را یک سال حساب می‌کنند. چون ستارگان از نظر زمینیان جایگاه‌های ثابتی دارند، توسط آنان موقعیت‌شناسی می‌نمایند و در صحراهای مخوف و اقیانوس‌های پهناور، راه‌شان را می‌یابند. پس عملاً- انسان‌ها از شب، خورشید، ماه و ستارگان، استفاده‌ای می‌کنند. شب را برای استراحت برگزیدند، از خورشید و ماه گاهنامه درست کردند و توسط ستارگان جهت‌یابی نمودند.

قرآن کریم بر این استفاده جویی‌ها مهر صحت می‌زند و خاطر نشان می‌نماید که یک برنامه ریز توانا صبح را از دل شب بیرون می‌آورد، خورشید و ماه را وسیله حساب ماه و سال قرار می‌دهد و ستارگان را

ص: 231

---

1- ر.ک. مجمع‌البیان، ج 4، ص 524. این آیه کزیمه تأویل هم دارد و آن این که مؤمن از کافر و کافر از مؤمن به وجود می‌آید.

راهنمایی گذاشته که انسان ها را در تاریکی بیابان ها و دریاها راهنمایی نمایند و او خداوند علی اعلی است.

منتها این نشانه برای دانشمندان می باشد که لختی تفکر نمایند که با چه قدرت فوق تصویری روبه رو هستند. زیرا آنچه حقیقت دارد، شب و روز از چرخیدن زمین به دور خودش، سال از گردش زمین به دور خورشید و ماه از گردش ماه به دور زمین پدید می آید و جو منحصر به فرد زمین باعث می گردد که این سیاره دارای فجر کاذب و صادق و فلق و شفق بگردد. اگر زمین موقعیت سیاره ناهید را می داشت، هیچ وقت شاهد چنین زیبایی هایی نبودیم. پس خداوند علی اعلی، با این که حرکات سیاره ها و ستارگان را بسیار علمی پی ریزی نموده است اما این قدرت را دارد که ما از واقعیت موجود بهره ببریم و حقیقت را با ابزار و وسایل دیگر پیگیری نماییم و این گونه تقدیر و اندازه گیری، مخصوص آن یگانه بی همتا است.

## تکثیر انسان ها

بر اساس آمار سال 1399 شمسی هجری، جمعیت بشر در جهان به هفت میلیارد و نهصد میلیون انسان رسیده است. این انسان ها از لحاظ نژادی، به سرخ پوستان، سیاه پوستان، سفید پوستان و زرد پوستان تقسیم می شوند. اگرچه می گویند، نژاد سرخ نداریم ولی عملاً چنین کسانی حضور دارند و سرخ پوستان کسانی هستند که سر زمین آبی آنان را دیگران غصب نمودند.

این نژادها در بین خودشان به قبیله ها و طایفه های زیادی تقسیم می شود که یکی دیگری را قبول ندارد. تنوع انسان ها به گونه ای است که تاکنون دو نفر، از هر لحاظ شبیه هم پیدا نشده. بهترین دلیل اثر انگشت

آنان است؛ از بین این میلیاردها انسان، دو نفر پیدا نشده که سرانگشت آنان با هم شبیه باشد. با این حال، قرآن کریم خاطر نشان می نماید که انتهای همه این میلیاردها انسان با همه اختلافاتی که دارند، به یک مبدأ ختم می شود و از یک تن تنها تکثیر شده اند. (1)

همین ها هم، برخی در زمین استقرار پیدا کرده اند و برخی هنوز در اصلااب و ارحام به عنوان امانت به سر می برند.

این شاهکاری مخصوص خداوند علی اعلی می باشد و چنین پدیده را نشانه برای فقیهان قرار داده؛ آن ها که قدرت فهم و درک ریزه کاری ها را دارند. (2)

از این نشانه گذاری بر می آید که فقیه، خاص تر از عالم است؛ هر فقیهی دارای علم است و هر عالم فقیه نیست اما فقه و فهم، منحصر در علم خاصی نیست.

این که چرا درک چنین چیزی، احتیاج به تفقه دارد؟ شاید به خاطر این باشد که مسئله مورد بحث هم علمی است و هم اعتقادی. اعتقادی به این معنا که باید در رابطه با ازدواج فرزندان آدم (علیه السلام) باریک بینی بیشتری شود و فقیه بداند که اسرائیلیاتی وجود دارد. پس، مسئله تکثیر پیچیده تر و مسئولیت فقیهان سنگین تر است:

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (95) فَالِقُ الإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

ص: 233

- 
- 1- ما در سوره نساء در رابطه با تکثیر انسان ها مفصلاً صحبت کرده ایم. به جلد چهارم تفسیر روشنایی مراجعه نمایید.
  - 2- توجه داشته باشیم که مرحوم علامه نیز نسبت به این تناسب بی توجه نبوده است. ر.ک. ترجمه المیزان، ج 7، ص 401

حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (96) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (97) وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسَدِّمَةٌ وَمُسَدِّدَةٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (98) وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مَنَّانًا مِنَ النَّخْلِ مَنَّا وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (99):

خداوند شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده از زنده. آن کسی که این قدرت را دارد، خداوند شما است. پس چگونه راه انحرافی می روید؟ (95) او شکافنده صبح است، شب را مایه آرامش قرار داده و خورشید و ماه را وسیله حساب. این اندازه گیری آن توانای دانا است (96) و او کسی است که برای شما ستارگان را پدید آورد. تا به وسیله آن ها در تاریکی های بیابان و دریا راه بیابید. ما نشانه ها را برای گروهی که می دانند، بیان نمودیم (97) و او کسی است که شما را از یک تن تنها پدید آورد. برخی در زمین استقرار دارند و برخی در اصلااب و ارحام به سر می برند. ما نشانه ها را برای گروهی که می فهمند، بیان نمودیم (98) و او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاد. پس به وسیله آن گیاه هرچیز را بیرون آوردیم. از گیاه جوانه برکشیدیم، از جوانه دانه های سوار برهم و از شکوفه درخت خرما، خوشه های نزدیک بهم و باغ های انگور، زیتون و انار را که همانند و غیر همانندند. به میوه آن ها بنگرید، آن گاه که میوه دار شوند و برسند. در این ها نشانه هایی هستند برای گروهی که ایمان می آورند (99)

## نوآوری، دانش نامحدود، نگهبان و فراتر از فضای دید

پیش از ویژگی های بعدی، شاهد التفاتی از خطاب به غیبت هستیم. در این التفات، مشرکین مورد نکوهش قرار می گیرند که عظمت خداوند قادر متعال را درنیافتند. زیرا دو اشتباه بزرگ مرتکب شدند:

الف- در برابر آن یگانه بی همتا چیزهای دیگر از جمله جنیان را به پرستش گرفتند. (1) ب- برای خداوند به دروغ دختران و پسرانی نسبت دادند. همین نسبت های جاهلانه باعث گردید که چهار ویژگی دیگر آن خالق توانا بر شمرده شود و به آنان تذکر داده شود که این نسبت ها واهی است. (2)

زیرا خداوند، همسری اختیار نکرده که صاحب فرزند بشود. او کسی است که آسمان ها و زمین را ابداع نمود.

ابداع، در فارسی به نوآوری برگردانده شده و در زمان عربی به چیزی گفته می شود که نمونه قبلی نداشته باشد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: "خداوند عزّ و جلّ، همه چیز را با علم خودش ایجاد نمود، بدون این که نمونه قبلی داشت باشد. آسمان ها و زمین را آفرید، در حالی که پیش از آن ها آسمان و زمینی وجود نداشت." (3)

ص: 235

- 1- در رابطه با جنیان بین مفسرین بحث است: برخی، منظور از آن فرشتگان را می دانند و برخی، جنیان معروف را از نظر دور نداشته اند.
  - 2- چهار ویژگی تتر همین مطلب است: "بدیع"، "علیم"، "وکیل" و "لا تدركه الأبصار"
  - 3- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ فَاَبْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَ لَا أَرْضُونَ.
- الكافي، ج 1، ص 256

ویژگی دیگر علم و دانش نامحدود حضرت حق است که بر هر چیزی احاطه دارد و همین علم نامحدود، دلیل وحدانیت آن یگانه بی همتا می باشد. زیرا این علم، تمام علوم را در بر دارد.

ویژگی دیگر، این است که او بر همه چیز وکیل می باشد.

"وکیل" معانی متعددی دارد، مرحوم طبرسی آن را به حافظ و مدبّر، معادل سازی نموده و در فارسی، آن را به نماینده و کسی که کارها را به او واگذار می کنند، برگردانده اند. پس از "وکیل" اگر معنای مفعولی اراده شود، معنایش این می شود که کارها به او واگذار شده. اگر معنای فاعلی اراده شود، او بر همه چیز حافظ و نگهبان است. زیرا فاعیل یا به معنای فاعل است و یا به معنای مفعول.

قرآن کریم، بعد از بر شمردن ویژگی های نوآوری و دانش نامحدود، می فرماید: "کسی که دارای این ویژگی ها می باشد، خداوند و پروردگار شما است، هیچ معبودی جز او وجود ندارد. او پدید آورنده هر چیز است، پس او را پرستید و او بر هر چیزی حافظ و نگهبان است." توجه داشته باشیم که این جا به علاوه اسم جلاله الهی -الله- از واژه "رب" نیز استفاده شده. در قاموس قرآن، فرق بین "رب" و "الله" نیست و نباید به شیطان زمینه فراهم نمود که چیزهایی با عنوان "رب" پرستش گردند. پس آیه کریمه به طور غیر مستقیم به مشرکان مکه گوش زد می کند که فرقی بین "رب" و "الله" نیست و این رب النوع ها، ساخته ذهن آنان می باشند.

این که از کجا بفهمیم که آن ها "الله" را قبول داشتند، آیه شصت و سه سوره عنکبوت، شاهد بر این مطلب است. در آن جا خداوند علی اعلی به پیامبرش می فرماید: "اگر از آن ها بپرسی که چه کسی از آسمان باران فرو

فرستاد، زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده نمود؟" بی تردید می گویند: "الله." (1)

آخرین ویژگی در این جا این است که حضرت حق نه در دنیا دیده می شود و نه در آخرت و این بسیار طبیعی است. زیرا بی نهایت، در تصور انسان نمی گنجد، چه رسد به این که نسبت به او احاطه علمی پیدا نماییم. ما در این زمینه، ذیل آیه 31 همین سوره (2)

بحث مفصلی داشتیم و با اندک تورقی به آن می رسید و احتیاج به تکرار نیست.

قرآن کریم می فرماید: "چشم ها او را نمی بیند اما او چشم ها را می بیند. او لطیف و خبیر است."

معنای این گفتار این است که: 1- خداوند علی اعلی هرگز دیده نمی شود. 2- دیدن او محدود به اشیای دیدنی نیست. بلکه او نا دیده ها را هم می بیند و از وسوسه ذهنی ما نیز اطلاع کامل دارد. (3)

در آخر این آیه از دو اسم زیبای "لطیف" و "خبیر" استفاده شده. "خبیر" را می دانیم؛ یعنی خداوند اعلی به مصالح بندگان آگاه است و از آن ها اطلاع کامل دارد اما "لطیف" واژه ای است که فهم آن دقت بسیار می طلبد.

مرحوم طباطبایی، این واژه را با لطف و مهربانی پیوند داده است و برای آن این معانی را ذکر نموده است: 1- لطیف، اسم مبالغه است؛ یعنی او با ریزش نعمت ها، بسیار به بندگان مهربانی می کند. 2- تدبیر او

ص: 237

---

1- . وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (العنكبوت/63)

2- . قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ...

3- . وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمَ مَا نُوَسِّوْهُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق/16)



لطیف و با دقت است. در اصل "لطیف التدبیر" بوده. 3- لطیف یعنی نعمت های بسیار خود را کم می شمارد و عبادات ناچیز مردم را زیاد. 4- لطیف یعنی اگر او را بخوانی تو را پاسخ می دهد، اگر او را قصد کنی، تو را مأوی می دهد، اگر او را دوست بداری تو را به خود نزدیک می کند، اگر او را اطاعت کنی، تو را پاداش می دهد، اگر او را معصیت کنی، تو را عفو می کند و اگر از او اعراض کنی، تو را می خواند و اگر به سوی او روی آوری، تو را هدایت می کند. 5- لطیف یعنی کسی را که وظیفه خود را به طور کامل انجام دهد، پاداش می دهد و کسی را که خطا و جفا کند، عفو می کند. 6- لطیف یعنی کسی را که به او مباحثات کند، عزت می بخشد و کسی را که به درگاهش اظهار نیاز کند، بی نیاز می سازد. 7- لطیف یعنی بخشش او خیر است و منع او ذخیره: (1)

اما حقیقت این است که درک این اسم زیبا به این سادگی نیست. خصوصا وقتی حالت نفوذ پذیری را در رابطه با آن در نظر بگیریم. پس فعلا درک ما این است که "لطیف" یعنی، اشیا را می بیند و عمق اشیا را هم می بیند. مثلا درخت را می بیند و امتداد ریشه های آن را نیز می بیند. بلکه درخت را می بیند و تعداد اتم های درخت را هم می بیند. با این واژه می توان به مفهوم "و نحن اقرب إلیه من جبل الورد" نزدیک شد. پس سخن علامه گزافه نیست وقتی در توضیح این واژه می گوید: "خدای تعالی چشم ها و درك چشم ها را می بیند." (2)

ص: 238

---

1- ر.ک. مجمع البیان، ج 4، ص 533

2- ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، 404

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (100) بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (101) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (102) لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (103):

و برای خداوند شریکانی از جن قرار دادند، در حالی که آن ها را خلق نموده است و بدون آگاهی برای او پسران و دخترانی به دروغ نسبت دادند. او منزّه و برتر است از آنچه توصیف می کنند (100) نوآور آسمان ها و زمین است، چگونه برای او فرزندی باشد، در حالی که همسری برای او نبوده و همه چیز را پدید آورده؟ و او بر هر چیزی احاطه علمی دارد (101) آن نوآور-با شکوه-، خداوند شما است. هیچ معبودی غیر از او وجود ندارد. پس او را پرستید و او بر هر چیزی نگهبان است (102) چشم ها او را نمی بیند و او چشم ها را می بیند و او بسیار مهربان و آگاه است (103)

### پژوهش و ازگانی (18)

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَالْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَالِقُ النَّوَى تُوْفِكُونَ (95)

فَالِقُ: شاق (التفسير المعين). / فالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى: شاق الحبة اليابسة الميتة فيخرج منها النبات و شاق النواة اليابسة فيخرج منها النخل... و قيل معناه خالق الحب و النوى و منشئهما و مبدئهما... الفلق: الشق... و الفلق: الصبح لأن الظلام ينفلق عنه (مجمع البيان). / فالق: شكافنده... چندین واژه در زبان عربی به معنای شکافتن است که همگی با حرف فاء شروع می شوند مانند: فرق، فتق، فجر، فری، فرج، فصل (کوثر)

الْحَبِّ: و الحب جمع حبة و هو كل ما لا يكون له نوى كالبر و الشعير (مجمع البيان)النَّوَى: النوى جمع نواة (مجمع البيان)./النَّوَاة: هسته خرما و مانند آن (فرهنگ ابجدی)

يُخْرِجُ الْحَيَّ: يخرج النبات الغض الطري الخضر من الحب اليابس و يخرج الحب اليابس من النبات الحي النامي... و العرب تسمي الشجر ما دام غضا قائما بأنه حي فإذا يبس أو قطع أو قلع سموه ميتا و قيل معناه يخلق الحي من النطفة و هي موات و يخلق النطفة و هي موات من الحي... و قيل معناه يخرج الطير من البيض و البيض من الطير... و قيل معناه يخرج المؤمن من الكافر و الكافر من المؤمن (مجمع البيان)

ذَلِكُمْ اللَّهُ: ذَلِكُمْ: الفالق المخرج لله (تفسير الجلالين)./ ذَلِكُمْ اللَّهُ: أي ذلك الذي يفعل كل ذلك -أيها البشر- هو الله وحده (تقريب القرآن إلى الأذهان)

أَتَى: كيف (التفسير المعين)

تُؤْفِكُونَ: تصرفون عن الحق إلى الباطل (تقريب القرآن)./الإفك: الكذب، و كذلك الأفيكة، و الجمع الأفانك. و رجل أفك، أي كذاب (الصحاح)./

الفرق بين الكذب و الإفك: أن الكذب اسم موضوع للخبر الذي لا مخبر له على ما هو به... سواء كان الكذب فاحش القبح أو غير فاحش القبح، و الإفك هو الكذب الفاحش القبح مثل الكذب على الله و رسوله أو على القرآن و مثل قذف المحصنة و غير ذلك مما يفحش قبحه و جاء في القرآن على هذا الوجه قال الله تعالى: وَيَلُ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (الفروق في اللغة)./ به نظر می آید که در این جا معنای استعارى دارد. پس، دور شدن از حق و کج روی، برگردان مناسب است (فاطمی)

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (96)

الإصباح: و الإصباح و الصبح واحد و هو مصدر أصبحنا إصباحا (مجمع البيان)

سَكَنًا: و السکن ما يسکن إليه (الميزان). / وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا: تسكنون فيه (مجمع البيان). / سکن: سکونت و آرامش (فاطمی)

حُسْبَانًا: حسابان: مصدر حسب يحسب: وسيله حساب کردن (کوثر). / وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا: جعلهما تجريان في أفلاكهما بحساب لا يتجاوزانه حتى ينتهيا إلى أقصى منازلهما فتقطع الشمس جميع البروج الاثني عشر في ثلاثمائة و خمس و ستين يوما (مجمع البيان)

تَقْدِيرٌ: اندازه گیری (فاطمی)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ التُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (97)

جَعَلَ: خلق (مجمع البيان)

الْبَرِّ: صحرا و خشکی (فاطمی)

فَصَّلْنَا: بينا (التفسير المعين). / فَصَّلْنَا الْآيَاتِ: بينا الحجج و البينات (مجمع البيان)

يَعْلَمُونَ: يتفكرون فيعلمون (مجمع البيان)

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (98)

أَنْشَأَكُمْ: أبداعكم و خلقكم (التفسير المعين)

مُسْتَقَرٌّ: و في الكلام حذف و إيجاز، و التقدير: فمنكم من هو في مستقر و منكم من هو في مستودع... المراد بالمستقر هو البعض الذي تلبس بالولادة من أفراد الإنسان فاستقر في الأرض... و المراد بالمستودع من استودع في الأصلاب و الأرحام و لم يولد بعد و سيولد بعد حين (الميزان). / در اين زمينه ديگران معاني زيادي کرده اند اما نظر مرحوم طباطبائي نزديک تر به ذهن است (فاطمی)

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ

وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (99)

السَّمَاءُ: سماء: در این جا به معنای ابر است (کوثر)

مِنْهُ: من الماء وقيل من النبات (مجمع البيان)

خَضِرًا: شيئاً أخضر (كلمات القرآن). / خضر بمعنى أخضر... خَضِرًا: زرعاً رطباً أخضر وهو ساق السنبللة (مجمع البيان). / خضر: شاید نزدیک ترین معنای امروزی "خضر"، "جوانه" باشد (فاطمی)

تُخْرِجُ مِنْهُ: من ذلك الزرع الخضر (مجمع البيان)

مُتْرَاكِبًا: من الركوب... حَبًّا مُتْرَاكِبًا: قد تركب بعضه على بعض مثل سنبللة الحنطة و السمسم (1)

(مجمع البيان). / متراكب: از ركوب به معنای سوار شدن و در این جا به معنای انباشته شدن و رویهم قرار گرفتن دانه ها مورد نظر است (کوثر)

طَلْعِهَا: و الطلع أول ما يبدو من ثمر النخل (الميزان). /

طلع شكوفه خرما (كوثر)

قِنْوَانٌ: هو جمع "قِنْوٌ" وهي عذوق النخل، وقِنْوَانٌ لفظ مشترك بين الثنية و الجمع (مجمع البحرين) و هو من التمر كالعنقود من العنب (الميزان). / قنوان: خوشه خرما (كوثر)

دَانِيَةٌ: متدانية أو قريبة من المتناول (كلمات القرآن). / دانية قريبة المتناول (مجمع البيان)

مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ: همانند و غیر همانند (فولادوند)

يَنْعِهِ: إلى حال نضجه وإدراكه (كلمات القرآن). / والينع: النضج يقال ينع الثمر ينعا و ينعا و أينع إذا أدرك (مجمع البيان). / ينع: رسیدن میوه (کوثر)

إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ: إن في خلق هذه الثمار و الزروع لآيات لكم (الفاطمی)

ص: 242

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (100)

الْجِنَّ: و أراد بالجن الملائكة وإنما سماهم جناً لاستتارهم عن الأعين... وقيل أن قريشاً كانوا يقولون أن الله تعالى قد صاهر الجن فحدث بينهما الملائكة فيكون على هذا القول المراد به الجن المعروف وقيل أراد بالجن الشياطين لأنهم أطاعوا الشياطين في عبادة الأوثان (مجمع البيان)

خَرَقُوا: جعلوا كذباً (الفاطمي). / خَرَقُوا: اختلقوا (التفسير المعين)

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (101)

بَدِيعٌ: مبدع مخترع (كلمات القرآن). / البديع بمعنى المبدع والفرق بين الإبداع والاختراع أن الإبداع فعل ما لم يسبق إلى مثله والاختراع فعل ما لم يوجد سبب له (مجمع البيان)

أَنِّي: كيف (كلمات القرآن)

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (102)

ذَلِكُمْ اللَّهُ: ذلك الذي خلق هذه الأشياء لكم هو الله (مجمع البيان)

وَكِيلٌ: حفيظ مدبّر (التفسير المعين). / وكيل: نكهبان، تدبير كنده امور (كوثر)

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (103)

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ: لا تراه العيون... والإدراك اللحاق يقال أدرك قتادة الحسن أي لحقه (مجمع البيان)

اللَّطِيفُ: لطيف: نازك بين، كسى كه ریزه كاري ها را درك می كند... خداوند همه چیز حتى ریزترین موجودات را درمی یابد و به آن ها آگاهی دارد (كوثر). / قيل في معناه وجوه: 1- أنه اللاطف بعباده بسبوغ الإنعام غير أنه عدل عن وزن فاعل إلى

فِعِيلٌ لِلْمَبَالِغَةِ. 2- أَنْ مَعْنَاهُ لَطِيفٌ التَّدْبِيرُ إِلَّا أَنَّهُ حَذَفَ لِدَلَالَةِ الْكَلَامِ عَلَيْهِ. 3- أَنْ اللَّطِيفَ الَّذِي يَسْتَقِلُّ الْكَثِيرَ مِنْ نَعْمِهِ وَيَسْتَكْثِرُ الْقَلِيلَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ. 4- أَنْ اللَّطِيفَ الَّذِي إِذَا دَعَوْتَهُ لِبَاكَ وَإِنْ قَصَدْتَهُ آوَاكَ وَإِنْ أَحْبَبْتَهُ أَدْنَاكَ وَإِنْ أَطَعْتَهُ كَافَأَكَ وَإِنْ عَصَيْتَهُ عَافَاكَ وَإِنْ أَعْرَضْتَ عَنْهُ دَعَاكَ وَإِنْ أَقْبَلْتَ إِلَيْهِ هَدَاكَ. 5- اللَّطِيفُ مَنْ يَكْفِي الْوَافِي وَيَعْفُو عَنِ الْجَافِي. 6- اللَّطِيفُ مَنْ يَعْزُ الْمَفْتَخِرَ بِهِ وَيَغْنِي الْمَفْتَقِرَ إِلَيْهِ. 7- اللَّطِيفُ مَنْ يَكُونُ عَطَاؤُهُ خَيْرًا وَمَنْعُهُ ذَخِيرًا (مَجْمَعُ الْبَيَانِ). / اللَّطِيفُ: التَّأْفِذُ فِي الْأَشْيَاءِ، الْمَمْتَنَعُ عَنْ أَنْ يَدْرِكَ (تَقْسِيرُ الْمَعِينِ). / اللَّطِيفُ: الْعَالِمُ بِدَقَائِقِ الْأُمُورِ وَمَشْكَالَاتِهَا، الرَّفِيقُ بِعِبَادِهِ (بَيَانُ الْمَعَانِي). / وَهُوَ اللَّطِيفُ: الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ. ٤. الْخَبِيرُ: الَّذِي أَحَاطَ بِعِلْمِهِ بِكُلِّ مَعْلُومٍ (لَطَائِفُ الْإِشَارَاتِ). / وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ تَعْلِيلًا لِلْحَكَمِ السَّابِقِينَ عَلَى طَرِيقَةِ الْإِلْفِ أَيْ لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ لِأَنَّهُ اللَّطِيفُ وَهُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ لِأَنَّهُ الْخَبِيرُ (إِرْشَادُ الْعَقْلِ السَّلِيمِ)

الْخَبِيرُ: الْعَلِيمُ بِكُلِّ شَيْءٍ (مَجْمَعُ الْبَيَانِ)

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (104)

وَكَذَلِكَ نُنْزِلُ الْآيَاتِ وَلِيَتَّقُوا وَلِيُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يُعْلَمُونَ (105) اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (106) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (107)

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (108)

## دفع یک شبهه

### اشاره

پیش از ورود به اصل مطلب، توجه داشته باشیم که در عصر ما کسی به نام نصر حامد ابوزید مصری، در رابطه با قرآن کریم، شبهه افکنی هایی دارد. از جمله این که قرآن کریم، تصنیف پیامبر است، نه سخن خداوند تبارک و تعالی، این دیدگاه او سرش خفته را بیدار کرد و جایی نیست که آن را به گونه ای مطرح نکند. یکی از دلایل او اولین سوره قرآن کریم است و می گوید: "دلیلی نداریم که سوره فاتحه سخن خداوند باشد."

ص: 245



ما در جلد چهارم این مجموعه، به برخی شبهات او پاسخ گفته ایم و نظریه معروف او را با توجه به آیات فراوان رد نموده ایم. (1) ابوزید نیز کسی نیست که نسبت به نظر او اعتنا شود. زیرا او تخصصی در رابطه با زبان و ادبیات و علوم قرآنی ندارد و به راه های مختلف رفته است. خودش در مصاحبه ای می گوید: "... این ها تأثیراتی است که پذیرفته ام. بنابراین نه می توانم خود را مارکسیست بدانم و نه می توانم به معنای متداول خود را اسلام گرا بخوانم." (2)

منتها این ایرادگیری به این معنا نیست که آنان مدافعان پیدا و ناپیدایی نداشته باشند. پس باید، سخنان آنان را جدی گرفت و در هر جا که احتمال شبهه ای باشد، بی تامل از کنار آن نگذریم.

در رابطه با سوره حمد، گفتیم که سرورش قضاوت عجولانه نموده. اگر یک مقدار دقت می کرد، به این درد سر گرفتار نمی شد. زیرا اهمیت سوره حمد به گونه ای است که از آن تعبیر به "سبعاً من المثانی" شده (3) اما همه جا این طور نیست که ما شأن نزولی داشته باشیم و گذشتگان ما زمان ما را حدس زده باشند و به عنوان پیش گیری از شبهات، مطالبی را مطرح کرده باشند. مثلاً اولین آیه مورد بحث، بهانه قوی تری به دست آن ها می دهد. زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: "رهنمودهایی از جانب پروردگارتان به شما رسیده است. پس هرکس به چشم بصیرت بنگرد، به

ص: 246

---

1- ر. ک. تفسیر روشنایی، ج 4، ص 302

2- ر. ک. معنای متن، ص 498

3- . وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (الحجر/87)

سود خود او است و هرکس به چشم بصیرت ننگرد، به زیان خود او است و من بر شما نگهبان نیستم." (1)

خوشبختانه از آن وقتی که سروش تحت تأثیر مولوی قرار گرفته، فاصله اش از قرآن زیاد شده و الا به طور حتم، آیه مورد بحث را در جاهای زیادی مطرح می کرد. جواب این شبهه اما مشکل نیست و آن این که این آیه کریمه هم کلام خداوند علی اعلی است. خداوند به پیامبرش می فرماید که به مردم برساند، رهنمودهایی از جانب پروردگار عالم به آن ها رسیده. هر که با چشم بصیرت به آن ها بنگرد، به نفع او است و الا ضرر کرده و باز به آن ها برساند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نگهبان و مسئول آن ها نمی باشد. اگر چنین نبود، این آیه با آیه بعدی سازگاری نداشت. زیرا در آیه بعدی می خوانیم: وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ...

پس باید بپذیریم که آیه اول مورد بحث، کلام خداوند علی اعلی است و این جا از امر غیر مستقیم استفاده شده و به اصطلاح طلبگی، در این جا یک "قل" در تقدیر می باشد. این که مفسرین، متعرض این مطلب نشده، به خاطر این است که تصور نمی کردند، در آینده چنین آیاتی، دستاویز شبهه افکنان می شود.

بعد از این تصفیه حساب، در پنج آیه پیش رو، سه مطلب برجستگی دارد. این ها عبارتند از:

✓ اتمام حجت

✓ دلایل تکرار آیات به بیان های مختلف

ص: 247

---

1- . قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ.

## اتمام حجت

اولین آیه مورد بحث، دستور غیر مستقیم به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که به مردم زمان خودش و از این طریق به همه انسان ها برساند که از جانب خداوند علی اعلی، چیزهایی که موجب باز شدن چشم و گوش می شود، به مردم رسانده. پس هرکس در رابطه با این حجت ها و دلایل تامل نمایند، به سود خودش گام برداشته است و هرکس خودش را به بی خیالی بزند، بر ضرر خودش رفتار نموده است و پیامبر اکرم (ص)، در این زمینه هیچ مسئولیتی ندارد. وظیفه او رساندن پیام الهی بود که آن را به بهترین وجه رسانده.

"بصائر" جمع "بصیره" است و "بصیره"، از ماده "بصر"، به معنای دیدن می آید. در مجمع البیان می خوانیم که "بصیره" نسبت به قلب، به منزله بینایی نسبت به چشم سر است. منتها در این جا معنای مجازی مراد می باشد و منظور از آن دلایل و حجت های هستند که تاکنون در رابطه با توحید و حقانیت اسلام و قرآن اقامه شده. بعد از ارائه حجت ها، خود انسان باید تصمیم بگیرد، از کدام راه برود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حافظ و نگهبان آن ها نیست. او وظیفه ندارد که آن ها را به اجبار به راه اسلام بکشاند.

با این حساب، اگرچه "و ما أنا علیکم بحفیظ" سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است اما تمام آیه از جانب حضرت حق می باشد؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی، به پیامبرش می فرماید که این طور پیام رسانی نماید و چنان که به عرض رسید، اگر این طور نبود، با آیه بعدی سازگاری نداشت:

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (104):

رهنمودهایی از جانب پروردگارتان به شما رسیده است. پس هرکس به چشم بصیرت بنگرد، به سود خود او است و هرکس به چشم بصیرت ننگرد، به زیان خود او است و من بر شما نگهبان نیستم (104)

### دلایل تکرار آیات به بیان های مختلف

پیش از قرائت آیات بعدی، تذکر این نکته لازم است که بسیاری از مفسرین "لام" "لیقولوا" را، "لام" عاقبت گرفته اند. چنان که در آیه هشت سوره قصص، همین کار را نموده اند. (1)

در آن جا معنای آیه این بود که آل فرعون، موسی (علیه السلام) را از رود نیل گرفتند، تا دشمن و مایه اندوه آن ها بگردد. در این جا معنای آیه این می شود که خداوند علی اعلی آیتش را به طرق مختلف تکرار نمود، تا مشرکین بگویند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را از کسی دیگر آموخته است اما این معنا راضی کننده نیست. به نظر من در این زمینه ثعالبی، نگاه دقیق تری دارد. ایشان می گوید: "لیقولوا در تقدیر لأن لا یقولوا است." (2)

این نظر مؤید هم دارد و آن این که در سوره نساء نیز با چنین موردی رویه رو شده بودیم و در رابطه با "أَنْ تَصِلُوا" مفسرین به همین راه حل روی آورده بودند. (3)

مجمع البیان می گفت: "معناه کراهة أن تضلوا أو لئلا تضلوا." (4)

ص: 249

1- . فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (القصص/8)

2- . ر.ک. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن: ج2، ص504

3- . يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (النساء/176)

4- . ر.ک. مجمع البیان، ج3، ص230

المیزان می گفت: "حذر أن تضلوا، أو لئلا تضلوا." (1)

بعد از این تصفیه حساب، در این جا دو دلیل بر ذکر آیات به روش های مختلف ذکر شده. این ها عبارتند از:

✓ لَيَقُولُوا دَرَسْتَ.

✓ لِنَبِيِّنَا لَقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

منتها ادای حق این دو دلیل کار ساده ای نیست. مرحوم طباطبایی، لام "لَيَقُولُوا" را لام عاقبت گرفته، در رابطه با دو دلیل بالا این گونه اظهار نظر می کند: "ما آیات را به عبارات گوناگون و بیانات مختلفی گوشزد می کنیم برای هدف هایی که در نظر داریم، و از آن جمله یکی این است که این بدبخت ها بدبختی خود را تکمیل نموده تو را به این معنا متهم کنند که تو این معارف و این آیات را نزد بعضی از اهل کتاب خوانده و از او یاد گرفته ای... هدف دیگر ما این است که با این تنوع در گفتار دل های عده ای دیگر را پاک نموده شرح صدرشان دهیم." (2)

ما گفتیم: اگر لام "لَيَقُولُوا" برای علت باشد، ملموس تر است. در این صورت، مطلب این می شود که خداوند علی اعلی، به خاطر دو چیز آیات را به اسالیب مختلف تکرار می کند:

الف- این که مشرکین نگویند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن کریم را از تورات و انجیل و یا کسی دیگر گرفته است. زیرا بین معارف قرآن کریم و کتاب های دیگر فاصله ای از صفر تا بی نهایت است.

ص: 250

1- ر.ک. المیزان، ج 5، ص 154

2- ر.ک. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 418

توضیح این که کفار ادعا می کردند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن کریم را از برخی اهل کتاب گرفته است. (1)

طبق شأن نزول، اهل کتابی را که نام می بردند، کسانی به نام "عداس"، "حویطب" و "یسار" بودند (2)

که در حال بردگی به سر می بردند اما هیچ وقت از خودشان نمی پرسیدند که اولاً اگر این ها از چنان دانشی برخوردار باشند، باید موقعیت اجتماعی شان فرق کند. درثانی، همان طور که به عرض رسید، بین معارف قرآن کریم و کتاب های دیگر آسمانی فاصله ای از صفر تا بی نهایت است. از همه چیز اگر بگذریم، آیا خدا و پیامبر که در تورات و انجیل تحریف شده مطرح می شود، با خدا و پیامبری که در قرآن مطرح می شود، قابل مقایسه است؟

پس بیان گوناگون الهی باعث گردید که کسی، به جز آن ها که دچار جهل مرکبند، مسأله تعلیم و آموزش پیامبر را مطرح نکند.

ب- دلیل دوم بیان قرآن برای آگاهان است.

"لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ" شعاع وسیعی دارد. اهل کتاب را شامل می شود. زیرا آن ها بسیاری از ویژگی های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتاب های تحریف نشده دیده اند و عامدانه او را انکار می کردند و امکان دارد، تمام دانشمندان و اهل تخصص مراد باشند. زیرا آن ها اگر بی طرفانه به این کتاب آسمانی بنگرند، می فهمند که این کتاب، کتابی معمولی نیست. زیرا گذشته از فصاحت و بلاغت بی نظیر این کتاب آسمانی، چیزهایی در آن نهفته است که پس از هزار سال، دانش بشری به برخی از رازهای آن می رسد.

ص: 251

---

1- . وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (الفرقان/4)

2- . زاد المسیر فی علم التفسیر، ج 3، ص 312

من معتقدم که بسیاری از آیات قرآن کریم، بدون یافته های علمی امروز قابل فهم نیستند. ما باید از انفجار بزرگ مطالبی بدانیم، تا با آیه سی سوره انبیاء، ارتباط برقرار نماییم. (1)

باید بدانیم که کهکشان ها در حال توسعه هستند، تا آیه چهل و هفت الذاریات برای ما قابل فهم باشد. (2)

باید بدانیم، سیاهچاله ها یعنی چی؟ تا از آیات پانزده و شانزده سوره تکویر سر در بیاوریم. (3)

اگر شاهد شبکه بیش از یک تریلیون کهکشان نباشیم، آیه هفت الذاریات را اصلاً درک نمی توانیم. (4)

متأسفانه شیاطین به کمک دنیا پرستان پرقساوت، کاری کردند که پدیده اسلام هراسی شکل بگیرد و الا اگر به هر دانشمند امروز، پیام قرآن کریم رسانده شود، بی تردید، اسلام را می پذیرد. زیرا اهل تخصص می دانند که سر نخ یک مسئله علمی چقدر با ارزش است اما دنیا پرستان دزدان لباس اسلامی کاری کردند که تا کسی نام اسلام را بشنود، سربریدن، انفجار، جنگ و آوارگی در ذهن او نقش ببندد. پس دیگر فرصتی نمی ماند که از زیبایی ها و آیات علمی قرآن با آن ها سخن گفته شود.

به هر حال، بعد از اتمام حجت و دلایل بیان آیات با شیوه های مختلف، با التفاتی، خداوند علی اعلی، به پیامبرش امر می فرماید که گوش به یاهو گویی های مشرکین ندهد و از آیاتی که به او وحی می شود، پیروی نماید. زیرا معبودی جز پروردگار او وجود ندارد و از مشرکین تا اعلام

ص: 252

---

1- . أَوْلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (الأنبياء/30)

2- . وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (الذاریات/47)

3- . فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (15) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (16) [التکویر]

4- . وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (الذاریات/7)

دیگر اعراض نماید. او بیشتر از رساندن پیام، مسئولیتی ندارد. وظیفه او رساندن پیام الهی است و متابعت از وحی پروردگار عالم. اکراه و اجباری در حوزه مسئولیت او نمی باشد. اصولاً اسلام دین اجبار و اکراه نیست و الا اگر خداوند علی‌اعلیٰ بخواهد، کسی مشرک نمی شد. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه حافظ آن‌ها است و نه وکیل آن‌ها. جالب این‌که در یک آیه هم واژه "حافظ" به کار رفته و هم واژه "وکیل". مجمع البیان می‌گوید: "حافظ کسی است که جلوزیان و ضرر کسی را می‌گیرد و وکیل منافع کسی را حفظ می‌کند." (1)

وَكَذَلِكَ نَصَرَكُمُ الْآيَاتِ وَيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنَبِيِّنَا لَقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (105) أَتَّبِعُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (106) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (107):

این‌گونه آیات را به شیوه‌های مختلف تکرار می‌کنیم، تا نگویند که درس خوانده‌ای و تا آن‌ها را برای گروهی که می‌دانند، بیان نماییم (105) از آنچه که از جانب پروردگارت به تو وحی شده است، پیروی نما. هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکین روی بگردان (106) و اگر خداوند می‌خواست، مشرک نمی‌شدند و ما تو را بر آن‌ها نگهبان قرار نداده‌ایم و تو بر آن‌ها وکیل نیستی (107)

### سنت عام الهی

تا حالا در رابطه با اتمام حجت و دلایل تکرار آیات به بیان‌های مختلف، مطالبی را مرور نمودیم. حالا شاهد یک پیام اخلاقی هستیم و آن این‌که توصیه حضرت حق به مسلمانان این است که به بت‌های

ص: 253



مشرکین دشنام ندهند. زیرا آن‌ها از روی دشمنی و نادانی، نسبت به خداوند علی‌اعلی، بی‌احترامی می‌کنند.

در این جا به سه نکته توجه داشته باشیم:

1- ما پیش از این به عرض رساندیم که مشرکین به خداوند معتقد بودند و آیه ای را نیز به همین مناسبت، قرائت نمودیم. این سوال پیش می‌آید که آنان چگونه نسبت به کسی که خودشان به او معتقدند، زبان ناسزایی بگشایند؟ جواب این سوال را خود قرآن با عبارت "عدوا بغیر علم" داده است. "عدو" به معنای ظلم و دشمنی است و "بغیر علم" یعنی جهل. پس اگر ظلم و جهل یک جا بشود، هیچ بعید نیست که برای ناراحتی دیگران کسی به مقدساتی که خودش معتقد است، توهین نماید. این مطلب را به طور روزمره شاهدیم.

2- ما از اصطلاح پیام اخلاقی استفاده نمودیم. زیرا به نظر می‌آید نهی این جا ارشادی باشد؛ یعنی فی نفسه سبّ بت‌ها اشکالی ندارد اما چون این کار منجر به بی‌احترامی حضرت حق می‌شود، مسلمانان نباید، به معبودهای آن‌ها ناسزا بگویند. این را هم در نظر داشته باشیم سبّ و ناسزاگویی با لعن فرق دارد. خداوند خودش در قرآن کریم کسانی را لعن فرموده است. این راه کار باعث می‌شود که ما نیز، کسانی را که سزاوار لعنتند، لعن بکنیم اما حق ناسزاگویی نداریم.

3- مسئله مهم پیچیدگی مفهومی این آیه کریمه است و آن این که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: "ما عمل هر امتی را زینت دادیم."

آیا این سخن اعتقادات اشاعره را تأیید می‌کند؟ آیا انسان‌ها هیچ اختیاری ندارند؟ در پاسخ باید گفت که خداوند تبارک و تعالی، انسان‌ها را مختار آفریده و برای همین پیامبرانی برای ارشاد و راهنمایی آنان مبعوث

نموده. اگر اختیاری در بین نباشد، فرستادن پیامبران لغو است. منتها بیان این گونه، یک مسئله مهم معرفتی را مطرح می کند و آن این که حاکمیت مطلقه حضرت حق در همه احوال محفوظ است. بی اذن او برگی از درخت نمی افتد. شیطان نیز قدرت و توانایی اش را از او گرفته. اگر او اراده نماید، شیطان پاره آتشی بیش نیست.

پس خداوند علی اعلی یک مشیت، سنت و قانونمندی عام دارد که هرکس در آن مسیر قرار گیرد، آن قانون نسبت به او اجرا خواهد شد. مثلا- کسی اگر خودش را از بامی پرت نماید، جاذبه زمین او را به سمت خود می کشد و منجر به مرگ او خواهد شد. در این جا می توانیم بگوییم که خداوند جان او را گرفته است. زیرا اگر او قانون جاذبه را نمی آفرید، کسی با پرت شدن از بامی نمی مرد. خداوند دنیا را خلق نموده و طبیعتا دنیا جاذبه هایی دارد. خودش هم با خطابی بهانسان ها صراحتا فرموده که: "شما را زندگی دنیا فریب ندهد و شیطان شما را به خداوند مغرور ننماید." (1)

حالا اگر کسانی این هشدارها را نادیده بگیرند و در زرق و برق دنیا گم بشوند و یا پیروی شیطان را نمایند، وارد سنت عام الهی می شوند و راهی را که دنبال می کنند، در نظرشان خوش نما است.

در این زمینه حدیث زیبایی از مولا امام رضا (علیه السلام) به ما رسیده که بسیار خواندنی است و آن این که حضرت حق می فرماید: "پسر آدم! به مشیت و خواست من، تو هر چیزی را برای خودت می خواهی، به نیروی

ص: 255

---

1- . يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّبَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّبَكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (فاطر/5)

من واجبات خودت را انجام می دهی و به نعمت من بر معصیتت توانایی داری. من تو را شنوا، بینا و توانا خلق نمودم." (1)

پس خلاصه این که حاکمیت مطلقه حضرت حق در همه احوال محفوظ است و این طور نیست که کسی توانایی ذاتی داشته باشد.

پس، از آن جا که علت العلل و مسبب الاسباب و آفریدگار هر چیز خدا است و همه تاثیرات به خدا منتهی می شود این گونه آثار در زبان قرآن گاهی به او نسبت داده می شود: (2)

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
(108):

و به آن هایی که به جای خداوند پرستش می کنند، دشنام ندهید. زیرا از روی دشمنی و نادانی، به خداوند ناسزا می گویند. این گونه ما برای هر امتی کردارشان را زینت دادیم. مرجع آن ها به سمت پروردگارشان می باشد. پس آن ها را از آنچه انجام می دادند، آگاه خواهد کرد  
(108)

### پژوهش واژگانی (19)

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (104)

بَصَائِرٌ: حجج و براهین (التفسیر المعین). / قیل: البصيرة للقلب كالبصر للعين... والإبصار والعمى في الآية هو العلم والجهل أو الإيمان والكفر توسعاً (الميزان). / البصيرة: البينة والدلالة التي يبصر بها الشيء على ما هو به: بصيرة به معنای بینه و دلالتی است که به وسیله آن هر چیز آن طور که هست دیده شود (مجمع البیان). /

ص: 256

1- . يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَبِقُوَّتِي أَدَيْتَ فَرَائِضِي وَبِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا. ر.ك. الكافي، ج 1، ص 152

2- . تفسیر نمونه، ج 5، ص 394

بصائر: جمع بصيرة، بینش، درك عمیق. از بصر مشتق است که به معنای چشم است. بصر دیدن با چشم سر و بصیرت دیدن با چشم خرد است (کوثر). / بصائر: در آیه فوق به معنی دلیل و شاهد و گواه آمده است (تفسیر نمونه)

أَبْصَرَ: أبصر الحق و آمن فلنفسه (صفوة التفاسیر)

حَفِیْظٌ: رقیبا (کلمات القرآن). / ما أَنَا عَلَیْكُمْ بِحَفِیْظٍ: لست علیکم بحافظ و لا رقیب و إنما أنا منذر (صفوة التفاسیر). / حَفِیْظٌ: حفظ کننده، نگهدارنده از خطرها. وکیل: نگهدارنده و مراقب و تدبیر کننده و جلب کننده منافع است (کوثر)

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (105)

كَذَلِكَ: أي و كما صرفنا الآيات قبل (مجمع البيان)

نُصَرِّفُ الْآيَاتِ: تکررها بأسالیب المختلفة (کلمات القرآن). / و التصريف إجراء المعنى الدائر في المعاني المتعاقبة لتجتمع فيه وجوه الفائدة (مجمع البيان). / گفته اند: "تصرف" به معنای بیان يك معنا است در صورت های گوناگون تا فایده اش جامع تر شود (ترجمه تفسیر المیزان)

لِيَقُولُوا: معطوف على محذوف تقديره: ليحجدوا و ليقولوا درست و اللام لام العاقبة (مجمع البيان). / لام در این جا یا لام عاقبت است و منظور این است که آیات را گوناگون بیان می کنیم و عاقبت آن این است که آن ها چنین گویند. و یا این که لام برای تعلیل است و "لیقولوا" به معنای "ثلا يقولوا" است (کوثر). / لِيَقُولُوا: مضارع منصوب بأن المضمرة بعد لام التعليل و علامة نصبه حذف النون لأنه من الأفعال الخمسة... لِيَقُولُوا: معطوف على محذوف مقدر: ليدبروا و ليقولوا (اعراب القرآن الكريم)

دَرَسْتَ: قرأت و تعلمت من أهل الكتاب (کلمات القرآن). / و الدرس أصله استمرار التلاوة و درس الأثر دروسا إذا انمحي لاستمرار الزمان به (مجمع البيان). /

كلمه "درست" از ماده "درس" به معنای تعلیم و تعلم از راه خواندن است (ترجمه تفسیر المیزان)

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (106)

مَا أُوحِيَ: أى القرآن (الفاطمى)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (107)

حَفِظًا: و جمع بين حفيظ و وكيل لاختلاف معنى اللفظين فإن الحافظ للشئ هو الذي يصونه عما يضره و الوكيل على الشئ هو الذي يجلب الخير إليه (مجمع البيان)

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (108)

تَسُبُّوا: السب الذكر بالقبيح و منه الشتم و الدم و أصله السبب كأنه يتسبب إلى ذكره بالقبيح (مجمع البيان)

يَدْعُونَ: العائد محذوف أى يدعونهم أى يعبدونهم الكفار (الفاطمى)

عَدْوًا: ظلماً (مجمع البيان)

مَرْجِعُهُمْ: مصيرهم (مجمع البيان)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (109)

وَنَقَلُّبُ أَقْبِدَتْهُمْ وَأَبْصَرَ أَرْهَمُ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (110) وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِجْهَلُونَ (111)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَدِيدًا يَا طَيْفِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (112) وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ (113)

## دلایل بی ایمانی

### اشاره

بعد از اتمام حجت و بیان آیات به طرق مختلف، در پنج آیه پیش رو، با دو مطلب رویه رو هستیم:

✓ نادیده گرفتن یک بهانه

✓ دلایل بی ایمانی مشرکین

ص: 259

پیش از ورود، به دو نکته توجه داشته باشیم:

1- "جهد" به معنای طاقت است. "ایمان" جمع "یمین" و "یمین" به معنای سوگند می باشد. "جهدایمان"؛ یعنی قسم خوردن به مقدار قدرت و طاقت. معنای آیه مورد بحث این می شود که آن ها با تمام وجودشان قسم یاد می کردند، اگر برای آن ها معجزه ای بیاورد، ایمان می آورند اما خداوند علی اعلی به پیامبرش می فرماید که به آن ها بگوید: "معجزات پیش خداوند است."

2- مرحوم طبرسی در مجمع البیان از قول ابوعلی نقل می کند که "ما" در "وَمَا يُشْعِرُكُمْ" استفهامیه است و الافعل بدون فاعل می ماند. من فکر می کنم، با توجه به پیچیدگی های زبان قرآن کریم، نظر ابوعلی دور از ثواب نیست و لذا ترجمه آیه کریمه مطابق این دیدگاه است.

بعد از این تصفیه حساب، پیامبران الهی وقتی از طرف خداوند علی اعلی، مأمور به پیام رسانی می شوند که علاوه بر منطق رسا، مسلح به سلاح معجزه هم باشند. منتها معجزه پیامبران بر اساس رشد فکری بشر تنظیم شده است.

قوم ثمود از پیامبرشان می خواستند که خداوند از دل کوه، ماده گاوی بیرون بیاورد که آن ها هم از شیر آن استفاده کنند و هم باور نمایند که حضرت صالح (علیه السلام) راست می گوید. در زمان حضرت موسی (علیه السلام) مردم با چشم سر می دیدند که عصای چوبی، تبدیل به اژدها می شود و چشم بندی های ساحران را می بلعد، در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) می دیدند، که او مرده را زنده می کند، پرنده می سازد و مریض های دکتر جواب کرده ها را درمان می کند و در زمان سلیمان (ع)، شرایط به گونه ای بوده

که شاید جامعه تحت فرمان سلیمان (علیه السلام) تصور نمی توانستند که برخی از بناها را عفریت ها نسازند، باد در اختیار پیامبر زمان شان نباشد و با وسیله خاصی مسافت دو ماهه را در یک روز طی نکند. (1)

پس بسیاری از مردم وقتی آن معجزات را می دیدند، ایمان می آوردند و برخی اگر ایمان نمی آوردند، بهانه جوییدور از ذهنی هم نمی کردند. زیرا ذهن ها ساده بود و هنوز در فطرت اولیه به سر می بردند.

در زمان رسول اکرم (ص)، هم معجزه ها پیشرفته و علمی شد و هم ذهن بشر، مراحل رشد و شکوفایی را طی می کرد. پس در صورت مخالفت، از پیامبر زمان معجزه هایی می طلبیدند که صدقتی در آن ها وجود نداشت. مثلاً می گفتند: "ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که چشمه ای برای ما جاری نمایی، یا باغی خرما و انگور داشته باشی که از بین آن ها رودهایی جاری باشد، یا تکه هایی از آسمان را بر سر ما فرود آوری، یا خداوند و فرشتگان را حاضر نمایی، یا خانه ای از طلا داشته باشی و یا به آسمان رفته برای ما کتاب و نامه ای بیاوری که بخوانیم." (2)

در این درخواست ها چیزهایی وجود دارد که برخی محال عقلی است و برخی عقلاً محال نیست اما اگر چنین معجزاتی اتفاق می افتاد، راه دیگری را انتخاب می نمودند و مسئله سحر و ساحری را مطرح می کردند. چنان که خود حضرت حق اشاره به این مطلب نموده است. (3)

ص: 261

---

1- . وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَدٌ لَنَا لَهُ عَيْنَ القَطْرِ وَ مِنَ الجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (سبأ/12)

2- . الإسراء/91-93. ما قبل این مطالب را زیر عنوان های بهانه جویی و کارهای خدایی خوانده ایم.

3- . وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (14) لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (15) [الحجر]



با این بهانه جویی ها، بهترین راه این بود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اول اعلام نماید که وظیفه اش تنها پیام رسانی است و معجزه با اجازه حضرت حق تحقق می یابند:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (109):

و با سخت ترین سوگندها، به خداوند سوگند خوردند که اگر به آن ها معجزه ای بیاورد، به آن ایمان می آورند. بگو: "معجزه ها پیش خداوند است و آیا می دانید وقتی به آن ها معجزه ای بیاید، باز هم ایمان نمی آورند؟" (109)

### دلایل بی ایمانی

این که چه چیزی باعث گردید، بسیاری از مشرکین با وجود قرآن کریم و دیگر معجزات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان نیاورند؟ قرآن کریم، دو دلیل بر این مطلب ذکر می کند:

✓ انقلاب قلب ها

✓ تلاش بی وقفه شیاطین

### انقلاب قلب ها

بارها به عرض رسانده ایم که در فرهنگ قرآن، قلب جایگاه خاصی دارد و گاهی خواننده تصور می کند که کاربرد آن از مغز هم بالاتر است. زیرا در چندین جا تفقه به قلب نسبت داده می شود. (1) اگر انسان دارای قلب سالم و چشم حق بین باشد، می تواند زندگی اش را مدیریت نماید اما اگر این قلب به قول قرآن وارونه شد و این چشم، حقیقت را ندید، فرد

ص: 262

مورد نظر همواره در وادی حیرت به سر خواهد برد و وقتی کسانی به این مرحله برسند، امکان هدایت وجود ندارد. زیرا انسان با تدبیر قلبی و دیدن حقیقت، می تواند راهش را بیابد. اگر از این دو نعمت برخوردار نباشد، مانند کسی است که در تاریکی کور کننده قرار گرفته و راه به جایی نمی برد.

دلیل این انقلاب قلبی و نایبایی را در آیه بعدی می بینیم و آن این که در رابطه با چنین کسان اگر فرشتگان نازل شود، مردگان با آن ها سخن بگویند و هر چه را که بخواهند، طبق مرادشان باشد، بازهم ایمان نمی آورند. تنها در یک صورت امکان دارد و آن این که خداوند علی اعلی، به زور و جبر ایمان را بر آن ها تحمیل نماید که این البته بر خلاف حکمت او است. زیرا او می خواهد انسان با اراده و اختیار راه صحیح را انتخاب نماید. او مرگ و زندگی را پدید آورد، تا ما را امتحان نماید، کدام یکی از ما عمل بهتر داریم. (1)

اگر پای آزمایش و امتحانی در بین نباشد، این هدف محقق نمی شود: وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَذَنُرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (110) وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (111)

و ما دل ها و دیدگان آنان را وارونه می کنیم، چنان که اولین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را در سرکشی های شان سرگردان رها نموده ایم (110) و اگر ما بر آن ها فرشتگان را نازل می نمودیم، با آن ها مردگان صحبت می کردند و همه چیز را پیش روی آن ها جمع می نمودیم، ایمان

ص: 263

---

1- . الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (الملک/2)

نمی آوردند، مگر این که خداوند بخواهد اما بسیاری آن ها نادانی می کنند (111)

نکته ای که در این آیه وجود دارد، این است که قرآن کریم این تقلب قلبی و بصری را به خداوند علی اعلی نسبت می دهد اما با توجه به آیات دیگر و فرستادن پیامبران، این طور نیست که خداوند برخی را با قلب و چشم وارونه خلق نماید. بلکه خداوند انسان را مختار آفریده اما اگر کسانی مواظب نباشند، اثر طبیعی رفتارشان به وارونگی قلب و چشم منجر می شود و از این باب انتساب آن به خداوند علی اعلی، مشکلی ندارد. زیرا هیچ چیز از حاکمیت مطلقه او بیرون نیست.

### تلاش بی وقفه شیاطین

پیش از قرائت این آیه کریمه، به چهار نکته توجه داشته باشیم:

1- بارها به عرض رساندیم که دست کم در قرآن کریم هشت بار از شیطان به عنوان "عدومبین" یاد شده است. "عدومبین"، یعنی دشمن آشکارا، سرسخت، پر کینه، پلشت، پلید و دارای تمام صفات رذیله. حال، این شیطان کسانی از انس و جن را به استخدام می گیرد، تا نقشه هایش را آن طور که می خواهد، عملی نماید.

2- بیشترین استفاده وحی در رابطه با پیامبران می باشد اما به لحاظ انتقال سریع معنا و نوع پیچیدگی ای در آن، قرآن کریم در رابطه با شیاطین هم از واژه وحی استفاده نموده و خاطر نشان می کند که هر پیامبری از جمله نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنانی دارند، از نوع شیاطین انس و جن. آن ها در بین شان به سرعت اطلاعات را رد و بدل می کنند. تا کسانی را که دلواپسی فردا را ندارند، به خودشان جذب نمایند و در لجنزار گناه فروبرند.

3- قرآن کریم، مخصوص گذشته نیست و این آیات به ما هم اخطار می دهد که مواظب دو چیز باشیم: اولاً، فطرت مان را آلوده نکنیم و الا انقلاب قلبی و ندیدن حقیقت به سراغ ما نیز خواهد آمد. در ثانی، در غیر ضرورت از تردد در اطراف شیاطین انسی عصرمان پرهیز نماییم. زیرا آن ها تجربه کافی برای به انحراف کشاندن انسان ها دارند.

4- در آیه مورد بحث نیز، خداوند علی اعلی، وجود شیاطین انس و جن را در برابر انبیاء به خودش نسبت داده. این نسبت دادن در واقع درست است. زیرا هر کسی هر چه دارد از او است اما به این معنا نیست که خداوند برخی را بدین منظور خلق نماید. اگر چنین بود، نباید آن ها در عداوت و دشمنی خود هیچ گونه مسئولیتی داشته باشند.

بعد از این تصفیه حساب، دومین عامل بی ایمانی، تلاش های شبانه روزی شیاطین انس و جن هستند که در برابر برنامه های حیات بخش پیامبران الهی می ایستند<sup>(1)</sup> و متأسفانه کسانی که افق های دور دست را نمی بینند، به برنامه های آنان تمایل نشان می دهند، به سخنان فرینده آنان گوش فرا می دهند و آن سخنان به ظاهر زیبا و فریبنده را می پسندند، تا هرچه بیشتر در لجنزار گناه فرو بروند.

این تعامل نشان می دهد که اگرچه شیاطین جن و انس در گمراهی نقش برجسته دارند اما به تنهایی کاری نمی توانند. آنچه که آنان را قدرتمند می سازد، پیروان دنیا زده اند و "همج رعاع"هایی که در پی هر صدایی راه می افتند:

ص: 265

---

1- . البته خداوند علی اعلی با التفاتی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خاطر نشان می نماید که اگر او بخواهد، جلو فعالیت های مخرب شیاطین انس و جن را می گیرد اما چند روز به آن ها فرصت داده می شود.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (112) وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ (113):

و همین طور ما برای هر پیامبری دشمنانی از شیطان های انس و جن قرار داده ایم که بعضی با بعضی دیگر سخن به ظاهر زیبا و فریبنده رد و بدل می کنند و اگر پروردگار تو می خواست، چنین نمی کردند. پس آن ها را با دروغ هایی که می سازند، واگذار (12) و تا به آن -سخن فریبنده- دل های کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند، متمایل شوند و آن -سخن فریبنده- را بپسندند و به دست بیاورند، آنچه را که در پی آند (113)

## پژوهشی واژگانی (20)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (109)

أَقْسَمُوا: حلفوا (مجمع البيان)

آيَةٌ: در این جا معجزه (فاطمی)

الآيَاتُ: الأعلام و المعجزات (مجمع البيان)

جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ: مجتهدین فی الحلف بأغلظها و أوكدها (كلمات القرآن). / الجهد بفتح الجيم الطاقة و الأيمان جمع يمين و هي القسم، و جهد الأيمان أي ما تبلغه قدرتها و هو الطاقة، و المراد أنهم بالغوا في القسم و أكدوه ما استطاعوا (الميزان)

وَمَا يُشْعِرُكُمْ: و ما یدرېکم (الكشاف). / از ظاهر کلام چنین برمی آید که لفظ "ما" در "ما يشعركم" استفهامیه می باشد، بنا بر این، معنای آیه چنین می شود: شما مؤمنین چه می دانید که واقع مطلب چیست؟ (ترجمه تفسیر المیزان). / قال أبو علي "وَمَا يُشْعِرُكُمْ" ما فيه استفهام و فاعل "يُشْعِرُكُمْ" ضمير [كم] و لا يجوز أن يكون نفيًا لأن الفعل فيه يبقى بلا فاعل (مجمع البيان)

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (110)

نُقَلِّبُ: نطبع على قلوبهم وأبصارهم فلا يفقهون ولا يبصرون الحق (الموسوعة القرآنية)  
و لا يبصرون الحق (الموسوعة القرآنية)

أَفْئِدَتَهُمْ: الفؤاد: القلب (الصحاح). / الفؤاد كالقلب لكن يقال له فؤاد إذا اعتبر فيه معنى التَّفَوُّدِ، أي التَّوَقُّدِ (مفردات ألفاظ القرآن)

به: بما أنزل من الآيات (تفسير الجلالين). / كما لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ: يعنى بالقرآن وبمحمد (كشف الأسرار). / كما: "الكاف" حرف جر و تشبيهه،  
"ما" حرف مصدرى (الجدول فى اعراب القرآن)

أَوْلَ مَرَّةٍ: الدعوة

الأولى قبل نزول الآيات قبال ما يتصور له من المرة الثانية التي هي الدعوة مع نزول الآيات (الميزان)

نَذَرُهُمْ: نتركهم (التفسير المعين). / نخليهم و ما اختاروه من الطغيان فلا نحول بينه وبينهم (مجمع البيان)

طُغْيَانِهِمْ: تجاوزهم الحد بالكفر (كلمات القرآن)

يَعْمَهُونَ: يترددون متحIRON (التفسير المعين). / يعمهون: از "عمه" به معنای سرگشتگی و حيرت (كوثر)

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَـ كِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (111)

حَشَرْنَا: جمعنا (التفسير المعين). / الحشر الجمع مع سوق و كل جمع حشر (مجمع البيان)

قُبُلًا: مقابلة مواجهة أو جماعة (كلمات القرآن). / قُبُلًا: جميعا (نهج البيان)

يَشَاءَ: يجبرهم على الإيمان (مجمع البيان)

ص: 267

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَدِيدًا يُطِئِينَ الْإِنْسَانَ وَالْجِنَّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ  
(112)

يُوحِي: يوسوس (التفسير المعين). / يوسوس ويلقي خفية (مجمع البيان)

زُخْرَفَ: الزخرف: المزين... وقيل أراد بالزخرف الذهب (مجمع البيان). / زُخْرَفَ الْقَوْلِ: الباطل المزين بحق (البلاغ). / زُخْرَفَ الْقَوْلِ: سخنان به ظاهر زيبا وزينت دار (تفسير عليين)

غُرُورًا: خدعا وأخذاً على غرّة (الكشاف). / والغرور ما له ظاهر تحبه وفيه باطن مكروه (مجمع البيان)

ذَرْهُمْ: دعهم (مجمع البيان)

وَمَا يَفْتَرُونَ: احتمالا "واو" به معنای "مع" است (فاطمی)

وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (113)

لِتَصْغَى: لتميل (كلمات القرآن). / وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ: ولتميل إلى هذا الوحي بزخرف القول أو إلى هذا القول المزخرف (مجمع البيان)

إِلَيْهِ: الضمير يرجع إلى زخرف القول (الكوثر)

أَفئِدَةُ: قلوب (مجمع البيان)

لِيَرْضَوْهُ: وليرضوا ما أوحى إليهم من القول المزخرف (مجمع البيان). / يَرْضَوْهُ: مضارع منصوب بأن مضمرة وعلامة النصب حذف النون (الجدول)

لِيَقْتَرِفُوا: ليكتسبوا من الإثم والمعاصي... والافتراق اكتساب الإثم (مجمع البيان). / يفتروا: كارهای ناشايسته انجام دهند (كوثر)

مُقْتَرِفُونَ: مكتسبون في عداوة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) والمؤمنين (مجمع البيان)

أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَعِيَ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (114) وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (115) وَإِن تَطَّعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (116) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (117)

## اکثریت از نظر قرآن کریم

### اشاره

پیش از ورود به اصل مطلب، به هفت نکته توجه داشت باشیم:

1- اولین آیه کریمه مورد بحث، مانند آیه 104 همین سوره، [\(1\)](#) سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است اما خداوند علی اعلی، به او دستور می دهد که با این بیان سخن بگوید. خوشبختانه در این جا مرحوم طبرسی حرف ما را تایید می کند. آن جا که می گوید: "سپس خداوند سبحان به پیامبرش امر می کند که به کفار بگوید: أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَعِيَ حَكَمًا..." [\(2\)](#)

ص: 269

1- . قَدْ جَاءَكُمْ بِصَآئِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ...

2- . ثم أمر الله سبحانه نبيه (صلی الله علیه و آله و سلم) أن يقول لهؤلاء الكفار الذين مضى ذكرهم: "أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَعِيَ حَكَمًا". ر.ك. مجمع البيان، ج 4، ص 546



با این حساب نصر حامد ابوزید و سروش ها بهانه ای ندارند. 2- اولین آیه مورد بحث، دارای سه التفات می باشد: الف- التفات از غائب به خطاب که یک "قل" در تقدیر است: ب- التفات از خطاب به متکلم. ج- التفات از متکلم به خطاب. (1)

3- مرحوم طبرسی، "حکَم" و "حاکم" را به یک معنا می گیرد اما "حَكَم" را ستایش برانگیز تر می داند. زیرا در معنای آن قضاوت و داوری به حق نهفته است و "حاکم" قضاوت به ناحق هم دارد. (2)

4- در زمان ما، انسان ها به این نتیجه رسیده اند که معیار در مشروعیت نظامی، اکثریت باشد. با این روش دو چیز را در نظر دارند: الف- جلو استبداد فردی گرفته می شود. ب- تنها راه انتقال قدرت مسالمت آمیز، همین راه است اما در این روش نه خود آن ها ادعای سعادت بشر را دارند و نه تاریخ چیزی به ثبت رسانده است. بلکه در این دیدگاه، هیچ مانعی وجود ندارد که اگر اکثریت جامعه دزد بودند، حکومت مال دزدان باشد. چنان که امروزه با رای اکثریت فاسدترین آدم ها انتخاب می شوند. قرآن کریم این روش حکومت داری را نمی پسندد و در آیه 116 به آن پرداخته است.

5- مفسرین می گویند: اصل "کلمه" به معنای گفتار است اما در این جا امکان دارد که منظور از آن وعده الهی، دین حق و یا قرآن کریم باشد. در رابطه با "کلمات" هم همین احتمالات را وارد می دانند.

ص: 270

---

1- . أَفَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

2- . و الحكم و الحاكم بمعنى واحد إلا أن الحكم أمدح لأن معناه من يستحق أن يتحاكم إليه فهو لا يقضي إلا بالحق وقد يحكم الحاكم بغير حق. ر.ك. مجمع البيان، ج4، ص546

6- در قرآن های به خط طه واژه "کلمت" ثبت گردیده و قرائت کنندگان آن را به صورت مفرد تلفظ می کنند. با این که مرحوم طبرسی می گوید: "کسی که "کلمت" را مفرد قرائت کرده، این مفرد معنای جمع دارد و کسی که آن را جمع قرائت نموده به معنای خودش به کار برده است." (1)

7- در این شکی نیست که اسلام دین کامل و قرآن کتاب کامل است و سعادت بشر را تأمین می کند اما از اول تاریخ اسلام تاکنون غیر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) کسی لیاقت اجرای دقیق قوانین اسلام را نداشته است. کدام حاکم اسلامی می تواند ادعا کند که دست کم، پای بند آیات 151 و 152 همین سوره بوده است؟ (2)

بعد از این تصفیه حساب، به این جا رسیدیم که در رابطه با توحید، دلایل مختلفی ارائه شد و به احتمال زیاد از طرف مشرکین نیز مقاومت هایی صورت گرفته. هر چند استدلال های آن ها به طور مستقیم نیامده است. پس باید مسئله به داوری کشیده شود و حق و باطل مشخص گردد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور حضرت حق، خداوند را به عنوان داور انتخاب می کند. زیرا او قرآن را به طور مفصل برای بشریت نازل نموده. (3)

بعد از سخن رسول اکرم (ص)، با التفاتی از خطاب به متکلم، حضرت حق رشته سخن را به دست می گیرد و یادآوری می نماید که اهل کتاب به

ص: 271

- 
- 1- . من قرأ "كَلِمَةً رَبِّكَ" قال قد وقع المفرد على الكثرة فلذلك أغنى عن الجمع... و من قرأ بالجمع فلأنه لما كان جمعاً في المعنى جمعوا. ر.ك. مجمع البيان، ج4، ص 547
  - 2- . قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ...
  - 3- . مفسرین، منظور از "الکتاب" اول را قرآن می دانند.

خوبی می دانند که قرآن کریم، از جانب پروردگار پیامبر نازل شده. پس، در ظاهر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در واقع به همه امت اسلامی یادآوری می فرماید که از جمله تردید کنندگان نباشند.

در آیه بعدی سخن اصلی گفته می شود و آن این که کلام پروردگار عالم به راستی و عدالت، به کمال رسیده. هیچ کس نمی تواند، کلمات او را جا به جا نماید و او شنوا و دانا است. گویا حضرت حق با این آیه کریمه، به طور کنایی، یک بار دیگر، اکمال دین و کتابش را اعلام می نماید و شاید به همین لحاظ، در ظاهر به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در واقع به پیروان هشدار داده می شود که با وجود دین و کتاب کامل، رفتن از راه اکثریت گمراهی است. زیرا اکثریت با ظن و گمان و با حدس و تخمین کارشان را جلو می برند و این دین و کتاب، به طور یقین انسان را به سعادت می رساند. آری، از نظر قرآن کریم این مطلب محتاج توضیح نیست. زیرا اجرای قانونی مفید است که با آگاهی کامل طراحی شده باشد و هیچ کس به اندازه حضرت حق از نیازهای انسان آگاهی ندارد. او بهتر می داند راه گمراهی و هدایت کدام است و گمراهان و هدایت یافتگان با چه سرنوشتی روبه رو می شوند. پس تنها پای بندی به قانون او، سعادت مندی دو جهان را در پی دارد.

پس بی تردید، اسلام سعادت جامعه انسانی را تأمین می کند، در صورتی که حاکمان منتخب الهی سر کار آیند و از این دین، استفاده ابزاری نشود:

أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتِغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ (114) وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (115) وَإِنْ تُطَع

أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (116) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (117):

پس، آیا داوری جز خداوند بجویم؟ در حالی که او کسی است که به شما این کتاب را به تفصیل فرستاده و کسانی که به آن ها کتاب آسمانی داده ایم، می دانند که آن از طرف پروردگار تو، به حق نازل شده. بنا بر این، از تردید کنندگان مباش (114) و کلام پروردگار تو به راستی و عدالت، به کمال رسید. هیچ کس نمی تواند، کلمات او را جا به جا نماید و او شنوا و دانا است (115) و اگر پیروی از اکثر کسانی روی زمین نمایی، تو را از راه الهی بدر خواهند کرد. آن ها پیرو جز گمان شان نیستند. آن ها جز به حدس و تخمین نمی پردازند (116) پروردگار تو آگاه تر است به کسی که از راه او به بی راهه می رود و او آگاه تر است بر هدایت یافتگان (117)

### پژوهش و ازگانی (21)

أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ (114)

أَبْتَغِي: أطلب (التفسير المعين)

حَكَمًا: قاضيا (فاطمی). / و الحكم و الحاكم بمعنى واحد إلا أن الحكم أمدح لأن معناه من يستحق أن يتحاكم إليه فهو لا يقضى إلا بالحق وقد يحكم الحاكم بغير حق (مجمع البيان). / أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَغِي حَكَمًا: أطلب حكما قاضيا يقضي بيني وبينكم (لباب التأويل)

الْكِتَاب: القرآن (مجمع البيان)

مُفَصَّلًا: مبينا فيه الحق و الباطل بحيث ينفي التخليط و الالتباس (أنوار التنزيل). / فصل فيه جميع ما يحتاج إليه و قيل فصل فيه بين الصادق و الكاذب في الدين و قيل فصل بين الحلال و الحرام و الكفر و الإيمان (مجمع البيان)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ: يعني بهم مؤمنى أهل الكتاب و الكتاب هو التوراة و الإنجيل (مجمع البيان)

بِالْحَقِّ: متعلق بقوله: مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ (الميزان)

أَنَّهُ: القرآن (الجامع لأحكام القرآن)

الْمُتَمَرِّينَ: الشاكين (التفسير المعين)

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (115)

تَمَّتْ: كملت على وجه لا يمكن أحدا الزيادة فيه و النقصان منه (مجمع البيان) كَلِمَتُ: القرآن... وقيل إن المراد بالكلمة دين الله كما في قوله وَ كَلِمَةٌ لِّلَّهِ هِيَ الْعُلَى... من قرأ "كَلِمَةً رَبِّكَ" قال قد وقع المفرد على الكثرة فلذلك أغنى عن الجمع... و من قرأ بالجمع فلائنه لما كان جمعا في المعنى جمعوا (مجمع البيان)

صِدْقًا وَعَدْلًا: صدقا فيما قال و عدلا فيما حكم (تفسير القرآن العظيم)./ ما كان في القرآن من الأخبار فهو صدق و ما فيه من الأمر و النهي و الحكم و الإباحة و الحظر فهو عدل (مجمع البيان)

مُبَدَّلٌ: التبديل وضع الشيء ء مكان غيره (مجمع البيان)

لِكَلِمَاتِهِ: كلامه و هو القرآن (كلمات القرآن)./ لا- مُبَدَّلٌ لِكَلِمَاتِهِ: أي لا مغير لأحكامه... وقيل معناه أن القرآن محروس عن الزيادة و النقصان فلا مغير لشيء منه (مجمع البيان)./ وقيل: المراد بالكلمة الدين، وقيل: المراد الحجة (الميزان)

وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (116)

إِنْ: نافية أى ما يتبعون إلا الظن و ما هم إلا يخرصون (الفاطمي)

يَخْرُصُونَ: يحدسون (زاد المسير)./ يَخْرُصُونَ: يقولون بلا علم بالتخمين و التقريب (تفسير القمي)./ الخرص الكذب و التخمين، و المعنى الثاني هو الأنسب بسياق الآية (الميزان)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (117)

أَعْلَمُ: و لفظة أعلم إذا لم يذكر معها "من" فله معنيان: 1- أعلم من الكل و اجتزئ عن ذكر "من" كقولهم الله أكبر أي من كل شيء ء. 2-  
بمعنى فعيل [عليم] (مجمع البيان)

ص: 275



فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (118) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (119) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (120) وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (121)

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّنًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (122)

## معیار حلال و حرام

### اشاره

تا حالا به این جا رسیدیم که اسلام دین جهانی است و کتاب او منشور جهان. هر دین دارای کتاب، احکام و مقرراتی دارد. قرآن کریم نیز علاوه بر بحث های بنیادی چون توحید، نبوت، معاد و... دارای احکام و مقرراتی است. برخی پانصد حکم شرعی را در قرآن کریم برآورد نموده اند. این احکام در جای جای قرآن کریم پخش گردیده. به احتمال زیاد، خوردنی ها جزء اولین دسته از احکامی هستند که این کتاب آسمانی صورت حلال آن ها را بازگو می کند.

ص: 277



در چهار آیه مورد بحث، دو مطلب محوری وجود دارد و آن این که مسلمانان از گوشت حیوانی که با اسم خداوند سربریده شده بخورند و از گوشت حیوانی که با اسم خداوند سربریده نشده، نخورند.

خواننده اول با خودش فکر می کند که اگر صورت نهی تنها می بود، صورت اثبات را خود در یافت می کرد اما حقیقت این است که توضیح لازم بود و قرآن کریم این صورت ها را با تفصیل بیشتری بیان نموده. زیرا شیاطین در آن روز به صورتی جو سازی می کردند و در این روز به صورت دیگر.

پس، در آیه اول به صورت امر به ما گفته می شود که اگر مؤمن باشیم، از گوشت حیوانی که با اسم خداوند سربریده شده، بخوریم. در آیه دوم به صورت سوالی به ما گفته می شود که چرا از گوشت حیواناتی که با نام خداوند سر بریده می شود، نمی خوریم. در حالی مأكولات حرام برای ما بیان شده و بیان برخی از مأكولات حرام را در سوره نحل می خوانیم که "خداوند مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را که با نام غیر خداوند سر بریده شده، بر شما حرام نموده." (1)

در آیه سوم به ما گفته می شود که مخفیانه نیز از خوردن گوشت حیوانی که ذبح شرعی نشده، پرهیز نماییم.

این سوال مطرح است که چرا قرآن کریم یک مطلب را با این تفصیل بیان می کند؟

ص: 278

---

1- . إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (النحل/115)

جواب این است که در آیه اول جوسازی شاید این که بوده که چرا حیوانات زبان بسته را با دست مان سر ببریم. بگذار حیوانی به مرگ طبیعی بمیرد، بعد گوشت آن را بخوریم. قرآن کریم، این نظر را رد می کند و خوردن گوشت حیوانی را که با اسم خداوند سربریده شود، شرط ایمان می داند. (1)

در آیه دوم، شاید شبهه این بوده که چه فرق است بین حیوانی که سربریده می شود و حیوانی که خودش می میرد؟ قرآن کریم، ذبح بانام خداوند را حلال می داند و مردار را حرام و مسلمانان را به آیه 115 نحل ارجاع می دهد.

شاید فراز "وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ"، اشاره به این جوسازی ها داشته باشد و یا پیشاپیش در رابطه با آیه 136 همین سوره زمینه سازی می کند که برخی، حیوانات اهلی را به دسته هایی تقسیم می کنند و از پیش خودشان بر آن ها مهر حلال و حرام می کوبند.

در آیه سوم، احتمال استفاده مخفیانه مسلمانان از خوردن گوشت حیوانی که با اسم خداوند سر بریده نشده، مورد توجه قرار می گیرد و به آن ها دستور داده می شود که چنین تصویری را در ذهن شان راه ندهند. زیرا ارتکاب این کار گناه است و باید از گناهان آشکار و پنهان پرهیز گردد.

اگرچه سومین آیه کریمه دارای مفهوم وسیعی است و شاید به همین لحاظ، مجمع البیان چند مصداق دیگر نیز برای گناهان آشکار و پنهان

ص: 279

---

1- . مرحوم طبرسی می گوید: واژه "كلوا" اگرچه به صورت امر است اما در این جا اباحه را می رساند.

ذکر می کند و آن این که منظور از گناهان آشکار، گناهان علنی هستند و منظور از گناهان پنهان، گناهان سرّی، یا منظور از اول، گناهی است که با اعضای بدن صورت می گیرند و منظور از دوم، در مرحله نیت و دل به سر می برند و یا منظور از اول فاحشه زنا است و منظور از دوم، دوستی های پنهان. (1)

این هایی که گفته آمد، در رابطه با تشویق به خوردن گوشت حیوانی بود که با اسم خداوند سربریده می شد. یک آیه در رابطه با نهی از خوردن گوشت حیوانی است که بدون بردن اسم خداوند، سر بریده شود. زیرا این کار سه پیامد دارد:

✓ فسق است.

✓ عمل شیطانی است.

✓ دارای تهدید صریح است.

اصل فسق به معنای بیرون شدن خرما از پوستش می باشد و بعد به طور استعاری، به کسی که با اعمال فاسد، حریم اسلام را رعایت نمی کند، فاسق گفته می شود. (2)

پس کسی که از گوشت حیوان که با اسم غیر خداوند سر بریده شده، بخورد، فاسق است؛ یعنی از دایره دین خارج گردیده.

عمل شیطانی، به این معنا است که شیاطین شب و روز تلاش می کند، تا انحرافات در بین جامعه وجود داشته باشد. آن ها خوردن میته

ص: 280

---

1- . مجمع البیان، ج 4، ص 552

2- . فَسَقَ فلان: خرج عن حجر الشرع، و ذلك من قولهم: فَسَقَ الرُّطْبُ، إذا خرج عن قشره. ر.ک. مفردات ألفاظ القرآن، ص 636

و خون را فرصتی می دانند که نمی خواهند چنین فرصتی را از دست بدهند.

تهدید به این معنا است که هرکس، مشرکین را در خوردن حرام یاری نماید، خطر این وجود دارد که در صف آنان قرار گیرد. خداوند علی اعلی، با خطابی به مؤمنین این خطر را گوش زد نموده که اگر کسانی مشرکین را در این زمینه پیروی کنند، مشرک می شوند:

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (118) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (119) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (120) وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (121):

پس اگر به آیات او ایمان دارید، از آنچه که بر آن اسم خداوند برده شده، بخورید. (118) و شما را چه شده که از آنچه که بر آن نام خداوند را برده اند، نمی خورید؟ در حالی که به جز موارد ضروری، آنچه را که به شما حرام شده، بیان نموده و بسیاری با نادانی و هوس های شان دیگران را گمراه می کنند. پروردگار تو داناتر به از حد گذشتگان است (119) و گناه آشکار و پنهان را رها کنید. آن ها که مرتکب گناه می شوند، به زودی در برابر آنچه به دست می آورند، مجازات خواهند شد (120) و از آنچه که اسم خداوند بر آن برده نشده، نخورید، آن بیرون شدن از دایره دین است و شیاطین به دوستان شان وسوسه می کنند، تا با شما ستیزه نمایند و اگر آن ها را پیروی نمایید، شما هم مشرک می شوید (121)

در این جا مثلی ذکر شده که با توجه به آن، از نظر قرآن کریم این احکام را کسانی رعایت می کنند که اولاً زنده باشند و در ثانی، در مرزهای روشنایی ها گام بردارند اما مردگان و آن ها که در تاریکی مطلق به سر می برند، قدرت تشخیص ندارند. پس نمی توانند، چنین مقرراتی را رعایت نمایند.

در رابطه با این مثل باید به چهار نکته توجه داشته باشیم:

✓ دقت در مثل

✓ منظور قرآن کریم

✓ نماد نور و ظلمات

✓ جمع بندی و امکان رضایت از تاریکی ها

در مثل اگر خوب دقت نماییم، با دو مثل رویه رو هستیم. این دو مثل به صورت سوالی مطرح شده اند: 1- آیا مردگان و زندگان باهم مساویند؟ 2- آیا کسی که در روشنایی به سر می برد، با کسی که در تاریکی خو نموده یکسان است؟

منظور قرآن کریم از مرده کافر است و از زنده آن کس که روح ایمان در او دمیده شده. علاوه بر این جا و آیه 36 همین سوره، دست کم در سه جای دیگر قرآن کریم نیز به کافران عنوان میت داده شده.

در سوره نمل، خداوند علی اعلی به پیامبرش می فرماید: "تو مردگان را نمی توانی بشنوی و دعوت را به کران هنگامی که پشت کنند، نمی توانی برسانی." (1)

ص: 282

---

1- . إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّامَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (النمل/80)

در سوره یس می فرماید: "ما به او شعر نیاموختیم و شایسته او نیست. این سخن جز اندرز و قرآن مبین نمی باشد. تا کسانی که زنده هستند، به وسیله آن بیم داده شوند و سخن - خداوند- بر کافران محقق گردد." (1)

در سوره فاطر می فرماید: "مردگان و زندگان با هم مساوی نیستند. خداوند هرکس را بخواهد، می شنواند و تو کسانی را که در گورها به سر می برند، نمی توانی بشنوانی." (2)

مرحوم طبرسی، "نور" را نماد علم، حکمت، قرآن و ایمان می داند. (3)

در روایات، این نور تأویل به امام معصوم شده که انسان ها را در تاریکستان زندگی، لحظه به لحظه راهنمایی می نماید (4)

و این روایات را نامه مولا علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف، تأیید می کند. آن جا که می فرماید: "آگاه باش! هر پیروی پیشوایی دارد که به آن اقتدا می کند و از نور دانش او بهره می برد." (5)

منظور از تاریکی، جهل، شرک، فسق و موارد از این قبیل اند که اگر کسی در چنین ظلمت ها قرار گیرد، به سختی راه رهایی را می یابد.

وقتی این عناصر کنار هم چیده شوند، به این نتیجه می رسیم که کافران اگرچه نفس می کشند و از حواس ظاهری برخوردارند اما مانند مردگانی هستند که نمی توانند افق های دور را ببینند. به همین لحاظ، در

ص: 283

---

1- . وَ مَا عَلَّمْنَاہُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ (69) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلٰى الْكَافِرِيْنَ (70) [يس]

2- . وَ مَا يَسْتَوِي الْاَحْيَاءُ وَ لَا الْاَمْوَاتُ اِنَّ اللّٰهَ يَسْمَعُ مَنْ يَّشَاءُ وَ مَا اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ (فاطر/22)

3- . ر.ک. مجمع البيان، ج 4، ص 555

4- . ر.ک. كتاب التفسير، ج 1، ص 376

5- . اَلَا وَ اِنَّ لِكُلِّ مَأْمُوْمٍ اِمَامًا يَّقْتَدِيْ بِهٖ وَ يَسْتَضِيْءُ بِنُوْرِ عِلْمِهٖ . ر.ک. نهج البلاغة، با توضیح صبحی صالح، ص 417

تاریکی های تو در تو، می افتند و کارهای خودشان را زینت زده می یابند و قفس دنیا را متناسب زندگی. پس از زندگی در آن راضی هستند و تمام آرزوها، عشق ها، آرمان ها، شکست ها و پیروزی ها را در آن محدود می کنند. بهترین مثال برای اینان پرندگانی اند که وقتی سر از تخم بر می آورند در قفس بوده اند. چنین پرندگانی فضای بی کرانه بیرون را تصور نمی توانند.

قرآن کریم، زینت بخشی اعمال را در رابطه با کافران یادآوری می کند اما با توجه به آیات دیگر، شعاع مطلب، فراتر از کافران اصطلاحی است و همه کسانی را شامل می شود که دیدگاه کافران و مشرکانه دارند. پس معاویه ها، خلفای جور و دنیازدگان مسلمان نما از تحت این تعریف بیرون نیستند. شاید وضع مسلمان نماها بدتر از کافران و مشرکان اسمی باشد. زیرا از دین استفاده ابزار می کنند و از آن پلی به سوی رسیدن به دنیا می سازند:

أَوْ مِنْ كَذَّابٍ فَأَخْبَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (122):

و آیا کسی که مرده بود، ما او را زنده گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم که با آن در بین مردم راه می رود، مانند کسی است که در تاریکی ها افتاده و از آن بیرون شدنی نیست؟ این چنین برای کافران آنچه را که انجام می دادند، زینت داده شده (122)

### پژوهش واژگانی (22)

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (118)

فَكُلُوا: و المراد به الإباحة وإن كانت الصيغة صيغة الأمر (مجمع البيان)

ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ: يعني ذكر اسم الله عند ذبحه... والذكر هو قول بسم الله وقيل هو كل اسم يختص الله تعالى به أو صفة تختصه... و الأول مجمع على جوازه (مجمع البيان)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (119) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا: و أي غرض لكم في أن لا تأكلوا (الكشاف). / وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا: و تقديره أي شيء لكم في أن لا تأكلوا فيكون ما للاستفهام... و معناه ما الذي يمنعكم أن تأكلوا مما ذكر اسم الله عند ذبحه وقيل معناه ليس لكم أن لا تأكلوا فيكون ما للنفى (مجمع البيان)

فَصَّلَ: بَيْنَ (مجمع البيان)

إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ: معناه إلا ما خفتم على نفوسكم الهلاك من الجوع (مجمع البيان)

بِأَهْوَائِهِمْ: باتباع أهوائهم (مجمع البيان)

الْمُعْتَدِينَ: المتجاوزين الحق إلى الباطل و الحلال إلى الحرام (مجمع البيان)

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (120)

ذَرُوا: أتركوا (التفسير المعين)

ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ: علانيته و سره (تفسير الجلالين). / وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ: دعوا و اتركوا ما فيه إثم: خطأ أو ذنب في ما يعلن و ما يسرّ، أو ما بالجوارح: كأن تفعل أو تتكلم، و ما بالقلب و الجوانح: كأن تظنّ. و الأول كغيبتك لأخيك، و الثاني كظنّك به شرا (الجديد في تفسير القرآن المجيد)

يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ: يعملون المعاصي التي فيها الآثام و يرتكبون القبائح (مجمع البيان)

سَيُجْزَوْنَ: سيعاقبون (مجمع البيان)



يَقْتَرِفُونَ: يكتسبون ويرتكبون (التفسير المعين). / أصل القَرْفِ و الإقْتِرَافِ: قشر اللحاء عن الشجر، و الجلدة عن الجرح... و استعير الإقْتِرَافُ للاكتساب حسناً كان أو سوءاً (مفردات ألفاظ القرآن)

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (121)

فِسْقٌ: معصية و خروج عن دائرة الدين (التفسير المعين) الشَّيَاطِينُ: يعني علماء الكافرين و رؤساءهم المتمردين في كفرهم (مجمع البيان)

لَيُوحُونَ: يؤمون و يشيرون... و قال ابن عباس معناه و إن الشياطين من الجن و هم إبليس و جنوده ليوحون إلى أوليائهم من الإنس و الوحي إلقاء المعنى إلى النفس من وجه خفي و هم يلقون الوسوسة إلى قلوب أهل الشرك (مجمع البيان)

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (122)

مَيِّتًا: كافراً (مجمع البيان)

أَحْيَيْنَاهُ: هديناه إلى الإيمان (مجمع البيان)

نُورًا: العلم و الحكمة و القرآن (التفسير المعين). / قيل فيه وجوه: 1- أن المراد بالنور العلم و الحكمة سمي سبحانه ذلك نورا و الجهل ظلمة لأن العلم يهتدى به إلى الرشاد كما يهتدى بالنور في الطرقات. 2- أن المراد بالنور هنا القرآن. 3- أن المراد به الإيمان (مجمع البيان)

كَمَنْ مَثَلُهُ: مثل زائدة أي كمن هو (تفسير الجلالين). / كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ: تقديره كمن مثله مثل من هو في الظلمات يعني به الكافر الذي هو في ظلمة الكفر و قيل معناه كمن هو في ظلمات الكفر (مجمع البيان)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مَجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (123) وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (124)

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَانَمَا كَانُوا يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (125)

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (126) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (127)

## نقش سردمداران

### اشاره

پیش از ورود به مطلب اصلی، یادآوری می‌گردد که در آیه مورد بحث نیز، مانند چندین آیه ای که تاکنون قرائت نمودیم، وجود سران جنایت پیشه به خداوند علی‌الاعلی نسبت داده شده اما با توجه به آیات دیگر و اصل اختیار و انتخاب برای انسان، این نسبت دادن هم به این معنا نیست که خداوند عده ای را بدین منظور خلق کرده باشد. بلکه به این معنا است که برخی با سوء استفاده از اختیارشان، به جایی می‌رسند که شب و روز بر علیه حق توطئه چینی می‌کنند. مخصوصاً زمانی که ثروت حرام و موقعیت کاذب اجتماعی شان را در خطر بینند.

ص: 287

تفسیر نمونه می گوید: "نسبت این گونه افعال به خداوند به خاطر آن است که او مسبب الاسباب و سرچشمه تمام قدرت ها است و هر کس هر کاری انجام می دهد با استفاده از امکاناتی است که خداوند در اختیار او قرار داده اگر چه جمعی از آن حسن استفاده و بعضی سوء استفاده می کنند." (1)

بعد از این تصفیه حساب، آنچه از این کتاب آسمانی بر می آید، انسان در مسیر زندگی با دشمنان زیادی روبه رو می شود. اولین دشمن، شیطان ملعون است که از هر وسیله ای استفاده می کند، تا انسان راه صحیح را پیدا نتواند. دومین دشمن، دنیا و نفس اماره است. سومین دشمن، سران فاسد دنیا هستند که در برابر راه صحیح می ایستند. اینان یا به صورت کافران حقیقی پرچم مخالفت بر می دارند و یا نقاب دین بر چهره می کشند و از این ابزار برای پیشبرد مقاصدشان استفاده می کنند که البته خطر حيله گران به مراتب بیشتر از کسانی هستند که صراحتاً شعار بی دینی می دهند. زیرا فساد پیدا و پنهان آنان، مردم را به دین بدبین می کند و اصل دین را توجیه گری نظام های فاسد می بینند.

قرآن کریم، به طور غیر مستقیم، یاد آوری می کند که در هر جامعه انسانی سردمداران فاسدی وجود دارند اما مردم دین شان را از آنان نگیرند، هر چند که شعارهای رنگارنگی بدهند. زیرا این سردمداران جنایت پیشه، از مکر و نیرنگ بازی خالی نیستند. البته دود این نیرنگ بازی ها روزی به چشم خود آن ها می خورد و لیکن فعلاً قدرت درک آن را ندارند.

ص: 288

این‌ها که گفته آمد، تقریباً یک قاعده کلی است که هر وقت ملتی راه صحیح را انتخاب نمایند، سران جنایت پیشه مانع راه آنان می‌شوند و دست به توطئه و نیرنگ می‌زنند. در خصوص زمان نزول آیات کریمه، قرآن کریم، از برخی یاد می‌کنند که سر مخالفت برداشتند و در مقابل آیات کریمه علم دشمنی برافراشتند و ادعا می‌کردند که آنان به رسالت سزاوارترند.

مرحوم طبرسی، شأن نزول آیه مورد بحث را در رابطه با ولید بن مغیره می‌داند که ادعا می‌کرد، سزاوارتر به نبوت است. (1)

ولید بن مغیره، همان کسی است که قرآن کریم را سحر خواند و بخشی از سوره مدثر در رابطه با قضاوت ناعادلانه او نازل شده است. (2)

در سوره مدثر، خداوند علی‌اعلی‌ او را تهدید نمود و آن تهدید هم عملی شد. زیرا ولید ثروتمند به نامی بود و کنیزان، غلامان، شتران و احشام زیادی او زبان زد بود و به قولی، سیزده پسر کاری داشت اما بعد از آن قضاوت، اموالش رو به نقصان می‌رفت و پسرانش رو به نابودی. (3)

در این جا اما با فرمودن این که: خداوند علی‌اعلی‌ بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار بدهد و به زودی به آن‌هایی که گناه پیشه نمودند و نیرنگ ورزی کردند، خواری در پیشگاه خداوند و عذاب سختی خواهد رسید، از موضوع می‌گذرد و قضاوت را به عهده خوانندگان می‌گذارد که آیا شایسته است، بین ولیدهای سراپا آلودگی و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مقایسه گردد؟ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک لحظه از یاد خداوند غافل نبوده و در فضای

ص: 289

---

1- . ر.ک. مجمع البیان، ج 4، ص 559

2- . همان، ج 10، ص 583

3- . همان، ج 10، ص 585

توحید نفس می کشید اما ولیدها، عمری بر در پیشگاه بت های سنگی سرساییده اند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در فکر نجات انسان ها از جهل و تاریکی ها بود و ولیدها خود در عمق جهل و تاریکی به سر می بردند. غار حرا شاهد زنده بر صداقت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اگر روزی این نکته علمی که صداها نابود نمی شود، به مرحله بهره برداری برسد، از دل این غار نجوهای غریبانه بی شماری خواهیم شنید. پس هیچ تناسبی بین کسانی مانند ولید و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود ندارد، تا مقایسه ای صورت گیرد:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (123) وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (124):

و بدینسان در هر شهری سران جنایت پیشه اش را وا داشته ایم که در آن نیرنگ نمایند و جز به خودشان نیرنگ نمی زنند و نمی فهمند (123) و هنگامی که نشانه ای به آن ها برسد، می گویند: "ایمان نمی آوریم، مگر آنچه که به پیامبران خداوند داده، به ما داده شود." خداوند بهتر می داند، رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی به آن هایی که گناه پیشه نمودند - به خاطر نیرنگ شان - خواری در پیشگاه خداوند و عذاب سختی خواهد رسید (124)

### هدایت ویژه

این مطلب احتیاج به تذکر ندارد که هدایت الهی یا تکوینی است و یا تشریحی. در هدایت تکوینی، خداوند علی اعلی، هر پدیده ای را که پدید آورد، لازمه آفرینش او را نیز به او عنایت نمود. به خورشید دستور داد که

در عین نقش حیاتی در منظومه شمسی، فاصله صد و پنجاه میلیون کیلومتری اش را با زمین حفظ کند. به زمین دستور داد که با زاویه بیست و سه درجه و نیم، گرد خورشید بچرخد، تا زمینه وجود فصل ها نیز فراهم گردد. به زنبور عسل دستور داد که روی زیباترین گل ها بنشیند و از شهد گل ها عسل تهیه نماید. به قلب انسان دستور داد که در مواقع خطر، شروع به تپیدن کند، به معده انسان دستور داد که گرسنگی انسان را یادآوری نماید. (1)

پس در هدایت تکوینی هیچ پدیده ای امکان مخالفت با برنامه ها خودش را ندارد و هر پدیده، مسیری را دنبال می کند که برای او تعیین شده است. تنها در دو طایفه، هدایت دیگری نیز در نظر گرفته شده که به آن هدایت تشریحی گفته می شود. این دو عبارتند از:

✓ انسان

✓ جن

توانایی این دو بیشتر از آن است که با حیوانات و جمادات تفاوت نداشته باشند.

جن، رتبه پایین تر از انسان دارد اما نسبت به انسان، هدایت تشریحی برای آن است که استعدادهای او شکوفا شود و به جایی برسد که شایسته او است. این هدایت از طریق فرستادن پیامبران الهی میسر می گردد. آنان باید یکی پس از دیگری بیایند و بشر را با قوانین و مقرراتی آشنان نمایند

ص: 291

---

1- . این سخن موسی (علیه السلام) که در جواب فرعون، فرمود، بهترین تصویر از هدایت تکوینی است: قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (49)  
قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (50) [طه]

که انسان در اثر رعایت آن قوانین و مقررات، جوهره اصلی خودش را نمایان کند. (1)

اگر چکیده دو هدایت را بازگو نماییم، این می شود که به انسان برنامه داد شده هر وقت گرسنه شد، غذا بخورد، هر جایی را که بخواد ببیند، تصورات ذهنی اش را با زبان بیان کند و هر جا که بخواد برود اما نه به این معنا که در خوردن، دیدن، رفتن و گفتن مرزی نداشته باشد. وظیفه پیامبران الهی تعیین این مرزها است و راهنمایی به طبیعت، دیدنی ها، رفتنی ها و گفتنی ها.

هدایت تشریحی برای همه بشریت است. آن هایی که از چنین راهنمایی ها استقبال نمایند، هدایت خاصه الهی شامل حال شان می گردد. تا آن جا که اسلام را یگانه مکتبی می بینند که راه رهایی انسان ها تنها از همین طریق ممکن است. با این انتخاب، ظرفیت وجودی آن ها توسعه می یابد و به اسلام و مسلمان بودن شان افتخار می نمایند.

اگر کسانی از هدایت عامه استفاده نکنند و هدایت خاصه شامل حال شان نگردد، روزبه روز بر تنگی ظرفیت وجودی شان افزوده می شود. تا آن جا که وقتی به برنامه های اسلامی فکر می کنند، انگار که بی کپسول اکسیژن سفر فضایی در پیش دارد. قرآن کریم، نتیجه دوری از هدایت عامه و لیاقت نداشتن هدایت خاصه را رجس و پلیدی ای می داند که با بی ایمانی دست همکاری می دهد:

ص: 292

---

1- . فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ، نهج البلاغه، با توضیح صبحی صالح، ص 507

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (125):

پس کسی را که خداوند بخواهد هدایتش کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام می گشاید و کسی را که بخواهد گمراهش نماید، سینه اش را چنان تنگ می نماید که گویا به آسمان بالا می رود. این چنین خداوند پلیدی را بر کسانی قرار می دهد که ایمان نمی آورند (125)

### یک راهنمایی دل سوزانه

بعد از بیان این که هرکس مشمول هدایت خاصه شود، شرح صدر پیدا می کند و هرکس از این موهبت محروم گردد، توسعه ظرفیت وجودی از او گرفته می شود، با التفاتی دریای رحمت به خروش می آید و یک بار دیگر، در ظاهر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در باطن به همه انسان ها یادآوری می شود که به دنبال "شرح صدر" باشند و اسلام را به عنوان صراط مستقیم الهی بپذیرند؛ اسلامی که تا حالا به بیان های مختلف از آن سخن گفته شده. آن هایی که به این پند و اندرز الهی گوش جان بسپارند، دارای دو ویژگی می شوند:

✓ در "دار السلام" منزل می گزینند.

✓ خداوند، سرپرستی آنان را به عهده می گیرد.

"دار السلام"، یکی از اسم های بهشت برین است. شاید وجه تسمیه این باشد که در آن جا آفاتی وجود ندارد؛ فقر و فلاکت و مرض و مرگ، برای ساکنان آن خاطره های مبهم گذشته خواهد بود.

این که خداوند علی اعلی، چگونه سرپرستی انسان های حرف شنو و پندپذیر را به عهده می گیرد و چگونه اعمال نیک آنان را جبران می نماید،



به طور سربسته بیان شده و لیکن از لحاظ بلاغی، گاهی ابهام در چیزی تخیل برانگیزتر می شود. با این حال، مجمع البیان سه پیامد را بر می شمارد و می گوید: "منظور از سرپرستی این است که خداوند تبارک و تعالی، منافع را متوجه آن ها می کند و زیان ها را از آن ها دفع می نماید، یا این که در برابر دشمنان به او یاری می رساند و یا این که در دنیا به آن ها توفیق می دهد و در آخرت، پاداش." (1)

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (126) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (127):

و این راه مستقیم پروردگار تو است. ما آیات را برای گروهی که اندرز می گیرند، بیان نمودیم (126) برای آن ها در نزد پروردگارشان خانه امنیت است و او به خاطر اعمال نیک شان سرپرستی آنان را به عهده دارد (127)

### پژوهشی واژگانی (23)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مَجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (123)

كَذَلِكَ: كما جعلنا في مكة صنائدها، (2)

كذلك جعلنا في كل قرية أكابر مجرميها لذلك (الموسوعة القرآنية)

قَرْيَةٌ: الْقَرْيَةُ: اسم للموضع الذي يجتمع فيه الناس (مفردات ألفاظ القرآن)

ص: 294

1- ر.ك. مجمع البیان، ج4، ص563

2- و صَنَادِيدُ قَرِيْشٍ: أَشْرَافُهُمْ وَعِظْمَاؤُهُمْ وَرُؤَسَاؤُهُمْ، جَمْعُ صِنْدِيدٍ بِكَسْرِ الصَّادِ، وَهُوَ السَّيِّدُ الشَّجَاعِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ). / الصَّنْدِيدُ: مُرِدٌ بَازِغٌ وَقَهْرْمَانٌ (فَرْهَنْگِ ابْجَدِي)

أَكَابِرَ: رؤساء (التفسير المعين). / "أكابر" مفعول به أول منصوب "مجرمى" مضاف إليه مجرور و علامة الجر الياء، و حذف النون للإضافة و "ها" ضمير مضاف إليه (الجدول فى اعراب القرآن)

لِيَمْكُرُوا: مصدره المكر، و هو الخديعة و الحيلة بالفجور و الغدر و الخلاف (مجاز القرآن). / و أصل المكر الفتل... فكان المكر معناه الفتل إلى خلاف الرشد... لام العاقبة و يسمى لام الصيرورة كما في قوله سبحانه: لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا (مجمع البيان). / مكر در اصل به معنى تاييدن و پيچيدن است سپس به هر كار انحرافى كه توأم با اخفاء و پنهانكارى باشد گفته شده است (تفسير نمونه). / "مكر" وقتى به انسان نسبت داده مى شود به معنای نيرنگ و فريب است و وقتى به خدا نسبت داده شود به معنای چاره سازى و مقابله با نيرنگ است (كوثر)

وَ إِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (124)

آية: دلالة معجزة من عند الله تعالى تدل على توحيده و صدق نبيه ص - (مجمع البيان)

لَنْ نُؤْمِنَ: لن نصدق بها (مجمع البيان)

أُوتِيَ: أعطى (مجمع البيان)

سَيُصِيبُ: سينال (مجمع البيان)

أَجْرَمُوا: الأجرام الإقدام على القبيح بالانقطاع إليه لأن أصل الجرم القطع فكأنه قطع ما يجب أن يوصل من العمل و منه قيل للذنب الجرم و الجريمة... أَجْرَمُوا: انقطعوا إلى الكفر و أقدموا عليه (مجمع البيان). / مجرم: گنهكار. از جرم به معنای قطع كردن. گویا گنهكار رابطه خود را با خداوند قطع مى كند (كوثر)

صَغَاؤُ: ذَلَّ عَظِيمٌ وَ هَوَانٌ (كلمات القرآن). / صغار: بافتحه صاد مصدر و به معنای ذلت و زبونى و كوچك شدن است (كوثر)

بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ: "ما" حرف مصدرى (الجدول فى اعراب القرآن)

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (125)

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ: 1- أن معناه "فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ" إلى الثواب و طريق الجنة "يَشْرَحْ صَدْرَهُ" في الدنيا "لِلْإِسْلَامِ" بأن يثبت عزمه عليه و يقوي دواعيه على التمسك به و يزيل عن قلبه وساوس الشيطان و ما يعرض في القلوب من الخواطر الفاسدة 2- أن معنى الآية فمن يرد الله أن يثبتته على الهدى يشرح صدره. 3- أن معنى الآية من يرد الله أن يهديه زيادة الهدى التي وعدا المؤمن "يَشْرَحْ صَدْرَهُ" لتلك الزيادة لأن من حقها أن تزيد المؤمن (مجمع البيان)

يَشْرَحْ صَدْرَهُ: يفتح فيه و ينور قلبه (التفسير المعين). / أصل الشرح: البسط للشيء و توسعته، يقال: شرح فلان الشيء، إذا وسعه، و منه شرح فلان الكتاب، إذا وضحه، و أزال مجمله، و بسط ما فيه من غموض (التفسير الوسيط). / أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ: منظور از شرح صدر معنى كناية أن است و آن توسعه دادن به روح و فكر پیامبر است و این توسعه می تواند مفهوم وسیعی داشته باشد كه هم وسعت علمى پیامبر را از طریق وحى و رسالت شامل گردد و هم بسط و گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجت ها و كارشكني های دشمنان و مخالفان (تفسير نمونه)

يُضِلَّهُ: يخذله و يخلي بينه و بين ما يريد لاختياره الكفر و تركه الإيمان (مجمع البيان)

حَرَجًا: الحرج و الحرج أضيق الضيق (مجمع البيان)

يَصْعَدُ: اصل آن يصتعد بود بنا به قاعده، تاء افتعال به صاد قلب شد و در صاد فاء الفعل ادغام گردید (کوثر). / يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ: يصعد إلى السماء (الوجيز في تفسير الكتاب العزيز)

الرَّجَسَ: العذاب أو الخذلان (كلمات القرآن)

وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (126)

وَهَذَا: وهذا الإسلام الذي يشرح الله له صدر من يريد هدايته (تفسير المراغي). / وَهَذَا إِشَارَةٌ إِلَى الْبَيَانِ الَّذِي جَاءَ بِهِ الْقُرْآنُ، أَوْ إِلَى الْإِسْلَامِ أَوْ إِلَى مَا سَبَقَ مِنَ التَّوْفِيقِ وَالْخِذْلَانِ (أنوار التنزيل). / الاشارة... يمكن ان تكون الى أحد شيئين: أحدهما انه راجع الى الإسلام و الثاني أن تكون اشارة الى البيان الذي في القرآن (التبيان في تفسير القرآن) فَصَّلْنَا: بينها و ميزناها (مجمع البيان)

يَذَّكَّرُونَ: و أصله يتذكرون (مجمع البيان)

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (127)

دَارُ السَّلَامِ: الجنة (التفسير المعين). / و دار السلام هي المحل الذي لا آفة تهدد من حل فيه من موت و عاهة و مرض و فقر (الميزان)

وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ: يعني الله يتولى إيصال المنافع إليهم و دفع المضار عنهم و قيل وليهم ناصرهم على أعدائهم و قيل يتولاهم في الدنيا بالتوفيق و في الآخرة بالجزاء (مجمع البيان)



وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (128) وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (129)

يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَـذَآ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (130)

ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْفُرَىٰ بَطُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (131) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (132) وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسُدِّخِلْ مَن بَعْدَكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ (133) إِنْ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (134) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (135)

## یک اعتراف

### اشاره

تا حالا صحبت در باره هدایت خاصه الهی بود و این که وقتی کسی لیاقت چنین هدایتی را پیدا کند، خداوند علی اعلی به او ظرفیتی می دهد که هر لحظه زاویه های پنهان اسلام به او روشن می شود و آن را یگانه مکتب نجات بخش بشر می بیند. بعد با التفاتی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور غیر مستقیم همین دین یگانه راهی قلمداد گردید که انسان های پندپذیر، از چنین موقعیتی نمی گذرند و آنان با این انتخاب، دارای دو پاداش می شوند: 1- سکونت در دار السلام 2- سرپرستی حضرت حق.

بعد از این بیان، دو صحنه از روز رستاخیز یادآوری می‌گردد که نشانه راهنمایی صادقانه این کتاب آسمانی و رحمت واسعه حضرت حق می‌باشد. زیرا هنوز آن صحنه به نمایش نیامده و ما شاهد جزئیات آن هستیم. این اطلاع رسانی نشان می‌دهد که خداوند علی‌اعلی هدایت انسان‌ها را دوست دارد و کتاب او راهنمای صادق است!

پیش از ورود به مباحث مورد نظر، یادآوری می‌گردد که در این هشت آیه، دست کم شش التفات وجود دارد که اگر به دقت دنبال نگردد، بسیاری از زیبایی‌ها را از دست می‌دهیم. سیر التفات‌ها از غائب به خطاب، از خطاب به متکلم، از متکلم به خطاب عام، از خطاب عام به خطاب خاص و از خطاب خاص، به امر مستقیم می‌باشد.

بعد از این تصفیه حساب، اولین صحنه گرد آمدن همه انسان‌ها در روزی است که یکی از دلایل خلقت انسان به حساب می‌آید. در این صحنه، گوینده‌ای که به جز حضرت حق کس دیگری تصور نمی‌شود، گروهی از جنیان را -که یا خود شیاطین هستند و یا از دست نشانده‌اند- مورد خطاب قرار می‌دهد که چرا بسیاری از انسان‌ها را به گمراهی کشاندند؟

شیاطین، پاسخی برای گفتن ندارند اما آن دسته از انسان‌هایی که فرمان اینان را اجرا می‌کردند و در فضای چاپلوسی رشد کرده بودند، پاسخی می‌دهند که نمایشگر شخصیت آنان است و آن این که می‌گویند:

"ما از همدیگر استمتاع می نمودیم، تا بدین وسیله از خط قرمزی که تو تعیین نموده بودی گذشتیم!"<sup>(1)</sup>

اصل استمتاع به معنای لذت بردن است و امروزه فلسفه ای نیز با همین عنوان مطرح می باشد.<sup>(2)</sup> از نظر این نظریه پردازان، آدم ها به دنیا آمده اند که لذت ببرند و لو این که این لذت بردن به مرگ انسانی منجر شود و با تمام شگفتی همین سخن را در آن لحظه حساس و سرنوشت ساز، پیروان شیاطین بر زبان می آورند: "پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر لذت بردیم و به پایانی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم."

در بین مفسرین اختلاف است که این لذت جویی های طرفینی، چگونه قابل تصور است اما در زمان ما حتی طرح این سوال پیش پا افتاده به نظر می آید. زیرا لذت شیاطین در این است که عده ای را تحت فرمان خودشان در آورند و خداوند علی اعلی را معصیت کنند و لذت پیروان در اجرای این فرامین است. آن ها بمب می سازند و این ها بر سر مردم فرود می آورند. آن ها برنامه ریزی می کنند و این ها کودتا. آن ها پول می دهند و این ها جنگ نیابتی به راه می اندازند. آن ها از حاکمیت بر پیروان لذت می برند و اینان از حکومت بر مردم و تسلط بر جان و مال و ناموس آنان. وقتی به قدرت برسند، از هیچ جنایتی نمی گذرند. اگر می خواهی در دنیا این بی شخصیت ها را بهتر بشناسی، لحظه ای پای دل کسانی بنشین که یک

ص: 301

- 
- 1- . مرحوم علامه، "اجل" این جا را به معنای تجاوز از حد و گذشتن از خط قرمز می داند. نه مرگ و مردن. ر.ک. ترجمه تفسیر المیزا، ج7، ص485
  - 2- . اصل این نظریه را به "اپیکور"، یکی از فیلسوفان یونان پیش از میلاد بر می گردانند اما در دنیای فعلی، کمتر کسی را می یابی که مستقیم و یا غیر مستقیم، پیرو این طرز تفکر نباشد.



عمر کوله بار آوارگی بردوش دارند و در زمین پهناور الهی، جایی را برای زندگی نمی یابند!

به هر حال، این اعتراف بی شرمانه، باعث می گردد که پیشوایان و پیروان، در آتش سوزان جهنم جاودانه زندگی کنند. تنها مشیت الهی استثنا می شود. آن هم به این لحاظ که خداوند علی اعلی، قدرتی بر هر کاری دارد. بعضی، این استثنا را به مؤمنان فاسق تطبیق می دهند. زیرا پیش از این در روایتی از مولا-علی (علیه السلام) خوانده بودیم که ممکن است کسی سیصد هزار سال در آتش جهنم بسوزد و در نهایت بخشیده شود.

در آیه بعدی، یک قاعده کلی یادآوری می گردد و آن این که دوستی با شیاطین، منجر به ولایت آنان نسبت همدیگر می شود.

پس ای انسان عاقل، تا می توانی از شیاطین انس و جن فاصله بگیر و الا عمرت را در پای کسانی می ریزی که به لعنتی نمی ارزند: وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (128) وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (129)

و روزی که همه آنان را گرد می آورد - و می فرماید: - "آی گروه جنیان! بسیاری از انسان ها را گمراه کردید!" و دوستان انسی شان می گویند: "پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر لذت بردیم و به پایانی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم." می فرماید: "جایگاه شما آتش است؛ در آن جاودانه می مانید، مگر آنچه را که خداوند بخواهد. پروردگار تو حکیم و دانا است (128) و این گونه برخی از ستمگران را به کیفر آنچه که به دست می آورند، بر برخی دیگر سرپرست می گردانیم (129)

این مطلب مطرح است که امکان دارد، این پیروان به ظاهر زرنگ، عذرخواهی هایی را آماده نمایند که کارهای آنان را توجیه کند و آن این که زرق و برق دنیا و کشیش های نفسانی از یک طرف و بی خبری از چنین روزی، آنان را با این مخلصه رویه رو نموده است. آن ها نمی دانستند که همکاری با شیاطین، چنین پیامدی داشته باشد و از این لحاظ اگر آنان از چنین فرصتی استفاده نمی کردند، دیگران زمینه های شغلی را در تصرف خودشان در می وردند. آوردند.

این عذر تراشی، توجیه کننده نیست. زیرا خداوند علی اعلی، این روز را به همه انس و جن، با ارسال پیامبران پی در پی یادآوری فرموده و در این جا با صراحت تمام می فرماید: "آی گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از میان خودتان به سمت شما نیامدند که آیات من را به شما بیان نمایند و از این روز شما را بترسانند؟"

این مطلب با چنان جدیتی مطرح می شود که آنان جز اعتراف، چاره دیگری نمی بینند و از این طریق، کفرشان را به اثبات می رسانند. نکته ای که در این آیه وجود دارد، این است که آیا پیامبرانی از جنس جنیان وجود دارند؟ اگر چنین نباشد، چرا از جمله "رسل منکم" استفاده شد؟ مرحوم طبرسی خاطر نشان می نماید که پیامبران جنی نداریم و جمله بالا از باب تغلیب است. (1)

پس، پیامبر انسان ها، پیامبر جنیان هم می باشد. منتها امکان دارد، کسانی از جنیان عنوان نمایندگان پیامبر زمان را داشته باشند:

ص: 303

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَـذَآ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (130):

"آی گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از میان خودتان به سمت شما نیامدند که آیات من را به شما بیان نمایند و از این روز شما را بترسانند؟" گویند: "بر زیان خود شهادت می دهیم." زندگی دنیا آنان را فریفتند و بر علیه خودشان شهادت دادند که کافر بودند (130)

### سه ویژگی ظالمان

این شهادت و اعتراف به خاطر این بود که نشان داده شود، خداوند علی اعلی، هیچ ملتی را بدون انذار و ارسال رسل، دچار عذاب نمی کند. زیرا او عادل است و عدل یکی از زیرساخت فکری پیروان پیامبر او است. پس با این آیه کریمه، می توان ادعا نمود که سوره انعام، به علاوه ارائه مطالب گوناگون، اصول پنج گانه را نهادینه می کند. توحید، نبوت و معاد، بارها مطرح شده اما امامت و عدالت به صورتی مطرح می شود که فلسفه امتحانی آن ها بر جا باشد. (1)

به هر حال، عدل او باعث می گردد 124 هزار پیامبر، برای ارشاد مردم فرستاده شود و بعد از انذار رسل، طاغیانی که قابل اصلاح نیستند، مجازات گردند.

منتها در تاریخ بشر، عذاب گروهی بسیار کم اتفاق افتاده، آنچه که در قرآن کریم، بارها تکرار گردیده، قوم عاد، ثمود و قوم لوط هستند که به احتمال زیاد، با نزول عذاب شهرهای اینان به ویرانه های تبدیل گردید و

ص: 304

غیر از این موارد، رحمت و وسعت باعث گردیده که طاغیان تک چین شوند و کمتر آسیبی به شهرها برسد. شاید به همین لحاظ در آیه بعدی اعمال انسان ها درجه بندی می شود و خاطر نشان می گردد که پروردگار پیامبر از اعمال انسان ها غافل نیست. بعد از خاطر نشان کردن عدم یکسانی درجات و درکات ملت ها، دلیل این که خداوند علی اعلی، ملتی را بدون انذار و ارسال رسل، دچار عذاب نمی نماید، بیان می شود و آن این که ظلم را کسانی مرتکب می شوند که دارای سه ویژگی باشند:

✓ نیازمند باشند

✓ سنگ دل باشند

✓ قدرت استقلالی نداشته باشند.

خداوند علی اعلی، از چنین صفاتی منزّه است. غنا و ثروت او به گونه ای است که در همین منظومه شمسوی او جاهایی وجود دارند که باران الماس و یاقوت می بارد. یک شهاب سنگ کوچک فضایی وقتی به زمین اصابت می کند، -در صورت متلاشی نشدن- میلیون ها دلار ارزش دارد، این ها را وقتی با یک تریلیون کهکشان در نظر بگیریم، در همین جهان شهادت نیز ثروت او فوق تصور است.

پس با این ثروت بی نهایت، ظلمی در رابطه با او قابل تصور نیست و ظلم را کسانی مرتکب می شوند که می ترسند، ثروت شان را از کف بدهند. ظلم را آن هایی مرتکب می شود که قساوت قلبی داشته باشند. ظلم را کسانی مرتکب می شوند که با سر نیزه و تزویر حکومت می کنند اما قدرتی که می تواند ملت ها را جا به جا کند، نیازی به ظلم و ستم ندارد. آیه دوم مورد بحث مطلب را به روشنی بیان نموده. آن جا که به پیامبرش

ص: 305

می فرماید: "پروردگار تویی نیاز و مهربان است. اگر بخواهد، شما را از بین می برد و به جای شما هرکه را بخواهد، جاگزین می کند." با این روشنی افکنی، در آخرین آیات این بخش، دو نکته یادآور می گردد: 1- قطعی بودن روز رستاخیز و این که وعده و وعید الهی تحقق می یابد. هیچ کسی نمی تواند، از چنین رویدادی جلوگیری نماید. 2- پیامی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید به مردم آن زمان و کسانی که از اخلاق آنان پیروی می کنند، برساند که البته در این پیام رسانی تهدید بزرگی نهفته است و آن این که بعد از این بیانات روشن و ارائه حجت ها، آنان تا می توانند از اختیارشان سوء استفاده نمایند اما روزی به این نتیجه خواهند رسید که سرانجام نیکو از آن چه کسی است و بوی رستگاری به مشام ظالمان و کافران نمی رسد:

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (131) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (132) وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسُدِّ تَخْلُفٌ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ (133) إِنْ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (134) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (135):

این - اتمام حجت - بدان خاطر است که پروردگار تو هیچ گاه به ستم شهرها را ویران نکرده، در حالی که اهل آن شهرها بی خبر از همه چیز باشند (131) و برای هر یک - این دو گروه - از آنچه کردند، مراتبی است و پروردگار تو از آنچه انجام می دهند، غافل نیست (132) و پروردگار تویی نیاز و مهربان است. اگر بخواهد، شما را از بین می برد و به جای شما هرکه را بخواهد، جاگزین می کند. چنان که شما را از نسل قوم دیگری پدید آورد (133) آنچه به شما وعده داده می شود، آمدنی است و شما

عاجز کننده او نیستید (134) بگو: "آی قوم من هر چه در قدرت شما است، انجام دهید. من هم انجام می دهم. به زودی می فهمید که سرانجام نیکو از آن چه کسی است؟ قطعاً ستمگران، رستگار نمی شوند (135) آنچه را که به شما وعده داده شده

## پژوهش واژگانی (24)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِّنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (128)

يَوْمَ: و انتصب اليوم بالقول المضمر لأن المعنى "وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً" يقول (مجمع البيان)

يَحْشُرُهُمْ: يجمعهم يريد جميع الخلق (مجمع البيان)

مَعْشَرَ الْجِنَّ: جماعة الجن (مجمع البيان)

اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ: أضللتهم منهم كثيرا (التفسير المعين). / أي قد استكثرتم ممن أضللتموه من الإنس (مجمع البيان)

اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ: أي انتفع بعضنا ببعض وقد قيل فيه أقوال: 1- أن استمتع الجن بالإنس أن اتخذهم الإنس قادة ورؤساء فاتبعوا أهواءهم و استمتع الإنس بالجن انتفاعهم في الدنيا بما زين لهم الجن من اللذات و دعوهم إليه من الشهوات. 3- أن المراد بالاستمتاع طاعة بعضهم لبعض و موافقة بعضهم بعضا (مجمع البيان)

مَثْوَاكُمْ: مأواكم و مستقركم و مقامكم (كلمات القرآن)

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ: 1- كان وعيد الكفار مبهما غير مقطوع به ثم قطع به لقوله تعالى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ. 3- أن الاستثناء راجع إلى غير الكفار من عصاة المسلمين (مجمع البيان)

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (129)

كَذَلِكَ: كما خذلنا عصاة الجن و الانس، نكل بعض الظالمين الى بعض حتى يضلّ بعضهم بعضا (كشف الأسرار) نُؤَلَّى: نكل بعضهم إلى بعض، أو نجعل بعضهم يتولى بعضا فيغيوهم (أنوار التنزيل). / نخليهم حتى يتولى بعضهم بعضا كما فعل الشياطين و غواة الإنس، أو يجعل بعضهم أولياء بعض يوم القيامة و قراءهم كما كانوا في الدنيا (الموسوعة القرآنية)

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمُ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (130)

مَعْشَرَ: و المعشر الجماعة التامة من القوم التي تشتمل على أصناف الطوائف (مجمع البيان)

رُسُلٌ مِّنْكُمْ: و الرسل من الإنس خاصة فإنه يحتمل أن يكون لتغليب أحدهما على الآخر كما قال تعالى "يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ" و إن كان اللؤلؤ يخرج من الملح دون العذب (مجمع البيان)

يَقُصُّونَ: يتلون و يقرءون (مجمع البيان)

يُنذِرُونَكُمْ: يخوفونكم (مجمع البيان)

لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا: أي لقاء ما تستحقونه من العقاب في هذا اليوم و حصولكم فيه يعني يوم القيامة (مجمع البيان)

غَرَّتُهُمْ: خدعتهم (كلمات القرآن)

ذَلِكَ أَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (131)

ذَلِكَ: حكم الله تعالى (مجمع البيان)

أَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ: أي لأنه لم يكن ربك (مجمع البيان)

عَافِلُونَ: الغفلة عن المعنى و السهو عنه و العزوب عنه نظائر و ضد الغفلة اليقظة و ضد السهو الذكر و ضد العزوب الحضور (مجمع البيان). / عافل: بى خبر، نا آگاه (فرهنگ معین) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مَّمَّا

عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِعَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (132)

لِكُلِّ: لكل عامل طاعة أو معصية (مجمع البيان)

دَرَجَاتٍ: مراتب (مجمع البيان)

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (133)

ذُو الرَّحْمَةِ: أي صاحب النعمة على عباده بين سبحانه أنه مع غناه عن عباده ينعم عليهم و أن إنعامه و إن أكثر لا ينقص من ملكه و لا من غناه (مجمع البيان)

يُذْهِبْكُمْ: أي يهلككم و تقديره يذهبكم بالإهلاك (مجمع البيان)

مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ: من أولاد قوم آخرين (الكشاف)

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (134)

تُوعَدُونَ: من القيامة و الحساب و الجنة و النار و الثواب و العقاب و تفاوت أهل الجنة في الدرجات و تفاوت أهل النار في الدرجات... و

توعدون من الإيعاد و يحتمل أن يكون من الوعد و الوعد في الخير و الإيعاد في الشر (مجمع البيان)

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (135)

مَكَانَتِكُمْ: غاية تمكنكم و استطاعتكم (كلمات القرآن). / اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ: اعملوا على تمكنكم من أمركم و أقصى استطاعتكم و إمكانكم (الكشاف). / عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ: أي على قدر منزلتكم و تمكنكم من الدنيا و معناه أثبتوا على ما أنتم عليه من الكفر و هذا تهديد و وعيد بصيغة الأمر... المكانة المنزلة يقال رجل مكين عند السلطان من قوم مكنا و قد مكن مكانة (مجمع البيان)



إِنِّي عَامِلٌ: إخبار عن النبي ص - أي عامل بما أمرني الله تعالى به (مجمع البيان) عَاقِبَةُ الدَّارِ: العاقبة المحمودة في دار السلام عند الله تعالى وقيل المراد عاقبة دار الدنيا في النصر عليكم (مجمع البيان). / كانت له عاقبة الدار: كناية عن نجاحه في سعيه و تمكنه مما قصده (الميزان)

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ: أي لا يظفر الظالمون بمطلوبهم وإنما لم يقل الكافرون وإن كان الكلام في ذكرهم لأنه سبحانه قال في موضع آخر: وَ الكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ وقال إِنَّ الشُّرَكَاءَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ (مجمع البيان)

ص: 310

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ فَمَا يَحْكُمُونَ (136) وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ لِيُرَدُّوهُمْ وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (137)

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَّشَاءَ بِرِعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ طُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (138) وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مِّمَّةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (139)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (140)

## برخی از عادات جاهلیت

### اشاره

قرآن کریم راهنمای صادقی است که وقتی به اندرزهای او گوش فرا دهیم، کارهای ما طبیعی خواهد بود. اگر از راه که او نشان می دهد، منحرف شویم، به راه هایی می افتیم که باید همواره بر خلاف فطرت مان عمل نماییم و چیزی شبیه جاهلیت عرب به سراغ مان بیاید که هم دین ما را می بلعد و هم دنیای ما را.

در این بخش از آیات، شش عادت از عادات جاهلیت بازگو می شود که یکی از دیگری دورتر از فطرت است. این عادات و رسوم و رسوم، عبارتند از: 1- سهمیه بندی های بی پایه و دروغ 2- کشتن فرزندان 3- ممنوعیت خوردن گوشت برخی از چهارپایان 4- ممنوعیت سواری برخی از چهارپایان 5- اسم نبردن نام خداوند در ذبح برخی از چهارپایان 6- حرمت برخی از حلال الهی بر همسران.

منتها همه این پنج آیه مورد بحث را می توان تحت سه عنوان بررسی نمود. این عناوین عبارتند از:

✓ تبعیض

✓ سوءاستفاده ها

✓ نظر قرآن کریم

### تبعیض

پیش از ورود، به این نکته توجه داشته باشیم که به نظر می آید، بت پرستان جاهلیت عرب، با سایر بت پرستان دنیا فرق داشته باشند. زیرا آن ها به خداوندی که جهان را پدید آورده معتقد بودند و از بت ها به عنوان واسطه هایی پیش همین خداوند استفاده می کردند. در حالی که ممکن است، بت پرستان تبت، میانمار، هند و چین، چنین اعتقادی نداشته باشند. شاید علت تفاوت در این باشد که در جاهلیت عرب، اصالت با دین الهی بوده و بت پرستی وارد بر آن گردیده. اگرچه در مرور زمان دین توحیدی کمرنگ تر گردید و بت پرستی رونق بیشتری گرفت.

بعد از این تصفیه حساب، اولین عادت جاهلی تبعیض بود؛ تبعیض در سهمیه بندی خدایان و بندگان.

ص: 312

تبعیض در سهمیه بندی خدایان را همین جا می خوانیم و تبعیض در سهمیه بندی بندگان را در آیات بعدی.

در سهمیه بندی خدایان، رسم این بود که اینان برخی از مزارع و حیوانات اهلی مانند گاو شتر و گوسفند(1) را برای خداوند علی اعلی، اختصاص می دادند و برخی از مزارع و حیوانات اهلی را برای بت ها. حاصل، موقوفات خدایی به ضعیفان و در ماندگان می رسیده و حاصل موقوفات بت ها به متصدیان و نگهبانان این اجسام سنگی و چوبی. اگر زمین و احشام بت ها رشد می کرد، همه آن ها به متصدیان و متولیان بت ها می رسید و چیزی برای ضعیفان و در ماندگان در نظر گرفته نمی شد. اگر زمین و احشام مربوط به خداوند رشد می کرد، از آن به متولیان و متصدیان نیز می دادند و خلاصه این که از اموال خداوند به بت ها می رسید اما از اموال بت ها، به خداوند نمی رسید.

قرآن کریم، ضمن مردود دانستن اصل این سهمیه بندی، از تکنیک راهنمایی در روایت استفاده می کند(2) و این تقسیم بندی را ناعادلانه و تبعیض آمیز می داند. زیرا در این جا دو تبعیض اتفاق افتاده: 1- تبعیض در معبودها. یعنی این که بت ها در هر صورت مورد توجه بیشتر بوده و نسبت به حضرت حق بی توجهی می شده. 2- تبعیض در مستحقین. زیرا هر طور که حساب می کردند، حق مستضعفین پایمال می شد.

ص: 313

---

1- "انعام" به این سه گونه از چهارپایان استفاده می شود.

2- ما پیش از این به عرض رساندیم که یکی از ویژگی های سبکی این کتای آسمانی، راهنمایی در روایت است؛ یعنی این که قرآن کریم، ضمن گزارش یک مطلب، نظر صحیح خودش را نیز بیان می کند.

این رفتار تبعیض آمیز و جانبدارانه، میدان را برای سوء استفاده شریکان یعنی بت ها، فراهم می کرد و آن زینت بخشی و آرایشگری بود؛ آرایشگری در همه مواردی که بر خلاف فطرت انسانی به حساب آید. مثلاً، فطرت انسان حکم می کند که انسان ها فرزندان شان را دوست داشته باشند و حاضر نشوند، خاری در پای آنان فرورود اما بت ها با زینت بخشی و آرایشگری، از آن ها می خواستند که فرزندان شان را برای آن ها قربانی نمایند و اگر چنین نکنند، دوست شان ندارند.

این را هم بارها به عرض رساندیم که شیطان کسی نیست که وقتی به جایی برسی، بگوید: "بس است."

هرچقدر که در لجنزار ضد فطرت انسانی فرو بروی، می گوید: "فروتر برو."

زیرا او دشمن قسم خورده انسان است و به کمتر از زندگی جاودانه در جهنم راضی نمی شود. این که در جاهلیت عرب قربانی فرزندان چه قدر مورد بهره برداری گرفته و چه قبایله هایی دست به این کار زده اند؟ تاریخ شرح این حوادث دردناک را به زمان دیگر موکول نموده ولی به طور مسلم، این فرزندکشی با زنده به گور کردن دختران بی گناه فرق می کند؛ آن ها دختران بی گناه را به خاطر آبروداری و یا فقر می کشتند اما فرزندان را برای تقرب به بت ها.

قرآن کریم، به جای پرداختن به جزئیات، پیامد زینت بخشی را مورد توجه قرار می دهد و با استفاده از تکنیک راهنمایی در روایت، دو پیامد برای این عمل ضد انسانی ذکر می کند:

1- بت ها با این زینت بخشی، می خواستند، آن ها را به کلی از پای بیندازند و به تعبیر قرآن، "هلاک و نابودشان نمایند". زیرا همان گونه که به عرض رسید، بت ها مظاهر برجسته شیاطینند و شیطان دشمن قسم خورده انسان است. یکی از راه ها تباهی همین قتل اولاد می باشد که هم دارای پیامد روحی و روانی است و هم پیامد اخروی را در بر دارد.

2- دین آنان را آمیزه از خرافات نمود. دین وقتی با خرافات آمیخت، بسیار خطرناک می شود. زیرا از یک طرف فرد وابسته به دینی خاطر جمع است که با ماورای ماده ارتباط دارد و از طرفی باور او دین واقعی نیست، تا او را به سعادت برساند. اگر خوب دقت نماییم، گذشته از ادیان تحریف شده، در اسلام نیز مشکل اساسی پیروی از آیین ناب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد و توحیدی که قرآن روی آن سرمایه گذاری می کند و الا این همه جنگ و خونریزی و کشت و کشتار معنا ندارد.

در آخر آیه مورد بحث، یک مطلب استثنا شده و آن این که اگر خداوند تبارک و تعالی بخواهد، جلو این هرج و مرج و سوء استفاده ها را می گیرد اما سنت الهی این نیست که انسان ها را به طور جبری به راهی بکشاند. باید انسان ها خودشان انتخاب و مقایسه نمایند که آیا راه توحید و کرامت انسانی بهتر است و یا راه شیاطین و ذلت همیشگی. شاید به همین علت با التفاتی، دستور این می شود که عاملین این اعمال با دروغ پردازان رها شوند و در نهایت خواهند فهمید، چه کسی ضرر کرده است:

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا لِسُرِّرِكَانِنَا فَمَا كَانَ لِسُرِّرِكَانِنِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرِّرِكَانِنِهِمْ

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (136) وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (137):

و برای خداوند از مزارع و چهارپایانی که خلق نموده، سهمی قرار دادند. پس به گمان شان گفتند: "این مخصوص خداوند است و این مخصوص شریکان ما." آنچه ویژه شریکان شان بود، به خداوند نمی رسید و آنچه ویژه خداوند بود، به شریکان می رسید. چه بد قضاوت می کردند! (136) و این گونه شریکان آن ها برای بسیاری از مشرکان کشتن فرزندان شان را آرایش دادند، تا نابودشان نمایند و دین آنان را بر آن ها -با خرافه- بپوشانند و اگر خداوند می خواست، چنین نمی کردند. پس آن ها را با دروغی که می سازند، رها کن (137)

### سوء استفاده متولیان

تا حالا به این نتیجه رسیدیم که وقتی حقوق بت ها و شریکان آن ها بر حقوق الهی، ترجیح داده شد، شریکان نیز، حد اکثر سوء استفاده را نمودند. حالا به سوء استفاده دیگر می رسیم و آن این که وقتی بت ها ارزش پیدا کنند، کسانی برای رسیدن به دنیا دور آن ها را می گیرند و خودشان را وقف آنان نشان می دهند. پس اینان در چشم مردم انسان های خود گذشته ای می آیند که برای رفاه مردم و دست رسی آسان تر به بت ها، شب و روز تلاش می کنند و از این لحاظ به نظر آنان شایستگی این را دارند که امر و نهی کنند و در رابطه با بعضی امور تصمیم بگیرند.

اگرچه قرآن کریم، حرفی از متولیان به میان نمی آورد اما بافت کلامی اقتضا دارد که تصمیم گیری با برجسته های بت پرستان باشد. پس اینان از موقعیت خودشان استفاده نمودند و در رابطه با مزارع و برخی از چهارپایان سهمیه بندی هایی را پی ریزی کردند و آن ها را به دروغ، به

خداوند و یا بت ها نسبت دادند و از این طریق، تبعیض در سهمیه بندی بندگان را رقم زدند.

پس آن ها در این جا در رابطه با چهار چیز، دستور العمل های خاصی صادر نمودند: 1- گوشت برخی از چهارپایان و محصول برخی از مزارع را مقید به اراده و خواست خودشان کردند؛ اگر اجازه می دادند، دیگران هم از آن ها استفاده می نمودند و اگر اجازه نمی دادند، حق استفاده فقط از آن متولیان امر و سران بت پرستان بود. 2- سواری برخی از حیوانات سواری را ممنوع می کردند و آن ها را به "بحیره"، "سائبه"، "وصیله" و "حام" تقسیم می نمودند که تفصیل این مطلب را در سوره مائده خوانده ایم. (1) 3- باید برخی از حیوانات با اسم بت ها سر بریده می شد و این عمل را به دروغ به خداوند علی اعلی، نسبت می دادند. (2)

4- جنین برخی از حیوانات را برای همسران شان حرام می کردند اما اگر همان جنین، سقط می شد و مرده به دنیا می آمد، از آن جنین مردار، هم خودشان می خوردند و هم همسران شان: (3)

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزْعَمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءَ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (138) وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (139):

ص: 317

---

1- . مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَذَّبُوا هُمْ لَا يَعْقِلُونَ (المائدة/103)

2- . این جا هم از راهنمایی در روایت استفاده می شود که اینان کیفر این دروغ بستن ها را خواهند دید.

3- . در این جا هم از راهنمایی در روایت استفاده می شود و پیامد این رفتار گوش زد می گردد.



و به گمان شان گفتند: "این چهارپایان و کشتزار اموال ممنوعه هستند. از آن ها نمی خورند، مگر کسانی را که ما اجازه بدهیم و چهارپایانی که سواری آن ها حرام است" و چهارپایانی -بودند- که -در هنگام ذبح- اسم خداوند را به خاطر دروغی که به او نسبت می دادند، بر آن ها نمی بردند و به زودی سزای دروغ بستن شان را خواهند دید (138) و گفتند: "آنچه که در شکم این چهارپایان وجود دارد، مخصوص مردان ما است و بر همسران ما حرام شده و اگر مرده به دنیا آید، همه در آن شریکند." به زودی سزای توصیف شان را خواهند دید. او حکیم و دانا است (139)

## نظر قرآن کریم

پیش از ورود به اصل بحث، یادآوری می گردد که ما در فارسی "خسران" و "ضرر" را به یک معنا بر می گردانیم و آن زیان دیدگی است اما در عربی این دو واژه مترادف نیستند. زیرا "ضرر" در مقابل منفعت قرار دارد و به اصل سرمایه لطمه ای نمی زند؛ کسی که از معامله ای سودی نبرده باشد، می گویند: "فلانی ضرر کرده است."

مثلاً در زمان و مکان ما اگر کسی خانه ای را به یک میلیون خریده باشد و آن را به پنجاه میلیون فروخته باشد، ضرر کرده است. زیرا با چنین قیمتی، نمی تواند خانه مشابه آن را تهیه نماید. اگرچه اصل سرمایه، پنجاه برابر شده.

خسران در جایی به کار می رود که کسی اصل سرمایه را بر باد بدهد. مثلاً در زمان و مکان ما کسی خانه ای به چندین میلیارد خریده باشد و این خانه دچار آتش سوزی بگردد و کسی هم نباشد که دست کمک به

سوی او دراز نماید. به چنین کسی می گویند: "فلانی دچار خسارت شده است."

قرآن کریم نسبت به آن هایی که فرزندان شان را در راه بت ها قربانی نموده اند، از واژه "خَسِرَ" استفاده نموده؛ یعنی این که چنین کسانی، هم در دنیا داغ فرزندان شان را در سینه خواهند داشت و هم در روز دیگر، باید حساب پس بدهند و در واقع کاری کرده اند که اصل سرمایه شان را بر باد داده اند. منتها مطلب را به گونه ای مطرح می کند که ما چهار دلیل برای این خسران دریافت می نمایم:

✓ سفاقت

✓ جهل

✓ گمراهی

✓ عدم راهنمایی

سفیه، در فارسی به احمق و ابله برگردانده شده است اما در عربی مفهوم وسیع تری دارد و گاهی به کسانی به کار می رود که مغز آنان رشد کافی نکرده است. مثلا در بسیاری از معاملات ضرر می کنند و اگر پولی به دست شان برسد، استفاده درست نمی توانند ولیکن در این جا به نظر می آید که احمق و ابله بهترین گزینه ها باشند. زیرا آن هایی که فرزندان شان را برای بت ها قربانی نمودند، یک بار به سران بت پرست، نگاه نکردند که اینان وقتی با این حرارت، از بت ها دم می زنند، تا حالا چند فرزندشان را در این راه داده اند؟ مثلا ابوسفیان که تا آخرین لحظه پرچم بت پرستی را به شانه کشید، چند فرزندش را برای بت ها قربانی نموده است؟

ص: 319

جهل و نادانی نیز، نقشی به سزایی دارد. آن‌ها اگر می‌دانستند، ادیان دیگری در دنیا وجود دارد که نه تنها فرزند کشی را جایز می‌دانند که اصل بت پرستی را آیین غیر فطری به حساب می‌آورند، هرگز دست به چنین عمل شنیع نمی‌زدند اما شیاطین از جهل آنان سوء استفاده نمودند و آن‌ها را به راهی بردند که بخشیدنی نیست.

گمراهی و عدم راهنمایی، عوامل سوم و چهارمی هستند که از اینان سواری گرفتند. اگرچه در نگاه اول، ممکن است کسی تصور نماید که این دو عامل به دست آن‌ها نبوده. پس نمی‌توان آنان را مقصر دانست اما قرآن کریم از این طریق می‌خواهد، یک پیام غیر مستقیم را به مردم آن زمان و همه بشریت منتقل نماید و آن این که بر فرض، در آن زمانی کسانی نبودند که اینان را به راه راست هدایت نمایند اما بعد از آمدن آخرین پیامبر و آوردن کتابی به نام قرآن، بهانه‌هایی از این دست باقی نمی‌ماند. با این حال، هیچ‌گاه زمین خداوند، بدون حجت الهی نبوده و اگر کسانی در پی راهنمایی بودند، با برخی برخورد می‌نمودند که دست کم کشتن فرزندان را به آن‌ها توصیه نمی‌کردند:

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (140):

آن‌ها که فرزندان شان را از روی بی‌عقلی و نادانی کشتند و چیزی را که خداوند به آن‌ها روزی نموده بود، با افترای به خداوند، بر خودشان حرام کردند، دچار زیان‌دیدگی گردیدند. آن‌ها گمراه شدند و هدایت نیافتند (140)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (136)

جَعَلُوا: و الجعل هنا بمعنی الوصف و الحكم (مجمع البيان)

ذَرَأَ: خلق... الذرة الخلق على وجه الاختراع و أصله الظهور (مجمع البيان). / الذرة: الإيجاد على وجه الاختراع و كأن الأصل في معناه الظهور (الميزان)

الْحَرْثُ: الزرع... و الحرث الأرض التي تثار للزرع (مجمع البيان). / الحرث: كشت (قاموس قرآن). / الْحَرْثُ: زمين شخم زده و بذر پاشیده و نهال کاشته شده (فرهنگ ابجدی)

الْأَنْعَامُ: الْأَنْعَامُ تقال للإبل و البقر و الغنم، و لا يقال لها أَنْعَامٌ حتى يكون في جملتها الإبل (مفردات ألفاظ القرآن). / و الْأَنْعَامُ ذوات الخف و الظلف، و هي الإبل و البقر و الغنم. و قيل تطلق الأنعام على هذه الثلاثة، فإذا انفردت الإبل فهي نعم (التحقيق في كلمات القرآن الكريم)

نَصِيبًا: حظا... و هاهنا حذف يدل الكلام عليه و هو و جعلوا للأوثان منه نصيبا (مجمع البيان)

لِشُرَكَائِنَا: اگر "شركاؤنا" را از شرك بگیریم در این جا اضافه به سوی فاعل یا مفعول نیست بلکه اضافه برای تخصیص است یعنی شریکانی که ما آن ها را اتخاذ کرده ایم و اگر از شرکت بگیریم در این صورت اضافه به مفعول است یعنی آن بتها شریکان ما در اموال ما هستند. و همین حالت را "شركائهم" دارد (کوثر)

سَاءَ: بس (تفسیر الجلالین). / ساء الحكم حکمهم هذا (مجمع البيان)

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (137)

كَذَلِكَ: كما جعل أولئك في الحرث والأنعام ما لا يجوز كذلك زَيْن... (مجمع البيان)

زَيْن: فعل معلوم و"شُرَكَأُوهُمْ فاعل "زَيْن" (الميزان)./ زين: فعل ماض... شركاء فاعل مرفوع (الجدول في اعراب القرآن)

يُرْدُوهُمْ: يهلكوهم (تفسير الجلالين)./ لِيُرْدُوهُمْ: أي يهلكوهم و اللام لام العاقبة لأنهم لم يكونوا معاندين لهم... الإرداء الإهلاك... و المرادة الحجر يتردى من رأس الجبل (مجمع البيان)

يَلْسُوا: يخلطوا (تفسير الجلالين)./ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ: معناه و لو شاء أن يمنعهم من ذلك أو يضطرهم إلى تركه لفعل... و لكن كان يكون ذلك منافيا للتكليف (مجمع البيان)

فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ: تركهم و دعهم و افتراءهم أي كذبهم على الله تعالى (مجمع البيان)

وَقَالُوا هـ-ذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتٌ حِجْرٌ لَا يُطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (138)

أَنْعَامٌ: أي مواش و هي الإبل و البقر و الغنم (مجمع البيان)

حِجْرٌ: حرام... الحجر الحرام و الحجر العقل و فلائن في حجر القاضي من حجرت حجرا أي في منع القاضي إياه من الحكم في ماله و حجر المرأة و حجرها بالفتح و الكسر حرضها (مجمع البيان)./ حِجْرٌ: فعل بمعنى مفعول، و يستوى به المذكر و المؤنث الواحد و الجمع، أي ممنوع (الموسوعة القرآنية)./ مصدر نيز گاھی به معنای فاعل یا مفعول می آید (فاطمی)

لَا يُطْعَمُهَا: لا يأكلها إلا من نشاء أن نأذن له في أكلها (مجمع البيان)

بَزَعْمِهِمْ: و الزعم: الاعتقاد و يستعمل غالبا فيما لا يطابق الواقع منه (الميزان)

ظُهُورُهَا: الركوب عليها وهي السائبة و البحيرة و الحمام (مجمع البيان). / ظُهُورُهَا: فلا تركب ولا يحمل عليها (روح المعاني)

لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا: عند ذبحها بل يذكرون اسم أصنامهم و نسبوا ذلك إلى الله (تفسير الجلالين)

أَفْتِرَاءً عَلَيْهِ: أي كذبا على الله تعالى لأنهم كانوا يقولون إن الله أمرهم بذلك و كانوا كاذبين به عليه سبحانه (مجمع البيان)

سَيَجْزِيهِمْ: يعاقبهم (تفسير حدائق الروح)

يُفْتَرُونَ: يختلقون عليه (تفسير حدائق الروح)

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّدُكُونِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (139)

بُطُون: يعني ألبان البحائر و السيب... و قيل أجنة البحائر و السيب (مجمع البيان)

خَالِصَةٌ: حلال (تفسير الجلالين)

أَزْوَاجِنَا: نساتنا (مجمع البيان)

سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ: [سَيَجْزِيهِمْ] جزاء وصفهم الكذب على الله في التحليل و التحريم (الموسوعة القرآنية). / سيجزيهم العقاب بوصفهم فلما أسقط الباء نصب وصفهم و قيل تقديره سيجزيهم جزاء وصفهم فحذف المضاف و أقام المضاف إليه مقامه (مجمع البيان)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (140)

خَسِرَ: الفرق بين الوضيعة و الخسران: أن الوضيعة ذهب رأس المال و لا يقال لمن ذهب رأس ماله كله قد وضع... و الخسران ذهب رأس المال كله... و أصل الخسران في العربية الهلاك (الفروق في اللغة). / آنچه که از فرهنگ ها به دست می آید، ضرر در برابر منفعت است. پس اگر کسی از معامله ای سودی نبرد، ضرر

کرده است. هر چند که به اصل سرمایه، نقصانی وارد نشده باشد اما خسران در جایی به کار می رود که انسان تمام سرمایه اش را از دست بدهد (فاطمی)

سَفَهَا: جهلاً و تقدیره سفهوا بما فعلوه سفها (مجمع البيان). / سَفَهَا: نصب على الحال، أي ذوي سفه، أو على المفعول من أجله... أو على أنه مصدر لفعل مقدر، أي: سفهوا سفها (الدر المصون). / سفها: مفعول لأجله منصوب. بغير: جار و مجرور في محلّ نصب حال مؤكدة لمضمون السفه (الجدول في اعراب القرآن). / سفیه: نادان، ابله، احمق (فرهنگ معین)

صَلُّوا: ذهبوا عن طريق الحق بما فعلوه و حكموا بحكم الشياطين فيما حكموا فيه (مجمع البيان)

وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ: إلى شيء من الدين و الخير و الرشاد (مجمع البيان)

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشَابِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ  
وَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (141)

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاءُ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (142) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ  
الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اللَّهُ تَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ بَبُؤُنِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (143) وَمِنَ الْإِبْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ  
اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اللَّهُ تَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا  
لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (144)

## امضای معتبر حلال و حرام

### اشاره

ما در آیات گذشته با شش عادت و رسم و رسوم مشرکین آشنا شدیم و به این جا رسیدیم که حاصل این بدعت گذاری جز خسران و زیان دیدگی نیست. در آیات پیش رو حوزه های وسیع تر از دیدگاه مشرکین مورد بررسی قرار می گیرد و در نهایت به این نتیجه می رسیم که حرمت و حلیت، باید از جانب حضرت حق امضا شود و کسی حق ندارد که حلال خداوند را حرام نماید و حرام خداوند را حلال.



پس دایره بحث گسترده تر می شود و انواع میوه ها و محصولات مزارع مورد بررسی قرار می گیرد و در انعام ثلاثه، مطالب ریزتری را می بینیم.

## میوه ها و محصولات مزارع

در رابطه با مطلب اول، با دسته بندی باغ ها، از برخی میوه های معروف آن زمان نام برده می شود و حلیت آنان اعلام می گردد. در رابطه با مزارع اگرچه نامی از آن ها برده نمی شود اما با عبارت "مختلفا أكله" نشان داده می شود که انواع محصولات زمینی، مورد نظر است.

پس ابتدا از باغ ها به "معروشات" و غیر "معروشات" نام برده می شود. "معروش"، اسم مفعول "عروش" است و "عروش" در عربی به معنای بلندی آمده است. از این لحاظ به تخت و سقف عرش گفته می شود. (1) پس درختان میوه در یک تقسیم بندی کلی دو گونه هستند: 1- درختانی که احتیاج به مقوم و داربست دارند. 2- درختانی که محتاج مقوم و داربست نیستند.

انگور و میوه های از این قبیل، احتیاج به داربست دارند. تا زیر پا نگردند و میوه های پاکیزه بدهند. خرما، زیتون، انار و درختانی از این دست، روی پای خودشان می ایستند و سخاوتمندانه میوه های شان را تقدیم بشریت می نمایند. قرآن کریم به درختان میوه دسته اول اصطلاح "معروشات" را به کار برده است و به درختان میوه دسته دوم اصطلاح "غیر معروشات" را (2)

و به ما اجازه داده که از میوه های آن ها بخوریم و آن ها را به عنوان قوت زندگی ذخیره نماییم. هیچ کس حق ندارد که این نعمت های

ص: 326

1- . فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا: أَي خَالِيَةٌ مِنْ أَهْلِهَا سَاقِطَةٌ عَلَى سَقُوفِهَا ر. ك. مجمع البيان، ج 7، ص 141

2- . ظاهراً در آن زمان بیشترین سروکار انسان ها با همین گونه های از میوه بوده و خداوند علی اعلی، همه آن ها را ذکر می کند.

الهی را بر ما حرام نماید. منتها در وقت چیدن این میوه ها، باید حق آن ها را ادا نماییم. حق میوه به حق مساکین و حق خداوند تفسیر شده است ولیکن منظور از آن طبق روایاتی که به دست ما رسیده، زکات واجب نیست. (1)

زیرا این سوره همگی است و زکات در مدینه واجب گردیده. اگرچه همین اصول و مجمل ها در مدینه تفصیل داده می شوند. (2)

پس حق این جا این است که در هنگام چیدن میوه ها، به بی نوایان موجود در آن مکان توجه داشته باشند و لذا یکی از احتمالات اسراف این جا این است که به آن ها به اندازه بدهند که منجر به محرومیت اهل و عیال صاحب باغ نشود. (3)

این هایی که گفته آمد، در رابطه انواع میوه ها بود که خوردن همه آن ها حلال و طیب است.

در رابطه با مزارع و کشتزارها همان طور که به عرض رسید، عبارت "مختلفا آكله" انواع محصولات زمینی را در بر می گیرد. این محصولات، جو باشد یا گندم، عدس باشد یا لوییا، ذرت باشد یا باقلی و من فکر می کنم، چون "الزرع" در ردیف میوه ها ذکر شده، امکان دارد، اشاره به میوه های زمینی از قبیل، خربوزه، هندوانه و... نیز داشته باشد. پس محصول همه مزارع نیز بر ما حلال است و کسی از بندگان حق تحریم ندارد.

ص: 327

- 
- 1- . عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِهِ " وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ " قَالَ الضُّعْفُ مِنَ السُّبُلِ وَالْكَفُّ مِنَ التَّمْرِ إِذَا خُرِصَ . ر.ك. تفسير القمی، ج 1، ص 218
  - 2- . ر.ك. ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 500
  - 3- . سه احتمال مرحوم طبرسی را در همین بخش پژوهش وژگانی مطالعه نمایید.

این که "مختلفاً أكله" قید "الزرع" باشد، برداشت مرحوم علامه طباطبایی است. (1)

اگرچه احتمال دارد، "أكله" به معنای "طعم" و "ثمره" باشد و قید متعلق به همه میوه ها. (2)

من فکر می کنم برداشت مرحوم طباطبایی، نزدیک تر به صواب است:

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشَابِهًا وَغَيْرَ مُشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ  
وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (141):

او کسی است که باغ های با داربست و بی داربست، درخت خرما، کشتزارهایی با خوردنی های گوناگون، زیتون و انار مشابه و غیر مشابه آفرید. از میوه های آن ها وقتی به ثمر نشستند، بخورید و روز چیدن شان، حق آنان را ادا نمایید و زیاده روی نکنید. زیرا او و لخرج ها را دوست ندارد (141)

### دام های سه گانه

ما پیش از این به عرض رساندیم که منظور از "انعام" شتر، گاو و گوسفند می باشد و بیشترین بدعت گذاری های جاهلیت عرب در همین چهارپایان اهلی بود. شتران را به "بحیره"، "سائبه"، "وصیله" و "حام" تقسیم می کردند، استفاده از چهارپایان دیگر را منوط به اجازه خودشان می نمودند و جنین زنده بعضی از آن ها را بر همسر شان حرام می کردند.

### دو تقسیم بندی

قرآن کریم در ابتدا "انعام" را به "حموله" و "فرش"، تقسیم می کند.

ص: 328

1- . وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ، معنایش این است که خوردنی ها و دانه های آن زرع مختلف است، یکی گندم است و یکی جو، یکی عدس

است و آن دیگری نخود. ر.ک. ترجمه المیزان، ج7، ص500

2- . از عبارت مرحوم طبرسی، این مطلب دریافت می شود. ر.ک. مجمع البیان، ج4، ص578

"حموله" یعنی باربر و "فرش" یعنی غیر باربر؛ چیزی که روی زمین را بگیرد و از دور مانند فرش زمین به چشم آیند. وجه تقسیم بندی به "حموله" و "فرش"، شاید عام الشمول بودن باشد. زیرا آن چهارپایان یا مانند شتر و گاو بزرگ بودند و قابل باربری و یا مانند بز و گوسفند، کوچک بودند و انگار فرش زمین گردیده. قرآن کریم "حموله" و "فرش" را رزق و روزی انسان ها قلمداد می نماید و استفاده از همه آن ها را مجاز می داند. حرمت و حلیت خود ساخته را از گام های شیطان به سمت انحراف می شمارد و شیطان را به عنوان دشمن آشکار -عدو مبین- معرفی می کند.

### تقسیم بندی دیگر

در تقسیم بندی دیگر، انعام ثلاثه به هشت دسته تقسیم می گردد و این بار به صورت احتجاج گونه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده می شود که از آن ها پرسد، کدام نوع از آن ها را حرام می دانند؟ هرکدام را که بگویند، باید دلیل بیاورند.

در این تقسیم بندی، چهارپایان "حموله" و "فرش" هشت زوج هستند؛ به این معنا که آن ها به گوسفند، بز، شتر و گاو تقسیم می شوند. این چهار دسته، مذکر و مؤنث دارند. پس مجموع انعام ثلاثه به هشت گروه تقسیم گردید. خداوند علی اعلی به پیامبرش می فرماید، به آن ها بگویند که از دسته های بز و گوسفند، مذکرها را حرام کرد، مؤنث ها را حرام کرد و یا جنین در شکم آن ها را؟ همین سوال را در رابطه شتران و گاو نیز مطرح نماید. هرکدام این ها را که معتقد باشند، باید دلیل بیاورند. دلیل هم یا عقلی است، یا نقلی است و یا حضوری.

به این معنا که یا عقل آن‌ها قضاوت کند که برخی از چهارپایان باید حرام باشند و یا از برخی پیامبران چنین مطلبی را شنیده باشند و یا هنگامی که خداوند برخی از این چهارپایان را حرام نمود، این‌ها حضور داشته‌اند. اگر هیچ‌یک از دلایل سه‌گانه را اقامه نتوانستند، به خداوند علی‌اعلی نسبت دروغ می‌دهند و اگر کسی بدون دلیل نسبتی را به خداوند علی‌اعلی بدهد، ظالم‌تر از او وجود ندارد.

پس با این احتجاج و استدلال ثابت می‌گردد که جاهلیت عرب از پیش خودشان چیزهایی را حلال نمودند و چیزهایی را حرام نمودند و با این بدعت‌گذاری مردم را جاهلانه به گمراهی کشاندند و با این کارشان ظلم بزرگی مرتکب شدند و ریزترین کیفر ظالمین این است که هدایت نشوند:

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاءٌ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (142) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اللَّهُ تَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَزْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبُؤُنِي بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (143) وَمِنَ الْإِبْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اللَّهُ تَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَزْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهِنَّ-ذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (144):

و از دام‌ها حیوانات باربر و نزدیک به زمین آفرید. از آنچه خداوند روزی تان نموده بخورید و گام‌های شیطان را پیروی ننمایید. او دشمن آشکار شما است (142) آن دام‌ها هشت زوج هستند؛ از گوسفند دو تا و از بز دو تا. بگو: "آیا نرها را حرام نمود، یا ماده‌ها را و یا چیزهایی که شکم ماده‌ها آن‌ها را در بر گرفته؟ اگر راست می‌گویید، از روی علم و دانش به من خبر بدهید!" (143) و از شتر، دو تا و از گاو، دو تا. بگو: "آیا نرها را

حرام نمود، یا ماده ها را و یا چیزهایی که شکم ماده ها آن ها را در بر گرفته؟ یا شما هنگامی که خداوند به شما امر فرمود، شاهد بودید؟ پس چه کسی ظالم تر از کسی است که به خداوند دروغ نسبت داده، تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه کند. خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند." (144)

## پژوهش واژگانی (26)

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُمُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ  
وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (141)

أَنْشَأَ: خلق و ابتدع لا على مثال (مجمع البيان)

جَنَّاتٍ: بساتین فیها الأشجار المختلفة (مجمع البيان)

مَعْرُوشَاتٍ: مرفوعات بالدعائم كالكرم (التفسير المعین). / مرفوعات بالدعائم... و قيل عرشها أن يجعل لها حظائر كالحيطان... العرش أصله الرفع و منه سمي السرير عرشا لارتفاعه و العرش السقف (مجمع البيان). / معروشات: داربست زده، قیّم زده، درختانی که احتیاج به قیّم دارد. مانند درخت انگور. غیر معروشات: درختانی است که احتیاج به قیّم ندارد (کوثر)

أَكْلُهُ: طعمه و قيل ثمرة (مجمع البيان). / مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ: أي ما يؤكل منه من الحبات كالحنطة و الشعير و العدس و الحمص (الميزان)

مُتَشَابِهًا: في الطعم و اللون و الصورة (مجمع البيان)

حَقَّهُ: فالضمير راجع إلى الثمر... و ربما احتل رجوع الضمير إلى الله كالضمير الذي بعده (الميزان)

حَصَادِهِ: حَصَدَ الزَّرْعَ وَغَيْرَهُ مِنَ النَّبَاتِ قَطَعَهُ بِالْمَنْجَلِ (المحكم). / حَصَادٍ: درو کردن، چیدن، برداشت محصول (کوثر). / و هذا إشارة إلى جعل حق ما للفقراء في

التمر من الحبوب و الفواكه... وليس هو الزكاة المشرعة في الإسلام إذ ليست في بعض ما ذكر في الآية زكاة. على أن الآية مكية و حكم الزكاة مدني. نعم لا يبعد أن يكون أصلاً لتشريعها فإن أصول الشرائع النازلة في السور المدنية نازلة على وجه الإجمال و الإبهام في السور المكية (الميزان)

لَا تُسْرِفُوا: فيه أقوال: 1- أنه خطاب لأرباب الأموال لا تسرفوا بأن تتصدقوا بالجميع و لا تبقوا للعيال شيئاً كما فعل ثابت بن قيس بن شماس. 2- معناه و لا تقصروا بأن تمنعوا بعض الواجب و التقصير، سرف. 3- أن المعنى لا تسرفوا في الأكل قبل الحصاد كيلا يؤدي إلى بخس حق الفقراء (مجمع البيان)

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (142)

وَمِنَ الْأَنْعَامِ: أي و أنشأ من الأنعام حَمُولَةً وَفَرْشًا (مجمع البيان)

حَمُولَةً: ما يحمل الأثقال كالإبل (كلمات القرآن). / حَمُولَةً وَفَرْشًا: فيه أقوال: 1- أن الحمولة كبار الإبل و الفرش صغارها 2- أن الحمولة ما يحمل عليه من الإبل و البقر و الفرش الغنم 3- الحمولة كل ما حمل من الإبل و البقر و الخيل و البغال و الحمير و الفرش الغنم 4- أن معناه ما ينتفعون به في الحمل و ما يفرشونه في الذبح (مجمع البيان). / حمولة: باركش، حمل كنده. صفت مشبهه از حمل است (كوثر)

خُطُواتِ الشَّيْطَانِ: طرقة و آثاره تحليلاً و تحريماً (كلمات القرآن). / خطوات: جمع خطوه، گام ها. فاصله میان دو قدم (كوثر)

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اللَّهُ تَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ بَبُؤُنِي يَعْلَمُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (143) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ: و تقديره و أنشأ ثمانية أزواج (مجمع البيان). / ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ: عطف بيان من "حَمُولَةً وَفَرْشًا" في الآية السابقة (الميزان)

الضَّأْنِ: گوسفند (كوثر)

المُعز: بز (كوثر). / واحد الضأن ضائن كقولهم تاجر و تاجر... واحد المعز معز (مجمع البيان)

الذَكَرَيْن: من الضأن و المعز (مجمع البيان). / الذَكَرَيْن: دو همزه دارد یکی همزه استفهام و دیگری همزه وصل و این که همزه وصل در این جا نیفتاده و قلب به الف شده برای آن است که اگر حذف می شد همزه استفهام با همزه وصل اشتباه می شد (كوثر)

أَمَّا اسْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ: أم حرم ما اشتمل عليه رحم الأنثى من الضأن و الأنثى من المعز (مجمع البيان)

نَبَّؤُنِي: أخبروني (مجمع البيان)

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيْنِ أَمَّا اسْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (144)

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ: هذا تفصيل لتمام الأزواج الثمانية (مجمع البيان)

شُهَدَاءَ: أي حضوراً (مجمع البيان)

وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا: أي أمركم به (مجمع البيان)





قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسًّا فَوَحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسًّا مِمَّا أَهْلًا لِيغَيِّرَ اللَّهُ بِهِ  
فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (145)

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ  
جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (146)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (147)

## حرام های الهی

### اشاره

تا حالا به این جا رسیدیم که در انواع میوه ها و دام های سه گانه، حرمتی وجود ندارد. پس آیا همه چیز بر ما حلال است؟ جواب این که چنین نیست. حرام هایی وجود دارند که برخی در قرآن آمده اند و برخی در احادیث موجودند.

ص: 335

چون سوره مورد بحث مکی است، خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می دهد که تحریم چهار چیز را به مردم اعلام نماید:

1- مردار؛ یعنی حیوانی که خود به خود مرده است و به ذبح شرعی نرسیده. این اجمال، در سوره مائده که مدنی است، به "منخنیقه"، "موقوذه"، "متردیه"، "نطیحه" و "پس مانده درندگان"، تفصیل داده شده. علاوه بر این که مقدار حرام ها نیز در سوره مائده بیشتر است. (1)

2- خون ریخته؛ یعنی خونی که هنگام سربریدن، از حیوان جاری می شود. نه خون های مانده در لابه لای گوشت که حاصل پاره شدن موی رگ ها است.

3- گوشت خوک.

4- حیوانی که با نام خداوند سر بریده نشود. دلیل حرمت سه تای اول رجس و پلیدی بهداشتی و معنوی است و دلیل حرمت چهارمی فسق و بی دینی می باشد.

در همین چهار مورد نیز اگر انسان ناچار بشود، استفاده به اندازه ضرورت مانعی ندارد. عبارت "غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ" اشاره به همین معنا دارد. اصل "بغی" به معنای طلب کردن است اما وقتی از حد بگذرد، معنای استعاری پیدا می کند و زیاده خواهی ظالمانه، برگردان مناسبی می شود. معنای، "عاد" این جا یعنی تجاوز در اکل و خوردن:

ص: 336

---

1- . حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْمَائِدَ (3)

قُلْ لَا أُحَدِّثُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسًّا فَوَحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسًّا مِمَّا أَهْلًا لِعَيْبِ اللَّهِ بِهِ  
فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (145):

بگو: "آنچه به من وحی شده، حرامی بر خورنده ای که آن را می خورد، نیابدم، مگر این که آن چیز مردار باشد، یا خون ریخته، یا گوشت خوک، - که این هر یک پلیدی است- و یا حیوانی که از روی نافرمانی با نام غیر خداوند سر بریده شود. پس اگر کسی بدون سرکشی و زیاده خواهی [به خوردن آن ها] ناچار گردد، خداوند آمرزنده و مهربان است." (145)

### حرام های کیفری

این مطلب در رابطه حرام هاتی ذاتی بود اما گاهی حضرت حق چیزهایی را حرام کرده است که حرمت ذاتی ندارند. آن را به خاطر عقوبت و کیفر در نظر گرفته است. مثلاً برای بنی اسرائیل همه پرندگان و چربی های گاو و گوسفند را حرام نمود. تنها سه نوع چربی را استثنا کرد: چربی هایی که به پشت این حیوانات چسبیده باشند، چربی هایی که به روده ها چسبیده باشند و چربی هایی که با استخوان مخلوط باشند. علت حرمت را ظلم و ستم بیان می کند. همین مورد در سوره نساء که مدنی است، تفصیل بیشتری داده. در آن جا چهار دلیل برای حرمت "طبیات" ذکر می شود: 1- ظلم و بیداد بر ضعيفان 2- مانع شدن از رفتن راه الهی 3- ربا خواری 4- مال مردم خوردن از طریق رشوه و راه های غیر مشروع دیگر. (1)

ص: 337

---

1- . فَظُلْمٌ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدَدِهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (160) وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (النساء/161)

منتها "ظفر"، در عربی به معنای "مخلب" است و "مخلب" به معنای چنگال آمده است. پس تمام پرندگان حلال گوشت بر بنی اسرائیل حرام بوده. از تفسیر مرحوم قمی نیز همین مطلب فهمیده می شود. آن جا که می گوید: "خداوند بر آن ها گوشت پرندگان و چربی هایی را که دوست داشتند حرام نمود." (1)

با این حال، برخی از مفسرین، "ظفر" را به معنای ناخن گرفته اند، تا بتوانند پای شتر را نیز تصور نمایند. تفسیر نمونه در این زمینه می گوید: "ظفر در اصل به معنی ناخن می باشد، ولی به سم حیوان های سم دار... نیز اطلاق شده زیرا سم های آن ها شبیه ناخن است، و نیز به پای شتر که نوک پای او یک پارچه است و شکافی ندارد گفته اند. بنا بر این از آیه فوق چنین استفاده می شود که تمام حیواناتی که سم چاک نیستند اعم از چهارپایان یا پرندگان، بر یهود تحریم شده بود." (2)

در مجمع البیان نیز چندین احتمال وجود دارد اما آنچه مسلم است، در عربی "ظفر" مال پرندگان و درندگان است، "ظلف" مال گاو، گوسفند و آهو و "خف" مال شتر و در رابطه با اسب و استر، واژه حافر به کار برده می شود. (3) ای کاش این بزرگواران مدرک محکم تری ارائه می دادند و من فکر می کنم، دلیل حرمت چنگال دارها، همین "ظفر" است و حرمت اسب و شتر باید با دلیل دیگر اثبات گردد:

ص: 338

---

1- . حرم الله عليهم لحوم الطير، و حرم عليهم الشحوم - و كانوا يحبونها - إلا - ما كان على ظهور الغنم أو في جانبه خارجا من البطن. ر.ک. تفسیر القمی، ج 1، ص 220

2- . ر.ک. تفسیر نمونه، ج 6، ص 17

3- . الظَّفُفُ للبقرة و الشاة و الظبي كالحافر للفرس و البغل، و الخف للبعير. و قد يستعمل في غير ذلك مجازا. ر.ک. مجمع البحرين، ج 5، ص 92

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شِهَؤُمْهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (146):

و بر یهودیان هر چنگال داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند چربی آن دورا حرام کردیم، مگر چربی های پشت آن ها را، یا چربی های روده های آن ها را و یا چربی هایی که با استخوان مخلوط شده باشد. این را به خاطر ظلم شان به آنان کیفر دادیم و ما راست گویانیم (146)

### آخرین سخن

آخرین سخن در این بخش، تهدیدی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید به آن ها گوش زد نماید. منتها تهدیدی که از اول جلوی یأس و ناامیدی را می گیرد و به ما می فهماند که چه کسی مدیریت ما را به عهده دارد. خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می دهد، به کسانی که او را تکذیب می کنند، برساند که پروردگار آنان دارای رحمت وسیع است اما به این معنا نیست که از رحمت واسعه سوء استفاده شود و فضای امنی برای جنایت کاران ایجاد گردد. تا بر طغیان و سرکشی شان بیفزایند. او مهربان مهربانان است، در جای گذشت و رحمت اما سخت گیرترین کیفر دهنده است، در زمان عقاب و انتقام: (1)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (147):

ص: 339

---

1- . وَأَيَقْنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعُفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ. دعای افتتاح.

اگر تو را تکذیب کردند، بگو: "پروردگارتان دارای رحمت وسیع است و عذابش از قوم جنایت کار برداشته نمی شود." (147)

## پژوهش واژگانی (27)

قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (145)

طَاعِمٍ: آكل... عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ: أي على آكل يأكله (مجمع البيان)

مَسْفُوحًا: مصبوبا (التفسير المعين). / مَسْفُوحًا: أي مصبوبا وإنما خص المصبوب بالذكر لأن ما يختلط باللحم منه مما لا يمكن تخليصه منه معفو عنه مباح (مجمع البيان)

رِجْسٌ: قدر نجس (التفسير المعين). / رِجْسٌ: أي نجس و الرجس اسم لكل شيء مستقدر منفور عنه و الرجس أيضا العذاب (مجمع البيان)

فِسْقًا: خروجا عن الطاعة (التفسير المعين). / أَوْ فِسْقًا: عطف على ميتة أي لحما يكون أكله فسقا (تقريب القرآن)

أُهْلًا: أي ذكر وقت ذبحه اسم الأصنام والأوثان و سُمِّي ما ذكر عليه اسم الصنم فسقا لخروجه عن أمر الله، و أصل الإهلال رفع الصوت بالشيء (مقتنيات الدرر)

غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ: بدون سرکشی و زیاده خواهی (ترجمه فولادوند). / باغ: از بغی به معنای ستم. عاد: از عدو به معنای تجاوز از حد (کوثر). / فيه ثلاثة أقوال: 1- غير باغ اللذة "ولا عاد" سد الجوعه. 2- غير باغ في الإفراط و لا عاد في التقصير. 3- غير باغ على إمام المسلمين و لا عاد بالمعصية طريق المحققين (مجمع البيان)

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (146)

ظَفْرٌ: الظفر واحد الأظفار وهو العظم النابت على رءوس الأصابع (الميزان). / ظَفْرٌ: ناخن، چنگال (كوثر). / ذِي ظَفْرٍ: اختلف في معناه فقيل هو كل ما ليس بمنفرج الأصابع كالإبل والنعام والإوز والبط... وقيل هو الإبل فقط... وقيل يدخل فيه كل السباع والكلاب و السنانير و ما يصطاد بظفره... وقيل كل ذي مخلب من الطير (مجمع البيان)

شُحُومُهُمَا: الشَّحْمُ: بيه يا جربى گوشت حیوان که معمولاً سفید و سبک می باشد (فرهنگ ابجدی)

الْحَوَايَا: جمع حَوِيَّةٍ، وهي الأمعاء (مفردات ألفاظ القرآن) الْحَوَايَا: ما حملته الأمعاء من الشحم فهو غير حرام (التفسير المعين). / جمع حَوِيَّةٍ، جربى روده (كوثر)

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ: يجوز أن يكون منصوب الموضع بأنه مفعول ثان لجزيناهم التقدير: جزيناهم ذلك ببيغهم (الميزان)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (147)

ذُو رَحْمَةٍ: لا يعجل عليكم بالعقوبة بل يمهلکم (مجمع البيان). / وفيها أمر بإنذارهم و تهديدهم إن كذبوا بالبأس الإلهي الذي لا مرد له لكن لا بيان يسلط عليهم اليأس و القنوط بل بما يشوبه بعض الرجاء، و لذلك قدم عليه قوله: رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ (الميزان)

لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ: لا يدفع عذابه إذا جاء وقته (مجمع البيان)

الْمُجْرِمِينَ: المكذبين (مجمع البيان)





سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (148) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَبَاكُمْ أَجْمَعِينَ (149) قُلْ هَلْ مِنْكُمْ شَيْءٌ يَسْتَهْزِئُونَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ذَا فِئْتَانٍ يَسْتَهْزِئُونَ فَلَا تَشْهَدُوا مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (150)

## جبرگرای

### اشاره

صحبت اصلی در رابطه با عادات جاهلی بود. تحریم برخی از مزارع و حیوانات دامنه بحث را گسترده کرد. قرآن کریم آن عادات را من درآوردی به حساب آورد. حالا خاطر نشان می نماید که ممکن است، مشرکین دست به توجیهی بزنند و ادعا کنند، خداوند چنین خواسته است. اگر او طور دیگر اراده نموده بود، نه آن ها مشرک می شدند و نه پدران شان و چیزی را هم حرام نمی کردند. پس مشکل اساسی جای دیگری است و آن این که آن ها کنترلی بر افعال شان نداشته. خداوند اراده نموده که برخی مشرک شوند و برخی موحد. این دیدگاه، بعدها پروبال داده شد و زیرساخت نظریه جبری ها قرار گرفت.

ص: 343

قرآن کریم، وارد بحث مفصل کلامی نمی شود اما به سه نکته اشاره می کند:

✓ آیا آن ها بر این مدعا دلیل دارند؟ ✓ در صورت نبود دلیل، می توانند شاهد بیاورند؟

✓ اصل دیدگاه را زیر عنوان "حجت بالغه" رد می کند.

پس اولین سخن این است که آن ها می گفتند: "اگر خداوند می خواست، نه آن ها مشرک می شدند و نه پدران شان."

قرآن کریم، ابتدا همین سخن را با گفته های گذشتگان آن ها مقایسه می کند و یادآور می شود که پدران آن ها نیز پیامبران الهی را به بهانه های مختلف تکذیب می کردند. تا این که عذاب الهی را چشیدند. برخی از آن ها پیش از عذاب قیامت، گرفتار عذاب دنیا هم شدند.

بعد از این مقایسه از آن ها مطالبه دلیل می شود. البته دلیلی که از روی علم و آگاهی باشد. نه حدسیات و گمان های بی اساس. دلیل علمی آن است که مطلب مورد ادعا در جای معتبری ثبت شده باشد. تا بتوان بر اساس آن قضاوت نمود اما حقیقت این است که آن ها دارای چنین دلیلی نبودند و قرآن کریم از راهنمایی در روایت استفاده نموده آنان را پیرو ظن و گمان و حدسیات می داند.

بعد از عدم اقامه دلیل، از آن ها مطالبه شهود می شود اما پیش از آن اصل جبرگرایی مورد مناقشه قرار گرفته بطلان آن اعلام می گردد و آن این که اگر جبر زندگی ما را سامان بدهد، با حجت های الهی در تناقض است. امام موسی کاظم (علیه السلام) در یکی از فرازهای سفارشی به هشام، می فرماید: "خداوند بر مردم دو حجت قرار داده. حجت ظاهری و حجت

باطنی. حجت ظاهری، رسولان، انبیا و ائمه -علیهم السلام- هستند و حجت های باطنی عقل انسان ها است." (1)

پیامبران الهی یکی پس دیگری آمدند و مردم را به توحید و یکتا پرستی، دعوت نمودند. اگر ما اختیار نداشته باشیم، فرستادن این پیامبران بی هوده است و کار بی هوده از حکیم صادر نمی شود. پس این حجت های ظاهری، مخالف با نظریه جبری است. عقل انسان نیز همین گونه قضاوت می کند و آن این که هیچ وقت خداوند انسان را تکلیف به محال نمی کند. زیرا وقتی انسان اختیار نداشته باشد، نمی تواند به گفته پیامبران عمل نماید و راه هدایت در پیش گیرد.

آنچه که در این جا با آن روبه رو هستیم، "حجت بالغه" است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده می شود، آن را به مردم برساند.

متاسفانه مفسرین کمتر به "حجت بالغه" پرداخته اند اما همه معتقدند، باید دلایلی باشند که جلو هرگونه بهانه تراشی را بگیرند. یکی از مصادیق آن، سخن مولا امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: "خداوند علی اعلی، در روز قیامت از بنده اش می پرسد که آیا می دانستی؟ اگر بگوید: آری. به او می گوید: چرا به دانسته هایت عمل نکردی؟ اگر بگوید: جاهل بودم. می فرماید: چرا نیاموختی که عمل نمایی؟" (2)

ص: 345

- 
- 1- . يَا هِدَايُمْ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيُّمَةُ (علیه السلام) وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. الكافی، ج 1، ص 16
  - 2- . إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِمًا فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَإِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيُخَصِّمُهُ، فَتِلْكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ. المالئ - للطوسی -، ص 9

پس با این استدلال‌های قدرتمند، جایی برای بهانه تراشی نیست و توجیه جبر، کاری از پیش نمی‌برد.

البته این شبهه پیش نیاید که خداوند، قادر به جبر و اجبار نیست. زیرا اگر او از روی اجبار، هدایت نماید، هیچ کافر و مشرکی پا روی کره زمین نمی‌گذاشت اما این کار با سنت و حکمت او سازگار نیست. سنت الهی اقتضا می‌کند که حتی مردم بعد از ایمان آوردن نیز مورد آزمایش قرار گیرند، تا راست گو و دروغ گو، مشخص بشود. (1)

اگر همه را به اجبار هدایت نماید، این سنت نادیده گرفته می‌شود.

بعد از مطالبه علم و یادآوری "حجت بالغه"، این بار از آنان مطالبه شهود می‌شود که شهادت دهند بر این که خداوند، برخی مزارع و حیواناتی را حرام نموده است. در این جا نیز ضمن روایت، راهنمایی می‌شویم که آن‌ها هرگز نمی‌توانند شاهدانی بیابند و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده می‌شود که اگر شاهدانی از خودشان بیاورند، قبول نکند. زیرا این شاهدان پیرو هوای نفس شان می‌باشند که به دو شاخه اهل کتاب و مشرکین، منشعب می‌شوند. اهل کتابی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تکذیب می‌کردند، هرچند که به جهان دیگر معتقد بودند و مشرکینی که به جهان دیگر ایمان نداشتند و برای خداوند شریکانی قرار دادند:

با این بیان، تناقضی در "فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ"، دیده نمی‌شود. زیرا شاهدان این جا یا باید انسان‌های عادل باشند و یا از غیر آنان و پیامبر

ص: 346

---

1- أ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (2) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (العنكبوت/3)

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در صورتی از قبول شهادت آنان امتناع می کند که خود آنان شاهد بر خودشان باشند:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (148) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (149) قُلْ هَلْ مَسَّ دِيَارَكُمْ الَّذِينَ يَشْتَهُدُونَ أَنْ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَمَنْ شَهِدَ فَمَا تَسُدُّوهُ فَمَا تَسُدُّوهُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (150):

به زودی کسانی که مشرک شدند، خواهند گفت: "اگر خداوند می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما و چیزی را حرام نمی کردیم." همین گونه کسانی که پیش از این ها بودند، -پیامبران را- تکذیب نمودند. تا این که عذاب ما را چشیدند. بگو: "آیا نزد شما دانشی است که آن را برای ما آشکار نمایید؟ جز از گمان پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گوید." (148) بگو: "برهان رسا مخصوص خداوند است. اگر می خواست، همه شما را هدایت می کرد." (149) بگو: "گواهان تان را بیاورید که گواهی دهند، خداوند این را حرام نموده." اگر گواهی دادند، با آن ها گواهی مده و از هوس های کسانی که آیات ما را تکذیب نمودند و آن هایی که بهجهان دیگر ایمان نمی آورند و برای پروردگارشان همانند قرار می دهند، پیروی منما (150)

### پژوهشی واژگانی (28)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (148)

كَذَلِكَ: مثل هذا التكذيب الذي كان من هؤلاء في أنه منكر (مجمع البيان)

بَأْسًا نَا: عذابنا وقيل معناه حتى أصابوا العذاب المعجل ودل ذلك على أن لهم عذابا مدخرا عند الله تعالى لأن الذوق أول إدراك الشيء (مجمع البيان)

مِنْ عِلْمٍ: حجة تؤدي إلى علم وقيل معناه هل عندكم علم فيما تقولونه (مجمع البيان). / "من" در "من شيء" و "من علم زايده و براى تاكيد نفى و استفهام است (كوثر)

فَتُخْرِجُوهُ لَنَا: فتخرجوا ذلك العلم أو تلك الحجة لنا (مجمع البيان)

تَخْرُصُونَ: تحدسون (فاطمى). / تخرسون: تكذبون على الله تعالى (كلمات القرآن). / خرص: سخن گفتن از روى حدس و تخمين. در مجمع دروغ گفتن معنى کرده است... خرص خرصا: كذب. خرص فيه: حدس (قاموس قرآن)

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (149)

الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ: برهان و دليل رسا (فاطمى). / الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ: البينة الواضحة القوية التي يقطع بها كل عذر (التفسير المعين). / والحجة البينة الصحيحة المصححة للأحكام وهي التي تقصد إلى الحكم بشهادته مأخوذة من حج إذا قصد و البالغة هي التي تبلغ قطع عذر المحجوج (مجمع البيان)

قُلْ هَلْ مَسَّ هَدَاءَ الَّذِينَ يَشَاءُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ اللَّهُ حَرَمَ هَذَا فَإِنْ شَاءَ فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (150)

هَلْ مَسَّ: أحضروا (كلمات القرآن). / هَلْ مَسَّ شُهَدَاءَكُمْ: أحضروا و هاتوا شهداءكم... و من العرب من يثني و يجمع و يؤنث فيقول للمذكر هلم و للاثنين هلما و للجماعة هلموا و للمؤنث هلمي... قال أبو عليك: هي... بمنزلة رويد و صه و مه و نحو ذلك من الأسماء التي سميت بها الأفعال (مجمع البيان)

لا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا:

الخطاب للنبي ص - و المراد أمتة أي لا تعتقد مذهب من اعتقد مذهبه هوى (مجمع البيان)

يَعْدِلُونَ: يجعلون له عدلا و هو المثل (مجمع البيان)

ص: 349





قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِ تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا  
 الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمُ وصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (151) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا  
 بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا  
 ذَلِكَمُ وصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (152) وَأَنْ هـ ذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكَمُ وصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ  
 تَتَّقُونَ (153)

## محرمات یازده گانه

### اشاره

بعد از پذیرفته نشدن توجیه مشرکین و ویرانی بنیان جبرگرایی، فرمان دیگر به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسد که این بار  
 پرده از برخی حرام های واقعی بردارد. تعداد این حرام ها به یازده مورد می رسد. آن ها عبارتند از:

✓ شرک ورزی

✓ ترک احسان به پدر و مادر

✓ کشتن فرزندان

✓ ترک دوری از فواحش

✓ قتل نفس محترمه

✓ تصرف مال یتیم

ص: 351

✓ کم فروشی

✓ ترک گفتار عادلانه

✓ وفای به عهد

✓ ترک پیروی از راه راست پیامبر اکرم (ص) ✓ ترک دوری از راه های پراکنده

همه این موارد با حرف نهی "لا" آغاز می شود، به جز پنج مورد که در این پنج مورد، نه تنها ترک این هر یک حرام است که اکرام به پدر و مادر، رعایت انصاف در پیمانان و ترازو، عدالت در گفتار، وفای به عهد، پیروی از راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوری از راه های پراکنده، واجب می باشد. گذشته از این، در بین علما این اختلاف وجود دارد که آیا امر به شیء دلالت بر نهی از ضد می کند یا نه؟ با توجه به این پنج مورد، می توان ادعا نمود که امر به شیء دلالت بر نهی از ضد می کند.

پیش از ورود به اصل مطلب، یادآوری می گردد که در پایان سه آیه مورد بحث، یک جمله با قیود متنوع تکرار شده است. به این صورت که در پایان آیه اول، "ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ"، در پایان آیه دوم، "ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ"، و در پایان آیه سوم، "ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ"، استفاده شده است.

در این که منظور از این تنوع چیست، مرحوم علامه، وضوح و غیر وضوح فطری بودن این احکام را برجسته نموده، می گوید: "ممکن است وجه اختلاف این باشد که اموری که در این آیات مورد نهی قرار گرفته مانند سایر احکام الهی اموری است که فطرت خود بشر نیز به حرمت آن ها حکم می کند. البته همه این امور فطری بودن شان در وضوح یکسان نیست، بعضی از آن ها فطری بودنش بسیار روشن است، مانند حرمت

ص: 352

شرك به خدای بزرگ و عقوق والدین و کشتن فرزندان از ترس فقر و ارتکاب کارهای شنیع و قتل نفس بدون حق که در آیه اول نام برده شده، چون این چند عمل از اموری است که فطرت بشر در بدو نظر حکم به حرمت آن می کند و هیچ انسانی که فطرت و عقلش سالم باشد حاضر به ارتکاب آن ها نیست مگر این که عقل را که عامل تمیز انسان و سایر حیوانات است با پیروی اهواء و عواطف غلط در پس پرده ظلمت قرار داده باشد، و گر نه، تنها داشتن عقل و دور بودن از هواهای شیطانی کافی است که هر انسانی به حرمت و شومی این گونه امور واقف گردد، و بههمین جهت خاتمه آیه اولی "لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" قرار داده شده است. و بعضی دیگر فطری بودنش به این روشنی نیست، مانند اجتناب از مال یتیم و ایفای کیل و وزن و رعایت عدالت در گفتار و وفای به عهد خدا، چون این گونه امور که در آیه دوم نام برده شده اند مانند آن هایی که در آیه اولی ذکر شده روشن نیست بلکه انسان در درك آن ها علاوه بر عقل فطری به تذکر نیازمند است... جمله "ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" اشاره به همین است که با تذکر می توان به حرمت و شناعت این گونه امور پی برد. و اما آیه سوم غرضی که این آیه در مقام ایفای آن است نهی از تفرق و اختلاف در دین و پیروی راه های غیر خدایی است، و این که پیش گرفتن این راه ها با راه خدا سازگاری ندارد و راه خدا و تقوای دینی جز به اجتناب از این گونه راهها پیموده نمی شود. (1)

بعد از این تصفیه حساب، اولین حرام، شرک ورزیدن به خداوند تبارک و تعالی است. ارتکاب این حرام، گذشتن از خط قرمز است. تا آن جا که

ص: 353

همه گناهان انسان بخشیده می شود اما این گناه قابل بخشیدن نیست. زیرا انسان مشرک، بار گناه بزرگی بر دوش دارد. (1)

دومین حرام، ترک احسان به پدر و مادر است. احسان به پدر و مادر آن قدر اهمیت دارد که خداوند علی اعلی، در چهار سوره قرآن آن را یادآوری نموده و بعد از مسأله شرک و پرستش حضرت حق ذکر می شود. (2) علاوه بر این که به ما سفارش شده، نسبت به آن ها حتی از واژه "اف"، (3)

استفاده نکنیم و در برابر آن ها بال ذلت فرود آوریم. (4)

متأسفانه به علت نرسیدن این پیام قرآن به گوش جوانان، بسیاری از آن ها نمی دانند که با چه آتشی بازی می کنند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "کیفر سه گناه به روز قیامت موکول نمی گردد: عاق والدین، بیداد بر مردم و ناسپاسی نسبت به احسان." (5)

پس اگر می خواهی در آخر عمر، راحت به خانه سالمندان باز نشود و ذلیل نشوی، در حق پدر و مادرت نیکی نما. زندگی آنان را چونان برکتی در همه شئون زندگی ات، غنیمت بشمار. اگر آن ها را رنجیده از دست

ص: 354

1- . إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (النساء/48)

2- . وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (البقرة/83) / وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (النساء/36) / قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ عَلَىٰكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (الأنعام/151) / وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (الإسراء/23)

3- . "اف" کم ترین اظهار ناراحتی است که از آن پایین تر در رابطه با صوت، تصور نمی شود.

4- . فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (23) وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (24) [الإسراء]

5- . ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَلَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالبَغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَكُفْرُ الْأَحْسَانِ. ر.ک. کلامکم نور،

ص 25

داده ای، از خداوند برای آنان طلب مغفرت نما. قرآن به روح آن ها هدیه نما و دین آن ها را ادا نما. زیرا یکی از ویژگی های پدر و مادر این است که بعد از مرگ هم می توانند ببخشند. چنان که در اثر بی توجهی، کسی بعد از مرگ پدر و مادر عاق می شود.

سومین حرام، کشتن فرزندان است که جاهلیت عرب مرتکب آن می شد.

مترجمین "املاق" را به فقر و تنگدستی برگردانده اند. اصل آن به معنای افلاس و نداشتن مال و هزینه زندگی است. از این آیه کریمه به دست می آید که عرب های جاهلی، فرزندان شان را به سه دلیل می کشتند: به خاطر قربانی بت ها، شرم و آبروریزی و فقر و نداری.

در این جا صورت سوم یادآوری گردیده و این که روزی ده هم خود آنان را روزی می دهد و هم فرزندان شان را. چهارمین حرام، دوری از گناهان آشکار و پنهان است. قرآن کریم از آن ها به "فواحش" نام می برد. فاحشه یعنی چیزی قبیح و زشت. کسی که فطرت سالم دارد، همه گناهان را زشت و قبیح المنظر می بیند و شاید بر همین اساس مولا علی (علیه السلام) می فرماید: "انسان با غیرت هرگز مرتکب فاحشه زنا نمی شود." (1)

پنجمین حرام، قتل نفس محترمه است. قتل نفس آن قدر پیش خداوند اهمیت دارد که اگر کسی بی گناهی را بکشد، گویا همه مردم را کشته است. (2) منتها در نظر داشته باشیم که اولاً، منظور از قتل نفس، قتل

ص: 355

---

1- . مَا زَنَى غَيْرَ قَطٍّ!

2- . مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (المائدة/32)

نفس محترمه می باشد و نفس محترمه، در فقه اسلامی مشخص شده است. در ثانی بدون حق، کشتن این نفس محترمه حرام می باشد، تا موارد مانند قصاص را در بر نگیرد.

ششمین حرام، خوردن مال یتیم است. البته قرآن کریم از واژه "تقرب" استفاده نموده که عام تر از خوردن است و هرگونه تصرف غیر احسن را شامل می شود. پس تصرف بر مال یتیم حرام است، مگر این که حسنی در این تصرف دیده شود و این تصرف احسن تا وقتی که آن یتیم به رشد و بلوغ نرسد، ادامه دارد.

هفتمین حرام، کم فروشی است، چه در رابطه با اشیایی که با پیمانانه اندازه گیری می شوند و چه در اشیایی که با ترازو مورد معامله قرار می گیرند.

بر اساس نظر مفسرین جمله "لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" به خاطر این است که کار با پیمانانه و ترازو به وسواس نرسد. برخی مانند مرحوم طباطبایی، معتقدند که این قید، مورد تصرف در مال یتیم را نیز در بر می گیرد و این که تصرف احسن در مال یتیم و رعایت وزن و پیمانانه به جایی نرسد که فراتر از قدرت انسان باشد. هشتمین حرام، عدالت در گفتار است؛ این که انسان باید در گفته هایش حالت بی طرفی را رعایت نماید و قرب سببی و نسبی باعث نگردد که بی عدالتی نماید. عدالت در گفتار همه جا اهمیت دارد اما از قرار گرفتن آن در ردیف محرمات، این مطلب دریافت می شود که گفتار این جا در رابطه با شهادت و قضاوت می باشد و مرحوم طبرسی دایره این

مطلب را وسیع تر می بیند و اقرار، وصیت، فتوا، امر به معروف و نهی از منکر را نیز اضافه نموده است. (1)

نهمین حرام، وفای به عهد است که پای بندی به آن واجب می باشد و ترکش حرام. منتها تعبیر قرآن کریم، "عهد الله" است. در این که منظور از "عهد الله"، چیست؟ تفسیر نمونه مفهوم آیه را عام تر می داند. تا همه پیمان های الهی، اعم از پیمان های "تکوینی" و "تشریحی" و تکالیف الهی و هر گونه عهد و نذر و قسم را شامل گردد. (2)

این برداشت، نیکو به نظر می آید. زیرا از عهد و پیمان پرسیده خواهد شد. (3)

اسلام یگانه آیینی است که به عهد و پیمان ها اهمیت زیادی قایل می باشد. زیرا پایداری و رشد و بالندگی جامعه با آن ارتباط دارد. اگر دقت نماییم، یکی از مشکلات جامعه انسانی امروزی بی تعهدی ها است. قراردادهای و پیمان هایی را بعد از مدت ها مذاکره، امضا می کنند اما همین که یک طرف دست بالاتری پیدا کرد، آن را زیر پا می گذارد. این روش، سران دنیا طلب امروز را به گرگان وحشی ای تبدیل نموده که هیچ اطمینانی به همدیگر ندارند.

دهمین حرام، ترک پیروی از راه مستقیم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و اگر دقیق تر معنا نماییم، دهمین مورد وجوب متابعت از راه مستقیم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد که سعادت دنیا و آخرت انسان رافراهم می نماید و موجب می شود که انسان در دو جهان سربلند زندگی نماید.

ص: 357

---

1- . ر.ک. مجمع البیان، ج 4، ص 593

2- . تفسیر نمونه، ج 6، ص 31

3- . وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (الإسراء/34)



یازده همین حرام، پیروی کردن از راه های پراکنده است. زیرا اگر از راه مستقیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منحرف شویم، سردرگم کوره راه های بیشماری خواهیم شد که نهایت همه آن ها گمراهی است:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا  
الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (151) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا  
بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا  
ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (152) وَأَنَّ هـ ذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ  
تَتَّقُونَ (153):

بگو: "بیایید، آنچه را پروردگارتان حرام نموده، برای شما بخوانم: این که به او شرک نورزید، به پدر و مادر احسان نمایید، فرزندان تان را به خاطر تنگدستی نکشید، - ما شما و آنان را روزی می دهیم- به قبیح آشکار و پنهان نزدیک مشوید و نفسی را که خداوند حرام نموده، جز به حق نابود نکنید. به این ها شما را خداوند امر نموده، شاید که خرد ورزی نمایید (151) به مال یتیم تا هنگامی که به رشد و بلوغ نرسیده، مگر به طور نیکوتر نزدیک مشوید، پیمانان و ترازو را به عدالت دست به دست نمایید، -هیچ کسی جز به اندازه توان خودش تلکلیف نشده- وقتی سخن می گوید، عدالت را رعایت نمایید، هرچند که از نزدیکان باشد و به عهد خداوند وفا کنید. به این ها شما را خداوند امر نموده، شاید که یادآوری شوید (152) و این که این راه مستقیم من است. از آن پیروی نمایید و از

راه های دیگر پیروی نکنید. زیرا شما را از راه او پراکنده می کند. به این ها شما را خداوند امر نموده، شاید که تقوا پیشه نمایید." (153)

## اسلام اختیار کردن قبیله اوس و خزرج

رعایت دقیق این یازده مورد، هر جامعه ای را به کمال می رساند اما متأسفانه اسلام امروزی زبانی است و حکمرانان مسلمان غلامان حلقه به گوش بیگانه ها. قرآن کریم مهجور مانده و احکام آن معطل. اگر چنین نباشد، چرا آنان برای دوستی با یهود و نصارا، سر می شکنند. در حالی که قرآن می گوید: "آی کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را دوستان خود انتخاب نکنید. برخی آنان دوستان برخی دیگرند و اگر کسی از شما آنان را دوست بدارد، آن کس از آنان خواهد بود. خداوند قوم ستمگر را راهنمایی نمی کند." (1)

آری، اگر به آیات قرآن کریم عمل شود، همان کاری را می کند که در زمان خودش نمود. طبق برخی از منابع، دو آیه اول همین بخش، باعث گردید که جنگ چندین ساله اوس و خزرج به صلح دائمی بدل شود و مدینه شاهد اولین حکومت جهانی اسلام باشد.

داستان اسلام آوردن قبیله اوس و خزرج را در بحار الانوار می بینیم اما منبع اصلی کتاب "إعلام الوری" نوشته مفسر بزرگ، مرحوم شیخ طبرسی است. در آن کتاب می خوانیم که "اسعد بن زراره" و "ذکوان بن عبد قیس"، در یکی از مراسم به مکه آمدند. علت این مسافرت شکست قبیله "خزرج" از قبیله "اوس" در جنگ "بعث" بود. "اسعد" و "ذکوان" به

ص: 359

---

1- . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ  
(المائدة/51)

مکه آمده بودند تا ضمن اعمال عمره رجب، از مشرکین قریش یاری بجویند. "اسعد" از دوستان "عتبه بن ربیعہ" بود و در خانه وی منزل گزید.

اسعد، به عتبه گفت: "ما آمده ایم از شما کمک بگیریم."

عتبه گفت: "ما نیز اکنون گرفتاری داریم."

اسعد گفت: "گرفتاری شما چیست؟ شما که در حرم امن خداوند هستید؟" عتبه گفت: "مردی در میان ما پیدا شده که مدعی است من رسول خدا هستم، وی جوانان ما را از راه بیرون می کند، خدایان ما را دشنام می دهد و ما را دیوانه و نادان می خواند."

اسعد گفت: "او چه کسی است؟"

عتبه گفت: "او فرزند عبد اللہ بن عبد المطلب، از بزرگان ما است."

اسعد از یهودیان مدینه شنیده بود که همین روزها پیغمبری از مکه ظهور خواهد کرد و به مدینه مهاجرت می نماید. پس بی درنگ از عتبه پرسید: "آن کسی که مدعی رسالت شده در کجاست؟"

گفت: "اکنون در حجر نشسته است، و آن ها جز در موسم حج نمی توانند از شعب بیرون شوند." (1)

مواظب باش از سخن های او چیزی به گوش تو نرسد و با او سخن مگوزیرا او با کلام خود سحر می کند."

اسعد گفت: "من برای عمره آمده ام و چاره ندارم جز این که طواف کنم."

عتبه گفت: "در گوش های خود پنبه بگذار!"

ص: 360

---

1- . این مذاکرات در هنگامی که بنی هاشم در شعب محاصره بودند انجام گرفت.

اسعد وارد مسجد گردید در حالی که پنبه در گوش خود گذاشته مشغول طواف گردید. در آن لحظه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با جماعتی از بنی هاشم در حجر نشسته بود. در شوط اول به او التفاتی نکرد اما در شوط دوم با خودش گفت: "این چه نادانی است، من به مکه آمده‌ام و از این خبر مهم بی اطلاع باشم؟ اگر برگردم و از من این موضوع را پرسند جواب آنان را چه بدهم؟"

پس، پنبه را از گوش خودش بیرون کرده به دور انداخت، و خودش را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رساند و گفت: "انعم صباحا."

پیامبر فرمود: "خداوند این طرز سلام کردن را تغییر داده. مانند اهل بهشت بگویید: السلام علیکم."

اسعد گفت: "این مطلب تازه ایست شما مردم را به چه دعوت می کنید؟" پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه 151 و 152 سوره انعام را تلاوت نمود که مبعوث گردیده تا به مردم برساند، به خداوند علی‌اعلیٰ شرک نورزند، به پدر و مادر احسان نمایند، فرزندان شان را به خاطر گرسنگی نکشند، از قبیح گناهان ظاهر و باطن دوری نمایند، کسی را به ناحق نکشند، در مال یتیم تصرف نکنند، کم فروشی نمایند، در مقام شهادت و حکم، عادلانه سخن بگویند و به عهدشان وفادار باشند.

هنگامی که اسعد بن زراره این کلمات را شنید، فوراً مسلمان شد و بعد از مدتی ذکوان نیز دین اسلام را پذیرفت. بعد از مسلمان شدن، از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضای مبلغی نمودند که مردم را در مدینه به اسلام دعوت نماید و به آن‌ها قرآن بیاموزد. حضرت "مصعب بن عمیر" را همراه آن‌ها به مدینه فرستاد.

مصعب در منزل اسعد بن زراره سکونت نمود و مردم را به اسلام دعوت می کرد و به آن ها قرآن می آموخت. با مسلمان شدن دایی اسعد، یعنی "سعد بن معاذ" از بزرگان قبیله اوس، اسلام در مدینه گسترش پیدا کرد. اشراف قبیله اوس و خزرج و دیگران که خبر حضرت خاتم النبیین را از یهودیان شنیده بودند کم کم رو به اسلام آوردند، خبر مسلمان شدن اوس و خزرج به پیغمبر رسید و مصعب نیز جریان را به آن جناب اطلاع داد. بعد از این مسلمانان مکه وقتی از مشرکین آزار و اذیت می دیدند یکی پس از دیگری مخفیانه به طرف مدینه هجرت می کردند. اوس و خزرج هم وسایل زندگی آن ها را فراهم می نمودند.

در ایام حج بعدی، هفتاد نفر از اهل مدینه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ملاقات نمودند و پیمان بستند که با تمام توان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اسلام حمایت نمایند. (1)

آری، قرآن، همان قرآن است. با همان بیان شیوا و تأثیر برانگیز اما فطرت هایی آلوده تر از جاهلیت عرب وجود دارد. بیش از پنجاه کشور مسلمان نشین با تمام نیروی کار و منابع سرشار طبیعی در اینکره خاکی ثبت گردیده اما جز قحطی، جنگ و آوارگی، نصیب مسلمانان نمی شود. چرا این چنین است؟ به خاطر این که سران، سر در آخور دشمنان اسلام نموده اند و سیاست های آنان را به کار می برند و الا کافی است که چند ماهی جلو صدور نفت را بگیرند، آن وقت نه اسرائیلی، با اندک بهانه ای مردم بی گناه فلسطین را بمب باران می کند و نه داعشی کودکان مسلمان را قربانی. آیا انفجار دشت برچی و پرپر شدن ده ها دختر مسلمان شیعه،

ص: 362

---

1- . برگرفته از ترجمه إعلام الوری، ص 80. با تلخیص و تصرف لفظی.

در ماه رمضان، در مسیر تحصیل علم، با اسلام و آموزه های قرآن کریم، سازگاری دارد؟!

## پژوهش و ازگانی (29)

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا  
الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (151)

تَعَالَوْا: أقبِلوا و ادنوا... تعالوا مشتق من العلو على تقدير أن الداعي في المكان العالی و إن كان في مستو من الأرض كما يقال للإنسان ارتفع  
إلى صدر المجلس (مجمع البيان)

أَتْلُ: أقرأ (كلمات القرآن)

إملاق: فقر (كلمات القرآن). / مِنْ إِمْلَاقٍ: خوفا من الفقر... و الإملاق: الإفلاس من المال و الزاد و منه الملق و التملق لأنه اجتهاد في  
تقرب المفلس للطمع في العطية (مجمع البيان)

الْفَوَاحِشَ: المعاصی و القبائح (التفسير المعين). / كبائر المعاصی كالزنى و نحوه (كلمات القرآن)

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ: علنا و سرا (التفسير المعين). / مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ: أي ظاهرها و باطنها... و قيل أنهم كانوا لا يرون بالزنا في السر  
بأسا و يمتنعون منه علانية فنهی الله سبحانه عنه في الحاليتين... روي عن أبي جعفر (عليه السلام) أن ما ظهر هو الزنا و ما بطن هو المخالفة و  
قيل أن ما ظهر أفعال الجوارح و ما بطن أفعال القلوب فالمراد ترك المعاصي كلها (مجمع البيان)

بِالْحَقِّ: الحق الذي يستباح به قتل النفس المحرم قتلها ثلاثة أشياء القود و الزنا بعد إحصان و الكفر بعد إيمان (مجمع البيان)

ذَلِكُمْ: إشارة إلى ما ذكر من الأحكام الخمسة أمركم ربكم بحفظه أمراً مؤكداً (مقتنيات الدرر)

وَصَّاكُمْ: أمركم و الزمكم به (كلمات القرآن)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَالُكُمْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (152)

لَا تَقْرَبُوا: المراد بالقرب التصرف فيه (التفسير المعين)

يَبْلُغُ أَشُدَّهُ: يبلغ رشده و يستحكم قوته (التفسير المعين). / اشد: كمال رشد و بلوغ. اين كلمه يا جمعى است كه مفرد ندارد و يا مفرد آن شدة است مانند نعمة كه جمع آن انعم است و گفته شده كه اين كلمه مفرد است هر چند كه بر وزن جمع آمد (كوثر). / حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ: اختلف في معناه فقيل أنه بلوغ اللحم... و قيل هو أن يبلغ ثماني عشرة سنة... و قيل إنه لا حد له بل هو أن يبلغ و يكمل عقله و يؤنس منه الرشد فيسلم إليه ماله و هذا أقوى الوجوه... الأشد واحدا شد مثل الأشر في جمع شر و الأضر في جمع ضر و الشد القوة و هو استحكام قوة الشباب و السن كما أن شد النهار هو ارتفاعه (مجمع البيان)

أَوْفُوا: أتموا (مجمع البيان)

الْكَيْلُ: پیمانہ، مصدر به معنای آلت است. گاهی به آن مکیال گفته می شود (كوثر) الْمِيزَانُ: ترازو. اصل آن میزان بود كه اسم آلت از ماده وزن است و او به سبب كسره ما قبل قلب به ياء شد (كوثر)

بِالْقِسْطِ: بالعدل دون زیادة و نقص (كلمات القرآن). / بِالْقِسْطِ: بالعدل و الوفاء من غير بخس (مجمع البيان)

وُسْعَهَا: طاقتها و ما تقدر عليه (كلمات القرآن)

ذَلِكُمْ: أي ذلك الذي تقدم ذكره من ذكر مال اليتيم وأن لا يقرب إلا بالحق وإيفاء الكيل واجتناب البخس والتطيف و تحري الحق فيه على مقدار الطاقة والقول بالحق والصدق والوفاء بالعهد "وَصَاكُمُ" الله سبحانه "بِهِ" (مجمع البيان)

وَأَنَّه-ذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (153)

وَأَنَّ: لأن (مجمع البيان)

ه-ذَا: إشارة إلى كل ما ذكر (تفسير الكاشف). / إشارة إلى شرعه عليه الصلاة والسلام (روح المعاني)

فَاتَّبِعُوهُ: أي اقتدوا به و اعملوا به و اعتقدوا صحته و أحلوا حلاله و حرموا حرام (مجمع البيان)

السُّبُلَ: أي طرق الكفر و البدع و الشبهات... و قيل يريد اليهودية و النصرانية و المجوسية و عبادة الأوثان (مجمع البيان)

فَتَفَرَّقَ: جواب النهي، و الأصل فتتفرق. و بِكُمْ: في موضع المفعول؛ أي فتفرقكم (التبيان في اعراب القرآن). / فكر می کنم، "با" در "بكم" برای تعدی است؛ شما را پراکنده می کند (فاطمی)

ذَلِكُمْ: الاتباع (أنوار التنزيل)

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: أي لكي تتقوا عقابه باجتناب معاصيه (مجمع البيان)





ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (154) وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (155)

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (156) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (157)

## پیروی از قرآن کریم

### اشاره

چهار آیه پیش رو، در عین این که مطالب جدیدی در بر دارند، از لحاظ زبانی نیز، دارای نکته هایی هستند. خواننده فکر می کند، چنین آیاتی، زبان عربی را به شدت بارور نموده. اگر قرآن کریم نمی بود، در مرور زمان عربی به زبانی تبدیل می شد که بسیاری از ساختارهای ریشه در اعماق، نامفهوم می شدند و کسی پی به راز و رمز آن ها نمی برد.

ص: 367

قرآن کریم، به دلیل زیبایی های ظاهری و محتوای انسان شکار، باعث گردید که فرهیختگانی در دو بعد صرف و نحو و فصاحت و بلاغت، تلاش شب و روزی داشته باشند. هر جا که با پیچیدگی تصویری قرآن کریم، روبه رو می شدند، به سراغ شعر استخواندار گذشته می رفتند و از شاعران زیردست، شاهدهی پیدا کرده اصالت زبانی قرآن کریم را ثابت می نمودند. اگر با پیچیدگی دستوری روبه رو می شدند، به سراغ ساختارهایی می رفتند که در گذشته مورد استفاده قرار گرفته و اکنون تحت عنوان صرف و نحو، قانونمند شده اند.

این گونه بود که زبان عربی در دو زمینه رشد و بالندگی پیدا کرد و انسان های خوش ذوق، آثار ماندگاری به یادگار گذاشتند. ما از جهان عرب، اطلاع چندانی نداریم اما آنچه که خواندن آن ها در حوزه های علمیه شیعه مرسوم بود، در زمینه نحو، کتاب هایی چون مقدمات، سیوطی، مغنی اللیب، دارای نکته های فراوانند، در زمینه صرف کتاب های از قبیل شرح نظام و در زمینه فصاحت و بلاغت، مختصر، مطول و کتاب هایی از این دست. اگر این ها نمی بودند، ما از قرآن کریم بهره وافی نمی بردیم.

به عنوان مثال، در همین چهار آیه مورد بحث، اگر بدون دیدن کتاب های نام برده، اقدام به مطالعه نمایید و حتی تفاسیر چون تفسیر نمونه را هم بخوانید، نمی دانید که "تَمَامًا" چه نقشی دارد؟ ساختار اصلی "أَنْ تَقُولُوا" چگونه است؟ "إِنْ" در "إِنْ كُنَّا"، شرطیه نیست و مشکل "أَنَا" بعد از "لَوْ أَنَا"، در چیست؟

ممکن است، بدون دانستن این نکته ها، پیام کلی را متوجه شوید اما لذت زبانی نمی برید. وقتی راز آن ساختارها را دریابید، از لحاظ ادبی نیز، قرآن کریم را کتاب گران سنگی می بینید که خدمت بزرگی به زبان عربی

نموده است. تا آن جا که با این حجم کوچک پشستوانه فرهنگی صدها میلیون عرب می شود. آری، قرآن کریم باعث گردید که هیچ زبانی غنای زبان عربی را نداشته باشد.

پس اگر بخواهیم از آیات مورد بحث، مقداری سر در آوریم، این آیات کریمه را از دو لحاظ بررسی نماییم:

✓ از لحاظ ادبی

✓ از لحاظ محتوایی

### نکته های ادبی

ما هرچند، این مطالب را در بخش پژوهش واژگانی آورده ایم اما به این نتیجه رسیده ایم که تکرار این ها خالی از فایده نیست.

در نقش "تَمَامًا"، دو نظر وجود دارد: 1- مفعول لاجله برای فعل "آتینا". 2- حال برای "الکتاب" و جمله "ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ" را در صورتی که "تَمَامًا" حال باشد، چنین معنا می کنیم: "سپس برای موسی کتاب آسمانی فرستادیم، در حالی که آن کتاب برای کسانی که نیکوکار بودند، کامل بود." (1)

در جای خودش ثابت شده که "أَنْ تَقُولُوا" به جا "أَنْ لَا تَقُولُوا" به کار رفته و این ساختار، در نظم و نثر عربی به وفور دیده شده است. پس "أَنْ تَقُولُوا" اول به معنای "أَنْ لَا تَقُولُوا" و "أَوْ تَقُولُوا" را به معنای "أَوْ لئلا تقولوا" می گیریم.

ص: 369

---

1- . صورت اول را در ترجمه می بینید.

"إِنْ"، در "إِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَةِ تِهِمْ لَعَافِلِينَ"، مخففه از مثقله می باشد. نه شرطیه. به دلیل "لام"، در "لَعَافِلِينَ". پس تقدیر کلام، "إِنَّه كُنَّا لَعَافِلِينَ" است.

"لو شرطیه" همواره بر سر فعل داخل می شود. پس در "لَوْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْنَا"، باید فعلی در تقدیر بگیریم. هر فعلی که مناسب باشد، اشکال ندارد اما "الجدول"، "ثبت" را در تقدیر گرفته می گیرد. تقدیر الجدول چنین است: "لو ثبت إنزال الكتاب علينا لکننا أهدى منهم." (1)

## تحلیل محتوایی

از لحاظ محتوایی هم آیه اول مورد بحث، قابل تأمل تر از آیات پیشین است. زیرا پیدا کردن رشته ارتباط "ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ"، با آیات گذشته کار ساده ای نیست. اگرچه متاسفانه مفسران گذشته اهمیتی به محور عمودی قرآن کریم نداده اند اما در این جا اظهار نظرهایی نموده اند ولیکن راه گشا نیستند. من فکر می کنم این آیه با آیه 126 همین سوره ارتباط دارد. آن جا که فرمود: وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ...

به هر حال، بعد از حرام های یازده گانه، شاهد التفات از خطاب به متکلم هستیم. تا حالا خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می داد که این موارد را به مردم برساند، حالا گزارشی از اقوام گذشته می دهد که در گذشته نیز مردم به حال خودشان رها نبوده اند؛ آن ها نیز احکامی داشتند که نسبت به زمان خودشان کامل بودند.

مثال از زمان حضرت موسی (علیه السلام) آورده می شود و تورات کامل ترین کتاب در زمان خودش معرفی می گردد که دارای چهار ویژگی بود: 1-

ص: 370

نسبت به انسان های نیکوکار، کتاب کاملی به حساب می آید. 2- از لحاظ دینی، هرچیزی را که به آن احتیاج داشته، به طور تفصیل بیان نموده. 3- کتاب هدایت و راهنما بوده. 4- کتاب رحمت بوده.

پس، کتابی با این ویژگی ها بر آن ها نازل شد، تا به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند.

بارها به عرض رسید که منظور ملاقات الهی، حسی و دیدن با چشم سر نیست. زیرا بی نهایت، نه در دنیا قابل درک است و نه در آخرت. بلکه یک نوع شهود باطنی و دیدار روحانی مطمح نظر می باشد. وقتی انسان در روز رستاخیز، به پاداش ها و کیفرها می نگرد، مجرداتی که در دنیا قابل دیدن نبود، در روز رستاخیز با چشمان خودش تماشا می کند، می بیند که فرشتگان، فوج فوج، وارد محشر می شوند و انسان های اولین و آخرین، در یک زمین غیر از این زمین گردهم می آیند، در این حال ذره ای در وجود حضرت حق، تردید نمی کند و به علم الیقین می رسد.

بعد از توضیحی در باره تورات، این بار اشاره مستقیم به قرآن مجید می شود. با یادآوری یکی از اوصاف مشهور او که "مبارک" باشد. "مبارک" را در گذشته توضیح دادیم که به معنای برکت، خجسته و فرخنده است و برکت به معنی نمو، رشد و افزایش. منتها نه هر نمو و رشدی. نمو و رشدی که همراه با خیر الهی باشد.

با ذکر این توصیف به همه دستور داده می شود که از این کتاب آسمانی پیروی نمایند و تقوای الهی را در پیش بگیرند. دلیل این کار مورد ترحم قرار گرفتن است. وقتی ملتی مشمول رحمت الهی بشوند، در رستگاری را گشوده اند:

ص: 371

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (154) وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (155):

سپس به موسی کتاب آسمانی دادیم، تا بر کسانی که نیکویی کردند، کامل باشد، بیان هرچیز نماید و هدایت و رحمت باشد. شاید که به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند (154) و این کتابی با برکتی است که ما آن را نازل نمودیم. پس، از آن پیروی نمایید و تقوای الهی را پیشه کنید، شاید که مورد ترحم قرار گیرید (155)

### بیان یک مصداق

نزول قرآن کریم، در راستای طرح کلی حکمت فراگیر می باشد. اگر قرآن کریم، نازل نمی شد و پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث نمی گردید، دین الهی ناقص می ماند. با فرستادن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آوردن کتابی به نام قرآن و معرفی جانشین رسول اکرم (ص)، دین الهی کامل گردید اما این دلیل نمی شود که نزول قرآن کریم مصداق دیگری ندارد. بلکه علاوه بر مصداق کامل، مصداق دیگری نیز دارد. یکی از مصداق، جلوگیری از بهانه تراشی ها است.

اگر قرآن کریم، نازل نمی شد، در درجه اول مشرکین و بعد همه انسان ها، به خاطر نرفتن زیر بار تکالیف، بهانه هایی داشتند.

مشرکین، ادعا می کردند: کتابی نازل شده بر یهود و نصارا بر ما قابل فهم نبود و یا ادعا می نمودند، اگر بر ما کتابی نازل می شد، از آن ها هدایت یافته تر می بودیم.

دیگرانی که در این جا نیامده، ادعا می کردند که ما تورات و انجیل را دیدیم، در آن تکالیفی وجود نداشت. در تورات چیزهایی دیدیم که به

فلکلور شبیه تر بود، تا یک کتاب جدی. انجیل نیز، برتری چندانی نسبت به آن نداشت. پس ما راه سکولار را در پیش گرفتیم که از لحاظ عقلانیت، از هر دو بهتر بود.

خداوند علی اعلی، جلو این بهانه تراشی ها را می گیرد. از قرآن به نام "بینه" یاد نموده، به انسان ها زمان نزول به طور مستقیم و به آیندگان، به طور غیر مستقیم، اعلام می دارد که از جانب پروردگارش چنین کتابی نازل شده است که هدایت گری و رحمت از ویژگی های او است. پس از نزول چنین کتابی، هیچ عذر و بهانه ای قابل پذیرش نیست و تکذیب کنندگان و اعراض کنندگان به عنوان ظالم ترین کسان معرفی می شوند و به آن ها سخت ترین عذاب وعده داده می شود:

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (156) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (157):

تا نگوید: "کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه پیش از ما نازل شد و ما از خواندن آن بی خبر بودیم." (156) یا نگوید: "اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد، ما هدایت یافته تر از آن ها بودیم." اینک حجت روشن از جانب پروردگارتان به شما رسیده؛ حجتی که هدایت و رحمت است. چه کسی ظالم تر از آن کسی است که آیات خداوند را تکذیب می کند و از آن اعراض می نماید. به زودی کسانی را که از آیات ما اعراض می کنند، به خاطر اعراض شان مجازات سختی خواهیم نمود (157)



ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (154) آتَيْنَا: أعطينا (تقريب القرآن)

تَمَامًا: كاملاً (ارشاد الازهان). / قيل فيه وجوه: 1- تماما على إحسان موسى 2- تماما على المحسنين. 3- أن معناه تماما على إحسان الله إلى أنبيائه. 4- معناه تماما على الذي أحسن الله سبحانه إلى موسى بالنبوة وغيرها من الكرامة. 5- أنه يتصل بقصة إبراهيم فيكون المعنى تماما للنعمة على إبراهيم وجزائه على إحسانه في طاعة ربه وذلك من لسان الصدق الذي سأل الله سبحانه أن يجعله له (مجمع البيان). / تماما: يا مفعول له برای "آتينا" است و یا حال از کتاب است و "تفصيلاً" و "رحمة" و "هدى" هم عطف بر "تماما" است (كوثر)

وَ تَفْصِيلًا: أي و بياناً لكل ما يحتاج إليه الخلق (مجمع البيان)

وَ رَحْمَةً: أي نعمة على سائر المكلفين لما فيه من الأمر و النهي و الوعد و الوعيد و الأحكام (مجمع البيان)

لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ:

معناه لكي يؤمنوا بجزاء ربهم فسمي الجزاء لقاء الله تفخيماً لشأنه و قيل معنى اللقاء الرجوع إلى ملكه و سلطانه يوم لا يملك أحد سواه شيئاً (مجمع البيان)

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (155)

هَذَا: القرآن (التفسير المعين). / وَ هَذَا كِتَابٌ: يعني القرآن وصفه بهذا الوصف لبيان أنه مما ينبغي أن يكتب لأنه أجل الحكم (مجمع البيان)

أَنْزَلْنَاهُ: يعني أنزله جبرائيل إلى محمد ص - فأضاف النزول إلى نفسه توسعاً (مجمع البيان)

مُبَارَكٌ: مشتمل على الخير الإلهي و المنافع الدينية و الدنيوية (الموسوعة القرآنية). / فالبركة ثبوت الخير بزيادته و نموه (مجمع البيان). / مبارك: نعت لكتاب (الجدول)

وَ اتَّقُوا: معاصى الله و مخالفته و مخالفة كتابه (مجمع البيان) لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: أي لكي ترحموا (مجمع البيان)

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (156)

أَنْ تَقُولُوا: كراهة أن تقولوا أو لنلا- تقولوا (مجمع البيان). / وفيه وجوه: الوجه الاول: قال الكسائي و الفراء و التقدير: أنزلناه لنلا تقولوا ثم حذف الجار و حرف النفي كقوله: "يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا" و قوله: "رَوَّاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ" اي لنلا- و الوجه الثاني: و هو قول البصريين معناه: أنزلناه كراهة ان تقولوا (مفاتيح الغيب)

طَائِفَتَيْنِ: جماعتين و هم اليهود و النصرارى (مجمع البيان)

وَإِنْ كُنَّا: إن، هي المخففة من الثقيلة، و اللام هي الفارقة بينها و بين النافية. و الأصل: و انه كنا عن دراستهم غافلين، على أن الهاء ضمير الشأن (الموسوعة القرآنية). / إن: مخففة من الثقيلة و اسمها ضمير محذوف تقديره: إننا (الجدول). / إن مخففة من الثقيلة، و اللام في لغافلين عوض، أو فارقة بين إن، و ما (التبيان في اعراب القرآن)

دِرَاسَتِهِمْ: قرائتهم (التفسير المعين)

لَغَافِلِينَ: لجاهلين لا ندري و لا نعلم ما هي لعدم فهمنا ما يقولون، لأنها بلغة غير لغتنا (تفسير حدائق الروح)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا

أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَئِجِرِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (157)

أَوْ تَقُولُوا: أو لنلا تقولوا (غريب القرآن)

لَوْ أَنَا: و المصدر المؤول -أنا أنزل- في محلّ رفع فاعل لفعل محذوف تقديره ثبت أي لو ثبت إنزال الكتاب علينا لكننا أهدي منهم  
(الجدول)بَيِّنَةٌ: حجة واضحة و دلالة ظاهرة و هو القرآن (مجمع البيان)

صَدَفَ: أَعْرَضَ (التفسير المعين)

سُوءَ الْعَذَابِ: شديد العذاب (تفسير حدائق الروح)

ص: 376

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتظروا إِنَّا مُنتظرونَ (158)

إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (159)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (160)

## سه پیام

## اشاره

بعد از نزول قطعی قرآن کریم از طرف حضرت حق، وجوب پیروی از آن و جلوگیری از بهانه جویی های مشرکین، با سه پیام روبه روی می شویم. این ها عبارتند از:

✓ هر کس لایق آینده روشن نیست

✓ دوری از تفرقه گرایی

✓ لطف و تفضل

ص: 377

تقریباً از اول سوره تا حالا، قرآن کریم از هر راهی وارد شد، تا چشم و گوش انسان‌ها باز بشود و زندگی خودشان را بر اساس حقیقت بنا کنند و بدانند که دنیا سرای جاودانه نیست. باید روزی از این جا رحل اقامت نمایند. پس باید راهی بروند که پشیمانی نداشته باشد.

در همین راستا، یک بار دیگر از قرآن کریم سخن به میان آمد، و جوب پیروی از آن گوش زد گردید و یکی از مصادیق آن توضیح داده شد.

حال، به طور غیر مستقیم، این مطلب یادآوری می‌گردد که برخی لیاقت آینده روشن را ندارند. از هر دری که وارد بشوی، دست از لجاجت‌شان بر نمی‌دارند. چنین کسانی جز در سه صورت ایمان نمی‌آورند: 1- فرشتگان را ببینند. 2- لحظه جان‌کندشان فرارسد. 3- برخی از آثار روز قیامت را مشاهده نمایند.

منظور از دیدن فرشتگان، چنان‌که بسیاری از مفسرین یادآوری نموده‌اند، فرشتگان مرگند؛ آن لحظه که با حالت‌های خاصی برای گرفتن جان انسان، وارد می‌شوند. (1)

در آن لحظه چنین کسانی اظهار ایمان می‌کنند اما سودی به حال‌شان ندارد.

لحظه مرگ را می‌توان از عبارت "أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ" برداشت نمود. زیرا آمدن خداوند، همانند دیدن او محال است و باید در این جا معنای استعاری مراد باشد و آن "امر پروردگار" می‌باشد که گرفتن جان انسان

ص: 378

---

1- این فرشتگان یا مأموران عزرائیل (علیه السلام) هستند و یا از لفظ جمع، همین فرشته اراده شده است.

نیز به امر او صورت می گیرد. اگر در چنین لحظه ای کسانی اظهار ایمان نمایند، باز هم سودی به حال شان ندارد.

سومین مورد، دیدن آثار روز قیامت است. در چنین لحظه علاوه بر بی فایده‌گی ایمان بی ایمان‌ها، قصد نیت عمل صالح مؤمنین بی عمل نیز ارزشی ندارد. زیرا وقتی آثار قیامت هویدا گردد، به اجبار بی ایمان‌ها ایمان می آورند و مؤمنین بی عمل، به دنبال عمل صالح هستند و ایمان و عمل صالح اجباری به درد نمی خورد.

بنا بر این، لجاجت و بی خیالی، انسان را با پشیمانی دردناکی روبه رو می کند؛ پشیمانی ای که قابل جبران نیست. در آخر آیه کریمه، با التفاتی از غائب، به خطاب، به پیامبر اکرم (ص)، دستور داده می شود که به آنان بگوید: "منتظر چنین روزی باشید. که ما هم در انتظار چنین روزی هستیم."

این فراز، خالی از تهدید نیست:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتظروا إنا منتظرون (158):

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوی آنان بیایند، یا پروردگار تو و یا برخی آیات پروردگار تو بر آنان ظاهر گردد. روزی که برخی آیات پروردگار تو پدیدار گردد، ایمان آوردن کسی که ایمان نیاورده و یا در ایمان خودش خیری نیفزوده، سودی به او نمی رساند. بگو: "منتظر بمانید، ما هم منتظر هستیم." (158)

ص: 379

پیام دوم، دوری از تفرقه و تشتت است که خداوند علی اعلیٰ، پیامبرش را از آن تبرئه می کند و امر تفرقه افکنان را به خودش واگذار می نماید که روزی آنان را از پیامد چنین رفتاری با خبر خواهد نمود. این مطلب هم روشن است، بررسی کاری کیفی ای را که خداوند شخصا به عهده بگیرد، هراس برانگیز است. زیرا در دعای افتتاح می خوانیم که:

"وَأَيُّنْتَ أَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدَّ الْمَعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النِّكَالِ وَالنَّقْمَةِ!"

در این که این تفرقه افکنان چه کسانی هستند؟ مرحوم طبرسی، سه احتمال داده است: 1- کفار و اصناف مشرکین مرادند. 2- یهود و نصارا هستند که همدیگر را تکفیر می کردند. 3- گمراهان این امت هستند و این سخن را به امام باقر (علیه السلام) منسوب می داند. (1)

تفرقه یهود و نصارا اگر بر ما ابهام داشته باشد، این مطلب روشن است که تفرقه گرایی جلو بالندگی اسلام را گرفت. اگر چنین کسانی نمی بودند، تا حالا شاید روی زمین غیر مسلمانی زندگی نمی کرد. چنان که این صریح سخن صدقه طاهره است. آن گاه که فرمود: "به خداوند سوگند! اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و عترت پیامبرشان را پیروی می نمودند، در رابطه با حضرت حق، دو نفر اختلاف نمی کردند و خلافت الهی پشت در پشت در جایگاه خودش قرار داشت تا قائم ما که نهمین فرزند حسین

ص: 380

است، قیام می کرد اما کسی را که خداوند پایین قرار داده بود، بالا بردند و کسی را که خداوند اول قرار داده بود، آخر نمودند!"(1)

طبق این حدیث شریف، اولین تفرقه در سقیفه اتفاق افتاد. سقیفه معاویه را پرورش داد و معاویه، تا آن جا که توان داشت، تیشه به ریشه اسلام زد. امروزه اگر چیزهایی به نام وهابیت، داعش و ده ها اسم از این قبیل می شنویم، میوه تلخ این شجره ملعونه است.

کارهای او از تفرقه گرایی گذشته بود شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را هدف می گرفت. به دروغ گویان و جعلان آن چنان پروبال داد که حتی فریاد متعصب ترین حدیث نویس را نیز برآورده است. بخاری که در تضعیف شخصیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست کمی از معاویه ندارد، اعتراف می کند، احادیث کتاب بخاری را از میان ششصد هزار حدیث انتخاب نموده. این اعتراف نشان می دهد که دروغ گویان و جعل کنندگان حدیث تا کجاها پیش رفته بودند.(2) ششصد هزار را اگر بر شصت و سه تقسیم نماییم، می شود، نه هزار پانصد بیست و سه. آیا امکان دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی نه هزار پانصد بیست و سه حدیث گفته باشد؟ این است که سال های متمادی بی عقلان تازیانه به دست، بر گرده مردم سوار بوده اند:

ص: 381

---

1- . أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ [نَبِيِّهِمْ] لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ وَ لَوَرِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَ خَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَ لَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ آخِرِهِ اللَّهُ وَ أَخَرُوا مِنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ. رك. كلامكم نور، ص 125

2- . این اعتراف چنان سنگین است که در فضای مجازی بخاری را با مقدمه اش نمی گذارند. پی دی اف که می دارم، ناشر این گزارش کوتاه را می دهد: و صنفه خلال ست عشرة سنة و خرجه من ستمئة الف حدیث. ر.ك. صحیح البخاری، الطبعة الأولى، دار ابن کثیر، دمشق.



إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (159):

کسانی که دین شان را پراکنده کردند و گروه گروه شدند، تو در چیزی با آن ها ارتباط نداری. کار آنان فقط با خداوند است. پس آن ها را به آنچه انجام می دادند، با خبر خواهد نمود (159)

### لطف و تفضل

پیام سوم، لطف و تفضل بی کرانه حضرت حق است و آن این که خداوند علی اعلی، کار خوب انسان را ده برابر می کند و کار بد انسان، تنها یک کیفر دارد. در همین تساوی گناه و کیفر به کسی ظلم نمی شود.

لازم به یادآوری است که حسنه این جا چون در مقابل سیئه، قرار گرفته، این تفاوت را دارد و الا پاداش در انفاق اموال، هفتاد برابر می شود، (1) در قرض الحسنه چندین برابر (2)

و در صبوری در ناملایمات، بیرون از حساب می گردد. (3)

پس جا دارد که انسان برای چنین مهربان معبودی سر بر خاک بساید که کار شایسته انسان را این چنین جبران می نماید و باید خیلی بی عرضه باشد که از چنین فرصتی استفاده نتواند و در چاه "ویل" بیفتد. ابوذر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که خداوند علی اعلی، کار نیک انسان را ده

ص: 382

1- . مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (البقرة/261)

2- . مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (القرة/245)

3- . قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (الزمر/10)

برابر یا بیشتر می کند و کار بد یک کیفر دارد و یا آن را می بخشد. پس وای به حال کسی که آحادش بر عشراتش پیشی بگیرد! (1)

آیا پاداش های اضافی از روی استحقاق است و یا یک پاداش در برابر یک عمل نیک قرار می گیرد و دیگران از روی تفضل می باشد؟ آنچه که از آیه سی سوره "فاطر" به دست می آید، این که پاداش های اضافی از روی لطف و تفضل الهی است. آن جا که می فرماید: "پاداش های آنان را به تمامی می دهد و از فضل خود بر آن ها می افزاید." (2)

آخرین سخن در این بخش این که در عربی، از سه تا ده، عدد بر خلاف معدود می آید. پس در ظاهر، "عَشْرُ أَمْثَالِهَا" با این قاعده سازگار نمی باشد اما چنین نیست. زیرا در این جا صفت به جای موصوف نشسته و در اصل "عَشْرُ حَسَنَاتٍ أَمْثَالِهَا" بوده است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (160):

کسی که کار نیکی بیاورد، ده برابر پاداش دارد و کسی که یک بدی بیاورد، جز مانند آن کیفر نمی بیند و بر آن ها ستم نمی شود (160)

### پژوهش واژگانی (31)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتظروا إِنَّا مُنتظرونَ (158)

يَنْظُرُونَ: ينتظرون (التفسير المعين). / هَلْ يَنْظُرُونَ: معناه ما ينتظرون (مجمع البيان)

ص: 383

- 1- . قد وردت الرواية عن المعرور بن سويد عن أبي ذر قال حدثني الصادق المصدق إن الله تعالى قال الحسنه عشر أو أزيد و السيئه واحده أو أغفر فالويل لمن غلبت آحاده أعشاره. ر.ك. مجمع البيان، ج 4، ص 602
- 2- . لِيُؤْفِقَهُمْ أَجْوَرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ (فاطر/30)

تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: لقبض أرواحهم... وقيل لإنزال العذاب والخسف بهم وقيل لعذاب القبر (مجمع البيان)

يَأْتِي رَبُّكَ: فيه أقوال: 1- أو يأتي أمر ربك بالعذاب فحذف المضاف و مثله وَ جَاءَ رَبُّكَ. 2- أو يأتي ربك بجلال آياته فيكون حذف الجار فوصل الفعل ثم حذف المفعول لدلالة الكلام عليه 3- أن المعنى أو يأتي إهلاك ربك إياهم بعذاب عاجل أو آجل أو بالقيامة (مجمع البيان)

يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ: وذلك نحو خروج الدابة أو طلوع الشمس من مغربها (مجمع البيان)

أَوْ كَسَّ بَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا: عطف على "لم تكن آمنت" (تقريب القرآن). / يعني أن من كان مؤمنا ولم يكسب حسنات قبل ظهور تلك الآيات، ثم تاب إذا ظهرت، لم ينفعه لأن باب التوبة يغلق حينئذ (التسهيل لعلوم التنزيل)

انتظروا: إتيان الملائكة و وقوع هذه الآيات (مجمع البيان)

إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (159)

فَرَقُوا: پراکنده کردند (کوثر). / فمن قرأ: "فَرَقُوا"، أراد: آمنوا ببعض، و كفروا ببعض. و من قرأ: "فارقوا"، أراد: باينوا (زاد المسير)

شِيعًا: فرقا (التفسير المعين). / شِيعًا: گروهها (کوثر). / الشيع: الفرق... وقيل إن أصله من الظهور يقال شاع الخبر يشيع شيوعا ظهر... وقال الزجاج أصله الاتباع يقال شاعكم السلام و أشاعكم السلام أي تبعكم السلام... اختلف في المعنيين بهذه الآية على أقوال: 1- أنهم الكفار و أصناف المشركين. 2- أنهم اليهود و النصارى لأنهم يكفر بعضهم بعضا. 3- أنهم أهل الضلالة و أصحاب الشبهات و البدع من هذه الأمة... و هو المروي عن الباقر -ع- (مجمع البيان). / إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا: آن هائی كه دين شان تجزیه کردند و گروه گروه شدند (فاطمی)

لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ: أنت لا ترتبط بهم (تبيين القرآن). / ما أنت المسؤول عن تفرقهم (ارشاد الازهان). / در هیچ چیز با آنها ارتباط نداری (تفسیر نمونه)

يُنَبِّئُهُمْ: يخبرهم و يجازيهم (مجمع البيان)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (160)

بِالْحَسَنَةِ: بالخصلة الواحدة من خصال الطاعة فله عشر أمثالها من الثواب (مجمع البيان). / الحسنة: كاری که نیکی بسیار دارد. گفته شده تاء آخر آن برای مبالغه است (کوثر)

عَشْرُ أَمْثَالِهَا: على اقامة صفة الجنس المميز مقام الموصوف، تقديره: عشر حسنات أمثالها (الموسوعة القرآنية)

بِالسَّيِّئَةِ: بالخصلة الواحدة من خصال الشر (مجمع البيان)

يُجْزَى: جزا: مكافات، پاداش، كيفر (فرهنگ معین)

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: لا ينقص من ثوابهم ولا يزداد على عقابهم (الموسوعة القرآنية)



قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (161) قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (163)

قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ آبِغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (164) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (165)

## سه پیام رسانی

### پیام رسانی اول و دوم

بحمد الله کم کم به پایان سوره انعام می رسیم و خداوند علی اعلی را شاکریم که توفیق قرائت این سوره کریمه را نیز به ما عنایت نمود. سوره انعام، از سوره هایی است که تنوع فوق العاده ای دارد و اگر انسان، فطرتش را آلوده نکرده باشد، با ولع تمام به خواندنش ادامه می دهد و بالاخره به جایی خواهد رسید که سجده شکر به جا آورد. زیرا خودش را متعلق به آیینی می داند که کتاب آن بعد از هزار و چهار صد سال، با همان طراوت آغازین باقی مانده و هر تشنه ای را از زلال چشمه سارش سیراب می نماید. آری، با خواندن دقیق این سوره، انسان با چشم باز وارد میدان زندگی می شود.

ص: 387

همان طور که به عرض رسید، توحید، نبوت و معاد، موضوعات برجسته این سوره کریمه است. در آیات پایانی یک بار دیگر همین موضوعات پیگیری می شوند. منتها با بیان ویژه؛ به این معنا که مجموع چهار آیه اول در رابطه با توحید نظری و توحید عملی است، این که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور حضرت حق هدایتش را به شکل خاصی اعلام می دارد، نبوت است و این که سخن از بازگشت انسان ها به میان می آید، معاد است.

### توحید نظری و توحید عملی

این مطلب واضح است که سوره کریمه انعام، با توحید آغاز گردیده و با توحید به پایان می رسد. منتها در آغاز به صورت سوم شخص، کسی را حمد و ستایش می کردیم که آسمان ها و زمین و ظلمت و نور را پدید آورد. (1) در این جا سخن از راهی است که به آن سمت منتهی می شود و سخن از دینی است که ریشه در اعماق دارد.

پس، در آیات پیش رو، اول توحید نظری تبیین می گردد و بعد توحید عملی. در لابه لای این مطالب، اشاره به نبوت و معاد هم می شود. در توحید نظری خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می دهد که راهش را به مردم معرفی نماید، با این پیام رسانی و بیان رسا:

ص: 388

---

1- . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (الأنعام/1)

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (1)

با این پیام رسانی، سه مطلب واضح می‌گردد:

1- خداوند علی‌اعلی، پیامبرش را به صراط مستقیم هدایت نموده.

2- آن صراط مستقیم، دین ثابت و پایداری است که تا دامنه قیامت گسترده دارد. "قِيمًا" بار این معنا را بر دوش گرفته. این واژه مصدری است که جانشین صفت گردیده. در سوره کهف، "قِيمًا" قرائت شده که معنای معتدل و مستقیم را می‌رساند. (2)

3- آن دین ثابت، دین کمال یافته حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌باشد. این که می‌گوییم: کمال یافته، نه به این معنا که دین ابراهیم (علیه السلام) ناقص بوده. بلکه به این لحاظ که رشد فکری مردم زمان او با مردم زمان آخرین پیامبر فرق دارد اما اصل اسلام همان درخت باور تنومند ابراهیمی است که شاخ و برگ فراوان نموده.

این که خداوند علی‌اعلی از بین پیامبران، به دین ابراهیم اشاره می‌کند، شاید به دو دلیل باشد:

1- قیام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با قیام ابراهیم بت شکن (علیه السلام) شباهت‌های ملموسی دارد. شعار ابراهیم (علیه السلام) توحید بود. همین توحید شعار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید. ابراهیم (علیه السلام) بابت پرستان، مشکل داشت. همین

ص: 389

1- در این آیه، باید نقش "دینا"، "قیما"، "ملة" و "حنیفا" را بدانیم و الا بعید است که با آن ارتباط نزدیک برقرار نماییم. "دینا"، بدل از محل "صراط" است، - "صراط" مفعول با واسطه است و محل آن منصوب. - "قیما" صفت "دینا"، "ملة" عطف بیان از "صراط" و "حنیفا" حال برای "ابراهیم".

2- . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (1) قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (2) [الكهف]



مشکلات در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر شده بود. تا آن جا که در خانه کعبه 360 بت، شمرده اند.

2- ابراهیم (علیه السلام) در میان یهودیان، مسیحیان و مشرکین قابل احترام بود و هر کدام، دین خود را به او مربوط می دانست. با نفی مشرک بودن حضرت ابراهیم (علیه السلام) این سلاح از دست همه آن ها گرفته شد. زیرا مشرکین که عملاً مشرک بودند، یهود و نصارا نیز، توحید را خالص نگه نداشتند.

این ها که گفته آمد، در رابطه با توحید نظری بود. با دستور دوم، پنجره ای به سوی توحید عملی گشوده می شود. در توحید عملی، معیار اصلی خداوند علی اعلی است؛ وقتی تمام کارهای انسان در جهت او قرار گیرد، توحید عملی جامه عمل می پوشد.

بر این اساس در آیه مورد بحث، خداوند علی اعلی به پیامبرش دستور می دهد که به مردم برساند، نماز او، عبادات او، (1) زندگی و مرگ او برای خداوند است. خداوندی که شریکی ندارد و پیامبر برای تحقق این چهار چیز، مأموریت یافته و اولین مسلمان می باشد. مفسرین در رابطه با "أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ"، مطالبی را ایراد نموده اند (2) اما به نظر می رسد، این جمله

ص: 390

- 
- 1- . اصل "نسک" به معنای عبادت است اما در اسلام، به صورت خاصی از عبادت به کار می رود که قربانی و مناسک حج باشد.
  - 2- . مرحوم طبرسی می گوید: منظور این است که اولین مسلمان از این امت هستم. مرحوم طباطبایی می گوید: "مقصود از اول، اولیت به حسب درجه است نه اولیت به حسب زمان. ر.ک. مجمع البیان، ج 4، ص 604، ترجمه تفسیر المیزان، ج 7، ص 544

شعاع وسیعی دارد و ممکن است، عالم "ذر" یکی از مصادیق آن باشد. (1) زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین جواب دهنده بود:

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (161) قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (163):

بگو: "پروردگار من مرا به راه راست هدایت کرد؛ راه راستی که دین پایدار و آیین ابراهیم حق پویش است و او از مشرکان نبود." (161) بگو: "نماز من، عبادات من، زندگی من و مرگ من برای خداوند پرورش دهنده جهانیان است. (162) او را شریکی نیست، به این کار مأمور شدم و من نخستین مسلمانم." (163)

### پیام رسانی سوم

در پیام رسانی سوم، گذشته از این که معاد یادآوری می گردد، از مبدأ نیز سخنی به میان می آید و در این بین، به دو مطلب اساسی دیگر اشاره می گردد.

در رابطه با مبدأ، خداوند علی اعلی، به پیامبرش دستور می دهد که به مردم برساند، آیا او پروردگاری غیر از خداوند، بطلبد؟ در حالی که او با پالودن و پروراندن، هرچیز را به کمال می رساند و هرچیز در حیطة مدیریت او قرار دارد. اگر یک لحظه دست از مدیریت بردارد، دنیا دگرگون خواهد شد و همه هستی به نیستی تبدیل می شود. اراده او است که زمین

ص: 391

---

1- . وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (الأعراف/172)

به دور خورشید بگردد، منظومه شمسی، به دور کهکشان راه شیری و بیش از یک تریلیون کهکشان غرق در ماده تاریک باشند. (1)

در رابطه با معاد، یادآوری می‌گردد که مرجع همه انسان‌ها از اول تاریخ تا پایان هستی، به همین پرورش دهنده ختم می‌شود و او، آن‌ها را از اختلافی که داشتند، با خبر خواهد نمود.

بعد از تصویر روشن مبدأ و معاد، دو مطلب اساسی عبارتند از:

✓ هرکسی باربر خویش است.

✓ دلیل تفاوت‌های انسانی

این که هرکس مسؤل کار خویش است، در جاهای مختلف قرآن، با عبارات گوناگون بیان شده. بسیاری فراز مورد بحث را با آیه دوازده سوره عنکبوت، مرتبط می‌دانند. آن‌جا که کافران به مؤمنین می‌گویند: "راه ما را دنبال کنید، ما گناهان شما را به گردن می‌گیریم." (2)

اگرچه در آن‌جا از تکنیک راهنمایی در روایت استفاده شده که: "آن‌ها چیزی از گناهان آنان را به گردن نخواهند گرفت و دروغ می‌گویند."

با این حال، جواب تفصیلی آن‌آیه را در این‌جا می‌یابیم و آن این که هرکسی مسؤل کار خودش می‌باشد و هیچ‌کس گناه کسی دیگر را بر نمی‌دارد. پس، ادعای برداشتن بارگناه دیگری گزافه‌گویی است و اگر کودکی به گناه پدر عذاب گردد، (3) بی‌انصافی. پس با توجه به این فراز،

ص: 392

1- . این مطلب تازگی دامن زده می‌شود و فیزیکدانان، نگرانی‌شان را پنهان نمی‌توانند.

2- . وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (العنکبوت/12)

3- . مرحوم طبرسی، با همین آیه نظریه جبریه را باطل می‌کند. ر.ک. مجمع البیان، ج 4، ص 606

هیچ کس به کیفر گناه کسی دیگر گرفتار نمی آید و هرکس در گرو اعمال خودش می باشد. (1)

این که انسان ها متفاوتند، جای بحثی نیست اما اگر به دلیل تفاوت ها دقت شود، امنیت روانی را در پی خواهد داشت.

تفاوت ها ممکن است، در ثروت، زیبایی، قدرت، رزق و روزی، سلامتی، عقل، رنگ پوست و... باشد و دلیل را تنها در ابتلا و آزمایش می بینیم. (2)

آری، خداوند علی اعلی، انسان ها را به گونه ای آفرید که در چند روز زندگی دنیا، یکی ثروتمند باشد، یکی فقیر، یکی زیبا باشد، یکی نازیبا، یکی سفید باشد، یکی سیاه، یکی سالم باشد، یکی بیمار، یکی توانمند باشد، یکی ناتوان و هزاران تفاوت دیگر.

اگر ثروتمندی، از ثروتش استفاده شایسته نمود و حق سائل و محروم را رعایت کرد، (3) سعادت دو جهان دارد، اگر فقیری به فقرش، شکیبایی نمود، اجر صابران را کسب می کند (4)

و اگر زیارویی عفتش را رعایت کرد، در زمره طیبین و طیبات قرار خواهد گرفت. در غیر این صورت، آن ثروت وبال گردن است، آن فقیر خسر دنیا و آخره و جایگاه آن زیاروی در

ص: 393

1- . كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (المدثر/38)

2- . تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (2)

[الملك]

3- . وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالمَحْرُومِ (الذاریات/19)

4- . اجر صابران بیرون از حساب است: إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (الزمر/10)

بر همین اساس، می توان در رابطه با تفاوت های دیگر نیز، ساعت ها سخن گفت. با این حساب، خداوند تبارک و تعالی، در آیه مورد بحث، ابتدا از جانشینی نسل های انسانی سخن به میان می آورد (2) و آن گاه به تفاوت های انسانی اشاره می نماید و دلیل این تفاوت ها را ابتلا و امتحان ذکر می کند و این را هم بدانیم که امتحان یکی از سنت های مهم الهی است و از آن گزیری نیست. (3)

در همین آیه با التفاتی، به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چشم ما با سه اسم از اسماء الحسنی روشن می شود. این ها عبارتند از "سریع العقاب"، "غفور" و "رحیم".

تقدم "سریع العقاب"، شاید به این خاطر باشد که رزق و روزی فراوان، عمر طولانی، سلامتی، قدرت و نژاد سفید، نشانه برتری کسی نیست. اگر کسانی از این نعمت ها سوء استفاده نمایند، به زودی گرفتار خواهند شد. اگر در دنیا کیفر گناه برابر باشد، در دنیا و الا در جهان دیگر، سزای سرکشی های خودشان را خواهند دید اما چون "سریع العقاب"، اهل دل را به لرزه می اندازد، پنجره رحمت گشوده می شود و صفت های آمرزندگی و مهربانی نیز یاد آوری می گردد:

ص: 394

---

1- . لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (4) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (5) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (6)

[التین]

2- . برخی از "خلائف"، جانشینی خداوند در زمین را دریافت نموده اند که با توجه به امتحان الهی، بعید به نظر می رسد.

3- . أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (العنکبوت/2)

قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَحْتَلِفُونَ (164) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (165):

بگو: "آیا غیر از خداوند پروردگاری بطلبم، در حالی که او پرورش دهنده هرچیز است؟ هیچ کس جز بر ضرر خود گناهی مرتکب نمی شود و هیچ کسی گناه کس دیگر را بر نمی دارد. پس، به سوی پروردگارتان بر می گردید. شما را در آنچه اختلاف می کردید، با خبر خواهد کرد (164) و او کسی است که شما را در زمینجانشینان یکدیگر نمود و برخی از شما را بر برخی دیگر، به درجاتی برتری داد. تا شما را در آنچه به شما عطا نموده، امتحان تان بکند. پروردگار تو زود کیفر است و او آمرزنده و مهربان می باشد." (165)

### پژوهش واژگانی (32)

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (161)

هدایي: آی دلني و آرشدني (مجمع البيان)

دیناً: مفعول به لفعل محذوف تقدیره "عرّفني"، [و يجوز أن يكون بدلا من محلّ صراط لأنه المفعول الثاني لفعل هدى.] (الجدول)

قِيمًا: ثابتا مقوماً لأمر المعاش و المعاد (كلمات القرآن). / قِيمًا: مستقيماً على نهاية الاستقامة و قيل دائماً لا ينسخ (مجمع البيان). / قِيمًا: مصدر است مانند كَبَّرَ و صَغَرَ و معنای آن استواری و پایداری است و در این جا مصدر به معنای فاعل است (کوثر). / "قیما" نعت ل "دینا". "مِلَّةٌ" بدل من "دینا". "حنیفا" حال من ابراهیم (الجدول)

مَلَّةٌ: الملة الشريعة... فكل ملة دين وليس كل دين ملة (مجمع البيان)

حَنِيفًا: مائلا- عن الباطل إلى دين الحق (كلمات القرآن). / مخلصا في العبادة لله... وقيل مائلا إلى الإسلام ميلا لازما لا رجوع معه... و قيل مستقيما وإنما جاء أحنف على التفاؤل (مجمع البيان). / حنيفا: خالص، باك. اين كلمه يا حال از ابراهيم و يا حال از دين است (كوثر)

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162)

نُسُكِي: عبادتي كلها (كلمات القرآن). / وَنُسُكِي: أي ذبيحتي للحج والعمرة... وقيل نسكي ديني... وقيل عبادتي... والنسك: العبادة (مجمع البيان) وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي: حياتي و موتي (مجمع البيان). / محيا و ممات، مصدر ميمي هستند (كوثر)

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (163)

لا شريك له: لا ثاني له في الإلهية وقيل لا شريك له في العبادة وفي الإحياء والإماتة (مجمع البيان)

قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ رَبَّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (164)

أَعْبُدُوا: أطلب (تفسير الجلالين). / وتقديره أ يجوز أن أطلب غير الله ربا (مجمع البيان)

وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا: ولا تكسب كل نفس إنما كان عليها جزاؤه دون غيرها (تفسير المراغي). / فعلها عقاب معصيتها ولها ثواب طاعتها (مجمع البيان)

لَا تَزُرُ: تحمل نفس (البحر المديد)

وَازِرَةٌ: آثمة (تفسير الجلالين)

وَزَّرَ: نفس (تفسير الجلالين). / الورز: الحمل ثقيل (التفسير المعين). / لا تَزْرُ وَاِزْرَةً وِزْرًا أُخْرَى: لا تحمل نفس خطيئة نفس (نهج البيان). /  
وَلَا تَزْرُ وَاِزْرَةً وِزْرًا أُخْرَى: و هيچ کسی گناه کس دیگر را بر نمی دارد (فاطمی)

مَرْجِعُكُمْ: مآلكم و مصيركم (مجمع البيان)

يُنَبِّئُكُمْ: يخبركم بالحق فيما اختلفتم فيه فيظهر المحسن من المسيء (مجمع البيان)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (165)

خَلَائِفَ: يخلف أهل كل عصر أهل عصر قبلهم (إيجاز البيان). / معناه أن أهل كل عصر يخلف أهل العصر الذي قبله... وقيل المراد بذلك  
أمة نبينا محمد ص - جعلهم الله تعالى خلفاء لسائر الأمم و نصرهم على سائر الخلق (مجمع البيان) دَرَجَاتٍ: منسوب بنزع الخافض إلى  
درجات (اعراب القرآن الكريم). / يجوز أن يكون حالا أي ذوي درجات ... أو هو مفعول مطلق نائب عن المصدر أي رفع بعضكم درجات  
أي درجات (هامش الجدول)

لِّيُبْلُوَكُمْ: ليختبركم (التفسير المعين). / لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ: ليختبركم فيما أعطاكم (مجمع البيان)





قرآن کریم

نهج البلاغة

1- ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، مكتبة النینوی الحديثة، تهران، بی تا، ...

10- زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، 4ج، دار الکتب العربیة، بیروت، 1407

11- زمخشری محمود، ربیع

الأبرار، مؤسسه الأعلمیة، بیروت-لبنان، 1992م

12- شیرازی...، آیت الله ناصر مکارم، تفسیر نمونه، 28ج، دار الکتب الاسلامیة، تهران، 1379.

13- صافی، محمود بن عبدالرحمن، الجدول فی اعراب القرآن، 31ج، دار الرشید، دمشق-بیروت، 1418ق

14- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، 20ج، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1384، ترجمه موسوی همدانی

15- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ترجمه عطاردی قوچانی، عزیز الله، اسلامیه، تهران، ...

ص: 399

- 16- الطبرسى، الشيخ أبى على الفضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، 10ج، دار المعرفة، بيروت- لبنان، 1406ق
- 17- طوسى، محمد بن الحسن، الأمالى للطوسى، دار الثقافة، قم، 1414
- 18- العياشى، محمد بن مسعود، كتاب التفسير، 2ج، چاپخانه علميه، تهران، 1380ق
- 19- فاطمى، سيد حسين، تفسير روشنايى، 5ج، يگانه منجى...، مشهد، 1390
- 20- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، 9ج، قم، نشر هجرت، 1904ق
- 21- فرهنگ جامع زبان عربى، قاموس النور، مركز تحقيقات كامپوترى اسلامى، قم، ...
- 22- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، 2ج، دارالكتاب، قم، 1363
- 23- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، 8ج، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1407ق
- 24- مخلوف، الشيخ حسنين محمد، كلمات القرآن تفسير و بيان، القاهرة 1375
- 25- ناصر على عبد الله، المعجم البسيط، دانشگاه علوم رضوى، مشهد، 1377
- 26- نصر حامد ابوزيد، مفهوم النص: معنای متن، انتشارات طرح نو، تهران، 1380، ترجمه مرتضى كريمى نيا.
- 27- دهخدا، على اكبر، فرهنگ دهخدا، فرهنگ جامع، نرم افزار، ...
- 28- معين، محمد، فرهنگ معين، فرهنگ جامع، نرم افزار، ...
- 3- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، 4ج، دار الكتاب العربى، بيروت، 1422ق
- 3- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، 15ج، دار صادر، بيروت، 1414ق
- 4- بحراني، هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، 5ج، بنياد بعثت، تهران، 1416ق
- 5- جعفرى يعقوب، تفسير كوثر، 6ج، هجرت، قم، 1376

6- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، 6ج، دار العلم للملایین، بیروت، 1376

7- دایرة المعارف چند رسانه ای احادیث، جامع الاحادیث 5/3، مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی، قم، 1368

8- دایرة المعارف چند رسانه ای قرآن کریم، جامع التفاسیر 5/3، مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی، قم، 1368

9- الراغب الاصفهانی، مفردات

ألفاظ القرآن، دارالقلم- دمشق، 1412ق

ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی، تهران، 1376

ص: 401



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

